

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فصلنامه علمی

تاریخ روابط خارجی

مجله مطالعات تاریخی و سیاسی



مرکز مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت امور خارجه

سال بیست و ششم، شماره ۱۰۵ - زمستان ۱۴۰۴

صاحب امتیاز: وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران

• مدیر مسئول: سعید خطیب زاده

• سردبیر: الهام ملک زاده

• مدیر داخلی: زینب احيانی

• هیئت تحریریه: داود آقائی استاد دانشگاه تهران، منصوره اتحادیه دانشیار بازنشسته دانشگاه تهران محسن خلیلی استاد

دانشگاه فردوسی مشهد، محمدباقر خرمشاد استاد دانشگاه علامه طباطبائی، محسن رحمتی دانشیار دانشگاه لرستان، سید

محمدکاظم سجادیپور استاد دانشکده روابط بین الملل وزارت امور خارجه، عباس قدیمی قیداری استاد دانشگاه تبریز

محمدعلی کاظم بیکی دانشیار دانشگاه تهران، الهامه مفتاح استادیار بازنشسته پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

احمد تقیب زاده استاد دانشگاه تهران، شهرام یوسفی فر استاد پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

• ویراستار: زینب احيانی

• مترجم چکیده انگلیسی: مؤسسه ترجمه ایران فرتاک

• صفحه آراء، حروفچین و طراح جلد: سحر حسینی صنعتی

• بهای مجله: ۲/۰۰۰/۰۰۰ ریال

این فصلنامه در پایگاه استنادی علوم جهان اسلام و نیز ایران ژورنال نمایه شده و دارای ضریب تأثیر است.

دیدگاه‌های مؤلفین مقالات لزوماً به منزله دیدگاه فصلنامه تاریخ روابط خارجی نیست.

• طراحی، لیتوگرافی، چاپ و صحافی: اداره چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه

برای اشتراك سالانه، خواهشمندیم پرسش نامه اشتراك را تکمیل کنید و به نشانی فصلنامه ارسال نمایند.

● مشاوران این شماره: علی بحرانی پور، حمیدرضا بدافی، صفورا برومند، جهانبخش ثواقب، حمید حاجیان پور
مهدی حسینی تقی آباد، علیرضا خداقلی پور، سعید خطیب زاده، محیا شعیبی عمرانی، زهرا علیزاده بیرجندی و الهام
ملک زاده

آدرس: تهران - خیابان شهید باهنر، خیابان شهید آقائی، مرکز مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت امور خارجه، اداره
تاریخ شفاهی و مطالعات تاریخی

تلفن: ۲۲۸۰۲۶۴۱-۴۲

دورنگار: ۲۲۸۰۲۶۴۹

سایت: info@hfrjournal.ir

ایمیل: journalhistory3@gmail.com

راهنمای تدوین مقالات

○ مقاله‌های علمی با ضوابط و شرایط زیر جهت انتشار بررسی خواهند شد:

1. موضوع مقاله در چارچوب روابط تاریخی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی ایران با کشورهای دیگر جهان از آغاز تا انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷ ش./۱۹۷۹ م. باشد. مسائل داخلی، رویدادهای مربوط به پس از انقلاب اسلامی و موضوع‌های بی‌ارتباط با تاریخ روابط خارجی ایران در چارچوب فعالیت این مجله نیست.
2. مقاله با استفاده از روش‌های نوین و صحیح تحقیق و مأخذشناسی به صورت علمی و پژوهشی تهیه و ویرایش شده باشد.
3. مقاله نباید قبلاً در مجله، کتاب، مجموعه مقالات، اینترنت و... به زبان فارسی منتشر شده باشد.
4. مقاله شامل نام، چکیده فارسی و انگلیسی، واژه‌های کلیدی، مقدمه، بحث اصلی، نتیجه‌گیری، کتاب‌شناسی و پیوست‌ها (در صورت نیاز) باشد.
5. چکیده فارسی هر مقاله کامل، مختصر، گویا و در یک صفحه (۱۵۰ تا ۲۰۰ کلمه) تهیه شده باشد.
6. متن مقاله در محیط Word تایپ، ویرایش و به سامانه فصلنامه به آدرس info@hfjournal.ir ارسال شود.
7. مشخصات کامل نویسنده (نام، نام خانوادگی، رتبه علمی، آخرین مدرک تحصیلی، تلفن و نشانی پست الکترونیک) نوشته شود.

○ روش ارجاع به منابع در متن و پایان مقاله:

1. ارجاع به منابع در متن مقاله اینگونه باشد که پس از نقل مطلب و در داخل پرانتز نام خانوادگی مؤلف و تاریخ چاپ کتاب و شماره صفحه مورد نظر نوشته شود: (صفا، ۱۳۵۴: ۸)
2. فهرست منابع در آخر مقاله برحسب حروف الفبائی نام خانوادگی نویسنده به شکل زیر تنظیم شود:
الف) برای کتاب: نام خانوادگی و نام نویسنده، تاریخ انتشار، نام کتاب، شماره جلد، نوبت چاپ، نام مترجم، محل انتشار و نام ناشر.
ب) برای مقاله: نام خانوادگی و نام نویسنده، "عنوان مقاله"، نام نشریه، سال انتشار، شماره مجله و شماره صفحه.
ج) برای اسناد آرشیو وزارت امور خارجه ایران:
۱: در متن: از چپ به راست: سال، کارتن، پوشه و شماره سند (آرشیو اسناد وزارت امور خارجه ایران: س ۳- پ ۵- ک ۷- ۱۳۲۴ ق).
۲: در فهرست منابع و مأخذ: آرشیو اسناد وزارت امور خارجه ایران: سند ۳- پوشه ۵- کارتن ۷- سال ۱۳۲۴ ق.

* * *

- استفاده از مطالب این فصلنامه با اشاره به نام مجله امکان‌پذیر است.
- فصلنامه در خلاصه کردن، اصلاح و ویرایش مقاله‌های پذیرفته شده آزاد است.
- فصلنامه در رد یا پذیرش مقاله‌ها آزاد است و مطالب دریافتی بازگردانده نخواهد شد.
- مسئولیت صحت مطالب مندرج در مقاله برعهده نویسندگان است و بیانگر دیدگاه‌های مرکز مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه نیست.

فهرست مطالب

- دیپلماسی مکاتبه‌ای و تأثیر آن بر مناسبات خارجی (مطالعه موردی: شاه عباس اول ۱۰۳۸-۹۹۶ق.)
زهرآ علیزاده بیرجندی..... ۳
- نقش مترجمان در روابط سیاسی و تجاری ایران با اروپا در عصر صفویه
جهانبخش ثواقب..... ۱۹
- واکاوی داد و ستد پارچه‌های هندی در سپهر تجاری خلیج فارس (طی سده‌های یازدهم و دوازدهم هجری قمری)
صفورا برومند..... ۵۱
- نقش فضاهاى دیپلماتیک در شکل‌گیری الگوی مکانی فضاهاى مذهبی اقلیت‌ها در تهران دوره قاجار (مطالعه موردی: ارزیابی نقش سفارت انگلیس در تهران)
حمید افشار..... ۷۷
- پناهندگی ژرژ آزرلنکو و نزاع سفارتخانه‌ها در تهران (۱۳۰۱-۱۳۰۰ش.)
علی کالیراد..... ۹۹
- سیاست‌های نفتی و روابط اقتصادی ایران و ایتالیا در دوره پهلوی دوم
طیبه ادریسی..... ۱۱۷

دیپلماسی مکاتبه‌ای و تأثیر آن بر مناسبات خارجی

مطالعه موردی: شاه عباس اول (۱۰۳۸-۹۹۶ق.)

زهرا علیزاده بیرجندی^۱

چکیده

یکی از مباحث مهم در مطالعات تاریخ سیاسی ایران، بررسی مکاتبات رجال سیاسی، دیپلمات‌ها و سفرای ایرانی است. در ادوار مختلف تاریخ ایران نمونه‌های متعددی از این مکاتبات با انگیزه‌های مختلف در حوزه مناسبات سیاسی، فرهنگی و تجاری با دول خارجی به رشته تحریر در آمده است. بررسی و تحلیل محتوایی اینگونه مکاتبات، افزون بر نشان دادن منش و بینش سیاسی دولتمردان ایران، خط‌مشی و راهبردهای روابط خارجی دوره مورد مطالعه را نیز آشکار می‌سازد. با توجه به اهمیت مکاتبات سیاسی و جایگاه آن در مطالعات روابط خارجی، مقاله پیش رو به بررسی و تحلیل دیپلماسی مکاتبه‌ای شاه عباس اول اختصاص دارد. این پژوهش بنیادین که به روش توصیفی-تحلیلی تدوین شده است، می‌کوشد تا ضمن تحلیل سبک نوشتاری و منطق گفتاری شاه عباس اول در مکاتبات سیاسی، نحوه عاملیت او را در روابط خارجی دوره صفویه نیز مورد واکاوی قرار دهد. یافته‌های حاصل از پژوهش حاضر نشان می‌دهد که شاه عباس اول در دیپلماسی مکاتبه‌ای خود در قبال امرای مسلمان و دولتمردان اروپایی مواضع متفاوتی اتخاذ کرده است. این وجوه تمایز را می‌توان از لحن مقتدرانه مبتنی بر تمایز ایدئولوژیک شاه در برابر امرای مسلمان و همچنین مواضع تسامح‌جویانه و مبتنی بر مدارای او را در قبال اروپائیان مشاهده کرد.

واژگان کلیدی:

ایران، صفویه، شاه عباس اول، دیپلماسی مکاتبه‌ای، مناسبات خارجی.

مقدمه و پیشینه پژوهش

نامه‌ها و مکاتبات نخبگان سیاسی ایران عصر صفوی که در حوزه روابط سیاسی، تجارت خارجی، انعقاد پیمان‌های سیاسی و مباحثی از این قبیل به رشته تحریر در آمده است، مقوله‌ای مهم در مطالعات تاریخ سیاسی ایران به شمار می‌آید. در پژوهش حاضر به دلیل تأثیرگذاری این مکاتبات بر روند روابط دیپلماتیک، عبارت دیپلماسی مکاتبه‌ای که سیاق گفتاری و گفتمان حاکم بر این مکاتبات را بیان می‌کند، به کار رفته است. در دیپلماسی مکاتبه‌ای، سبک نوشتاری و منطق گفتاری رجال سیاسی و بازتاب آن در عرصه مناسبات خارجی مد نظر قرار می‌گیرد و در میان منشآت عصر صفوی اسناد و مکاتباتی از شاه عباس اول با موضوعات متنوعی در عرصه روابط خارجی به جای مانده که از جنبه‌های گوناگون ادبی، تاریخی و سیاسی حائز اهمیت است. عبدالحسین نوایی ضمن تأکید بر اهمیت نامه‌ها و مکاتبات سیاسی شاه عباس از دقت و ظرافت به کار رفته در این نامه‌های سیاسی سخن گفته و یادآور می‌شود که نیاکان ما در زیر پوشش تعارفات دیپلماتیک، منظور و مقاصد خویش را برای حفظ این آب و خاک و منافع مردم آن بیان داشته‌اند (نوایی، ۱۳۶۶: ۳/ مقدمه). با وجود نثر مغلط و مطمئن عصر صفوی منشیان آن زمان در مکاتبات سیاسی با همین عبارت‌پردازی‌های به ظاهر خشک و متکلف توانسته‌اند مقاصد سیاسی مخدومین نکته‌سنج و زیرک خود را به رقبای سیاسی خودشان بفهمانند. نوایی در بیان اهمیت مکاتبات سیاسی صرفاً به نتایج سیاسی بسنده نکرده، بلکه به دستاوردهای ادبی و راهیابی این سبک نوشتاری در متون منثور نیز پرداخته است.

بررسی سبک نوشتاری مکاتبات سیاسی در ادوار بعدی از جمله دوره قاجار نشان می‌دهد که در اینگونه نوشته‌ها منطق گفتاری خاصی سیطره دارد که میرزا ابوالقاسم قائم‌مقام از آن به عنوان "زور میرزایی" یاد کرده و در توصیه‌هایش به میرزا محمدعلی آشتیانی برای تنظیم قرارداد با عثمانی می‌نویسد: «... تا این حد هم اذن و اجازت می‌دهیم که الفاظ مبهمه و فقرات ذو احتمالین در فصلی که موقع ذکر این مطلب است به زور میرزایی و قوه انشائی بگنجانند که راه سخن برای ما باقی بماند و این تصرف و تسلطی که حالا داریم سلب نشود...» (مجله یادگار سال ۱ ش ۶: ۷۳).^۱

با توجه به آنچه در تحلیل مفهوم دیپلماسی مکاتبه‌ای و اهمیت آن بیان شد، هدف پژوهش حاضر تحلیل محتوای مکاتبات شاه عباس اول و ارزیابی تأثیرات آن در عرصه مناسبات خارجی دوره صفویه است. بر این اساس، پرسش‌های پژوهش حاضر به قرار ذیل است:

^۱. به نقل از نوایی، ۱۳۶۶، ۳/ مقدمه.

دیپلماسی مکاتبه‌ای و تأثیر آن بر مناسبات خارجی □ ۵

- مهم‌ترین مؤلفه‌های دیپلماسی مکاتبه‌ای شاه عباس یکم کدام‌اند؟
- وجوه تمایز دیپلماسی مکاتبه‌ای شاه عباس در مکاتباتش با دولتمردان مسلمان و اروپایی چیست؟

نقد و بررسی پیشینه پژوهش حاضر نشان می‌دهد که در این زمینه عبدالحسین نوایی (۱۳۶۶) در دیباچه‌ای که بر کتاب شاه عباس، مجموعه اسناد و مکاتبات تاریخی همراه با یادداشت‌های تفضیلی نگاشته، به اهمیت این مکاتبات به اختصار اشاره کرده است. تفاوت پژوهش حاضر با اثر فوق به دلیل ماهیت تحلیلی و تمرکز آن بر ارزیابی تأثیر این مکاتبات در تبیین الگوهای سیاست خارجی عباس یکم است. فاطمه جعفری (۱۳۹۶) پایان‌نامه‌ای با عنوان: "بررسی تحلیلی دیپلماسی مکاتبه‌ای رجال عصر قاجار" دارد که در آن به تحلیل محتوای گزیده‌ای از مکاتبات رجال سیاسی دوره قاجار پرداخته است. همچنین زهرا علیزاده بیرجندی و فاطمه جعفری (۱۳۹۷) مقاله‌ای با عنوان: «بررسی تحلیلی دیپلماسی مکاتبه‌ای امیرکبیر» در دومین کنفرانس تاریخ روابط خارجی ایران ارائه داده‌اند که وجه تمایزش با دو پژوهش فوق‌الذکر این است که مقطع پژوهشی مقاله حاضر متعلق به دوره صفویه است و حال آنکه دو پژوهش یاد شده مربوط به دوره قاجار هستند.

منش سیاسی و ماهیت سلطنت شاه عباس اول

هنگامی که عباس اول در سال ۹۹۶ ق. در قزوین بر تخت سلطنت نشست، سلطنت صفوی را آشفتگی و بی‌ثباتی از درون و بیرون تهدید می‌کرد. سپاه عثمانی تا همدان و نهاوند و ازبکان هرات و مشهد را تصرف کرده بودند (نوایی، ۱۳۷۰، ۲۰۵/۱). در داخل کشور نیز تمایلات گریز از مرکز امرای قزلباش، جنبش‌ها و قیام‌های مختلف وحدت و یکپارچگی امپراتوری صفوی را تهدید می‌کرد. عباس اول پس از فراغت از سرکوب اغتشاشات داخلی به حل مسائل خارجی پرداخت و ابتدا از طریق صلحی تاکتیکی با عثمانی خیال خود را از مرزهای غربی راحت کرده، به دفع تهاجم ازبکان از خراسان پرداخت. در مرحله بعدی عثمانیان را نیز از مناطق متصرفی در همدان و آذربایجان عقب راند و بدین ترتیب حکومتی مقتدر و باثبات در کشور ایجاد کرد. شاه عباس برای تمرکزبخشی به حکومت خویش به اصلاح سازمان‌های لشکری و کشوری پرداخت. او با تشکیل یک نیروی نظامی جدید مرکب از افراد گرجی و ارمنی بر قدرت و تمرکز حکومت خود افزود (آقاجری، ۱۳۸۹: ۲۱۶؛ مهدوی، ۱۳۸۴: ۶۴). اقدام دیگر وی برای تثبیت حاکمیت سیاسی و دینی صفویه انتقال پایتخت به اصفهان بود. وی در این اقدام، افزون بر ملاحظات سیاسی،

انگیزه اقتصادی هم داشت. سیاست‌های اقتصادی او در زیرساخت گسترده برای تسهیل امور تجاری در ایران نمایان بود و یکی از برجسته‌ترین اقدامات شاه برای توسعه بازرگانی، ساخت کاروانسرا، راه و گماشتن راهداران بود. اسکان آرامنه جلفا توسط شاه عباس اول به سال ۱۰۱۳ ق. در اصفهان علاوه بر ابعاد تجاری، اهمیتی محوری برای اصلاحات سیاسی شاه داشت. این بازرگانان مسیحی یک گروه مهاجر دیگر- غلامان خاصه- که از قفقاز آمده بودند را نیز تأمین هزینه می‌کردند. تأمین مخارج تشکیلات جدید غلامان شاه با واردات نقره آرامنه جلفا، به اینان نقشی محوری در اقتصاد سیاسی ایران می‌داد (بابایی و دیگران، ۱۳۹۰: ۶۴-۶۳).

بررسی خط‌مشی سیاسی و اجتماعی عباس اول در دوران سلطنتش نشان می‌دهد که همه اقدامات داخلی و خارجی او بر پایه ایجاد حکومتی باثبات و قدرتمند که شاه در آن محور همه امور باشد، شکل گرفته است. شاه عباس اول همچون دیگر سلاطین صفوی تشیع را به عنوان مذهب رسمی و ایدئولوژی حاکم در محور سیاست مذهبی خود قرار داد (آقاجری: ۱۳۸۹: ۲۳۹، ۲۲۳).

افزون بر اقداماتی که ذکر آن گذشت، شاه عباس در الگوهای روابط بین‌المللی عصر صفوی نیز تحولاتی ایجاد کرد. در کنار الگوی اتحاد با اروپایی‌ها بر ضد دولت عثمانی، الگوی تجارت ایران و اروپا به عاملی مهم در مناسبات آنها تبدیل شد. اگر چه او سابقه ناخوشایند روابط میان ایران و اروپا را در دوران پیشین به خاطر داشت، اما اهمیت این روابط تجاری را نیز مدنظر قرار داد. وی با ایجاد سیاست‌های دقیق در زمینه تجارت خارجی ایران، عصر صفوی را وارد مدار اقتصاد جهانی نمود.

شاه عباس در راستای ایجاد روابط گسترده با اروپائیان، الگویی مبتنی بر تساهل و تسامح مذهبی و اعطای آزادی‌های مذهبی و اجتماعی به اروپائیان ساکن ایران طراحی کرد و این الگو به شکوفایی تجارت نیز کمک نمود (خالندی، ۱۳۹۷: ۲۴۲/۱-۲۳۹). در این زمینه باید گفت که کثرت مکاتبات برخی اقلیت‌های مذهبی نظیر پادریان کرملی و تمایلات پاپ به داشتن روابط استوار با ایران که در اسناد پادریان کرملی بازتاب یافته، در پی این سیاست‌های مداراجویانه شکل گرفته است. در این اسناد، فرامین و مکاتبات مربوط به پادریان کرملی، عصر شاه عباس که برای تجارت- و در ضمن آن تبلیغ مسیحیت- به ایران آمده‌اند، در خور توجه است (ستوده، ۱۳۸۳: مقدمه).

یکی دیگر از الگوهای شاه عباس در روابط با قدرت‌های اروپایی، الگوی موازنه قدرت بود. بر اساس این الگو، شاه عباس برای اعاده قدرت خویش در خلیج فارس، زمانی که انگلیسی‌ها وارد ایران شدند، وجود آنها را برای ایجاد توازن قدرت در منطقه خلیج فارس به منظور اخراج پرتغالی‌ها مناسب دانست و با دادن امتیازات تجاری و مدنی به کمپانی هند شرقی انگلستان،

دیپلماسی مکاتبه‌ای و تأثیر آن بر مناسبات خارجی □ ۷

انگلیسی‌ها را وارد مدار رقابت‌های سیاسی و اقتصادی در خلیج فارس کرد (خالندی: ۱۳۹۷: ۲۴۳). در همین راستا، فوران نیز به شکست پرتغالی‌ها به واسطه حضور انگلیسی‌ها اشاره کرده است (فوران، ۱۳۸۳: ۶۷).

دیپلماسی مکاتبه‌ای شاه عباس با ازبکان

ساختار مکاتبات و گفتمان این نامه‌ها بر پایه نشان دادن تمایزات ایدئولوژیک و هویت اعتقادی شاه عباس در برابر حریف سیاسی خود، ازبک‌ها استوار است. شاه عباس در نامه‌ای که به عبدالله خان ازبک ارسال کرده، با یادآور شدن شأن ظل‌اللهی خویش انتصاب خود به خاندان اهل بیت و اقتداء به سیره آنها و به رخ کشیدن برتری و سروری خویش، خود را از هر گونه فتنه‌گری و جنگ و کشتار مبرا دانسته است. همچنین غرض و هدف و مدعای خود را رفاه و امنیت حال مسلمانان عنوان کرده و نیز مطالبات و خواسته‌هایش را با استناد به آیات قرآنی مطرح می‌کند. رفع موانع زیارت حجاج، تردد تجار و بازگشت فردی که در زمان تصرف هرات به دست عبدالله خان ازبک به اسارت در آمده، از جمله مطالبات شاه عباس است. در فرازهایی از این نامه چنین آمده است:

«... به مصدوقه السلطان العادل ظل‌الله، واجب و متحتم است که اغراض دنیوی را منظور نظر اصابت نداشته نایره فتنه و آشوب را که از حوادث روزگار در اقطار و امصار روی دهد و صغار و کبار و اخیار و ابرار را منهدم و معدوم گرداند ... در اطفای آن کوشیده از مضمون صدق مشحون لایرحم الله من لایرحم الناس ملاحظه نموده با خلاق و عبادالله در مقام شفقت و احسان بوده ... ثبات دولت عاریتی دنیای فانی که عهدش را وفایی و جاهش را بقایی نیست در نظر همگنان و خردمندان ظاهر و باهر و بر ضمیر انور و خاطر فیض‌گستر، نسبت ما به خاندان طیبین طاهرین و سلسله اولیا و اصفیا ظاهر خواهد بود ... اقتدا به سنت سنیه آباء و اجداد عظام کرام نموده ... بر ذمت پادشاهان فرض عین و عین فرض نموده‌ایم و همیشه ملحوظ خاطر آن است که از مضمون الفتنه نائمه لعن الله من ایقظها احتراز فرموده محرک و مجدد فتنه و قتال نبوده باشیم و در تسکین نائره آن سعی مشکور و جهد موفور مبذول فرماییم ... و مضمون آیه عظیمه و من اظلم ممن منع مساجد الله به خاطر ما خطور نمود که نزاع و کلفت به واسطه حب جاه و مملکت فی‌مابین آن خاندان عظیم‌الشأن چنگیزخانی و این جانب واقع است، راه مکه معظمه و مدینه مشرفه چرا مسدود بوده باشد. مسلمانان و عبادالله را در این منازعه مابین چه دخل است که امور

واجبی را به جای نتواند آورد و بال آن در روز جزا گردن شما و ما بوده باشد» (نوایی، ۱۳۶۶: ۱۸۵/۱، ۱۸۳-۱۸۲).

در نامه شاه عباس به عبدالمؤمن خان ازبک، شاه ضمن سخنان پندآمیز و صلح‌جویانه در خصوص انتخاب راه جنگ و ستیز بدون اینکه کمترین بیم و هراسی از بروز جنگ نشان دهد، پیشنهاد جوانمردانه‌ای را به خان ازبک ارائه داده است، در بخشی از آن نامه چنین آمده است که: «... و چون منازعه سلطنت و جهانداری فیما بین نواب همایون ما و آن نقاوه دودمان خوانین است و لشکر و عساکر طرفین گوینده کلمه طیبه لاله الا الله و محمدا رسول الله اند اولی آنستکه در روز جنگ که صفها راست شود نواب همایون ما از صف لشکر خود بمیان معرکه در آمده با یکدیگر طرید و نبرد فرمائیم ... و چندین هزار نفس از بندگان خدا و مسلمانان در میان ضایع نشود و وبال خون ایشان در گردن ما و ایشان نبوده باشد ...» (ثابتیان، ۱۳۴۳: ۲۵۵).

این عبارات شاه عباس حاکی از تدابیر هوشمندانه و شجاعت مقتدرانه او به شمار می‌آید که برآیند آن متقاعدسازی عبدالمؤمن خان و پذیرش صلح توسط او بود. وی در پاسخ نامه شاه عباس با ذکر این جمله که: "با آل علی هر که در افتاد برافتاد"، نشان داده که خصومت با دودمان صفوی به مصلحت نیست و پس از ذکر القاب مفصل نظیر "تاج‌بخش عالم‌آرای"، "نوشیروان خورشید منظر"، "خصم بند قلعه‌گشای"، "قدر قدرت"، مصلحت را در ترک مخاصمه می‌بیند (نوایی، ۱۳۶۶: ۲۲۰/۱).

شاه عباس در آن زمان مشغول استقرار نظم در نواحی آذربایجان، عراق و سایر نقاط مغشوش ایران بود. ازبکان نیز از این شرایط استفاده کرده و مناطق شرقی ایران به‌ویژه خراسان را مورد تهاجم و حمله قرار دادند؛ اما همینکه پادشاه مقتدر صفوی با لشکریان خود برای دفع تهاجمات آنها اقدام می‌کردند، ازبکان متواری می‌شدند. در مکاتباتی که میان امرای ازبک و شاه عباس مبادله شده، تزویر و کینه‌توزی ازبکان و گفتمان مقتدرانه شاه عباس که ضمن نکوهش خوی غارتگریانه ازبکان، آنها را به مسالمت و ترک فتنه آگاه ساخته و سران غارتگرشان را به مجازاتی که امرای گذشته به آن دچار شدند، تهدید می‌کند (ثابتیان: ۱۳۴۳: ۲۵۸-۲۵۷).

از بررسی مکاتبات متبادله میان شاه عباس و خوانین ازبک می‌توان دریافت که دیپلماسی مکاتبه‌ای شاه عباس در قبال ازبکان، افزون بر مواضع اقتدارگرایانه، در مواردی نیز مبتنی بر گفتمانی مداراجویانه بوده و زمانی هم همراه با اتخاذ مواضع ایدئولوژیک در قبال حریف مجال بروز و ظهور پیدا کرده است. مصادیق این دیپلماسی در عبارت‌های ذیل که از خلال نامه‌های شاه عباس استخراج شده، قابل دستیابی است:

- "اردوی کیهان پوی"
- "دیانت و خداترسی نواب همایون ما"
- "از روح مقدس حضرت خاتم الانبیا ... و ارواح مطهرات حضرات ائمه اثنی عشر اعانت جسته"
- "توکل بر خالق جزء و کل فرمودئیم"
- "به واسطه رفاه حال مسلمین در مقام نزاع و عناد نبوده باشیم"
- "ثبات عاریتی دنیای فانی که عهدش را وفایی و جاهش را بقائی نیست" (ثابتیان، ۱۳۴۳: ۲۶۰-۲۵۴).
- "منم غلام امیرالمؤمنین علی ابن ابی طالب علیه صلاه و السلام و تو غلام عمر و معاویه و ابوسفیان ...» (نوایی، ۱۳۶۶: ۲۵۳/۱).

دیپلماسی مکاتبه‌ای شاه عباس با عثمانیان

شاه عباس پانزده سال پس از جلوسش به سلطنت، هنگامی که توان مقابله با عثمانیان را پیدا کرد، از اعمال خصمانه‌ای که بهانه به دست دشمن می‌داد، اجتناب نمود. وی با استفاده از فرصت‌های مناسب، پیشرفت‌های ایران را در امور کشوری و لشکری به اطلاع عثمانی‌ها می‌رسانید. در دوره سلطنت سلطان محمد سوم، قدرت عثمانی به سبب جنگ‌های پی‌درپی با اتریش و نیز شورش فرقه جلالی در آسیای صغیر رو به ضعف گذاشت. به این جهت، شاه عباس که از حمایت معنوی دولت‌های اتریش و روسیه اطمینان پیدا کرد، تصمیم به حمله گرفت. شاه عباس موفق شد در مدت کوتاهی پادگان عثمانی را تارومار کرده و تبریز را پس از هجده سال که در اشغال بیگانگان بود، آزاد نماید. بعد از درگذشت سلطان محمد سوم، جانشین وی سلطان احمد اول (۱۶۱۶-۱۶۰۳ م.) پس از جلوس به سلطنت، سپاه عظیمی را روانه ایران نمود. عثمانی‌ها با وجود غلبه نفرات عثمانی شکست خوردند و در نتیجه پیروزی‌های درخشان شاه عباس سراسر آذربایجان، قفقاز، کردستان و شمال بین‌النهرین به دست ایرانی‌ها افتاد. تصرف عتبات عالیات موجب خرسندی توده مردم و ارضای احساسات مذهبی آنان را فراهم آورد. در این هنگام، شاه عباس با ارسال پیغامی به عثمانی‌ها متذکر شد که قصد تصرف خاک عثمانی را نداشته و در صورت انصراف آنها از ادعاهایشان نسبت به ایالات ایران حاضر به امضای قرارداد صلح است. اما عثمانی‌ها که حاضر به قبول این شکست فاحش نبودند، موجبات درگیری‌ها و جنگ‌های سرحدی را بین دو کشور فراهم آوردند؛ حاصل این جنگ‌ها تصرف تبریز توسط

عثمانی‌ها در سال ۱۶۱۲م. بود. ایرانی‌ها توانستند تبریز را پس بگیرند و به دنبال آن مذاکرات صلح میان طرفین و انعقاد عهدنامه دوم استانبول فراهم شد (هوشنگ‌مهدوی، ۱۳۷۴: ۷۷-۷۵). پس از انعقاد این عهدنامه نیز درگیری‌هایی به واسطه حملات عثمانیان، میان ایران و عثمانی در گرفت و در نهایت منجر به انعقاد عهدنامه صلح در ۱۰۲۷ق. گردید. آوازه فتوحات درخشان شاه عباس در برابر عثمانی‌ها به اروپا نیز رسید (هوشنگ‌مهدوی، ۱۳۷۴: ۸۰-۷۹).

به منظور تحلیل دیپلماسی شاه عباس، گزیده‌ای از مکاتبات وی با عثمانی‌ها باید مورد بررسی قرار گیرد. در یکی از نامه‌های شاه عباس به سلطان احمد، وی ضمن آوردن عباراتی تحمیدیه در ستایش پروردگار و با استناد به آیاتی از قرآن^۱ نیات صلح‌خواهانه خویش را با سلطان عثمانی از همان آغاز نامه نشان می‌دهد. در ادامه، عباراتی در نعت رسول اکرم (ص) آورده، آنگاه با آوردن آیه تطهیر در سوره احزاب/ ۳۳ مبانی اعتقادی شیعه که شالوده ایدئولوژیک حاکمیت او هست را مطرح می‌سازد. و با آوردن القابی مطول به مدح سلطان عثمانی می‌پردازد و در ادامه از "تجدید قواعد مؤالفت" و برقراری اتحاد میان دو دولت سخن می‌گوید که در بخشی از آن مکاتبه چنین آمده است:

«... درود نامعدود بیرون از دائره فکر و حواس شایسته روح مطهر و مرقد منور رسول ... صلوات الله و علی آله الاطهار الابرار الذین اذهب الله عنهم الرجس و طهرهم تطهیرا علی‌الخصوص شهسوار میدان الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دینا و شهریار ایوان «انا مدینه العلم و علی بابها» امیرالمؤمنین و امام‌المتقین و وصی رسول رب‌العالمین سلام الله علیه و اولاده الطاهرین المعصومین ... لله الحمد دوحه دولتی که خواقین سلف علیهم‌الرحمه و اکرم‌التحف به ایادی عزّ و شرف در ریاض موالات از دو طرف غرس نموده بودند و به تصاریف ایام از نشو و نما افتاده به جریان زلال سلسال دوستی و وفاق و حسن صداقت و اتفاق سرسبز گشته به ازهار عهد و وفا برومند گردید و مبانی و داد و قواعد اتحاد کشجره طیبه اصلها ثابت و فرعها فی‌السماء فی‌ما بین به نوعی مشید و مستحکم گشت که ان شاء الله تعالی خلل و نقصان به ارکان راسخه‌البنیان آن را نخواهد یافت. رجای واثق است که تا ابدالدهر این عهد مصون محبت مقرون که موجب آرامش عالمیان و آسایش جهانیان است بر صفحه روزگار پایدار بوده دست حوادث دوران از اذیال آن کوتاه بوده باشد که هر آینه خلود آن باعث فرح و خوشحالی کافه اهل اسلام و مخذولی ارباب شرک و ظلام است» (نویسی، ۱۳۶۶: ۹۷/۳-۹۲).

۱. در این زمینه بنگرید به: قرآن: سوره آل عمران، آیه ۱۰۳؛ سوره یونس، آیه ۱۳ و سوره انفال آیه ۱.

شاه عباس با آنکه در رابطه خود با دربار عثمانی نهایت ادب، فروتنی و احساس متابعت ابراز می‌داشت، اما تجاوز به قلمروش را بر نمی‌تافت و به گونه مؤدبانه‌ای دربار عثمانی را از اقدام به آن بر حذر می‌داشت. امیر مبارک عرب از سادات مشعشعی که بر بخش بزرگی از خوزستان حکمرانی می‌کرد، به اموال بازرگانان عثمانی که از قلمرو او عبور می‌کردند، دست‌درازی می‌کرد. آنان نیز به دربار عثمانی شکایت کردند و گروهی از سپاهیان عثمانی برای سرکوبی او روانه خوزستان شدند. شاه عباس پس از آگاهی از این امر در نامه‌ای به بزرگان عثمانی نوشت که امیر مبارک تابع و منصوب اوست و چون بین دو کشور صلح برقرار است، توقع آن بود که اگر از متابعت وی امری بر خلاف پیمان صلح روی نماید، به وی اعلام می‌داشتند تا او به تنبیه وی بپردازد. شاه عباس اظهار داشت پس از آگاهی از تجاوز امیر مبارک به اموال بازرگانان عثمانی، قورچیان را برای تأدیب او فرستاده و او را از حکومت ناحیه دزفول که علاوه بر سایر ناحیه‌ها به او واگذار کرده بود، معزول ساخت. افزون بر آن، از او خواست کلیه اموال بازرگانان عثمانی را به صاحبانشان پس دهد. اما او فرزندان خود را به دربار وی فرستاد و ارتکاب چنین عملی را تکذیب نمود. شاه از بزرگان دربار عثمانی خواست به عرض سلطان عثمانی برسانند که از اعزام سپاه به خوزستان که «مناقعی عهد و شرط طرفین است و از جانب ایشان امری که مخالف عهد و شرط بوده باشد چشم داشت نیست»، خودداری کند. او از آنان خواست بازرگانان شاکي را به دربار وی اعزام دارند تا سید مبارک هر چه از آنان ستانده باشد، به صاحبانش پس دهد. شاه عباس که محور اصلی نامه‌هایش با دربار عثمانی بر موضوع صلح و لزوم رعایت و تحکیم آن بوده است، از بزرگان دربار عثمانی خواست که آنان نیز در «استحکام و تشیید بنیان آن ساعی» باشند (پارسادوست، ۱۳۸۸: ۱۹۱/۱-۱۹۰).

دیپلماسی مکاتبه‌ای شاه عباس با اروپائیان

عمده‌ترین دلایل برقراری ارتباط شاه عباس با اروپائیان، توسعه‌طلبی امپراتوری عثمانی، خصومت دیرینه ایرانیان و عثمانیان با یکدیگر و رقابت‌های تجاری بود. شاه عباس برای برون‌رفت از اقدامات خصمانه دولت عثمانی و موانعی که آنها بر سر راه تجارت ایران ایجاد می‌کردند، اقداماتی در جهت برقراری روابط سیاسی و تجاری گسترده با دول اروپایی به عمل آورد. در راستای این سیاست، شاه عباس مسیر فروش ابریشم را به خلیج فارس و جزایر و بنادر آن منتقل کرد و با وعده سهمیم نمودن دول اروپایی در تجارت ابریشم ایران، گام‌های اساسی در دستیابی به اهداف خود در خلیج فارس برداشت. اعم اهداف وی در خلیج فارس معطوف به برقراری حاکمیت

سیاسی ایران در خلیج فارس، کوتاه کردن دست پرتغالی‌ها از جزایر و بنادر آن و تقویت تجاری ایران معطوف بود (هدایتی، ۱۳۹۷: ۴۸).

سبک نوشتاری نامه‌های شاه عباس با اروپائیان، با سبک مکاتبات وی با سلاطین مسلمان تفاوت‌های بارزی دارد. برای نمونه در مکاتبات شاه عباس با اروپائیان نشانی از نعت رسول اکرم (ص) و اهل بیت (ع) و به طور کلی مبانی اعتقادی شیعه یافت نمی‌شود. این نامه‌ها با آوردن القابی برای سلاطین اروپایی آغاز شده و از صفات و القاب مطمئن و مفصلی که در مکاتبه با سلاطین مسلمان به کار رفته است، استفاده نمی‌شود. از جمله در نامه شاه عباس به پادشاه هلند، وی پس از آوردن القابی در مدح پادشاه هلند، بر گشایش "ابواب الفت" و استحکام "تواتر مکاتیب مودت‌آمیز و مراسلات الفت‌آمیز" تأکید نموده است. مضمون این نامه در آزادی دادوستد و تردد بازرگانان هلندی استوار است (فلور، ۱۳۵۶: ۱۲۳-۱۲۲؛ نوایی، ۱۳۶۶: ۲۵۵/۳-۲۵۴).

در نامه شاه عباس به فیلیپ سوم نیز همین ساختار رعایت شده است و برخی مضامین مطرح در این نامه، افزون بر تسهیل مناسبات تجاری، بر تسامح شاه عباس نسبت به پادریان مسیحی دلالت دارد و در بخشی از این نامه آمده است که:

«... و پادریان عظام را معزز و معظم و مکرم گردانیدیم ... لهذا جمعی از تجار و سوداگران فرنگیه را که در مرافقت پادریان آمده بودند، در دارالسلطنه اصفهان که مقر دولت همایون است، مسکن و مأوی داده شد. مقرر نمودیم که من بعد نیز هر کس از آن طایفه اراده آمدن به این دیار داشته باشند به فراغ خاطر و جمعیت باطن و ظاهر آمده به دادوستد و خرید و فروخت مشغول بوده باشند» (نوایی، ۱۳۶۶: ۲۶۴/۳). شاه عباس به رغم اتخاذ مواضع مقتدرانه و تفوق‌آمیز و گاه آمیخته با تهدید که در دیپلماسی مکاتباتش با سلاطین مسلمان در پیش می‌گیرد، دیپلماسی مکاتبه‌ای وی با دولتمردان اروپایی مبتنی بر تسامح و مدارا است و شاهد این مدعا نامه وی به شورای ایالات هلند است که می‌نویسد:

«... و ملازمان عالی و مردم مملکت خود را مقرر دارند که بفراغ خاطر و اطمینان قلب بدینولایت آمده بهر طریق خواهند خرید و فروخت و دادوستد نمایند و بهر نوع رضا و اراده داشته باشند سلوک کنند که احدی را در قلمرو همایون قدرت بر ممانعت ایشان نخواهد بود...» (فلور، ۱۳۵۶: ۱۲۳).

در بررسی دیپلماسی مکاتبه‌ای عباس یکم با هلندی‌ها، افزون بر نامه‌های وی، یادداشت‌ها و نقطه‌نظرات شاه بر مفاد موافقتنامه تجاری ایران و هلند نیز در خور توجه است. متن موافقتنامه

دیپلماسی مکاتبه‌ای و تأثیر آن بر مناسبات خارجی □ ۱۳

مذکور در ۲۱ نوامبر ۱۶۲۳ توسط شاه عباس تصدیق و مهور شده است که در ذیل به فرازهایی از یادداشت‌های شاه عباس بر این موافقتنامه اشاره خواهد شد.

ماده سوم این موافقتنامه مربوط به معافیت کالاهای تجاری و نقدینه هلندی‌ها به هنگام صادرات و واردات است. شاه عباس در ذیل این ماده می‌نویسد:

«حتی یک دینار نباید بیشتر از رسم معمول دریافت شود و هیچکس در هیچ مقام و شرائطی مأذون به بازرسی و ضبط مال‌التجاره شما نیست» (فلور، ۱۳۵۶: ۲۳).

ماده دوازدهم این موافقتنامه مبنی بر خرید بردگان مسیحی تابع ایالات هلند است. شاه عباس در ذیل این ماده تصریح نموده که خریدن این بردگان منوط به گواهی مقامات قضائی و اثبات تابعیت هلندی آنان است.

ماده سیزدهم عهد نامه در مورد اختیارات رئیس هلندی‌ها در مصادره اموال و توقیف اتباع هلندی است که به دین اسلام بگروند. شاه عباس یکم ضمن مخالفت با این ماده ابراز می‌دارد که: «هیچکس مأذون نیست با اغوا و توسل به زور اتباع هلندی را وادار به پذیرش دین اسلام نماید و شما تنها کسانی را می‌توانید نفی بلد نمایید که بدون رضایت باطنی خود مسلمان شده باشند» (فلور، ۱۳۵۶: ۲۵).

ماده چهاردهم و پانزدهم این موافقتنامه ناظر به برخورداری هلندی‌ها از حق قضاوت کنسولی است. ماده چهاردهم در مورد ارتکاب اتباع هلندی به قتل و ماده پانزدهم در مورد برقراری رابطه اتباع هلندی با زنان ایرانی است که در هر دو مورد هلندی‌ها خواستار محاکمه مجرمان توسط مقامات هلندی شده‌اند. شاه عباس در مورد این دو ماده چنین اظهار داشته است که: «در صورت آدمکشی یا هر نوع جنایت، بشما اجازه محاکمه اتباع خودتان اعطاء میشود، بشرطیکه در محاکمه و تنبیه آنان - همانگونه که از ملت شما انتظار داریم - عدالت و انصاف مراعات گردد ... مأمورین قضائی موظفند هر هلندی را که با زنی رابطه داشته به شما تحویل دهند تا بر طبق نوع جرمی که مرتکب شده، تنبیه گردد» (فلور، ۱۳۵۶: ۲۵).

در واقع، مفاد مذکور فتح بابی برای مطالبات فزون‌طلبانه اروپائیان در زمینه اخذ حق کاپیتولاسیون را در قراردادهای ادوار بعدی فراهم ساخت. به نظر می‌رسد که برخوردهای قاطعانه شاه عباس در مخالفت با این مفاد می‌توانست نقش تعیین‌کننده‌ای بر عدم طرح این خواسته‌ها در قراردادهای آتی داشته باشد.

دولتمردان و سیاستگزاران عصر صفوی دلایل فراوانی برای برقراری روابط با اروپائیان داشته و بر همین اساس، رفت‌وآمدهای فراوانی میان ایران و کشورهای اروپایی برقرار بود. یکی از

کشورهای اروپایی که به منظور گسترش بازرگانی و هم‌آوایی بر ضد عثمانیان با صفویان بنیاد دوستی افکند، امپراتوری بریتانیا بود. در روزگار شاه عباس اول رشته‌های دوستی و هم‌پیمانی با انگلستان از سال ۱۰۰۷ ق. / ۱۵۹۸ م. به وسیله برادران شرلی^۱ شگل گرفت. این دو برادر (آنتونی و رابرت) برای پدید آوردن پیوند دوستی میان انگلیس و ایران و آماده کردن شاه عباس برای جنگ با عثمانی به ایران آمده بودند. دوستی عباس اول با انگلیسی‌ها بدان حد بود که در سال ۱۰۲۵ ق. / ۱۶۱۶ م. نزد ادوارد کنوک^۲ که از سوی کمپانی هند شرقی برای ایجاد یک کارخانه انگلیسی به ایران آمده بود، جیمز^۳ پادشاه انگلیس را "برادر بزرگ خود" خواند و طی سال‌های ۱۰۳۲-۱۰۳۱ ق. / ۱۶۲۲-۱۶۲۰ م. با کمک انگلیسی‌ها جزایر اشغال‌شده خلیج فارس را از چنگ پرتغال و اسپانیا در آورد. در مکاتبات و نامه‌هایی که میان عباس اول و فرمانروایان اروپا مبادله شد، تقریباً همه حاکی از آن است که دولت ایران با دولت‌های مسیحی اروپا هم‌پیمان و دوست بود و دشمن مشترک آنان عثمانی در نظر گرفته می‌شد که باید در جنگ بر ضد آن هم‌ساز و هم‌آوا شوند. انگیزه شاه عباس از جنگ با عثمانی، بازپس گرفتن استان‌های ایران بود که هنگام جنگ با عثمانی‌ها از دست رفته بود و البته وی به این خواست خویش دست یافت (حائری، ۱۳۸۰: ۱۴۳-۱۴۲).

رابرت شرلی که کارشناس برجسته‌ای در زمینه جنگ بود، در ارتش شاه عباس اول نقش فرماندهی داشت و در جنگی که بر ضد عثمانی کرد، کربلا را از چنگ عثمانیان در آورد (حائری، ۱۳۸۰: ۱۴۶). شرلی در جنگ‌های عباس یکم با عثمانی به منصب و موقعیتی مهم دست یافت و به حدی قابلیت و رشادت خود را نشان داد که ایرانی‌ها تاجی به یادگار ظفر به او دادند (آوانس، ۱۳۵۷: ۱۴۹). در اسناد مربوط به مکاتبات شاه عباس نامه‌هایی به آنتونی شرلی نگاشته شده که در ذیل به فرازهای از آن اشاره می‌شود:

«... فرمان همایون شد آنکه امارت پناه نتیجه السلاطین المسیحیه، اسوه الولاه الفرنگیه، امیرزاده اعظم آنطونیا شرلی به وفور توجهات بی‌کران شاهانه و تلافیات و اصطناعات بی‌پایان پادشاهان عز و اختصاص و شرف [یافته] بدانند که حالا چند سال شد که از خدمت اشرف به جانب فرنگستان رفته اصلاً از جانب او یک مرتبه خبری نرسیده و عریضه مبنی بر حقایق حالات آن جایی بوده باشد نفرستاده ... می‌باید که برخلاف سابق حقیقت حال خود و سلاطین عظام فرنگیه و ارادات خاطر ایشان را عرض نموده تقصیر ننماید و چنان نماید که نواب همایون ما نیز

1. Sherley

2. Edward connock

3. James

از اوضاع آن جا و قرارداد خاطر سلاطین فرنگیه واقف، به نوازشات خسروانه واثق بوده باشد»^۱
(نوابی، ۱۳۶۶: ۲۳۸/۳-۲۳۷).

در نامه دیگری که شاه عباس یکم توسط آنتونی شرلی برای پادشاه انگلستان ارسال داشته، مراتب دوستی خویش را نسبت به فرنگیان اینگونه ابراز داشته است که:

«... آنچه حضرت پادشاه عالی جاه انگلیس از احوالات این جانبی خواهند و تحقیق نمایند، چون او واقف و داناست حقیقت خاطر نشان می نماید. ازو معلوم نمایند که ما را چه مقدار محبت و دوستی با جماعت فرنگیه است و چگونه کرستانان را حرمت و عزت می‌داریم. ایشان نیز در لوازم دوستی جانبین کوشیده نوعی نمایند که همیشه در میانه آمد شد بوده باشد (نوابی، ۱۳۶۶: ۲۳۹/۳).

بررسی مندرجات این مکاتبات در قیاس با نامه‌های شاه عباس به امرای مسلمان، نشانگر کاربرد کمتر القاب و همچنین فقدان مضامین اعتقادی در اینگونه نوشته‌هاست.

نتیجه‌گیری

دیپلماسی مکاتبه‌ای شاه عباس را می‌توان از دو منظر صوری (سبک نوشتاری) و درون مایه‌های محتوایی مورد تحلیل و بررسی قرار داد. این دو بُعد یعنی ویژگی‌های صوری و محتوایی در تعامل با یکدیگر در شناخت گفتمان حاکم بر سیاست خارجی آن دوره نقش به‌سزایی دارد. از نظر ساختاری و ویژگی‌های صوری، تفاوت‌های در خور توجهی میان مکاتبات شاه عباس یکم با امرای مسلمان (عثمانیان و ازبکان) و نامه‌های شاه با سلاطین و دولتمردان اروپایی دیده می‌شود؛ وجوهی از این تفاوت‌ها را می‌توان در نحوه کاربرد صفات و القاب و کمیت آنها مشاهده کرد. از مصادیق و شواهد ارائه شده در این نوشتار می‌توان دریافت که از نظر کمی القاب و صفات به کار رفته برای امرای مسلمان (عثمانیان و ازبکان) بسیار بیشتر از القابی است که برای دولتمردان اروپایی به کار رفته است، ضمن اینکه همانگونه که در متن مقاله پیش‌رو نشان داده شد، القاب به کار رفته برای پادشاهان مسلمان در پیوند با مبانی اعتقادی آنهاست. از نظر ساختاری، الگوی غالب در مکاتبات با امرای مسلمان شامل کاربرد عبارات تحمیدیه، نعت رسول اکرم (ص)، مدح ائمه اطهار (ع)، کاربرد القاب برای مخاطب (سلاطین مسلمان) و ذکر انگیزه‌ها و خواسته‌ها و اهداف نگارش نامه است. بسامد کاربرد آیات قرآنی و برخی احادیث از دیگر ویژگی‌های این مکاتبات است. در مکاتبات با سلاطین اروپایی این ساختار رعایت نشده و شاه عباس به آوردن القابی مختصر برای آن دولتمردان بسنده کرده است. از بررسی مکاتبات متبادله میان شاه عباس

^۱ ظاهراً سال نگارش نامه ۱۰۱۵ قمری است.

و خوانین ازبک می‌توان دریافت که دیپلماسی مکاتبه‌ای شاه عباس در قبال ازبکان، افزون بر مواضع اقتدارگرایانه، در مواردی مبتنی بر گفت‌وگویی مداراجویانه و زمانی نیز همراه با اتخاذ مواضع ایدئولوژیک در قبال حریف، مجال بروز و ظهور پیدا کرده است. او به رغم اتخاذ مواضع مقتدرانه و تفوق‌آمیز و گاه آمیخته با تهدید که در دیپلماسی مکاتباتش با سلاطین مسلمان در پیش می‌گیرد، دیپلماسی مکاتبه‌ای وی با دولتمردان اروپایی مبتنی بر تسامح و مدارا است. از بررسی دیپلماسی مکاتبه‌ای شاه عباس می‌توان به محوریت تجارت و رقابت با عثمانیان در برقراری ارتباط با اروپایی‌ها پی برد. در این دیپلماسی مکاتبه‌ای الگوهای ویژه‌ای در مناسبات خارجی صفویان پدید آمد که برخی از این الگوها در ادوار پس از شاه عباس نیز تداوم یافت. بر پایه این الگوها تساهل و تسامح مذهبی صفویان نسبت به اروپائیان ساکن ایران برای پیشبرد اهداف سیاسی و تجاری، موازنه قدرت برای کنترل آنها و کسب منافع از رقابت‌های موجود میان دول اروپایی بود. اگر چه تساهل مذهبی عباس یکم نسبت به اروپائیان نشانگر سماحت نظر او نسبت به اقلیت‌های مذهبی و امری مثبت در عرصه سیاست داخلی و خارجی به‌شمار می‌آید. با این حال، تسری این کنش‌های مداراجویانه در انعقاد قراردادهای تجاری و سیاسی به پذیرش حقوقی نظیر حق قضاوت کنسولی برای اروپائیان منجر می‌شد که فتح بابی برای مطالبات فزون‌طلبانه اروپائیان در ادوار بعدی گردید.

منابع و مأخذ

فارسی:

- آقاجری، سید هاشم (۱۳۸۹)، مقدمه‌ای بر مناسبات دین و دولت در ایران عصر صفوی، تهران: طرح نو.
- بابایی و همکاران (۱۳۹۰)، غلامان خاصه نخبگان نوحاسته دوران صفوی، ترجمه: محسن افشار، تهران: نشر مرکز.
- پارسادوست، منوچهر (۱۳۸۸)، شاه عباس اول: پادشاهی با درس‌هایی که باید فرا گرفت، ج ۱، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- ثابتیان، ذ (۱۳۴۳)، اسناد و نامه‌های تاریخی دوره صفویه، تهران: به سرمایه کتابخانه ابن‌سینا.
- جعفری، فاطمه (۱۳۹۶)، "بررسی تحلیلی دیپلماسی مکاتبه‌ای رجال سیاسی عهد قاجار"، پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته تاریخ گرایش ایران اسلامی، دانشگاه بیرجند، استاد راهنما: زهرا علیزاده بیرجندی.
- حائری، عبدالهادی (۱۳۸۰)، نخستین رویارویی اندیشه‌گران ایران با دو رویه تمدن بورژوازی غرب، چاپ چهارم، تهران: امیرکبیر.

دیپلماسی مکاتبه‌ای و تأثیر آن بر مناسبات خارجی □ ۱۷

خالندی، انور (۱۳۹۷)، "بررسی الگوهای روابط خارجی عصر صفوی" در: مجموعه مقالات نخستین کنفرانس تاریخ روابط خارجی ایران، ج ۱، تهران: وزارت امور خارجه.

ستوده، منوچهر (به‌کوشش)، (۱۳۸۳)، اسناد پادریان کرملی بازمانده از عصر شاه عباس صفوی، با همکاری: ایرج افشار، تهران: میراث مکتوب.

شرلی، آنتونی، (۱۳۵۷)، سفرنامه برداران شرلی در زمان شاه عباس کبیر، جلد ۲، ترجمه: آوانس. تهران: انتشارات کتابخانه منوچهری،

علیزاده بیرجندی، زهرا و فاطمه جعفری (۱۳۹۷)، "بررسی تحلیلی دیپلماسی مکاتبه‌ای امیر کبیر، دومین کنفرانس تاریخ روابط خارجی ایران در تهران: وزارت امور خارجه.

فلور، ویلم (۱۳۵۶)، اولین سفرای ایران و هلند شرح سفر موسی بیک سفیر شاه عباس به هلند و سفرنامه پان اسمیت سفیر هلند در ایران، به‌کوشش: داریوش مجلسی و حسین ابوترابی‌ان، تهران: طهوری.

فوران، جان (۱۳۸۳)، مقاومت شکننده: تاریخ تحولات اجتماعی ایران از سال ۱۵۰۰ میلادی مطابق با ۸۷۹ شمسی تا انقلاب، ترجمه: احمد تدین، تهران: خدمات فرهنگی رسا.

هوشنگ‌مهدوی، عبدالرضا (۱۳۸۴)، تاریخ روابط خارجی ایران از ابتدای دوران صفویه تا پایان جنگ دوم جهانی، تهران: امیرکبیر.

نوایی، عبدالحسین (۱۳۶۶)، شاه عباس، مجموعه اسناد و مکاتبات تاریخی همراه با یادداشت‌های تفضیلی، جلد ۱ و ۳، تهران: زرین.

----- (۱۳۷۷)، ایران و جهان از مغول تا قاجاریه، جلد ۱، تهران: مؤسسه نشر هما.

هدایتی، گلنار، "زمینه‌های گسترش تجارت ابریشم در خلیج فارس با تکیه بر توسعه روابط تجاری با اروپائیان در عصر شاه عباس اول"، فصلنامه تخصصی مطالعات خلیج فارس، پائیز ۱۳۹۷، س ۴، ش ۲ (پیاپی ۱۴)، صص ۳۶-۴۸.

نقش مترجمان در روابط سیاسی و تجاری ایران با اروپا در عصر صفویه

جهانبخش شواقب^۱

چکیده

در برقراری روابط ایران با اروپا، عامل سیاسی مانند دشمنی مشترک با عثمانی و همچنین عامل اقتصادی مانند تبادل کالاها و محصولات تولیدی از جمله نیاز اروپا به ابریشم ایران مؤثر بوده است. در کنار این دو، عامل مذهبی نیز از سوی اروپائیان برای گسترش مسیحیت در مشرق زمین و اجازه تأسیس فرقه‌های مذهبی مسیحی در ایران برای برقراری روابط دوجانبه تأثیرگذار بوده است. آنچه که در زمینه انتقال اهداف و مقاصد و تبادل مذاکرات و تعاملات نقشی مهم داشت، عامل انسانی یعنی مترجمان زبان‌های گوناگون به زبان فارسی و برعکس بود که این روابط را تسهیل می‌کرد و مفاهیم را برای دو طرف قابل فهم و درک می‌ساخت. در این مقاله به روش کتابخانه‌ای و با رویکرد توصیفی-تحلیلی، نقش مترجمان در روابط سیاسی و تجاری ایران عصر صفویه با کشورهای اروپایی بررسی شده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که مترجمان عامل واسطه‌ای میان ایران و اروپا بوده و مذاکره و مفاهمه را برای طرفین قابل درک و فهم می‌ساخته‌اند.

واژگان کلیدی:

ایران، صفویه، اروپا، مترجمان، روابط سیاسی، روابط تجاری.

مقدمه

در عصر صفویه، هیأت‌های مختلف سیاسی و تجاری، بازرگانان و جواهرفروشان و جهانگردان علمی و ماجراجوی کشورهای مختلف (به‌ویژه اروپایی) که به ایران می‌آمدند، مترجمانی به همراه داشتند و بعضاً خود زبان فارسی می‌دانستند و در دیدار با ارکان حکومتی و مردم به واسطه مترجمان، ضمن آشنایی با اوضاع و احوال کشور و مردم ایران و نیز انتقال برخی وجوه تمدنی و فرهنگی ایران در نوشته‌های خود به کشورهايشان، در امر مراوده سیاسی، اقتصادی و فرهنگی بین ایران و دیگر کشورها نقشی برجسته داشتند. تعداد زیادی از مأموران، کشیشان و دیگر اروپائینی که از ایران دیدار کرده و یا در ایران اقامت داشته‌اند، با زبان فارسی آشنا شده و در امر مترجمی برای شاهان، سیاحان و فرستادگان اروپایی در ایران نقش داشتند. این افراد در راهنمایی مسافران اروپایی دیدارکننده از ایران برای ادامه سفر خویش و نیز فراهم کردن اطلاعات لازم به منظور نگارش سفرنامه‌های خود خدمات مؤثری انجام می‌دادند. بسیاری از نامه‌ها و پیام‌های شاهان صفوی برای پادشاهان اروپایی و مذاکرات آنها با هیأت‌های خارجی و نیز متن نامه‌های سران کشورهای اروپایی برای شاهان صفوی توسط این افراد به فارسی ترجمه شده است. همچنین به دلیل تسلط بر زبان فارسی، گاه همین افراد مأمور رساندن نامه‌های شاهان صفوی به دربار اروپائیان می‌شدند و کار مترجمی نامه‌ها و پیام‌های آنها را در کشورهای دیگر برعهده داشتند. افزون بر این، متن قراردادهای دوجانبه به زبان‌های غیرفارسی توسط اینان صورت می‌گرفته است. در واقع زبان‌دانی و ترجمه و بهره‌گیری از مترجمان را می‌توان یکی از نمودهای روابط فرهنگی بین ایران و غرب به‌شمار آورد که روابط سیاسی و اقتصادی به مدد آن انجام می‌شده است. هدف از این پژوهش، بررسی نقش مترجمان در روابط سیاسی و اقتصادی صفویه با کشورهای اروپایی است که بر اساس گزارش‌های متون سفرنامه‌ای آن دوره، به روش کتابخانه‌ای و با رویکرد توصیفی-تحلیلی انجام گرفته است.

پیشینه پژوهش

اگر چه در باره ترجمه متون عربی به فارسی در عصر صفویه که توسط مترجمانی از عالمان شیعی صورت می‌گرفت، مقالاتی نوشته شده است؛ اما در حد جست‌وجو، در باره نقش مترجمان اروپایی که واسطه زبانی بین ایران و اروپا بوده‌اند، پژوهشی صورت نگرفته است. تنها مورد پایان‌نامه کارشناسی ارشد رضا نوری (شهریور ۱۴۰۲) در مترجمی زبان دانشگاه علامه طباطبایی است که به «ترجمه مکاتبات دیپلماتیک در دوران سلطنت شاه عباس صفوی»

پرداخته و ضمن تأکید بر اهمیت شناخت مترجمان دخیل در تعاملات و مکاتبات شاه عباس صفوی، اما با موضوع این پژوهش متفاوت است. بنا بر این، مقاله پیش رو می‌تواند گامی اولیه در راه پرداختن به این موضوع باشد.

تعریف مفهومی

در فرهنگ‌های لغت، تَرْجَمَه را برگرفته از ترجمان (به فتح و ضم حرف اول و به ضم و فتح حرف سوم: تَرْجَمَان، تَرْجَمَان، تَرْجَمَان) و در اصل واژه‌ای فارسی دانسته‌اند. تَرْجَمَان به معنی مترجم و گفته شده عربی شده تَرْزبان است که کنایه‌ای از شیواگوی و نیکوسخن است. به معنی فصیح و تیززبان و خوش‌تقریر و کسی که داننده دو زبان باشد که سخن صاحب یک زبان را به صاحب دیگر زبان بفهماند (رامپوری، [بی‌تا]: ۲۳۳/۱؛ دهخدا، ۱۳۷۳: ۵۷۸۲/۴؛ کزازی، ۱۳۷۴: ۷). تَرْجَمَه یا تَرْجَمَه، بیان کردن و تفسیر مطالب زبانی است به زبان دیگر و بیان کردن سخن کسی به زبان دیگر است. مأخذ آن تَرْجَمَان است که معرب تَرْزبان باشد و در عربی تَرْزبان می‌گفته‌اند، اما در فارسی باء و فاء تبدیل می‌یابد و تَرْزبان شده است (دهخدا، ۱۳۷۳: ۵۷۸۳/۴). در معنای ترجمان (به ضم و فتح جیم) واژه‌های تیلماچی، دیلماچی، پچواک، تاجران، تَرْزبان، دیلماج و دیلماجی آمده است. تَرْجَمَانی کردن: سخن را از لغتی به لغت دیگر برگرداندن، بیان کردن سخن کسی را به زبانی دیگر گویند (دهخدا، ۱۳۷۳: ۵۷۸۲/۴).

بنا بر این، ترجمه انتقال مفاهیم به صورت کتبی یا شفاهی از یک زبان به زبانی دیگر است و کسی که مسئولیت این فرآیند تبدیل و انتقال پیام را برعهده دارد، مترجم است که می‌بایست با دو زبان مبدأ و مقصد آشنایی داشته باشد تا بتواند معانی و مفاهیم را به درستی از زبان مبدأ به زبان مقصد منتقل سازد. پس ترجمه شامل دو معنای اساسی: فهم و درک متن موردنظر و بیان مفاهیم به شیوه‌ای مناسب است (فاتحی‌نژاد و فرزانه، ۱۳۸۲: ۵). ترجمه شفاهی می‌تواند به دو گونه: ترجمه هم‌زمان و ترجمه ناهم‌زمان انجام شود.

مترجمان و فعالیت‌ها و مأموریت‌های آنان

در دوره مغولان و سپس حکومت ایلخانیان در ایران، دوره تیموریان و حکومت‌های ترکمانی که هیأت‌های متعدد سیاسی و تجاری به این دربارها آمده‌اند، مذاکرات و گفتگوهای آنان از طریق مترجمان این هیأت‌ها صورت می‌گرفت. در عصر صفویه نیز با گسترش روابط سیاسی و اقتصادی بین ایران و غرب و حکومت‌های مشرق‌زمین، مترجمان نقش فعال و مؤثری در تبادل

گفتگوها و ترجمه اهداف سفارت‌ها برای طرفین داشتند و افزون بر نقل و انتقال تمدنی و فرهنگی، در ایجاد روابط سیاسی و بازرگانی نیز نقش عمده‌ای داشته‌اند.

مترجمانی که در عصر صفویه در امر ترجمه هیأت‌های سیاسی و اقتصادی فعالیت داشتند، از ملیت‌های مختلف بوده و هر کدام به یک یا چند زبان مسلط بودند. به دلیل گستردگی روابط خارجی ایران در دوره صفویه و آمدورفت هیأت‌ها از این کشورها، هر هیأتی مترجم ویژه خود را داشته و کار ترجمه آن زبان را به فارسی و یا برعکس انجام می‌دادند. با حضور این مترجمان، امر مراد و ارتباط زبانی بین مذاکره‌کنندگان انجام می‌شد و مقاصد خود را به یکدیگر تفهیم می‌کردند. در این گفتگوها، از جمله زبان‌های پرتغالی و اسپانیولی، انگلیسی، ایتالیایی، هلندی، آلمانی، فرانسوی و روسی به فارسی ترجمه و زبان فارسی به زبان‌های نام برده شده برگردانده می‌شد. در ادامه، برای هر کدام از این ملیت‌ها و زبان‌ها نمونه‌هایی مطرح خواهد شد.

مترجمان پرتغالی و اسپانیولی

پرتغالیانی که به خلیج فارس وارد شده و در ارتباط با ایران عصر صفویه قرار گرفتند، از طریق مترجمانی که زبان فارسی می‌دانستند، با شاهان صفوی گفتگو می‌کردند. گفتگوهای انجام شده بین فرستاده‌های شاه اسماعیل اول (۹۳۰-۹۰۷ق. / ۱۵۲۴-۱۵۰۱م.) و آلفونسو د'آلبوکرک^۱ درباردار پرتغالی مستقر در خلیج فارس و هرمز و تماس‌های بعدی بین نمایندگان آنها و انعقاد قرارداد همکاری نظامی ایران و پرتغال در این دوره و همچنین گفتگوهای پرتغالیان با شاه طهماسب اول (۹۸۴-۹۳۰ق. / ۱۵۷۶-۱۵۲۴م.) و شاه محمد خدابنده (۹۹۵-۹۸۵ق. / ۱۵۸۷-۱۵۷۸م.) در امور سیاسی-نظامی و تجاری و آمدورفت هیأت‌های دوجانبه، از طریق ترجمه و مترجمانی که به زبان دو طرف آشنا بودند، صورت گرفته است. فرستاده‌های متعدد اسپانیایی به دربار شاه عباس اول (۱۰۳۸-۹۹۵ق. / ۱۶۲۹-۱۵۸۷م.) و گفتگوهای آنها بر سر استرداد جزایر و بنداری که ایران از دست پرتغالیان خارج ساخته بود، از طریق مترجمان تبادل می‌شد. این مترجمان، نامه‌های ارسالی شاهان دو طرف را به زبان آن کشور ترجمه کرده و پادشاهان را از مفاد آنها آگاه می‌ساختند.

بارتولومئو^۲ مترجم سفیر پرتغال بود که نزد شاه اسماعیل اعزام شد. در حکم آلبوکرک به مانوئل داکوستا^۳ دستور داده شده که یک پوستین کلفت و یک لباس پنبه‌ای، شلوارک، یک جفت کفش، دو پیراهن و یک کلاه به این مترجم اهداء شود (آقامحمد زنجانی، ۱۳۸۲: ۸۵).

^۱. Afonso de Albuquerque

^۲. Bartolomeu

^۳. Manuel da Casta

در این هیأت سفارت که در سال ۹۲۱ق. / ۱۵۱۵م. به دربار شاه اسماعیل فرستاده شد، مترجم دیگری به نام جوآنا^۱ نیز حضور داشت. این هیأت در پی درخواست شاه اسماعیل اعزام شد و پیشنهاد کرده بود در جنگ با سلطان عثمانی، دولت پرتغال با فرستادن چند کشتی جنگی و سرباز و توپخانه به وی کمک کند (قائم‌مقامی، ۱۳۴۵: ۵۸-۵۷). دیوگو دو ملو^۲ فرمانده قلعه پرتغالی‌ها در هرمز طی سال‌های ۹۳۳-۹۲۹ق. / ۱۵۲۷-۱۵۲۳م. مترجمی به نام سانتیاگو^۳ داشت که به دستگیری او در به دست آوردن منافع شخصی از هیچگونه اقدامی از قبیل مصادره کالاهای بازرگانان، ضبط اموال مردم، اخاذی، ستمگری، تهدید، ضرب و قتل اهالی هرمز و حتی هم‌میهنان خود فروگذاری نمی‌کرد و رفته‌رفته دامنه طمع‌ورزی‌های او به حریم سلطنت و وزارت هرمز و اتباع ایران نیز کشیده شد (قائم‌مقامی، ۱۳۴۵: ۲۳۴). سانتیاگو مترجم نیز در همه حال به نام دیوگو دو ملو هر چه می‌توانست به نفع خود می‌گرفت. بازرگانانی را که حاضر به پرداخت پول نبودند، به زندان می‌انداخت. اموال آنها را در گمرک به این بهانه که متعلق به فرمانده هرمز است، ضبط می‌کرد. حتی سهم شاه هرمز را نیز برمی‌داشت و به روی بازرگانان اسلحه می‌کشید (قائم‌مقامی، ۱۳۴۵: ۲۴۸).

کشیش سیمون مورالس (مورایس)^۴ فرستاده پرتغالی به دربار ایران، زبان فارسی را به خوبی فرا گرفت و در زمان اقامت در ایران از سوی شاه محمد خدابنده مأمور تعلیم و تدریس فرزندان او شد و مدتی به حمزه میرزا ریاضی و نجوم درس می‌داد. وی از سوی فیلیپ دوم پادشاه اسپانیا که با عثمانی دشمنی داشت، به ایران آمد و پادشاه اسپانیا و پاپ گرگوریوس (گرگوار) سیزدهم^۵ را به پشتیبانی محمد خدابنده دلگرم ساخت (آقامحمد زنجانی، ۱۳۸۲: ۲۹۲، ۲۷۶؛ نوایی، ۱۳۷۷: ۹۰؛ طاهری، ۱۳۸۰: ۳۲۹-۳۲۸).

یکی از مترجمان سفیر اسپانیا که به دربار شاه عباس اول اعزام شده بود، به نام خوزه سالوادور^۶، فردی ارمنی بود که کشورهای بسیاری را سیاحت کرده بود و ایران را نیز کاملاً می‌شناخت. او اطلاعاتی را در باره برخی مکان‌ها در اختیار سفیر می‌گذاشت (فیگوئروا، ۱۳۶۳: ۷۸). این مترجم ارمنی که به سبب خدماتش در سمت مترجمی و آشنایی کامل با ایران بسیار مورد توجه سفیر بود، در مسیر شیراز به اصفهان به دلیلی از کاروان فاصله گرفت و در اثر حادثه‌ای توسط فردی ناشناس به قتل رسید و سفیر بنا به مصلحت پی‌گیر آن نشد (فیگوئروا، ۱۳۶۳: ۱۳۶۳).

1. Joanna

2. Diogo do Melo

3. Santiago

4. Simon Morales

5. Gregoire XIII

6. Joseph Salvador

۱۹۵-۱۹۴). در مسیر آمدن سفیر به قزوین تا رسیدن به محل سکونت او، جمعی از بزرگان، مهماندار و داروغه و از جمله داود خان برادر امامقلی خان حاکم فارس وی را استقبال می‌کردند و گفتگوهای داود خان و سفیر به‌وسیله مترجم سفیر که همراهشان بود، ترجمه و ردوبدل می‌شد (دلواله، ۱۳۷۰: ۳۰۴-۳۰۳). در هنگام دیدار سفیر اسپانیا با شاه عباس، یکی از مترجمان که شاه را بسیار دیده و خوب می‌شناخت، او را به سفیر نشان داد. سفیر نامه شاه اسپانیا را به وی تقدیم کرد. شاه عباس پس از پذیرفتن سفیر از سلامتی شاه اسپانیا جویا شد و پرسید که آیا در این مدت از او نامه‌ای دریافت کرده است؟ سفیر نیز به اقتضای مقام و وقت، پاسخی کوتاهی داد (فیگوئروا، ۱۳۶۳: ۲۶۵). سفیر اسپانیا در این مجلس به کمک مترجم خود با کسانی که نزدیک او بودند، به گفتگو می‌نشاند. شاه عباس در حالی که یکی از تفنگ‌های هدیه سفیر را در دست گرفته بود، از او پرسید: آیا در اسپانیا در جنگ‌ها از اینگونه تفنگ استفاده می‌کنند؟ سفیر پاسخ داد که پیاده‌نظام بیشتر از این نوع اسلحه استفاده می‌کند؛ اما سلاح سواره‌نظام سبک و بسیار کوتاه‌تر و کم‌تر دست‌وپاگیر است (فیگوئروا، ۱۳۶۳: ۲۶۷-۲۶۶). این گفتگوها به وسیله مترجم تبادل می‌شد و مترجم نیز پسر شاه را به سفیر معرفی می‌کند (فیگوئروا، ۱۳۶۳: ۲۶۹).

در مراسم دیدار اول سفیر با شاه، سفیر و مترجمش که بین او و شاه ایستاده بود، در جایگاه مستقر شدند. شاه با سفیر اسپانیا و سفیر عثمانی تا پاسی از شب مشغول مذاکره و گفتگو بود (دلواله، ۱۳۷۰: ۳۱۳-۳۱۱). در این مجلس، سفیر اسپانیا به‌وسیله مترجم خود و به زبان گرجی و درگوشی یک شوخی در باره سفیر عثمانی کرد که موجب خنده شاه عباس شد (فیگوئروا، ۱۳۶۳: ۲۷۳).

مذاکرات و گفتگوهای متعدد شاه عباس با سفیر اسپانیا در اوقات مختلف و از جمله در مراسم تقدیم هدایا، در جشن‌ها و سرگرمی‌هایی که برپا می‌کرد، در دیدار با جمع سفرایی که در ایران حضور داشتند و یا دیدارهای خصوصی، مذاکره‌های تفصیلی در باره درخواست‌های سفیر مبنی بر اجازه ساختن کلیسا برای روحانیان مسیحی، ضرورت جنگ با عثمانی و اصرار سفیر به شاه عباس برای ورود به جنگ با این کشور و نیز بازگرداندن هرمز و جزایر دیگر تصرف‌شده از پرتغالیان به پادشاه اسپانیا، پرسش‌های شاه از سفیر در باره اخبار اروپا و جنگ دولت‌های اروپایی علیه عثمانی، حتی احوالپرسی‌ها و شوخی‌ها و مکالمات عادی شاه با سفیر، همه از طریق مترجم تبادل می‌شد (دلواله، ۱۳۷۰: ۳۲۱؛ فیگوئروا، ۱۳۶۳: ۳۷۰، ۳۲۹، ۳۲۶-۳۲۵).

در این اوقات چون نامه‌ای از طرف پادشاه اسپانیا برای شاه عباس رسید، شاه نامه را برای خواندن به خوان تاده^۱ که زبان فارسی می‌دانست، داد و او نکات اساسی نامه را به عرض رسانید. شاه گفته‌های خوان تاده را به صدای بلند تکرار می‌کرد، چنانکه همه حضار به خوبی می‌شنیدند. آنگاه به سفیر قول داد که هر وقت بخواهد، نه تنها برای مذاکره در باره مطالب این نامه، بلکه برای گفتگو در باره همه مسائلی که پادشاه متبوعش خواسته باشد، او را به حضور خواهد پذیرفت (فیگوئروا، ۱۳۶۳: ۳۳۸-۳۳۷).

در یکی از دیدارهای سفیر اسپانیا با شاه عباس در حالی که در میدان قزوین در کنار هم سوار بر اسب حرکت می‌کردند، مترجم اسپانیولی بدون کلاه در میان‌شان سوار بر اسب بود. سفیر در باره تسخیر بحرین توسط ایرانی‌ها سخن می‌گفت که شاه در پاسخ گفت: بحرین را از پادشاه پرتغال پس نگرفته، بلکه از امیر هرمز گرفته و او از اتباع ایران به‌شمار می‌رود و دلیلی برای ناراحتی پادشاه اسپانیا و استرداد این جزیره وجود ندارد (دلواله، ۱۳۷۰: ۳۲۶-۳۲۵)؛ این مطالب توسط همان مترجم مبادله می‌شد. سفیر در دیدار نهایی با شاه عباس، خوان تاده و مترجمی را همراه خود به جلسه برد. همه گفتگوهای طولانی سفیر با شاه عباس از طریق مترجم منتقل می‌شد و سخنان شاه به زبان اسپانیولی و سخنان سفیر به زبان فارسی ترجمه می‌گردید (فیگوئروا، ۱۳۶۳: ۳۶۹-۳۶۶).

در ایام سلطنت شاه سلطان حسین (۱۱۳۵-۱۱۰۵ ق. / ۱۷۲۲-۱۶۹۴ م.) که اعراب مسقط در خلیج فارس به راهزنی دریایی پرداختند و به بنادر جنوبی ایران حمله کردند، نایب‌السلطنه پرتغال در هند آمادگی دولت پرتغال را برای همکاری در سرکوب اعراب مسقط اعلام کرد و سفیری را به دربار صفویه اعزام نمود. این سفیر مذاکرات مفصلی با شاه و صدراعظم او در باره فراهم‌سازی نیروی زمینی ایران و نیروی دریای پرتغالی برای جنگ با اعراب مسقط دارد که به دلیل بهانه‌های اطرافیان شاه مبنی بر کمبود بیش از حد آذوقه و آب در مسیر راهی که قشون باید بپیماید، به نتیجه مطلوب نرسید و سفیر نیز نتوانست در این مأموریت، دربار ایران را به جنگ علیه اعراب عمان متقاعد سازد (نصیری، ۱۳۷۳: ۱۵۴-۱۵۲؛ فیدالگو، ۱۳۵۷: ۷۰-۵۳). همه این مذاکرات و تبادل سخنان به کمک مترجمانی که با زبان پرتغالی و فارسی آشنایی داشتند، صورت گرفته است.

^۱. Juan Taddeo

مترجمان انگلیسی

هیأت‌های بازرگانی انگلیسی شرکت مسکوی که دوره شاه طهماسب از مسیر راه شمالی به ایران می‌آمدند و نیز نمایندگان شرکت هند شرقی انگلیس که در دوره شاه عباس اول از مسیر جنوب به دربار صفوی می‌رسیدند و در باب تجارت ابریشم و معاهده همکاری مشترک نظامی علیه پرتغالیان در خلیج فارس گفتگو می‌کردند، این امور را با مترجمانی که داشتند، به سرانجام می‌رساندند. افزون بر آن، متن معاهدات طرفین به فارسی و انگلیسی توسط مترجمان تنظیم و تبادل می‌شد.

آنتونی جنکینسون^۱ انگلیسی که از مسیر راه شمال اروپا به روسیه و از آنجا همراه سفیر ایران از مسیر آستراخان به شماخی در قلمرو ایران وارد می‌شود، در مسیر خود با سفیر ایران گفتگوهای دوستانه داشته است (جنکینسون، ۱۳۹۶: ۹۲-۸۹) و در شماخی نیز با عبدالله خان استاجلو حاکم شروان دیدار می‌کند. عبدالله خان در باره آب و هوای کشور او، دین و وضعیت کشورش و قدرت امپراتور آلمان، امپراتور روسیه و عثمانی سؤالاتی از جنکینسون می‌پرسد و جنکینسون پاسخ‌های لازم را به او می‌دهد. وقتی از وی در باره ادامه مسیرش پرسید، پاسخ داد که مأموریت دارد که نامه‌های ملکه انگلستان را به شاه ایران تحویل دهد تا روابط دوستانه بین دو کشور برقرار شود و بازرگانان انگلیسی و ایرانی بتوانند در کشورهای یکدیگر به امور تجاری بپردازند. عبدالله خان پس از سخنانی طولانی با جنکینسون گفت که به وی اجازه عبور می‌دهد و برای تأمین امنیت سفرش افرادی را با او همراه می‌کند تا به حضور شاه برسد. عبدالله خان پس از بازگشت از شکارگاه به همراهی جنکینسون، در مراسم پذیرایی نیز سؤالاتی از وی می‌پرسد (جنکینسون، ۱۳۹۶: ۹۸-۹۷)، از جمله در باره روابط انگلیسی‌ها با ترکان عثمانی که وی پاسخ می‌دهد که انگلیسی‌ها هرگز روابط خوبی با ترک‌ها نداشته‌اند، زیرا عثمانی‌ها اجازه نمی‌دهند که انگلیسی‌ها از طریق کشورشان به قلمرو ایران وارد شوند. سپس در باره روابط ونیزی‌ها با عثمانی و تجارت ابریشم در ایران و عثمانی از سوی ونیزیان سخن می‌گوید و خواهان تجارت ابریشم در ایران برای انگلیسی‌ها می‌شود. جنکینسون با سخنان خود تلاش می‌کرد عبدالله خان را قانع کند تا بین ایران و انگلستان روابط تجاری برقرار شود. عبدالله خان نیز به او وعده داد که در این باره با شاه طهماسب صحبت خواهد کرد و امتیازاتی برای او خواهد گرفت (جنکینسون، ۱۳۹۶: ۱۰۷-۱۰۶)؛ این گفتگوها همه به کمک مترجم انجام شده است.

جنکینسون در دیدار با شاه طهماسب، مترجمی همراه داشت که نامه‌های ملکه انگلستان و گفتگوهای او را با شاه ترجمه می‌کرد و همچنین خواسته‌هایش را با درباریان برای باریابی به

^۱. Antony Jenkinson

حضور شاه از طریق همین مترجم مطرح می‌کرد (جنکینسون، ۱۳۹۶: ۱۰۹، ۱۰۵). در این دیدار، شاه از ملیت و مذهب جنکینسون و هدف او از آمدن به ایران، اوضاع و قدرت امپراتور آلمان شاه فیلیپ (دوم) و سلطان عثمانی پرسید و جنکینسون نیز پاسخ‌های لازم را داد. در پاسخ‌های او آمده که از شهر لندن در کشور انگلستان به ایران آمده و بانو الیزابت، ملکه انگلستان برای برقراری دوستی و روابط بازرگانی با ایران او را فرستاده است. وقتی شاه طهماسب از او پرسید که نامه‌های ملکه به چه زبانی نوشته شده‌اند؟ پاسخ داد: به زبان‌های لاتین، ایتالیایی و عبری. شاه گفت: در قلمرو او کسی نیست که این زبان‌ها را بفهمد. جنکینسون می‌گوید: چگونه پادشاهی با این شهرت و اعتبار در قلمرو گسترده‌اش مردمی از همه ملیت‌ها برای ترجمه این نامه‌ها ندارد (جنکینسون، ۱۳۹۶: ۱۰۹). آنگاه شاه در مورد مسائل مذهبی سؤالات زیادی پرسید. در همین دیدار است که وقتی شاه از او پرسید که آیا کافری یا مسلمان؟ و جنکینسون گفت که مسیحی‌ام؛ شاه گفت که نیازی به دوستی با کفار ندارد و از او خواست دربار را ترک کند (جنکینسون، ۱۳۹۶: ۱۱۰-۱۰۹).

آرتور ادواردز^۱ انگلیسی نیز برای وصول طلب‌های شرکت مسکوی به قزوین می‌رود و مترجمی همراه خود می‌برد (ادواردز، ۱۳۹۶: ۱۳۶). او در گزارش خود به شرکت اعلام کرده که شرکت باید یک نفر آشنا به زبان روسی و یک نفر مسلط به زبان پرتغالی استخدام کند تا بتوانند خدمات خوبی برای شرکت انجام دهند؛ شاید لازم باشد برده‌ای آشنا با زبان روسی و پرتغالی خریداری کنند (ادواردز، ۱۳۹۶: ۱۴۰). ادواردز در دیدار با شاه در قزوین، مترجم خود را همراه داشت. شاه در این مجلس افزون بر اینکه از ادواردز پرسید از کدام کشور آمده و پاسخ دریافت کرد از انگلستان، سؤالات زیادی از او درباره قلمرو انگلستان، ملکه و مذاهب این کشور، جنگ شاه فیلیپ با ترک‌ها در مالت، دلیل آمدنش به ایران، کالاهایی که می‌توانند در ایران تجارت کنند، کالاهایی که همراه دارد و اینکه این کالاها چگونه به ایران آورده می‌شود، پرسید و ادواردز نیز پاسخ‌های لازم را داد که مترجم منتقل می‌کرد. این گفتگو حدود دو ساعت طول کشید و شاه امتیازاتی برای تجارت در ایران به ادواردز داد و متن امتیازنامه نوشته شد که در سفرنامه‌های بازرگانان انگلیسی آمده است (ادواردز، ۱۳۹۶: ۱۴۷-۱۴۳؛ ویلز، ۱۳۹۶: ۱۶۹-۱۶۴). ادواردز از شاه طهماسب می‌خواهد که نامه‌های ارسالی را به زبان ترکی بنویسد. شاه در پشت یکی از نامه‌هایش فهرستی از کالاهایی را که خواستار بود، در یازده بند نوشته است (ادواردز، ۱۳۹۶: ۱۶۱-۱۵۹).

^۱. Arthur Edwards

در سفر هیأت شرلی انگلیسی به ایران، مترجم آنتونی شرلی،^۱ فردی به نام آنجلو^۲ بود که راهنمای هیأت هم بود (شرلی، ۱۳۷۸: ۵۱، ۴۴، ۱۹). او که سیاحی بزرگ بود، در خاک عثمانی متولد و عیسوی بود و ۱۶ سال سیاحت کرده و به ۲۴ زبان سخن می‌گفت (شرلی، ۱۳۷۸: ۱۶). آنجلو از کسانی بود که با بیان عظمت و جلالت و رشادت شاه عباس و مهربانی او نسبت به خارجی‌ان، آنتونی شرلی را برای سفر به ایران تشویق کرد (شرلی، ۱۳۷۸: ۱۶). همین آنتونی شرلی را شاه عباس با نامه‌هایی از مسیر روسیه به دربار پادشاهان مسیحی اروپا فرستاد تا آنها را به اتحاد با صفویه علیه عثمانی برانگیزاند. هنگام مشایعت آنتونی شرلی، شاه عباس با او سخنانی گفت و وعده‌هایی داد (شرلی، ۱۳۷۸: ۷۴-۷۱) که همه این گفتگوها را مترجم بین طرفین انجام می‌داد و مقاصد شاه عباس به آنتونی تفهیم می‌شد.

در دیدار سر دادمور کاتن^۳ سفیر انگلیس با شاه عباس اول در بندر اشرف مازندران، مترجمش به اختصار دلیل سفر او را شرح داد که عبارت بود از: تبریک گفتن برای پیروزی بر عثمانیان، مذاکره در باره تجارت ابریشم و دیگر مسائل مربوط به بازرگانان و اینکه از سر رابرت شرلی^۴ بخواهد که خودش را از اتهامات سفیر سابق شاه ایران، نقدعلی بیگ تبرئه نماید. شاه عباس نیز با مهربانی به سفیر پاسخ داد و او را در کنار خود نشانید (هربرت، ۱۴۰۰: ۹۶؛ شرلی، ۱۳۷۸: ۱۵۰). در جلسه ملاقات نقدعلی بیگ و رابرت شرلی در لندن، لرد کلیولند^۵ به وسیله یک مترجم منظور از ملاقات و آمدن شرلی و نقدعلی بیگ و اعضای حاضر را توضیح داد. گفتگوهای کلیولند در باره رفتار نقدعلی بیگ نسبت به رابرت شرلی و توضیحات نقدعلی بیگ به کمک مترجم منتقل می‌شده است.^۶

سفیر انگلیس در دیدار با محمدعلی بیگ صدراعظم شاه در قزوین به تفصیل با وی صحبت دارد. او درخواست کرد به نامه‌ای که به شاه فرستاده بود، پاسخ داده شود. بین شاهان ایران و انگلیس مودت برقرار گردد و روابط تجاری بین دو کشور ادامه یابد و شاه تصدیق کند که رابرت شرلی سفیر واقعی او به اروپا بوده است. این درخواست‌ها و پاسخ‌های محمدعلی بیگ از طریق مترجم تبادل می‌شده است (هربرت، ۱۴۰۰: ۱۲۲-۱۲۱؛ شرلی، ۱۳۷۸: ۱۵۲-۱۵۱).

^۱. Anthony Sherley

^۲. Anjelo

^۳. Sir Dod-more Cotton

^۴. Sir Robert Sherley

^۵. Cleaveland

^۶. در این زمینه بنگرید به: گزارش جان فینت در: هربرت، ۱۴۰۰: ۱۷۶-۱۷۵؛ شرلی، ۱۳۷۸: ۱۱۸-۱۱۵).

۱۵۱). خاطر نشان می‌شود که توماس هربرت^۱ ترجمه فرمان شاه عباس برای امنیت سفر هیأت انگلیسی در ایران را در سفرنامه خود نقل کرده است (هربرت، ۱۴۰۰: ۱۲۵).

مذاکرات سفیر انگلستان با شاه عباس و محمدعلی بیگ در گزارش دکتر گوچ^۲ کشیش هیأت نیز آمده است که مشخص است مفاد این گفتگوها توسط مترجم هیأت به فارسی و انگلیسی ترجمه و تبادل شده است. یکی از موارد گفتگو، تقاضای شاه ایران از انگلستان برای فرستادن کشتی جنگی بود که شرلی در سفر به انگلستان مطرح کرده بود. همچنین پیشنهاد رابرت شرلی در باره تجارت انگلیسی‌ها در ایران و حمل کالاهای ایرانی از طریق کشتی‌های انگلیسی به انگلستان و دیگر نقاط اروپا از دیگر موارد گفتگو بود (گوچ، ۱۴۰۰: ۲۲۴-۲۱۵).

در گزارش رابرت استودارت^۳ نیز آمده که هنگام باریابی سفیر انگلستان به حضور شاه ایران، کشیش او دکتر گوچ و مترجمش و کاپیتان ویلیام برت^۴ کارگزار انگلیس با او وارد تالار جلوس شاه شدند (استودارت، ۱۴۰۰: ۱۸۴). در این دیدار، سفیر انگلستان حدود یک ساعت در حضور شاه عباس بود و قسمتی از پیام‌های خود را به او رسانید (استودارت، ۱۴۰۰: ۱۸۵) و این پیام‌ها از طریق مترجم به وی منتقل می‌شد. پس از مرگ سفیر، دکتر گوچ کشیش او، منشی سفیر و استودارت با مترجمان و همراهان، طبق پیغامی که توسط یکی از مترجمان داده شده بود، نزد محمدعلی بیگ رفتند تا نامه شاه عباس به شاه انگلستان را دریافت کنند. در این دیدار، دکتر گوچ درخواست‌هایی در خصوص تهیه سیورسات مسیر هیأت از قزوین تا بندر گمبرون و تأمین هزینه آنان را مطرح کرد و محمدعلی بیگ نیز پاسخ‌هایی در این باره ارائه داد. سپس همان مطالبی که هربرت و دکتر گوچ در مذاکره سفیر و محمدعلی بیگ مطرح کرده بودند، در گزارش استودارت نیز آمده و همه این مطالب را مترجمان بین طرفین ترجمه و منتقل می‌کرده‌اند. نامه شاه عباس به پادشاه انگلیس را هم یکی از مترجمان دریافت و به دکتر گوچ می‌دهد (استودارت، ۱۴۰۰: ۱۹۳-۱۹۱).

در سلطنت شاه سلیمان صفوی (۱۱۰۵-۱۰۷۷ ق. / ۱۶۹۴-۱۶۶۷ م.)، شرکت هند شرقی انگلیس تلاش کرد تا امتیازاتش در ایران را تمدید کرده و سهم خود از درآمد گمرکی بندرعباس را مطالبه نماید. از این رو، از پادشاه انگلستان خواست که نامه تندی به شاه ایران بنویسد و برای شرکت بفرستد و او نیز نامه‌ای نوشت (شاردن، ۱۳۷۴: ۶۵۹/۲-۶۵۸). شاردن

1. Thomas Herbert

2. Gooch

3. Robert Stodart

4. کارگزار شرکت هند شرقی در انگلیس Captain William Burt

متن کامل نامه پادشاه انگلستان به شاه سلیمان را که به دستور صدراعظم به فارسی ترجمه نموده، در سفرنامه خود آورده است (شاردن، ۱۳۷۴: ۶۶۰/۲-۶۵۹). شیخ‌علی خان زنگنه صدراعظم شاه سلیمان که از این شکایت انگلیسی‌ها آزرده‌خاطر شده بود، مترجم شرکت را احضار کرد و او را از این جهت که انگلیسی‌ها را تحریک می‌کند تا مسائل قدیمی را مطرح کنند، به باد انتقاد گرفت.^۱

در دیدار بعدی، مسئول شرکت انگلیس در ایران با شورای وزیران در باره موارد اختلافی به گفتگو و مذاکره پرداخت و از عدم پرداخت درآمد گمرکات بندرعباس طبق قرارداد فیما بین انگلیس و ایران و رفتار غیردوستانه مأموران ایران با انگلیسی‌ها و بازرسی وسایل آنها هنگام خروج گلایه کرد. صدراعظم در پاسخ، با ذکر خلافاکاری‌های انگلیسیان، وارد کردن کالاهای دیگران به عنوان کالای شرکت به طریق قاچاق بدون پرداخت عوارض گمرکی و عمل نکردن به تعهدات خود مبنی بر نگه داشتن کشتی جنگی برای گشت‌زنی در خلیج فارس به منظور جلوگیری از راهزنی دزدان دریایی که موجب خسارت‌های آنان به بازرگانان ایرانی شده، او را مورد اعتراض و سرزنش قرار داد (شاردن، ۱۳۷۴: ۶۷۰/۲-۶۶۹). این گفتگوی طولانی صدراعظم ایران با نماینده شرکت انگلیسی همه از طریق مترجم شرکت تبادل می‌شده است. در دیدار هیأت‌های گوناگون با شاه سلیمان، اتین فلور^۲ مأمور انگلیسیان در ملاقات با شاه توانست امتیازاتش را تمدید نموده و از طریق مترجم خود از طرف اعضای شرکت، سلامت و عزت و شوکت شاه و دوام سلطنت او را خواستار شود. آنگاه خدمات مهم را که انگلیسی‌ها طی روزگاران گذشته به پادشاهان ایران کرده بودند، به‌اختصار برشمرد. شاه ضمن تأیید امتیازات انگلیسی‌ها، در پاسخ گفت: شرکت انگلیس در نظر ما چون مهمان گرامی است و ملت انگلیس را دوست خود می‌دانیم (شاردن، ۱۳۷۵: ۱۶۶۲/۵-۱۶۶۱)؛ سخن شاه توسط همین مترجم به مأمور انگلیسی منتقل شد.

مترجمان ایتالیائی

میکله ممبره^۳ اهل قبرس، فرستاده ونیز (اعزامی از سوی حاکم قبرس) به دربار شاه طهماسب صفوی که به زبان یونانی و ترکی تسلط داشت، در دیدار با شاه ایران خودش نقش مترجم را داشت و به زبان ترکی با شاه گفتگو کرده است. چون شاه از علت آمدنش به ایران پرسید، در

^۱ برای تفصیل سخنان او، ر.ک. شاردن، ۱۳۷۴: ۶۶۱/۲-۶۶۰.

^۲ Etienne Flour

^۳ Michele Membre

پاسخ گفت: اعلیحضرت سیگنوری^۱ برای ایجاد دوستی با شاه ایران و رساندن نامه وی با اخباری خوشایند به سود شاه و برای نابودی دشمنانش یعنی عثمانی‌ها، او را به ایران فرستاده است (ممبره، ۱۳۹۸: ۸۰). شاه طهماسب از ممبره در مورد مسیری که طی کرده تا به ایران رسیده بود و از پدر و مادر و بستگان او پرسید، زیرا اقدام بزرگی بود و توانسته بود با وجود مخاطرات و سخت‌گیری‌های مأموران عثمانی، خود را به ایران برساند (ممبره، ۱۳۹۸: ۸۱). شاه طهماسب در سومین دیدار خود با ممبره از او خواست در باره نتیجه اتحادیه‌ای که سیگنوری تشکیل داده بود، قدرت آن و رویدادهای سرزمین فرانک‌ها توضیح دهد؛ چون مشتاق بود در مورد آنها بداند. ممبره نیز توضیحاتی که لازم می‌دانست، به شاه گفت (ممبره، ۱۳۹۸: ۹۱).

پیتر و دلاواله^۲ ایتالیایی مترجمی به‌نام یعقوب ارمنی همراه داشت که ایتالیایی را در اصفهان از کشیشان فرنگی و به‌ویژه از پدر فرا جوانی تادئو دی سانت الیزئو^۳ خلیفه کرمی‌های برهنه‌پا آموخته بود. یعقوب مدت‌ها در خدمت این کشیش بود و زمانی که شاه عباس پدر جوانی را به مأموریت خاصی به روسیه فرستاده بود، با او به مدت دو سال همراه بود و با زبان روسی مختصری آشنایی پیدا کرد. این مترجم با زبان ترکی، فارسی، ارمنی و فرانسه نیز آشنایی داشت (دلاواله، ۱۳۷۰: ۲۸۶، ۲۳۹، ۱۹۷). دلاواله با اشاره به اینکه در اصفهان، همه اقوام و ملل گرد آمده‌اند؛ چنانکه تنها در خانه او به ده زبان (ایتالیایی، لاتین، فرانسه، اسپانیولی، یونانی، ترکی، عربی، فارسی، گرجی و ارمنی) تکلم می‌شده و افزون بر اینها زبان‌های دیگری نیز وجود داشته، می‌گوید که خود او زبان‌های ایتالیایی، فرانسوی و اسپانیولی را بلد بوده و در دیدار با خارجی‌هایی که به دیدنش می‌آمدند، مورد استفاده قرار می‌داده است (دلاواله، ۱۳۷۰: ۴۵۶). دلاواله در یکی از دهات مازندران (سرخ‌ریاط) با رابرت گیفورد انگلیسی^۴ که همراه مترجم خود از نزد شاه به اصفهان بازمی‌گشت، دیداری داشت و اطلاعاتی را از اوضاع عثمانی از او دریافت کرده است؛ گیفورد به‌عنوان راهنمای مسافران در دربار شاه عباس اول خدمت می‌کرد (دلاواله، ۱۳۷۰: ۱۶۲).

دلاواله خود در دیدار با شاه عباس به زبان ترکی گفتگو می‌کرد و در باره برخی مسائل مذهبی به تبادل اطلاعات پرداخته‌اند (دلاواله، ۱۳۷۰: ۲۲۹، ۲۲۴). در یکی از گفتگوها، شاه به زبان ترکی از دلاواله علت آمدنش به ایران، مسیر آمدن، مبدأ حرکتش و همچنین در باره رم و شخص پاپ و شیوه انتخابش به مقام پاپی و از کاردینال‌ها و طرز انتخاب آنها و اوضاع روحانیت

1. Signory

2. Pietro Della Valle

3. Pedre fra Giovanni Taddeo di Sant Eliseo

4. Robert Gifford

مسیحی پرسش‌هایی می‌کند و او نیز پاسخ‌هایی ارائه می‌دهد. شاه خود گفته‌های دل‌واله را به زبان فارسی برای اطرافیان نقل می‌کرد و در واقع به تعبیر این جهانگرد ایتالیایی، شاه بین او و دیگران کار مترجمی را برعهده گرفته بود و گاه با او و گاه با دیگر حضار صحبت می‌کرد (دل‌واله، ۱۳۷۰: ۲۳۸). در حین صحبت که دل‌واله مطلبی را به ترکی عثمانی بیان کرد و شاه آن را درنیافته بود، از وی خواست که اگر مترجمی همراه دارد، برای ترجمه بیاورد و او یعقوب مترجم خود را صدا کرد. شاه از مترجم پرسید که از کدام کشور است؟ وی جواب داد که ارمنی است. سپس شاه از یعقوب پرسید که زبان ایتالیایی را در کجا آموخته؟ و مترجم پاسخ داد در اصفهان و از کشیشان فرنگی به‌ویژه پدر جوآنی آموخته است. در ادامه، شاه از مترجم در باره وضعیت دل‌واله که آیا روحانی است و زن دارد؟ و از زن او و مذهب و ملیت زنش می‌پرسد و مترجم پاسخ می‌دهد (دل‌واله، ۱۳۷۰: ۲۴۰-۲۳۸).

شاه عباس پس از مباحث مذهبی که در جلسه پیش می‌کشد، از دل‌واله می‌پرسد که چرا مسیحیان با ترکان عثمانی به جنگ نمی‌پردازند و در این راه، پاپ رهبری آنان را به عهده نمی‌گیرد؟ او پاسخ می‌دهد که پاپ رهبر مذهبی عیسویان است و در امور سیاسی کشورها دخالت نمی‌کند. شاه می‌گوید جنگ با ترک‌ها امری است که به نفع مذهب مسیحی تمام می‌شود و برای تأیید این گفته دلایلی نیز ذکر می‌کند. سپس شاه موضوع پادشاه اسپانیا را پیش می‌کشد و می‌پرسد چرا او با ترک‌ها جنگ نمی‌کند و دل‌واله شرحی را در باره اقدامات پادشاه اسپانیا ارائه می‌دهد. شاه عباس مطالب دل‌واله را برای اطرافیان ترجمه می‌کرد. همچنین شاه عباس از پادشاهان مسیحی سؤال کرد و گفت: چرا آنان در مقابل ترک‌ها با یکدیگر متحد نمی‌شوند و دل‌واله مطالبی در پاسخ بیان می‌کند و این گفتگو به تفصیل در امور دیگر ادامه می‌یابد (دل‌واله، ۱۳۷۰: ۲۵۷-۲۴۲).

پادری جوآن از کشیشان بزرگ مسیحی که زبان فارسی می‌دانست، در دربار شاه عباس اول در ملاقات او با هیأت‌های مسیحی کار مترجمی را انجام می‌داد. دیدار و گفتگوی مفصل شاه با پادری وی‌سنت (در باره پاپ مسیحی و جنگ مسیحیان با عثمانی و عقاید مسیحی و پاسخ‌های وی‌سنت) را پادری جوآن ترجمه می‌کرد. چنانکه نامه‌های همراه وی‌سنت را شاه به پادری جوآن داد که به فارسی ترجمه کند (ستوده، ۱۳۸۳: ۲۱۴-۲۰۰؛ کاووسی عراقی، ۱۳۷۹: ۲۷۰-۲۵۸). ترجمه برخی از نامه‌های اروپائیان را این کشیش برای شاه عباس انجام داده است. از جمله وقتی رابرت شرلی نتیجه مذاکرات خود با پادشاه اسپانیا را توسط قاصدی

از راه حلب برای شاه عباس ارسال کرده بود، چون مطالب را به زبان فرانسه نوشته بود، مؤکداً تأکید کرده بود کسی جز پدر جوآنی، نامه را برای شاه ترجمه نکند (دلواله، ۱۳۷۰: ۴۳۷)

آندره دولیه دلند^۱ فرانسوی از مترجمی ونیزی در حضور شاه عباس دوم (۱۰۷۷-۱۰۵۲ ق. / ۱۶۶۷-۱۶۴۲ م.) که ظاهراً از مسیحیت تغییر دین داده بود (چون دلند از او تعبیر به مرتد می‌کند)، یاد کرده که کار ترجمه سخنان شاه و دو نفر از اعیان را با یکی از فرنگی‌ها به‌نام سین که قصد داشتند او را به اسلام درآورند، برعهده داشت (دلند، ۱۳۵۵: ۳۹).

مترجمان هلندی

هیأت‌های متعدد هلندی که برای روابط بازرگانی با ایران به دربار پادشاهان صفوی می‌رسیدند و شاردن گزارش آنها را به دست داده است (شاردن، ۱۳۷۴: ۶۱۴/۲-۶۱۱)، همه مذاکرات آنها با درباریان و پادشاه صفوی به واسطه مترجمانی که همراه داشتند، تبادل می‌شد. یان اسمیت^۲ سفیر هلند که در ۱۰۳۸ ق. / ۱۶۲۹ م. به ایران آمده، در مسیر لار به سوی اصفهان، وقتی به شیراز نزدیک می‌شود، مترجم خود را به شهر می‌فرستد تا وسایل اقامت او و همراهانش را فراهم نماید. با تلاش مترجم، عده‌ای از طرف حاکم برای استقبال از سفیر هلند راهی می‌شوند و آنها را به خانه حاکم می‌برند و از ایشان پذیرایی می‌شود (اسمیت، ۱۳۵۶: ۷۶). گفتگوهای بعدی اسمیت با شاه و درباریان از طریق همین مترجم صورت می‌گیرد. از جمله پیام زینل خان به اسمیت برای حضور در مراسم جشن شاه از طریق مترجم (اسمیت، ۱۳۵۶: ۹۶)؛ تماس مترجم با منشی شاه برای ترتیب دادن مراسم تودیع سفیر (اسمیت، ۱۳۵۶: ۹۷)؛ اعزام مترجم برای یافتن منشی شاه جهت ترتیب دادن ترجمه نامه‌های شاهزاده هلند (اسمیت، ۱۳۵۶: ۹۸)؛ دیدار با زینل خان و اطلاع دادن قصد سفیر برای همراهی با اردوی شاه (اسمیت، ۱۳۵۶: ۱۰۰)؛ آوردن نامه‌های شاه خطاب به اعضای شورای ایالات و شاهزاده هلند برای سفیر و دادن این پیام که شاه و زینل خان به دلایلی هیأت را از حرکت به دنبال قشون منع کرده‌اند (اسمیت، ۱۳۵۶: ۱۰۱-۱۰۰) و گفتگو با ملایم بیگ تاجر شاه در باره معطل ماندن کالاهای کمپانی هلند (اسمیت، ۱۳۵۶: ۱۰۳).

به گزارش اسمیت، ایرانی‌ها به سبب سوءظنی که به خارجی‌ان داشتند، گاه نامه‌های ارسالی سران اروپایی را علاوه بر ترجمه از سوی مترجم هیأت، به کس دیگری هم می‌دادند تا ترجمه شود و سپس این دو ترجمه را با هم مقایسه می‌کردند. چنانکه این قضیه در ترجمه نامه‌های

^۱. Ander Daulier Deslandes

^۲. Jan Smidt

شاهزاده هلند رخ داد و چند روز باعث معطلی سفیر شد تا توانست ترجمه نامه‌ها را در دست منشیان پیدا کند (اسمیت، ۱۳۵۶: ۹۸). در ماجرای سفارت موسی بیگ به هلند از مترجمی به نام پائولو بابا^۱ یاد شده است (اسمیت، ۱۳۵۶: ۱۱۹). پائولو مترجم شرکت هلند بود که سابقاً برای کار ابریشم به حدود گیلان مسافرت کرده بود. او در سفر موسی بیگ به هلند، مترجم مخصوص او بود (فلور، ۱۳۵۶: ۴۲). پائولو به دلیل اختلافی که با موسی بیگ پیدا کرد، او را ترک کرد. از این رو، وقتی از یان فان هاسلت^۲ نقاش هلندی که همراه سفیر ایران بود، خواسته شد تا ترجمه‌ای از استوارنامه موسی بیگ برای شورای هلند تهیه کند، مترجم دیگری به نام مارکوس این خدمت را تقبل کرد (فلور، ۱۳۵۶: ۴۸).

مترجم هلندی‌ها در حضور شاه عباس دوم موسوم به بارتلمی^۳ بود. وقتی در میان هدایای هلندی‌ها که دوهزار دوکای طلا و سکین^۴ و نیزی و ماهوت و پارچه‌های زری بود، دو عدد از دوکاهای قلب بود، آنها را به این مترجم برگرداندند تا آن طلاها را عوض کند. چون مترجم عدم تمکین هلندی‌ها را به خزانه‌دار شاه گفت، مأموران شاه به خانه هلندی‌ها آمدند و مترجم را دم در خانه به چوب بستند و تا دوکاهای را عوض نکردند، دست از هلندی‌ها برنداشتند (تاورنیه، ۱۳۶۹: ۴۸۲).

هنگام دیدار هیأت هلندی با شاه عباس دوم برای تبریک سلطنت او، باستانیانی نامی که شخص دوم تجارتخانه هلندی بود و زبان فارسی را خوب حرف می‌زد، حضور داشته است (تاورنیه، ۱۳۶۹: ۵۰۴). پس از مرگ شاه عباس دوم، هوبر دو لیس^۵ سفیر هلند از طریق مترجمش توانست نظر مساعد تفنگدارباشی شاه سلیمان را جلب و برای تمدید امتیازات پیشین شرکت هلندی، با دو تن از اعضای شرکت و منشی و مترجم به حضور شاه برسد. در حضور شاه نیز سفیر از طریق مترجم هلندی درخواست‌های خود را مطرح کرد و خواستار تأیید احکامی شد که شاه عباس دوم پیش از مرگ به شرکت هلندی اعطاء کرده بود. شاه نیز از طریق مترجم به سفیر پاسخ داد که «من شما را مانند یک مهمان و ملت شما را به مثابه دوست خود می‌نگرم و همه امتیازاتی را که پدرم و پادشاهان پیشین به کمپانی هلند اعطاء کرده‌اند تصدیق و تأیید می‌نمایم» (شاردن، ۱۳۷۵: ۱۶۶۱/۵-۱۶۵۹).

1. Paolo Baba

2. Jan Van Hasselt

3. Barthelemy

4. Sekin پول ونیزی

5. Hubert de Lairese

در اختلافات بعدی هلندی‌ها با دولت ایران در باره خرید ابریشم و معافیت پرداخت حقوق گمرکی، طرح شکایت‌ها و عریضه‌ها و گفتگوهای تبادل شده وان لینن^۱ سفیر اعزامی و وان هول^۲ نماینده هلند با درباریان صفوی را مترجم انجام می‌داده است (سانسون، ۱۳۴۶: ۱۸۸-۱۸۶، ۱۷۲-۱۷۱).

مترجمان آلمانی

در سال ۱۰۱۱ق. / ۱۶۰۲م. رودولف دوم^۳ امپراتور آلمان به قصد ایجاد اتحادی بین آلمان، روسیه و ایران علیه عثمانی، هیأتی را به سرپرستی اشتفان کاکاش^۴ از طریق روسیه به ایران اعزام کرد. از این هیأت نه نفری، هشت تن از جمله سفیر در لنکران گیلان بیمار شده، سفیر و دو تن فوت می‌کنند و بقیه از رفتن باز می‌مانند. منشی هیأت، ژرژ تکتاندر^۵ از طرف سفیر اشتفان کاکاش پیش از مرگ، مأمور رساندن نامه‌های امپراتور به شاه عباس اول صفوی می‌شود (دریابل، ۱۳۵۱: ۴۶-۴۵، ۳). منشی هیأت برای رفتن به تبریز و رسیدن به حضور شاه، شخصی به نام مراد مترجم ایرانی زبان مسکوی را در لنزان (لاهیجان) استخدام می‌کند. تکتاندر به زحمت می‌توانسته حرفش را به زبان روسی به او بفهماند (دریابل، ۱۳۵۱: ۵۰).

در دیدار تکتاندر با شاه عباس صفوی، او که مترجمی همراه نداشت، با یک نومسلمان ایتالیایی حاضر در جلسه که با زبان لاتین آشنا بود، ارتباط برقرار کرد و از طریق این فرد ایتالیایی هدف از مأموریت خود به ایران از سوی امپراتور آلمان و شرح آمدن خویش با همراهان و بیماری و تلفات آنان را بیان کرد. همچنین گفت: سفیر مرحوم مرا مأمور ساخته تا نامه‌های امپراتور را به شاه برسانم. این سخنان را مترجم به شاه منتقل کرد و شاه خواست که نامه‌ها را ببیند. یکی از این نامه‌ها به زبان لاتین بود و دیگری به زبان ایتالیایی و سومی نامه‌ای بود از تزار روسیه و متن خطابه‌ها به دو زبان بود. شاه نامه‌ها را با احترام گرفت و مهر نامه‌ها را گشود، سپس منشی و مترجم را به خانه‌ای فرستاد و مترجم در حضور منشی، نامه‌های ایتالیایی و خطابه سفیر مرحوم هیأت را که ضمیمه آن بود، به زبان فارسی ترجمه کرد (دریابل، ۱۳۵۱: ۵۴-۵۲).

آدام اولناریوس^۶ منشی سفارت هلشتاین^۷ اعزامی به ایران در عصر شاه صفی (۱۰۵۲-۱۰۳۸ق. / ۱۶۶۷-۱۶۴۲م.) از طریق آشنایی با ملای دانشمندی به نام محبعلی، به او زبان

1. Van Leenen

2. Van Heuvle

3. Rodolph II

4. Stefan Kakasch

5. George Tectander

6. Adam Olearius

7. Holstein ایالتی در شمال غربی آلمان

آلمانی تدریس کرد و خود از او زبان فارسی آموخت (اولناریوس، ۱۳۶۹: ۴۶۱/۲). وی از شخصی به نام رستم نام می‌برد که مترجم فارسی سفارت بوده است و با اُتو بروگمان^۱ سفیر نیز اختلاف پیدا کرد (اولناریوس، ۱۳۶۹: ۴۶۲/۲، ۴۲۰/۱)؛ اگر چه در جای دیگر، این فرد را مترجم ارمنی سفارت نوشته است (اولناریوس، ۱۳۶۹: ۸۰۰/۲). این رستم در اصل ایرانی بود و در یکی از هیأت‌های اعزامی شاه ایران به لندن عزیمت کرد و به دلیل اختلاف و مشاجره با سفیر به انگلیسی‌ها پناهنده شد و در کلیسای آنها غسل تعمید یافت. هنگام ورود هیأت هلشتاین به مسکو، رستم در سفارت انگلستان در مسکو کار می‌کرد. پس از اینکه اطلاع یافت که این هیأت عازم ایران است، به ترفندهای گوناگون متوسل شد تا او را به عنوان مترجم استخدام نمایند و قول داد با اتمام مأموریت در ایران همراه آنها بازگردد. چون قول داد که خدمات زیادی در این سفر به هیأت نماید، با استخدام او به عنوان مترجم فارسی موافقت گردید. رستم در اصفهان از هیأت جدا شد و تحت حمایت شاه درآمد و ماندگار شد (اولناریوس، ۱۳۶۹: ۸۰۰، ۴۶۹/۲-۴۶۸). رستم بعدها در دستگاه جانی خان قورچی‌باشی به خدمت پرداخت (اولناریوس، ۱۳۶۹: ۵۸۲/۲).

هیأت هلشتاین در سفر به ایران دو نفر مترجم رسمی به نام‌های هاینریش کربس^۲ و لیون برنولدی^۳ همراه داشتند. غیر از این دو، چهار مترجم دیگر نیز در هیأت سفارت شرکت داشتند که عبارت بودند از: گئورگ ویلهلم^۴ مترجم روسی، مارتین آلبرشت^۵ مترجم ترکی و دو نفر ارمنی به نام‌های گرگین آوانسیان و وارکوس فیلروسیان مترجم فارسی که در ایران نقشی مهم داشتند (اولناریوس، ۱۳۶۹: ۹۸/۱)؛ این هیأت، مترجمی ارمنی به نام شوآن^۶ نیز داشت (اولناریوس، ۱۳۶۹: ۵۸۴/۲). مترجم ترکی سفارت مارکس فیله روفسین^۷ یک ارمنی بود (اولناریوس، ۱۳۶۹: ۷۹۸/۲) و سرمترجم زبان روسی هیأت سفارت، هانس آرپن‌بکه^۸ نام داشت (اولناریوس، ۱۳۶۹: ۸۷۲، ۵۰۷/۲). مارتین آلبرشت مترجم ترکی و تاتاری سفارت در مسکو به استخدام درآمد بود (اولناریوس، ۱۳۶۹: ۸۵۸/۲). فرانسیکوس مورر^۹ از اعضای سفارت نیز زبان ترکی را خوب می‌دانست و در هنگام بازگشت از شهر نطنز، سفیران او را به

^۱ Otto Brüggmann

^۲ Heinrich Krebs

^۳ Lyon Bernoldi

^۴ Georg Wilhelm

^۵ Martin Albrecht

^۶ Schuan

^۷ Marx philo Rufsin

^۸ Hans Arpenbeke

^۹ Fransicus Maurer

اتفاق یکی دیگر از اعضای سفارت برای عرض ارادت و تقدیم احترام مجدد نزد شاه صفی فرستادند که مورد لطف خاص شاه قرار گرفتند (اولتاریوس، ۱۳۶۹: ۷۷۶/۲).

در میان اعضای هیأت سفارت هلشتاین که به دیدار شاه صفی رسیدند، یک مترجم ترکی و یک مترجم ایرانی برای تبادل و ترجمه گفته‌ها حضور داشتند (اولتاریوس، ۱۳۶۹: ۵۴۹/۲). پس از ورود سفیران به تالار دیوانخانه و رسیدن به حضور شاه صفی، فراش‌باشی به اشاره شاه نزد سفیران آمد و نام آنها را و اینکه از طرف چه کسی اعزام شده و چه حرفی دارند، پرسید. آنها به کمک مترجم جواب مختصری دادند و هر دو سفیر به اتفاق مترجم از جای خود بلند شده و جلوی شاه رفتند و طی سخنان کوتاهی استوارنامه‌های خود را تقدیم کردند. صدراعظم استوارنامه‌ها را گرفت و منشی یا واقعه‌نویس به سفیران گفت که شاه دستور داده استوارنامه‌ها و مطالب گراندوک هلشتاین ترجمه گردد و در فرصت‌های دیگری اجازه شرفیابی داده خواهد شد (اولتاریوس، ۱۳۶۹: ۵۵۲/۲-۵۵۱). مترجم سفیران آلمانی در این دیدار، یک کشیش پرتغالی به نام ژوزف روزاریو^۱ بود که با کروزیوس^۲ سفیر به ایتالیایی (لاتین) و با بروگمان، سفیر دیگر به پرتغالی صحبت می‌کرد. او مردی در حدود ۴۲ ساله بود که ۲۴ سال تمام میان ایرانی‌ها زندگی کرده بود و با زبان و اخلاق و روحیات آنها کاملاً آشنایی داشت. در جلسه مهمانی هیأت در حضور شاه صفی در تالار پذیرایی، اتو بروگمان سفیر هیأت در باره اخلاق و مراسم ایرانی‌ها و چگونگی نشستن و غذاخوردن آنها، ندانسته اظهاراتی به مترجم کرد که شاه صفی وقتی از آن مطلع شد، رنجیده خاطر و خشمگین شد. ظاهراً دربار ایران یک نفر ایرانی را که زبان ایتالیایی و پرتغالی می‌دانست، در اتاق کوچکی که پشت سر سفیران قرار داشت، پنهان کرده بود تا به حرف‌های سفیران در باره ایرانی‌ها گوش بدهد و بعد آن را برای شاه گزارش بدهد (اولتاریوس، ۱۳۶۹: ۵۵۳/۲). در شرفیابی خصوصی، سفیران آلمان همراه با مترجم به حضور شاه صفی رسیدند که به مدت دو ساعت به طول انجامید (اولتاریوس، ۱۳۶۹: ۵۵۵/۲). هیأت آلمانی در مراسم ضیافت رئیس آرامنه جلفا همراه پدر ژوزف روزاریو مترجم شرکت می‌کنند (اولتاریوس، ۱۳۶۹: ۵۵۶/۲).

شاه صفی همراه هیأت هلشتاین سفیری به نام امامقلی سلطان با نامه و هدایا برای گراندوک هلشتاین اعزام کرد. در نامه ارسالی، شاه صفی از تبادل سفرا بین دو کشور اظهار خرسندی کرده و خواهان تداوم آن شد. همچنین اعلام کرد که با کلیه تقاضاها و پیشنهادهاتی که گراندوک به وسیله سفیران خود شفاهاً به اطلاع رسانده، تا جایی که با منافع ایران مغایرت

^۱. Joseph Rosario

^۲. Krusius

نداشته باشد، موافقت می‌نماید. سفیر ایران با مشاوران و درباریان گراندوک ملاقات و مذاکرات محرمانه‌ای در باره مأموریت خود و روابط بین دو کشور نمود (اولناریوس، ۱۳۶۹: ۸۷۵/۲-۸۷۳). همه این گفتگوها و مذاکرات از طریق مترجم به زبان آلمانی و فارسی صورت می‌گرفت و منتقل می‌شد.

در سلطنت شاه سلیمان، کتاب^۱ نماینده دولت آلمان با نامه‌ای از طرف امپراتور آلمان به ایران آمد تا اتحادی را با دولت ایران علیه عثمانی ترتیب دهد. او فوایدی را که از این راه عاید شاه ایران می‌شد، توضیح می‌داد و تشریح می‌کرد. اعتمادالدوله با این پیشنهاد مخالفت کرد و دلایلی را مطرح کرد، زیرا در این زمان بین ایران و عثمانی صلح برقرار بود و دربار ایران نمی‌خواست با همسایه خود درگیر شود (سانسون، ۱۳۴۶: ۱۷۳). واسطه انتقال این گفتگوها و مذاکره، مترجمی بود که مکالمات آلمانی را به فارسی و مطالب فارسی را به آلمانی برمی‌گرداند و به دو طرف انتقال می‌داد.

در دیدار نمایندگان و سفرای اروپایی به حضور شاه سلیمان در نوروز سال ۱۰۹۶ ق. / ۲۱ مارس ۱۶۸۵، لودویس فابریتیوس،^۲ سفیر سوئد به حضور شاه بار یافت و نامه همراه خود را به او تقدیم کرد. شاه پس از خوشامدگویی، از حال پادشاه سوئد جويا شد و سفیر اطلاعاتی را به او داد. آنگاه شاه از اینکه این هیأت از عهده این سفر طولانی، چه در دریا و چه در خشکی برآمده‌اند، به آنان تبریک گفت. نامه تقدیمی به شاه به زبان سوئدی بود و مضمون آن این بود که پادشاه کارل یازدهم^۳ علاقه‌مند است روابطی را که مختصر زمانی است با شاه برقرار شده، تحکیم و آن را با موافقتنامه‌ای بازرگانی تکمیل کند تا بازرگانان هر دو کشور بتوانند بدون مانعی به فعالیت‌های تجاری بپردازند. از این گذشته، باید قراردادی نظامی و جنگی بر ضد ترک‌ها منعقد گردد. همچنین قید شده بود که سفیر وظیفه دارد برای رسیدن به این سه هدف: دوستی، تجارت و اتحاد از هیچ کوششی فروگذاری نکند (کمپفر، ۱۳۶۳: ۲۵۹-۲۵۸، ۲۵۵).

پس از اینکه سفیر چندین بار اظهار علاقه کرد دستوری را که شفاهاً دریافت کرده و همچنین مضمون نامه شاه را در جلسه‌ای از هیأت‌وزیران به طور مشروح مطرح کند، سرانجام مأموری از جانب دربار حاضر شد و خواست که سفیر تقاضاهایش را کتباً بنویسد. انگلبرت کمپفر^۴ منشی هیأت، درخواست‌ها را به زبان لاتین تحریر کرد و این مکتوب را قرار بود رافائل دومان^۵ به عنوان مترجم مورد بحث قرار دهد و نکات آن را تشریح کند. آنچه تحریر شد و به

1. Knab

2. Ludwich Fabritius

3. Karl XI

4. Engelbert Käempfer

5. Raphael du Mans

امضای سفیر، لودویس فابریتیوس رسید، مربوط به چهار نکته می‌شد: ۱. برقراری روابط تجاری فیما بین و تداوم اعزام هیأت‌های سفارتی؛ ۲. راه‌اندازی کشتیرانی در دریای خزر برای سهولت مرادده تجاری با کمک پادشاه سوئد از طریق اعزام کشتی‌ساز و آهنگر و دریانوردان ماهر؛ ۳. انجام تحقیق سفیر سوئد برای مشخص کردن درختان مورد نظر در شمال ایران برای ساختن کشتی و نیز تقاضای تعداد کارگران مورد نیاز؛ ۴. وارد شدن ایران به اتحاد آلمان و لهستان برای حمله به عثمانی که به سود هر دو طرف است، چرا که با شکست عثمانی، آسایش عمومی و امنیت عامه دیگر مختل نخواهد شد و مورد تهدید قرار نخواهد گرفت (کمپفر، ۱۳۶۳: ۲۶۱-۲۵۹).

در حقیقت، هدف از سفارت سوئد در دربار ایران بیشتر این بود که شاه ایران را وادار به یک لشکرکشی مشترک بر ضد ترکان عثمانی بکند که در دوره شاه صفی بغداد را از ایران جدا کرده بودند؛ اما به دلیل مخالفت وزیراعظم شیخ علی خان، کوشش‌های آنان به جایی نرسید. وزیراعظم در باره مخالفت خود به طور مشروح دلایلی را مطرح کرد (کمپفر، ۱۳۶۳: ۸۵) که انتقال این گفتگوها از طریق مترجم صورت می‌گرفت.

مترجمان لهستانی

صِفِر موراتوویتز^۱ تاجر ارمنی اهل آناتولی تابع عثمانی به عنوان فرستاده غیررسمی سیگیسموند (زیگموند) سوم و اسام^۲ پادشاه لهستان در سال ۱۰۱۰ق. / ۱۶۰۱م. به دربار شاه عباس وارد شد. در اعزام موراتوویتز، کریستوفر چژک^۳ مترجم سلطنتی دربار لهستان که با زبان‌های شرقی (ترکی، عربی و فارسی) آشنا بود، نقشی مهم داشت (مرادویچ، ۱۳۹۴: ۵۹-۵۸). موراتوویتز که به زبان‌های ترکی و فارسی آشنایی داشت (مرادویچ، ۱۳۹۴: ۳۲)، به خوبی می‌توانست با شاه و درباریان ارتباط برقرار کند و هدف سفرش را بیان نماید. در اصفهان، طهماسب بیگ وزیر دربار شاه عباس از او پرسش‌های گوناگونی از جمله دلیل آمدنش به ایران و فرستاده شاه عباس به لهستان می‌پرسد و او پاسخ می‌دهد (مرادویچ، ۱۳۹۴: ۵۷). در دیدار با شاه عباس نیز با شاه به زبان ترکی گفتگو می‌کند و شاه از این بابت نسبت به فرستاده‌های دیگر کشورها از وی بسیار خرسند بود، زیرا می‌توانست با زبان مادری با او سخن بگوید و اعلام می‌کند که گفتگو از طریق دیپلماس (مترجم) لذتی ندارد (مرادویچ، ۱۳۹۴: ۷۰).

^۱. Sefer Muratowicz

^۲. Sigismund III Vasa

^۳. Christopher Chezak

شاه عباس از موراتوویتز جویای سلامتی و احوال پادشاه لهستان شد و از او می‌پرسد که چه مدت است خاک لهستان را ترک نموده، از بین چه اقوام، مکان‌ها و دولت‌هایی گذشته و مسیر سفر را چگونه دیده است؟ و موراتوویتز آنچه را ضرورت داشته، برای وی شرح می‌دهد و از قول پادشاه لهستان، تمایل ایشان را برای ایجاد دوستی به اطلاع شاه عباس می‌رساند (مرادویچ، ۱۳۹۴: ۵۹). این فرستاده در جمع فرستادگان مسکوی، فرانسه، انگلستان، ونیز و دیگر ملت‌ها در حضور شاه عباس شرکت می‌کند و شاه باز از او پرسش‌هایی می‌کند و وی پاسخ می‌دهد (مرادویچ، ۱۳۹۴: ۶۱-۶۰).

در این مجلس چون شاه عباس از روابط امپراتوری مسکوی و اعزام سفرا به دربار ایران و نیز تمایل امپراتوری آلمان، پادشاه انگلستان، ونیزی‌ها و پاپ روم به برقراری روابط دوستانه با ایران سخن گفت و از موراتوویتز پرسید چرا پادشاه لهستان نه‌تنها سفیری به دربار ایران نفرستاده، بلکه از نوشتن یک نامه هم دریغ ورزیده است؟ او در پاسخ مطالبی را مطرح کرد و سپس سخنان مفصلی در باره پادشاه لهستان و درگیری‌هایش با دوک مسکوی بیان می‌کند و کاملاً از سرور خود دفاع می‌نماید. شاه عباس در پایان جلسه، نامه‌ای به او داد که به پادشاه لهستان برساند و خواست که توسط خودش یا قاصدی دیگر پاسخ نامه‌اش را بدهد. همچنین شاه قول داد که اگر در جنگ با عثمانی به سلامت بازگشت، سفیری با نامه به دربار پادشاه لهستان بفرستد (مرادویچ، ۱۳۹۴: ۷۲-۶۱).

در دوره شاه سلیمان، دربار لهستان چندین سفیر به ایران فرستاد تا شاه سلیمان را به اتحاد کشورهای اروپایی علیه عثمانی وارد سازند و این فرصت را برای ایران مناسب جلوه می‌دادند که بتواند شهرهای بصره، بغداد و ارض‌روم را از عثمانی پس بگیرد. در این گفتگوها و مذاکرات طولانی، هر بار صدراعظم ایران با ادله‌هایی با تقاضای آنها مخالفت می‌کرد و حاضر به نقض صلح ایجاد شده بین ایران و عثمانی نشد. مشروح سخنان طرفین که در گزارش‌ها آمده، توسط مترجم تبادل می‌شده است (سانسون، ۱۳۴۶: ۲۰۶-۲۰۴، ۱۷۴؛ کاره، ۱۳۸۷: ۹۶). کمپفر آخرین نامه یوهان سوم^۱ پادشاه لهستان خطاب به شاه سلیمان (تحریر ۲۸ ژانویه ۱۶۸۶) را در سفرنامه خویش آورده است. متن نامه حاوی گزارشی از عملیات اروپائیان علیه عثمانی و درخواست از شاه ایران برای پیوستن به این اتحاد ضد عثمانی و بیرون آوردن عراق و نواحی تصرف شده از دست عثمانی است (کمپفر، ۱۳۶۳: ۲۶۳-۲۶۱). این نامه که در ۲۰ ژوئن ۱۶۸۶ تقدیم شاه شد، در ۲۰ نوامبر آن را ترجمه کردند و رافائل دومان^۲ رونوشتی از آن را برای کمپفر که در بندرعباس بود، فرستاد (کمپفر، ۱۳۶۳: ۲۶۳).

^۱. John III

^۲. Raphael du Mans

مترجمان فرانسوی

کشیشان و تاجران فرانسوی که به ایران آمده‌اند، با فراگیری زبان فارسی، خود در نقش مترجم، مراده هیأت‌های خارجی را در مذاکرات با دربار ایران تسهیل می‌کردند. کشیش رافائل دومان فرانسوی که در سال ۱۶۴۴م. به ایران آمد و نزدیک ۵۱ سال در ایران اقامت گزید و رئیس کاپوسن‌های اصفهان بود، زبان‌های فارسی و ترکی را می‌دانست و بر زبان‌های آلمانی، فرانسه و لاتین تسلط داشت. از این رو، اغلب به‌عنوان مترجم در دربار شاه عباس دوم و شاه سلیمان حضور می‌یافت و در مذاکرات شاه با سفرای شاهان اروپایی و نمایندگان خارجی شرکت می‌کرد (جملی کارری، ۱۳۸۳: ۱۵۱؛ کمپفر، ۱۳۶۳: ۴۰؛ نوایی: ۱۳۷۰: ۴۵۳-۴۵۲). شاه عباس دوم در مجالس خود، رافائل دومان را به عنوان مترجم دعوت می‌کرد (دلند، ۱۳۵۵: ۳۱). دومان نزدیک شاه در طرف دست چپ او می‌نشست و شاه در باره افراد اروپایی حاضر در مجالس شاهی از او پرسش می‌کرد (دلند، ۱۳۵۵: ۳۳، ۳۱). تاورنیه^۱ بارها با مترجمی دومان برای او در ایران و در حضور شاه عباس دوم سخن گفته است (تاورنیه، ۱۳۶۹: ۴۸۷، ۴۷۳، ۴۷۰-۴۶۹؛ جملی کارری، ۱۳۸۳: ۱۵۱). دومان با کمپفر در ترجمه نامه‌ها و درخواست‌های او برای شاه سلیمان همکاری داشت و همچنین در ترجمه تقاضای مکتوب سفیر سوئد و تشریح نکات آن به عنوان مترجم حضور داشته است (کمپفر، ۱۳۶۳: ۲۵۹).

در یکی از جلسات شاه عباس دوم با تاورنیه که دومان نیز به عنوان مترجم حضور داشته، شاه از اوضاع اروپا، از فرانسه و وسعت و عظمت آن، در باره سلطان عثمانی، تعداد پادشاهان اروپا و توانمندی و قدرت آنان، وضعیت پادشاه اسپانیا و معادن طلا و نقره او، سبک حکومت در اروپا و بهترین نوع حکومت، سن پادشاه فرانسه و چرایی عدم اعزام سفیر از سوی فرانسه به ایران، از تاورنیه می‌پرسد و او به هرکدام پاسخی می‌دهد (تاورنیه، ۱۳۶۹: ۴۸۱-۴۷۹). شاه عباس در نوبت‌های دیگری باز راجع به کشورهای اروپایی سؤالاتی از تاورنیه می‌پرسد و حتی به رافائل دومان پیشنهاد می‌دهد که اگر تمایل داشته باشد او را به سفارت به دربار پادشاه فرانسه بفرستد. دومان ضمن کرنش به شاه، این درخواست را با سکوت بی‌پاسخ می‌گذارد (تاورنیه، ۱۳۶۹: ۴۸۴-۴۸۳). در این گفتگوها، کار ترجمه را دومان انجام می‌داده است.

در زمره مستخدمان شاه عباس دوم، جوانی فرانسوی به نام برنارد^۲ بود که زبان ترکی و فارسی را خوب حرف می‌زد و شاه چندین بار تلاش کرد او را به پذیرش اسلام درآورد که نپذیرفت (تاورنیه، ۱۳۶۹: ۴۸۷-۴۸۶). شاه در صحبت با دو جوان هلندی سؤالاتی در خصوص

^۱. J. B. Tavernier

^۲. Bernard

مملکت و دولت‌شان پرسید و رافائل دومان که مترجم آنها بود، گفت که مملکت‌شان به طور جمهوری اداره می‌شود، فقط یک پرنس دارند که فرمانده قشون زمینی و دریایی است (تاورنیه، ۱۳۶۹: ۴۸۷).

ژان شاردن^۱ تاجر فرانسوی در آغاز سفر به ایران که فارسی را روان صحبت نمی‌کرد، تلاش کرد تا برای دیدار خود با ناظر شاه عباس دوم، رئیس گروه کاپوسن را برای مترجمی همراه ببرد؛ اما او که دیدارهایی با ناظر داشت، تقاضای شاردن را نپذیرفت. با این حال، قول داد برای پیشرفت مقاصد او از ملاقات با اشخاصی که در مقامات پائین‌تر باشند، دریغ نکند (شاردن، ۱۳۷۴: ۵۵۵/۲-۵۵۴). شاردن با شریک خود و دو نفر فرانسوی که یکی زرگر و دیگری ساعت ساز مخصوص شاه بود، حضور ناظر رفت، در حالی که هیچکدام از این افراد همراه او فارسی نمی‌دانستند؛ اما با زبان ترکی آشنا بودند که خود شاردن هم می‌توانست به ترکی صحبت کند. در این دیدار، شاردن خود با ناظر کل به فارسی صحبت می‌کرد (شاردن، ۱۳۷۴: ۵۵۵/۲) و صدراعظم نامه‌ای را که به فرانسوی بود، به شاردن داد که به زبان فارسی برگرداند و شاردن متن آن را به فارسی ترجمه و برای صدراعظم خواند. ناظر به یکی از منشیان خود دستور داد تا ترجمه این نامه را در دفتری ثبت کند و این نامه از یکی از رؤسای شرکت هند شرقی فرانسه بود که برای امور شرکت، سمیت سفارت یافته بود (شاردن، ۱۳۷۴: ۵۵۹/۲-۵۵۸).

شاردن در سال ۱۰۷۷ ق. / ۱۶۶۶ م. طی ده هفته که در پایتخت اقامت داشت، پنج نوبت به دیدار شاه نائل شد که هر بار شاه با نرم‌خویی و مهربانی با او به گفتگو پرداخته بود. در این دیدارها، شاه مطالب خود را به ناظر بیان می‌کرد و او به مترجم می‌گفت و مترجم برای شاردن ترجمه می‌کرد؛ پاسخ شاردن نیز به همین ترتیب به عرض شاه می‌رسید. شاردن بعدها افسوس می‌خورد که اگر آن روزگار، زبان فارسی یا ترکی می‌دانست، شاید شاه بی‌واسطه با او صحبت می‌کرده است (شاردن، ۱۳۷۴: ۶۵۱/۲). البته شاردن در ایام اقامت در ایران زبان‌های فارسی و ترکی را فرا گرفت و به این زبان‌ها به خوبی صحبت می‌کرد و می‌نوشت (شاردن، ۱۳۷۴: ۱۴۶۹/۴؛ همایون، ۱۳۸۳: ۱۶۹، ۱۴۸/۱-۱۴۷).

شاردن که عنوان تاجر (بازرگان) خاص شاهی و زرگر دربار شاه یافت و زبان فارسی را درست فرا گرفته بود (شاردن، ۱۳۷۴: ۱۱۸۴/۳، ۱۳۹۷/۴، ۱۴۶۹؛ گرس، ۱۳۷۰: ۴۹؛ همایون، ۱۳۸۳: ۱۴۶/۱)، در سفرهای خود نه تنها مشکل گفتگو با مقامات ایرانی را نداشت، بلکه به عنوان مترجم از او نیز استفاده می‌شد. وی از طرف صدراعظم شاه سلیمان برای ترجمه

^۱. Jean Chardin

نامه‌های پادشاه انگلیس و شرکت فرانسه احضار و مأمور شد که این نامه‌ها را ترجمه نماید. صدراعظم همه نامه‌ها را به دست شاردن داد و به دو تن از منشیانش دستور داد او را به اتاقی ببرند و در آنجا ترجمه نامه‌ها را بنویسد (شاردن، ۱۳۷۴: ۶۵۶/۲). شاردن این نامه‌ها را به فارسی برگردانده و در دیدار با فرستاده‌های فرانسه و انگلیس ضمن دادن خبر ترجمه نامه‌های آنها، به ایشان اطمینان داد که در ترجمه نامه‌ها کاملاً امانت را رعایت کرده و هر چه در آن بود، بی‌کم‌وکاست ترجمه کرده است (شاردن، ۱۳۷۴: ۶۶۲/۲).

او چندین فرمان شاه سلیمان را در باره فرانسویان به زبان فرانسه ترجمه و در سفرنامه خویش آورده است. فرمانی به حکام، ناظران و مأموران شاه در شیراز برای اجازه دادن به نماینده شرکت فرانسوی جهت حمل شراب مورد مصرف کارکنان از شیراز به بندرعباس، فرمانی به حکام لار و جرون در باره مجازات راهزنانی که در مسیر سفر به اصفهان به لباس‌های مستخدمان شرکت دستبرد زده بودند، فرمانی به حاکم ناظر و اجاره‌دار بندرعباس برای اجازه دادن به شرکت فرانسوی جهت فرستادن اسب از ایران به فرانسه در هر سال، نامه شاه و ناظر خطاب به شرکت که به تفصیل حاوی امتیازات و مساعدتهایی است که به بازرگانان فرانسوی داده شده و آنان را از پرداخت عوارض گمرکی و مالیات و باج راهداری معاف کرده است (شاردن، ۱۳۷۴: ۶۸۰/۲-۶۷۵).

شاردن ترجمه نامه پادشاه فرانسه به شاه عباس دوم را که در باره گسترش روابط بازرگانی بین دو کشور و اعزام چند تن از بازرگانان شرکت هند شرقی فرانسه به دربار ایران برای پی‌گیری این امر است، نیز نقل کرده است (شاردن، ۱۳۷۴: ۵۸۸/۲-۵۸۷). همچنین رونوشتی از نامه بزرگان دولتی برای شاه جدید (شاه سلیمان) در خصوص جانشینی او پس از مرگ شاه عباس دوم (شاردن، ۱۳۷۴: ۱۶۲۸/۴-۱۶۲۷)، چکیده‌ای از بخش‌های خطبه میرزا رفیع از علمای برجسته در جلوس شاه (شاردن، ۱۳۷۴: ۱۶۴۶/۴-۱۶۴۵) و متن کامل نامه پاپ مسیحی به شاه سلیمان را به فرانسه ترجمه و در سفرنامه خویش آورده است (شاردن، ۱۳۷۵: ۱۷۳۸/۵-۱۷۳۷)؛ او در ترجمه نامه شاه سلیمان مأموریت داشته است. ترجمه متن حواله ناظر برای شاردن (۱۳۷۴: ۶۲۹/۲-۶۲۸)، ترجمه عریضه فرستاده شرکت هند شرقی فرانسه به صدراعظم (شاردن، ۱۳۷۴: ۶۳۲/۲؛ کاره، ۱۳۸۷: ۹۴-۹۳) از دیگر مواردی است که او به فرانسه ترجمه کرده و در سفرنامه خود ثبت کرده است.

آبه کاره^۱ سیاح فرانسوی در دوره شاه سلیمان به نواحی جنوبی مسافرت داشت و در میان اعراب این ناحیه به سر می‌برد و زبان فارسی می‌دانست (کاره، ۱۳۸۷: ۳۸) و در گفتگوهای خود با ایرانیان جنوب با این زبان ارتباط برقرار کرده بود.

هیأت‌های اعزامی فرانسوی به ایران اهداف و مقاصد خود را در مذاکرات با شاه و درباریان ایران از طریق مترجمانی که همراه داشتند، منتقل می‌کردند. هیأت اعزامی شرکت هند شرقی فرانسه به ایران در زمان شاه سلیمان، درخواست‌های خود را برای اختصاص مهمانخانه‌ای نزدیک دربار برای سکونت (شاردن، ۱۳۷۴: ۵۹۳/۲) از طریق مترجم به اطلاع ناظر رساندند. این مترجم که یکی از بازرگانان فرانسوی بود، در اصفهان متولد شده و بالیده بود و به عنوان مغز متفکر هیأت فرانسوی بود و در جهت برقراری روابط بازرگانی با ایران تلاش می‌کرد (شاردن، ۱۳۷۴: ۵۹۲/۴؛ کاره، ۱۳۸۷: ۹۳). زمانی که شاردن در حضور ناظر بود، با این مترجم ملاقات کرده است. ناظر مسائل گوناگون هیأت فرانسوی را با این مترجم در میان می‌گذاشت تا به اطلاع هیأت برساند (شاردن، ۱۳۷۴: ۵۹۹/۲، ۵۹۳).

هنگام ورود هیأت فرانسوی به دربار شاه صفوی، مهماندارباشی از طرف صدراعظم (شیخ علی خان) مأمور شد طی ملاقاتی با فرستاده شرکت و گفتگو با او، از هدف و نیت وی از مسافرت به ایران اطلاعات دقیق و درستی به دست آورد (شاردن، ۱۳۷۴: ۶۱۶/۲-۶۱۵). این گفتگو و عریضه فرستاده شرکت برای تعیین ملاقات و شرفیابی به حضور شاه (شاردن، ۱۳۷۴: ۶۱۹/۲) و گفتگوهای بعدی همه از طریق مترجم انجام می‌شد و طرفین از سخنان یکدیگر مطلع می‌شدند.

در نوبتی دیگر، فرستاده شرکت هند شرقی فرانسه نامه‌ای در تقاضای اجازه شرفیابی به حضور شاه به ناظر داد و دو روز بعد به راهنمایی و توصیه ناظر، عریضه‌ای در همین زمینه، حاوی درخواست دیدار با شاه جهت دادن نامه‌ها و هدایایی که همراه آورده و بیان علل و موجبات سفر به ایران، به صدراعظم نوشت که ترجمه آن را شاردن نقل کرده است. صدراعظم نیز از طریق مترجم اظهار داشت که در حضور شاه آنگونه که مناسب باشد، از شرکت حمایت و جانبداری خواهد کرد (شاردن، ۱۳۷۴: ۶۳۲/۲).

در دیدار خصوصی فرستاده فرانسوی با شاه، معاون و پزشک و مترجم نیز در کنار او بودند. نامه شرکت به دست مترجم بود و مهماندار، عامل انگلیس را نیز پیش فرستاده فرانسوی آورد؛ همراه وی نیز معاون و ده عضو و چهار مترجم و ده خدمتگزار بودند. فرستاده بصره که امیرالحاج بود نیز در کنار آن دو قرار داده شد و هنگام حضور نزد شاه، این سه تن که فرستاده

^۱. Abbe Carre

فرانسوی در جلوی آنان بود، هر کدام با مترجم و دو همراه وارد تالار شدند (شاردن، ۱۳۷۴: ۶۴۸-۶۵۱/۲). روز بعد، صدراعظم نامه‌هایی را که سفیران اروپایی (هلند، انگلیس و فرانسه) به حضور شاه و ناظر نوشته بودند، به مترجم شاه که مردی پرتغالی و نومسلمان بود، داد تا آنها را به فارسی برگرداند. به نقل از شاردن او پیش بسیاری از ایرانیان ادعا کرده بود که زبان مردم همه کشورهای اروپایی را می‌داند، در حالی که وی جز به زبان مادری خود با هیچ زبانی آشنا نبود. از این رو، نامه‌ها را نزد آگوستن‌های پرتغالی فرستاد تا ترجمه کنند؛ اما آنان نیز مانند مترجم پرتغالی توان لازم را نداشتند، ناچار مترجم هلندیان را به یاری طلبیدند. او مردی عرب بود که زمانی دراز در اروپا زیسته بود و دو سه زبان آموخته بود. به هر روی این مترجم نیز چون زبان انگلیسی نمی‌دانست، نتوانست نامه پادشاه انگلستان را ترجمه کند؛ اما دو نامه دیگر را به زبان فارسی برگرداند (شاردن، ۱۳۷۴: ۶۵۳-۶۵۴/۲).

در دیدار فرستاده شرکت فرانسه با صدراعظم، گفتگوی مفصلی بین آن دو در باره تعهدات فرانسویان در برابر معافیت از پرداخت عوارض گمرکی مالیات و دیگر تسهیلات و مزایا صورت گرفت که مشروح آن را شاردن نقل کرده است (شاردن، ۱۳۷۴: ۶۶۹/۲-۶۶۷)؛ این گفتگوها همه از طریق مترجم بین طرفین تبادل می‌شد.

گاه به واسطه نبودن مترجم، دیدار یک هیأت خارجی با شاه به تأخیر می‌افتاد. در یکی از این دیدارها با شاه سلیمان صفوی، نیکلا کلود دولالین^۱ از سوی پادشاه فرانسه با سه تن از اعضای برجسته شرکت هند شرقی فرانسه به حضور شاه بار یافت. چون مترجمش در راه سفر به سختی بیمار و ناتوان شده بود و خود زبان فارسی نمی‌دانست و بی‌اوست می‌توانست مقاصدش را حضور شاه عرضه بدارد، شرفیابی‌اش تا سومین مجلسی که شاه تشکیل داد به تأخیر افتاد. سفیر در دیدار با شاه ایران، ضمن دعا و ثنا برای وی، سلام پادشاه فرانسه و دعای او را برای دوام سلطنت شاه ایران بیان کرد و خواستار اعطای امتیازات شرکت فرانسوی به روال گذشته شد که مورد موافقت قرار گرفت. شاه سلیمان خطاب به سفیر گفت: پادشاه فرانسه مانند برادر و ملت فرانسه چونان دوست من است؛ سخنان دو طرف از طریق مترجم ترجمه می‌شد (شاردن، ۱۳۷۵: ۱۶۶۷/۵).

در مجلس دیدار سفرای فرانسه، لهستان، سوئد، سیام، مسکو، عراق عرب و پدر روحانی طریقت کرملی با شاه سلیمان (کمپفر، ۱۳۶۳: ۲۶۵-۲۶۴؛ گرس، ۱۳۷۰: ۴۹)، گفتگوها و تقاضاها از طریق مترجمان‌شان بین شاه و آنان منتقل می‌شد.

^۱. Nicolas Claude de Lalain

هیأت فرانسوی اعزامی به دربار شاه سلطان حسین به ریاست ژان باتیست فابر^۱ که پس از مرگش در راه، ماری کلود پتی^۲ ادامه مأموریت را برعهده گرفت، وقتی به ایروان وارد شدند، امیر طغرل پسر حاکم ایروان که به زبان فرانسه روان صحبت می‌کرد (گرس، ۱۳۷۰: ۱۴۶)، درخواست‌های ماری پتی از حاکم ایروان را ترجمه می‌نمود (گرس، ۱۳۷۰: ۱۶۶، ۱۵۲). در مسیر حرکت هیأت از ایروان برای رسیدن به اصفهان، امامقلی بیگ ارمنی تبار که مدت‌ها در فرانسه به اسم فلیپ دوتاقلی^۳ به‌سر می‌برد و زبان فرانسوی می‌دانست، از جانب حاکم ایروان همراه کاروان می‌شود. او که در پاریس با ماری پتی آشنایی داشت، در این سفر هم‌صحبت وی شد و با یکدیگر گفتگو می‌کردند (گرس، ۱۳۷۰: ۲۰۱، ۱۶۸). او در اصفهان نیز راهنما و مترجم خوبی برای پتی بود و بناهای تاریخی و آثار اصفهان را برایش توضیح می‌داد (گرس، ۱۳۷۰: ۲۱۰-۲۰۷). در اصفهان، همچنین میرزا خان اعتمادالدوله که گویا زبان فرانسوی می‌دانست، با پتی هم‌سخن بود و آگاهی‌های لازم در باره دیدنی‌های شهر اصفهان را به او منتقل می‌کرد (گرس، ۱۳۷۰: ۲۱۸-۲۱۴، ۲۰۵-۲۰۴).

یکی از فرانسویان همراه هیأت به نام پر مونیه^۴ که کشیشی ژزوئیت بود، زبان فارسی را می‌دانست. او در مراسم باریابی هیأت به حضور شاه سلطان حسین، سخنانی علیه امامقلی بیگ گفت و افشاء کرد که او در پاریس به دین مسیح درآمده و غسل تعمید کرده است (گرس، ۱۳۷۰: ۲۵۴). در این مراسم، نجفقلی بیگ ناظر، نامه لوئی چهاردهم پادشاه فرانسه را قرائت کرد که در آن آمده بود که پیر ویکتور میشل^۵ را به جای فابر انتخاب کرده و از شاه درخواست نموده بود به اتباع فرانسوی برای ورود به ایران و انجام دادن تجارت آزاد اجازه لازم را صادر نماید. لوئی متقابلاً اعلام کرده بود که درهای کشورش را به روی رعایای شاه باز خواهد کرد (گرس، ۱۳۷۰: ۲۵۳).

در دیدار میشل با شاه سلطان حسین و اعتمادالدوله، گفتگوهایی بین آنان در باره جنگ اروپا، چرایی عدم اعزام نماینده از سوی پادشاه فرانسه به مناسبت جلوس شاه ایران، نوع کالاهایی که فرانسه می‌تواند به ایران ارسال کند و راه انتقال آنها صورت گرفت و میشل پاسخ‌های لازم در هر مورد را ارائه داد که مترجم واسطه انتقال بیانات بود. میشل سپس در دیدار خصوصی با شاه، او را به تفصیل از جنگ اروپا و نقشه‌های فرانسه علیه انگلستان آگاه

^۱. Jean Baptist Fabre

^۲. Marie Claude Petit

^۳. Philippe de Tagly. به نوشته لکهارت (۱۳۶۸: ۹۰، ۵۰۲، ۵۰۵) امامقلی بیگ در اروپا خود را کنت دوزاگلی نامیده است.

^۴. Pere Mosnier

^۵. Pierre Victor Michel

ساخت پس از آن، شاه تصمیم گرفت نماینده‌ای به فرانسه اعزام کند. آنگاه مذاکرات مفصلی بین میشل و مستوفی خاصه در باره روابط ایران و فرانسه و حقوق گمرکی که فرانسه باید برای واردات و صادرات خویش بپردازد، صورت گرفت (لکه‌هارت، ۱۳۶۸: ۵۰۹-۵۰۶).

سرانجام در نتیجه این سفارت، شاه سلطان حسین یک قرارداد تجارتی با فرانسه با امضای میشل منعقد کرد (گرس، ۱۳۷۰: ۲۶۳، ۲۶۱، ۲۵۵). این قرارداد در ۳۲ ماده بود و توسط فرایار بازیل دوسن شارل^۱ از اعضای فرانسوی فرقه کرملی که در زبان‌های شرقی متبحر بود، به زبان فرانسه ترجمه شد و میشل آن را در خاطرات خود نقل کرده است (لکه‌هارت، ۱۳۶۸: ۵۱۱-۵۱۰؛ گرس، ۱۳۷۰: ۳۷۶).

پس از هیأت میشل، شاه سلطان حسین، کلانتر ایروان محمدرضا بیگ را به سفارت فرانسه فرستاد. در پاریس در صحبت با لوئی چهاردهم و درباریان او، اتین پادری^۲ مترجم همراه سفیر ایران سخنان آنان را ترجمه می‌کرد. محمدرضا بیگ در دیدار با پادشاه فرانسه، نامه شاه ایران و اعتبارنامه‌هایی را که خان ایروان نوشته بود، تقدیم کرد و خطابه‌ای غرآ ایراد کرد. سخنان او توسط اتین پادری به زبان فرانسه ترجمه می‌شد. وزیر خارجه فرانسه نیز به کمک مترجم سوآلاتی را از محمدرضا بیگ کرد و پاسخ‌های او را شنید. این سفارت نیز به انعقاد قراردادی بین ایران و فرانسه در ۲۳ شعبان ۱۱۲۷/۱۳ اوت ۱۷۱۵ انجامید (هریت، ۱۳۶۲: ۱۳۳-۳۷؛ گرس، ۱۳۷۰: ۳۹۳-۳۵۶؛ لکه‌هارت، ۱۳۶۸: ۵۲۴-۵۱۷؛ نوایی، ۱۳۷۷: ۲۷۹-۲۷۲). اتین پادری کنسول فرانسه در شیراز اهل یونان شرقی بود^۳ و در اوایل سده هجدهم میلادی به عنوان مترجم وارد سفارت فرانسه شد و بعد به تابعیت فرانسه درآمد. او مردی لایق و زرنگ بود و به زبان‌های یونانی، فرانسه، ایتالیایی، اسپانیولی، پرتغالی، ترکی، عربی و فارسی صحبت می‌کرد (لکه‌هارت، ۱۳۶۸: ۱۳۳).

در اعزام شوالیه آنژ گاردان^۴ به عنوان کنسول فرانسه در اصفهان، مقامات فرانسوی، پادری مترجم را همراه او کردند. پادری که پس از سفارت محمدرضا بیگ به استانبول آمده بود، در آنجا به او دستور رسید که به عنوان مأموریت به ایران عزیمت کند. وی در ملاقات گاردان با شاه ایران و بیان درخواست‌هایش، عهده‌دار ترجمه سخنان آن دو بوده است (گرس، ۱۳۷۰: ۳۹۲-۳۹۰).

^۱ Fr. Basil de St. Charles

^۲ Etienne de Paderly

^۳ پادری اصالتاً آتنی بود (گرس، ۱۳۷۰: ۳۹۱).

^۴ Ange Gardanne

نتیجه‌گیری

از مجموع آنچه در باره نمونه مترجمانی که در دوره صفویه به ایران آمده و مشروح مذاکرات هیأت‌های خارجی با شاه و درباریان صفوی که مطرح شد، به دست می‌آید که مترجمان نقش واسطه و انتقال‌دهنده اهداف، دیدگاه‌ها و مقاصد هیأت‌های اعزامی کشورها در مراودات سیاسی و اقتصادی را عهده‌دار بوده و با تفهیم گفتگوها و مکالمات برای طرفین، در ایجاد روابط سیاسی نقش عمده‌ای داشته‌اند. بسیاری از نامه‌های ارسالی پادشاهان برای همتایان خود به کمک مترجمان ترجمه و آنان از مفاد آن مراسلات آگاه می‌شدند. پیام‌های دوستانه و شفاهی، گفتگوهای شاهان و درباریان با سفرا و اعضای هیأت‌ها و دیگر امور آنان در یک کشور به مدد زبان‌دانی مترجمان انجام می‌شد. اهمیت مترجمان در برقراری روابط خارجی کشورها چنان بود که اگر برای ترجمه سخنان و یا مفاد نامه ارسالی یک کشور مترجمی وجود نداشت، کار مشکل می‌شد و شاه و درباریان آن کشور از مقاصد و اهداف سفارت آگاهی حاصل نمی‌کردند و یا در چگونگی تنظیم پاسخ مکتوب آن کشور درمی‌ماندند. بنا بر این، مترجمان عامل انسانی مهم در گسترش روابط خارجی کشورها به‌شمار می‌آمدند و دوره صفویه که دوره گسترش این روابط با کشورهای مختلف جهان به‌ویژه کشورهای اروپایی بود، مدیون خدمات ترجمه مترجمان زبان‌های گوناگون بود که زبان‌های بیگانه را به فارسی و زبان فارسی را به دیگر زبان‌ها ترجمه می‌کردند. کسانی از این مترجمان، از کشیشان و سیاحان به دلیل اقامت طولانی در ایران و تسلط بر زبان فارسی و یا مترجمان رسمی همراه هیأت‌های اعزامی اروپایی که با فراگیری زبان فارسی توانایی لازم را در ترجمه داشتند، تقریباً در انتقال سخنان و مفاهیم مورد گفتگو قادر بودند؛ اما ابزار سنجشی نیست که بتوان مفاد این ترجمه‌ها را کاملاً راستی‌آزمایی کرد. همین مقدار که طرفین گفتگو و مذاکره سخنان یکدیگر را می‌فهمیدند و مفاد آن را دریافت کرده و نتایجی در قالب توافق، معاهده سیاسی یا بازرگانی یا عدم توافق رخ می‌داد، می‌توان نتیجه گرفت که مترجمان کار ترجمه را در حد خود به‌خوبی انجام می‌داده‌اند.

منابع و مآخذ

فارسی:

آقامحمد زنجانی، مهدی، (۱۳۸۲)، اسناد روابط تاریخی ایران و پرتغال (سال‌های ۱۵۰۰ تا ۱۷۵۸) (۱۳۸۲)، تهران: وزارت امور خارجه.

ادواردز، آرتور، (۱۳۹۶)، سفرنامه، در: *سفرنامه‌های انگلیسی‌ها در ایران*، ترجمه: ساسان طهماسبی، قم: مجمع ذخائر اسلامی.

استودارت، رابرت، (۱۴۰۰)، گزارش رابرت استودارت، ترجمه: احمد توکلی، تکمیل و تصحیح و ترجمه: ویلم فلور و حسن جوادی، *سفرنامه توماس هربرت و گزارش رابرت استودارت (۱۶۲۸م/۱۰۳۷ق)*، تهران: آباد بوم. اسمیت، یان، (۱۳۵۶)، سفرنامه یان اسمیت، در: *اولین سفرای ایران و هلند*، ترجمه و نگارش: ویلم فلور، به کوشش: داریوش مجلسی و حسین ابوترابیان، تهران: طهوری.

اولناریوس، آدام، (۱۳۶۹)، *سفرنامه آدام اولناریوس*، ترجمه: حسین گردبچه، [بی‌جا]: کتاب برای همه. تاورنیه، ژان باتیست، (۱۳۶۹)، *سفرنامه تاورنیه*، ترجمه: ابوتراب نوری. به تصحیح: حمید شیرانی. [بی‌جا]: سنایی و تأیید اصفهان.

جنکینسون، آنتونی، (۱۳۹۶)، سفرنامه، در: *سفرنامه‌های انگلیسی‌ها در ایران*، ترجمه: ساسان طهماسبی، قم: مجمع ذخائر اسلامی.

دریابل، ژرژ نکتاندر فن، (۱۳۲۵)، *ایت‌پرسیکوم «گزارش سفارتی به دربار شاه عباس اول»*، ترجمه: محمود تفضلی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

دلواله، پیتر، (۱۳۷۰)، *سفرنامه پیتر و دلواله (قسمت مربوط به ایران)*، جلد ۲، ترجمه: شعاع‌الدین شفا، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

دلند، آندر دولیه، (۱۳۵۵)، *زیبایی‌های ایران*، ترجمه: محسن صبا، تهران: انجمن دوستداران کتاب. دهخدا، علی‌اکبر، (۱۳۷۳)، *لغت‌نامه دهخدا*، زیر نظر: محمد معین و جعفر شهیدی، جلد ۴، تهران: دانشگاه تهران با همکاری روزنه.

رامپوری، غیاث‌الدین محمد، [بی‌تا]، *غیاث‌اللغات*، به کوشش: محمد دبیرسیاقی، جلد ۱، تهران: کانون معرفت. سانسون، مارتین، ۱۳۴۶، *سفرنامه سانسون*، ترجمه: تقی تفضلی، تهران: ابن‌سینا. ستوده، منوچهر (به کوشش) با همکاری: ایرج افشار، (۱۳۸۳)، *اسناد پادریان گرملی بازمانده از عصر شاه عباس صفوی*، تهران: میراث مکتوب.

سیوری، راجر، (۱۳۷۲)، *ایران عصر صفوی*، ترجمه: کامبیز عزیزی، تهران: نشر مرکز. شاردن، ژان، (۱۳۷۵ و ۱۳۷۴)، *سفرنامه شاردن*، ترجمه: اقبال یغمایی، جلد ۲، ۳، ۴، ۵، تهران: توس. شرلی، آنتونی، (۱۳۷۸)، *سفرنامه برادران شرلی*، جلد ۲، ترجمه: آوانس، به کوشش: علی دهباشی، تهران: به‌دید. طاهری، ابوالقاسم، (۱۳۸۰)، *تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران از مرگ تیمور تا مرگ شاه عباس*، جلد ۳، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

فاتحی‌نژاد، عنایت‌الله و بابک فرزانه، (۱۳۸۲)، *درآمدی بر مبانی ترجمه*، جلد ۲، تهران: آیه. فلور، ویلم، (۱۳۵۶)، *اولین سفرای ایران و هلند*، به کوشش: داریوش مجلسی و حسین ابوترابیان، تهران: طهوری. فیدالگو، گرگوریو پیرا، (۱۳۵۷)، *گزارش سفیر پرتغال در دربار سلطان حسین صفوی*، ترجمه: پروین حکمت، تهران: دانشگاه تهران.

فیگوئروا، دن گارسیا د سیلوا، (۱۳۶۳)، *سفرنامه فیگوئروا*، ترجمه: غلامرضا سمیعی، تهران: نو. قائم‌مقامی، جهانگیر، *«اسناد فارسی، عربی و ترکی در آرشیو ملی پرتغال در باره هرموز و خلیج فارس»*، جلد ۱، *مسأله هرموز در روابط ایران و پرتغال*، نشریه ش ۱۴، ۱۳۵۴، تهران: ستاد بزرگ ارتشتاران.

- کارری، جملی و جووانی فرانچسکو، (۱۳۸۳)، *سفرنامه کارری*، جلد ۲، ترجمه: عباس نخجوانی و عبدالعلی کارنگ، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- کاره، بارتمی آبه، (۱۳۷۸)، *سفرنامه آبه کاره در ایران*، ترجمه: احمد بازمانگان خمیری، تهران: گلگشت.
- کاووسی عراقی، محمدحسن (به کوشش)، (۱۳۷۹)، *اسناد روابط دولت صفوی با حکومت‌های ایتالیا*، تهران: مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه.
- کزازی، جلال‌الدین، (۱۳۷۴)، *ترجمانی و تریزانی، کندوکاوی در هنر ترجمه*، تهران: جامی.
- کمپفر، انگلبرت، (۱۳۶۳)، *سفرنامه کمپفر*، ترجمه: کیکاووس جهانداری، تهران: خوارزمی.
- گرس، ایون، (۱۳۷۰)، *سفیر زیبا، سرگذشت و سفرنامه فرستاده فرانسه در دربار شاه سلطان حسین صفوی*، ترجمه: علی‌اصغر سعیدی، تهران: انتشارات تهران.
- گوچ، (۱۴۰۰)، گزارش دکتر گوچ (کشیش هیئت) در مورد سفارت سر دادمور کاتن در ایران، پیوست: *سفرنامه توماس هربرت و گزارش رابرت استودارت (۱۶۲۸م/۰۳۷ق)*، ترجمه: حسن جوادی و ویلم فلور، تهران: آباد بوم.
- لکه‌پارت، لارنس، (۱۳۶۸)، *انقراض سلسله صفویه و ایام استیلای افغانه در ایران*، جلد ۳، ترجمه: مصطفی‌قلی عماد، تهران: مروارید.
- مراذویچ، صفر، (۱۳۹۴)، *سفرنامه صفر مراذویچ، سفیر پادشاه لهستان به دربار شاه عباس اول*، ترجمه: حمید حاجیان‌پور و منصور چهارزی، تهران: آژنگ.
- ممبره، میکله، (۱۳۹۸)، *سفرنامه میکله ممبره (فرستاده ونیز به دربار شاه طهماسب)*، ترجمه: ساسان طهماسبی، قم: مجمع ذخایر اسلامی.
- نصیری، محمدابراهیم، (۱۳۷۳)، *دستور شهریاران*، به کوشش: محمدنادر نصیری مقدم، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار یزدی.
- نوایی، عبدالحسین، (۱۳۷۰)، *ایران و جهان از مغول تا قاجاریه*، تهران: هما.
- (۱۳۷۷)، *روابط سیاسی و اقتصادی ایران در دوره صفویه*، تهران: سمت.
- ویلز، ریچارد، (۱۳۹۶)، *سفرنامه در: سفرنامه‌های انگلیسی‌ها در ایران*، ترجمه: ساسان طهماسبی، قم: مجمع ذخائر اسلامی.
- هربرت، موریس، (۱۳۶۲)، *محمدرضا بیگ سفیر ایران در دربار لوئی چهاردهم*، ترجمه: عبدالحسین وجدانی، به کوشش: همایون شهیدی، تهران: گزارش تاریخ و فرهنگ ایران.
- هربرت، توماس، (۱۴۰۰)، *سفرنامه توماس هربرت و گزارش رابرت استودارت (۱۶۲۸م/۰۳۷ق)*، ترجمه: حسن جوادی و ویلم فلور، تهران: آباد بوم.
- همایون، غلامعلی، (۱۳۸۳)، *اسناد مصور اروپائیان از ایران*، جلد ۲، تهران: دانشگاه تهران.

واکاوی داد و ستد پارچه‌های هندی در سپهر تجاری خلیج فارس طی سده‌های یازدهم و دوازدهم هجری قمری

صفورا برومند^۱

چکیده

پارچه از جمله مهم‌ترین صنایع دستی و کالای صادراتی هند به‌شمار می‌رود و در سده‌های یازدهم و دوازدهم قمری/ هفدهم و هجدهم میلادی، حجم درخور توجهی از انواع پارچه‌های هندی شامل دست‌بافت‌های پنبه‌ای، چیت و ابریشمی در بندرهای خلیج فارس داد و ستد می‌شد. بندر عباس، بندر جاسک، بندر کنگ، بوشهر، بصره و مسقط مدخلی برای عرضه، فروش و ارسال پارچه‌های هندی به بازارهای ایران، عثمانی، شبه‌جزیره عربی، سواحل شرقی آفریقا و اروپا بودند. پارچه‌های ابریشمی و زربفت ایرانی نیز بازار پررونقی در هند داشتند. به‌رغم اهمیت داد و ستد پارچه‌های هندی در خلیج فارس، در خصوص چگونگی این تجارت و نقش بندرهای این محدوده در دوران مورد بحث، پژوهش مستقلی صورت نگرفته است. مقاله حاضر با تکیه بر مستندات موجود به‌ویژه گزارش شرکت‌های هند شرقی بریتانیا و هلند، ضمن بازخوانی پیشینه این تجارت در خلیج فارس طی سده‌های یازدهم و دوازدهم هجری قمری به عنوان نمونه‌ای از «تجارت درون صنعت» با رویکردی تاریخی- تحلیلی به بررسی چرایی رونق و رکود بازارهای آن می‌پردازد. حاصل این پژوهش از پویایی بازار پارچه‌های هندی در خلیج فارس به علت کیفیت، تنوع و قیمت مناسب حکایت می‌کند. همچنین شواهد موجود، بیانگر بهره‌مندی بازرگانان هندی، ایرانی و ارمنی از پویایی تجارت پارچه‌های هندی در خلیج فارس است.

واژگان کلیدی:

ایران، هندوستان، صفویه، افشاریه، زندیه، تجارت، خلیج فارس، پارچه‌های هندی.

مقدمه

انواع پارچه‌های پنبه‌ای و ابریشمی ساده و طرح‌دار با سطح کیفیت متنوع، مهم‌ترین تولیدات و صادرات پربازده شبه‌قاره هند محسوب می‌شوند که از دیرباز شهرت جهانی داشتند. پژوهشگران تاریخ پارچه و پوشاک بر اساس مستندات موجود بر این امر اذعان دارند که صنعت پارچه‌بافی هند در سال‌های آغازین سده دوازدهم هجری قمری/ هجدهم میلادی می‌توانسته است بخش اصلی پارچه مورد نیاز جهان را تأمین کند (Mukund, 1992: 2058). گذشته از محموله‌های پارچه که از بندرهای هند به محدوده جنوب شرق آسیا و جزایر اقیانوس‌های هند و آرام صادر می‌شد، بخش درخور توجهی از محصولات کارگاه‌های پارچه‌بافی شبه‌قاره به بندرهای خلیج فارس می‌رسید و در بازارهای هرمز، بندر عباس، بندر جاسک، بندر کنگ، بوشهر، بصره و مسقط عرضه می‌شد. بخشی از محموله پارچه‌های هندی از این بنادر و از طریق راه‌های کاروان‌رو به مناطقی چون آسیای مرکزی، عثمانی، حوزة مدیترانه، شرق و شمال آفریقا و اروپا راه می‌یافت. بدین ترتیب، خلیج فارس یکی از مهم‌ترین راه‌ها برای عرضه پارچه‌های هند در بازارهای پرسود سرزمین‌های غرب این شبه‌قاره به‌شمار می‌رفت. علاوه بر تاجران هندی، شبکه‌ای از بازرگانان، کارگزاران و دلان بومی در حوزة خلیج فارس، توزیع و عرضه این محصولات متنوع، کاربردی و مصرفی در بازارهای دور و نزدیک را برعهده داشتند. با افزایش تعداد کارگزاران و بازرگانان اروپایی در شبه‌قاره و استقرار آنها در مناطقی که از مراکز تولید پارچه به‌شمار می‌رفتند، بازرگانان و شرکت‌های اروپایی نیز به حوزة تجارت پارچه‌های هندی راه یافتند. مجموعه‌ای از آثار مکتوب شامل یادداشت‌ها و گزارش‌های سفر، مستندات تجاری شرکت‌ها و کارگزاری‌های شرکت‌های هند شرقی هلند و بریتانیا و پژوهش‌های متأخر، اطلاعاتی در خصوص تجارت پارچه‌های هندی در سراسر جهان را به دست می‌دهند. اما به رغم اهمیت و نقشی که تجارت پارچه‌های هندی در اقتصاد خلیج فارس و سرزمین‌های مرتبط با آن ایفاء می‌کرد، پژوهش مستقلی در این خصوص به عمل نیامده است. مقدمات این پژوهش و گردآوری مستندات و منابع آن طی سفر نگارنده در سال ۱۳۹۶ ش. به هند فراهم شد. هدف مقاله حاضر، بررسی تاریخی-تحلیلی چرایی و چگونگی رونق و عرضه پارچه‌های هندی و تبادل آن با پارچه‌های ابریشمین ایرانی در خلیج فارس سده‌های یازدهم و دوازدهم هجری قمری است. برای تبیین این مباحث، ضمن معرفی پیشینه و زمینه‌های تولید پارچه و رونق تجارت آن در شبه‌قاره هند، تأثیر داد و ستد این کالای مصرفی و پرکاربرد در تجارت خلیج فارس

طی سده‌های یازدهم و دوازدهم هجری قمری - حد فاصل دوره صفوی تا پایان دوره زندیه - بررسی می‌شود.

پیشینه پژوهش

آثار کرتی نارایان چادهوری با عنوان «دنیای تجارت آسیا و شرکت هند شرقی انگلیس ۱۶۰۰-۱۷۶۰» (۱۹۷۸) و «ساختار صنعت نساجی هند در سده‌های هفدهم و هجدهم» (۱۹۹۶)، مقاله کاناکالاتا موکوند با عنوان: «صنعت نساجی هندی در سده‌های هفدهم و هجدهم: ساختار، سازمان و نتایج» (۱۹۹۲)، مقاله سوشیل چادهوری با عنوان: «شرکت‌های اروپایی و صنعت پارچه بنگال در سده‌ی هجدهم: دام استفاده از فناوری‌های کمی» (۱۹۹۳)، مقاله ساکیس گکاس با عنوان: «سازمان فناوری نساجی هند پیش و پس از ورود اروپائیان» (۲۰۰۶)، مقاله اوم پراکاش با عنوان: «از مذاکره تا اجبار: تولید پارچه در هند سده هجدهم» (۲۰۰۷) و نیز دیگر آثار او، مجموعه مقاله «چگونه هند جهان را پوشاند» (۲۰۰۹)، مقاله بیرری یاکل و توم هوگرفورست با عنوان: «رسم، رزم و بزم: تجارت پارچه‌ی جاوه و هند و ایرانی» (۲۰۱۷) از جمله مطالعات مرتبط با تاریخ تولید و تجارت پارچه در هند در دوره مورد بحث پژوهش حاضر به‌شمار می‌روند. در برخی پژوهش‌ها نیز ذیل پرداختن به اوضاع تجاری در خلیج فارس، اطلاعاتی در خصوص تجارت پارچه در این منطقه ارائه شده است. همچنین پژوهش رودیگر کلین در خصوص تجارت در بندرعباس دوره صفوی و محدوده خلیج فارس (حدود ۱۶۸۰-۱۶۰۰) (۱۶۰۰-۹۴-۱۹۹۳ م.) و مقاله شیرین موسوی با عنوان: «تجارت دریایی هند با ایران در دوران سده‌های میانه» (۲۰۱۰-۲۰۰۹) از آن جمله‌اند. وجه تمایز مقاله حاضر با آثار فوق و نوآوری آن، بررسی مستندات تاریخی مرتبط با تجارت پارچه‌های هند و طرح فرضیه مصداق "تجارت درون صنعت" این کالا بین ایران و هند در خلیج فارس سده یازدهم و دوازدهم قمری است.

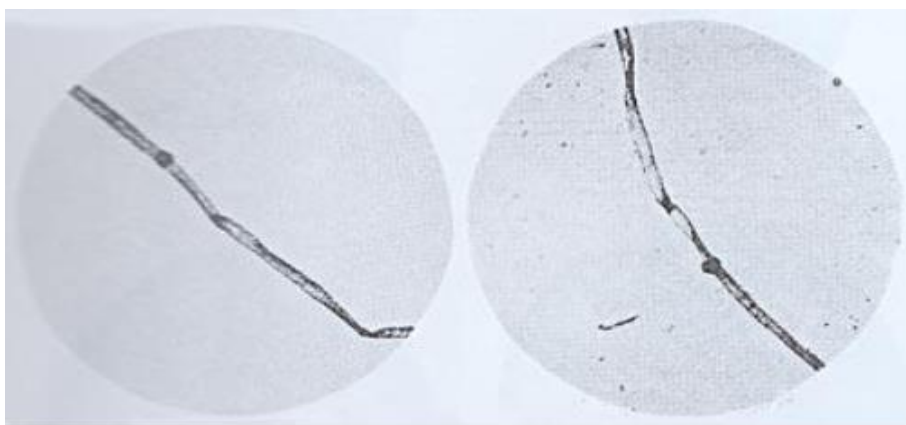
پیشینه تولید پارچه در هند

پارچه‌بافی از قدیمی‌ترین صنایع دستی شبه قاره هند است که در روزگار باستان از شهرت جهانی برخوردار بوده و یافته‌های باستان‌شناختی این قدمت را تأیید می‌کند. از این رو است که کشاورزان دره ایندوس^۱ متعلق به تمدن هاراپا^۲ را قدیمی‌ترین افرادی قلمداد می‌کنند که

^۱. Indus

^۲. Harappa

به نخ‌ریسی و بافندگی پرداختند. نمونه‌هایی از بافته‌های پنبه‌ای در موهنجودارو^۱ با قدمتی بین ۳۲۵۰ تا ۲۷۵۰ پیش از میلاد و دانه‌های پنبه متعلق به هزاره پنجم پیش از میلاد در محدوده مهرگره^۲ (در بلوچستان پاکستان) به دست آمده است (<https://www.harappa.com/blog/empire-cotton>). از منظر مستندات باستان‌شناختی، ابداع و توسعه صنعت نساجی یکی از مؤلفه‌های کلیدی ظهور تمدن سیند و ایندوس به‌شمار می‌رود. در متون مقدس ودایی که بین ۱۵۰۰ تا ۱۲۰۰ پیش از میلاد نگاشته شده‌اند نیز به نخ‌ریسی و بافندگی اشاره شده است (Franqui, 2020-2021: 11).



نمونه الیاف پنبه به دست آمده از موهنجودارو



اثر پارچه بر اسباب‌بازی، تمدن هاراپا، ۱۹۰۰ پ.م. - ۲۶۰۰ پ.م.

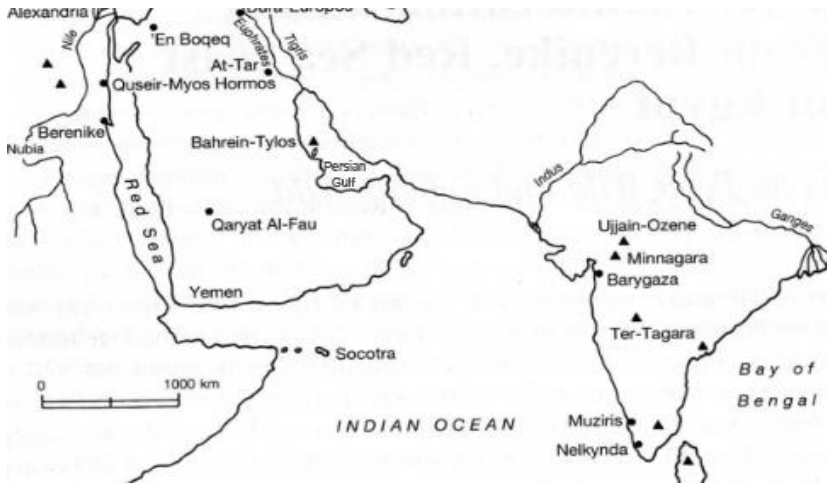
^۱. Mohenjo-Daro

^۲. Mehrgarh

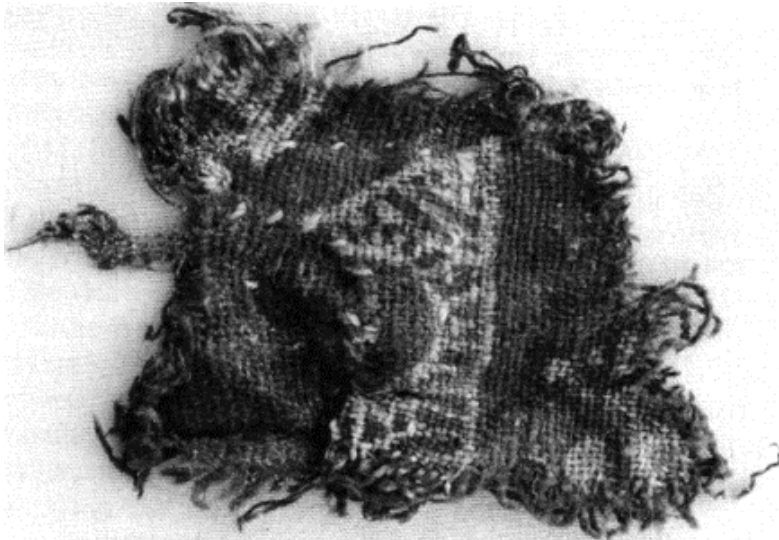
منابع تاریخی مکتوب عصر باستان نیز اطلاعاتی از شیوه تولید پارچه در هند را به دست می‌دهند. از جمله بخشی از گزارش هرودت به سال ۴۲۵ پ.م. در مورد هند به بافت پارچه‌های پنبه‌ای اختصاص دارد. مستندات بازمانده از لشکرکشی اسکندر به هند و اعزام سفیر سلوکوس یکم به این سرزمین نیز بیانگر کشت پنبه، تولید پارچه‌های پنبه‌ای و کاربرد آن در پوشاک هندیان است (Theophrastus, IV, 4, 8; Arrian, 16). طبق همین گزارش‌ها که در منابع سده‌های بعدی نیز تکرار شده است، محدوده پاتالیپوترا^۱ در اطراف رود گنگ از مراکز کشت پنبه بوده است (Strabo, XV, 1, 20-21, 54). کتابچه راهنمای بندرها و مکان‌های مسکون دریای اریتره^۲ که در حدود سال‌های ۴۰ تا ۷۰ میلادی نگاشته شده است، اطلاعات ارزشمندی از مراکز تولید و تجارت پنبه در هند و مراکز عرضه آن در امپراتوری روم به دست می‌دهد (Wild & Wild, 2005: 13). مستندات این کتابچه از شمال غرب و جنوب هند و سیلان به عنوان مهم‌ترین مراکز تولید پارچه‌های پنبه‌ای حکایت می‌کند که پارچه‌های ساده مورد نیاز امپراتوری روم را تأمین می‌کردند. دره گنگ در شمال شرق شبه قاره نیز محل تولید و عرضه پارچه‌های مرغوب با بهترین کیفیت بود که به روم صادر می‌شده است (Wild & Wild, 2005: 13). محموله پارچه‌های هندی که از شبه‌قاره برای امپراتوری روم صادر می‌شد، مسیر اقیانوس هند، دریای عرب، دریای عمان و خلیج فارس را طی می‌کردند. این محموله‌ها در بازارهای میان‌رودان، سوریه و فلسطین عرضه می‌شدند و برخی از آنها نیز به بنادر امپراتوری روم در دریای سرخ حمل می‌شدند. انتساب نمونه‌هایی از این پارچه‌ها که طی سده‌های یکم تا پنجم میلادی در بندر برنیکه - در دریای سرخ- به روم صادر شده‌اند، پس از پنج فصل کاوش باستان‌شناختی محرز شده است (Ibid, 11, 12, 15).

¹. Pataliputra

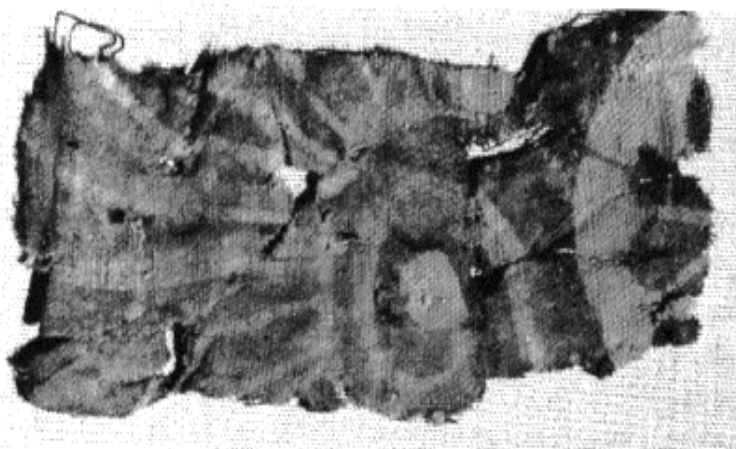
². Periplus of the Erythraen Sea



مراکز تولید پارچه در هند و بازارهای عرضه آن در میان‌رودان و امپراتوری روم



نمونه پارچه‌های هندی به دست آمده از بندر برنیکه



نمونه پارچه‌های هندی به دست آمده از بندر برنیکه

مستندات موجود از پارچه‌بافی در شبه قاره هند، بیانگر پویایی این صنعت طی سده‌های متمادی است. تعدد کارگاه‌ها، تنوع تولیدات، مهارت ریسندگان و بافندگان برای طراحی و عرضه پارچه‌های با کیفیت و باب سلیقه‌های مختلف از دلایل این پویایی به‌شمار می‌رود.

مراکز کارگاه‌های تولید پارچه

پارچه‌بافی به عنوان یکی از قدیمی‌ترین صنایع شبه‌قاره هند از روند تکاملی برخوردار بود و ابداعات فناوری و نوآوری در شیوه تولید به تنوع محصولات و افزایش عرضه منجر شد.^۱ طراحان کارگاه‌های پارچه‌بافی هندی از هر تغییری برای ارتقای شیوه تولید استقبال می‌کردند، از جمله اینکه در سده پنجم هجری قمری طراحی دستگاه بافندگی ایرانی را اقتباس کردند (Ramaswamy, 1980: 230). کارگاه‌های پارچه‌بافی بخش درخور توجهی از مراکز تولیدی و اقتصادی دوران پیشا صنعتی شبه‌قاره هند را تشکیل می‌دادند. مرغوبیت پنبه که در داکا^۲ کشت می‌شد و سطوح مهارتی ریسندگان و بافندگان که تولید پارچه با درجه کیفیت متنوع شش‌گانه‌ای را به دنبال داشت، نقطه قوت صنعت پارچه‌بافی به‌شمار می‌رفت (Mukund, 1992: 2057). پیشینه تولید پارچه، ساختار نظام‌مند و مهارتی که در

^۱. گاهشمار این روند توسط ساکیس گکاس تهیه شده است (Gekas, 2006: 9).

^۲. Daka

فضای این کارگاه‌ها شکل گرفته بود، زمینه انعطاف‌پذیری این مراکز تولیدی در برابر تغییرات بازار عرضه و تقاضا در فراسوی بازارهای داخلی را فراهم آورد. از این رو، کارگاه‌های پارچه‌بافی هند، پارچه مصرفی در بازارهای ژاپن تا شمال آفریقا و اروپا را تأمین می‌کردند (Prakash, 2007: 1331). به رغم فقر منابع هندی، گزارش شرکت‌های اروپایی، اطلاعات درخور توجهی از مراکز تولید پارچه و ویژگی‌های آنها در شیوه‌های بافت، رنگ‌آمیزی و چاپ نقوش بر پارچه‌ها را به دست می‌دهند. مجموع این گزارش‌ها از تشابه فرآیند تولید پارچه از کشت محصول، تمیز کردن الیاف، ریسندگی، بافندگی، سفید کردن، رنگرزی و چاپ نقوش در کارگاه‌های مراکز مختلف حکایت می‌کند (Mukund, 1992: 2057).

مراحل تولید پارچه در این کارگاه‌ها بر مبنای تقاضای بازارها طراحی می‌شد و هیچ محدودیتی برای طراحی و تولید انواع پارچه وجود نداشت (Perlin, 1983: 71). مجموعه‌ای از پیشه‌وران و هنرمندان در طراحی و تولید پارچه‌ها مشارکت داشتند و بیشتر کارگاه‌ها فارغ از نظارت حکومتی اداره می‌شدند (Chaudhuri, 1996: 49). بیشتر کارگاه‌های بافندگی در روستاها و اطراف معابد قرار داشتند و معمولاً راهبان بر فعالیت آنها و به‌ویژه بخش درآمد کارگاه‌ها نظارت می‌کردند (Gekas, 2006: 16). پارچه‌ها به دو گروه ساده و طرح‌دار تقسیم می‌شدند. پارچه‌های طرح‌دار به سه شیوه طراحی می‌شدند: طراحی از طریق تار و پود و هنگام بافت که متداول‌ترین شیوه به‌شمار می‌رفت، نقاشی یا چاپ روی پارچه و روش گره و رنگ (Tie and Dye). کیفیت پارچه‌ها بر اساس نوع پنبه یا ابریشم، شیوه بافت، تعداد تار و پود و در هم‌تنیدگی آنها، طرح پارچه و تقاضای بازار متنوع و متغیر بود. به‌طور مثال در بنگال ۳۶ نوع پارچه پنبه‌ای مرغوب یا موسلین تولید می‌شد. تنوع پارچه در سه مرکز دیگر نیز به همین صورت بود (Mukund, 1992: 2058). کارگاه‌های بافندگی هند در چهار مرکز اصلی فعال بودند: کورومندل^۱ در ساحل جنوب شرقی، بنگال^۲ در شمال شرق، گجرات^۳ در ساحل غربی و پنجاب^۴ در شمال شبه‌قاره. هر منطقه در تولید نوع یا انواع خاصی از پارچه مهارت داشت و در کارگاه‌های این مراکز چهارگانه، پارچه‌های مشابه تولید نمی‌شد. زیرا سلیقه بازارهای هر منطقه متفاوت بود (Chaudhuri, 1978: 241-247). به‌طور مثال در کورومندل تولید پارچه‌های پنبه‌ای ساده یا طرح‌دار ارزان متداول بود که با رنگ‌های روشن و گیاهی رنگ‌آمیزی می‌شدند. بنگال مرکز تولید پارچه‌های تجملی پنبه‌ای و ابریشمی یا ترکیبی از این دو بود که سلیقه بازارهای اروپایی را تأمین

1. Coromandel

2. Bengal

3. Gujarat

4. Punjab

می‌کرد. بخشی از تولید کارگاه‌های بنگال نیز به مجموعه‌ای از پارچه‌های ارزان برای بازارهای آفریقا و مهاجران قاره جدید- آمریکا- تعلق داشت. در گجرات پارچه‌های ابریشمی درجه یک تولید می‌شد و کارگاه‌های این منطقه به تولید پارچه‌های ترکیبی پنبه و ابریشم نیز می‌پرداختند (Prakash, 2007: 1333). کارگاه‌های گجرات در تولید پارچه‌های رنگی تخصص داشتند که در خلیج فارس از بازار پررونقی برخوردار بود (Klein, 1993-94: 302). پنجاب نیز به تولید پارچه‌های گلدوزی‌شده شهرت داشت. پارچه‌های صادراتی برای محدوده جنوب و جنوب شرقی آسیا با طرح و رنگ خاص تولید می‌شدند که با پارچه‌های صادراتی به اروپا تفاوت داشتند (Mukund, 1992: 2058). چنین شیوه سازماندهی مراکز و کارگاه‌های تولید پارچه در هند را می‌توان نمونه‌ای تاریخی منطبق با نظریه «مکان مرکزی» والتر کریستالر^۱ قلمداد کرد، مبنی بر اینکه کمیت و کالاهایی که کانون‌های جمعیتی خاص در یک محدوده جغرافیایی ارائه می‌کنند، نسبت به مراکز سکونت‌ی پیرامونی برتری دارند (Cristaler, 1966: 29-31). بخش درخور توجهی از پارچه‌های هندی که در این حوزه‌های کارگاهی به عنوان مکان‌های مرکزی برای عرضه در سرزمین‌های غرب شبه‌قاره تولید می‌شدند، از مسیر خلیج فارس به بازارهای هدف راه می‌یافتند.

تجارت پارچه‌های هندی در خلیج فارس

مستنداتی از تداوم تجارت کالاهای هندی به‌ویژه پارچه در بازارهای خلیج فارس در سده‌های میانه در دست است. یکی از قدیمی‌ترین آنها گزارشی است از مبادلات بین گجرات و هرمز که در متن سانسکریت گجراتی جگدو- چَریت^۲ بیان شده است. این متن که زندگینامه یک بازرگان گجراتی است، به سده هفتم هجری قمری تعلق دارد (Lekhappaddhati, 2007). در این متن چنین می‌خوانیم که جگدو مبادلات مداومی با ایران داشت؛ کارگزار او در هرمز مستقر بود و به امور کشتی‌ها و محموله‌های آنها در هرمز رسیدگی می‌کرد (Lekhappaddhati, 2007, 123). دیگر مستندات موجود به زبان سانسکریت نیز بیانگر رونق تجارت بین گجرات و هرمز در سده هفتم هجری قمری است. متن دوزبانه عربی- سانسکریت به دست آمده از سومنات در ساحل گجرات که به سال ۶۶۲ق. نوشته شده است، از زندگی بازرگانان ایرانی مسلمان، ایجاد مسجد، دکان‌ها و خرید زمین توسط آنها در گجرات حکایت می‌کند (Moosvi, 2009-2010: 240). برخی از این بازرگانان به تجارت پارچه‌های هندی اشتغال داشتند. مارکوپولو که به سال ۶۹۴ق. / ۱۲۹۵م. به هرمز سفر کرده

^۱.Walter Christaller

^۲. Jagadu-charita

است، از رونق تجارت ایران و هند در این بندر و نیز ورود کشتی‌هایی با انواع کالا از جمله ادویه، سنگ‌های ارزشمند، عاج، مروارید و به‌ویژه انواع پارچه‌های هندی حکایت می‌کند (Yule, 1921: 107). بندر هرمز در سده نهم هجری قمری نیز مهم‌ترین بازار کالاهایی بود که از نقاط دور و نزدیک به خلیج فارس ارسال می‌شد. کمال‌الدین عبدالرزاق سمرقندی ضمن بیان اینکه هرمز "در روی زمین بدل ندارد" در خصوص رونق این بندر چنین می‌نویسد:

«تجار اقالیم سبعة از مصر و شام و روم و آذربایجان و عراق عرب و عجم و ممالک فارس و خراسان و ماوراءالنهر و ترکستان و مملکت دشت قبچاق و نواحی قلماق و تمام بلاد مشرق و چین و ماچین و خان بالیق روی توجه به آن بندر دارند و مردم دریابار از حدود چین و جاوه و بنگاله و سیلان و شهرهای زیرباد و تناصری و سقوطره و شهرنو و جزایر دیوه محل تا دیار بلیبار و حبش و زنگبار و بندرهای بیجانگر و گلبرگه و گجرات و کنبات و سواحل برّ عرب تا عدن و جدّه و ینبوع نفایس و ظرایف که ماه و آفتاب و فیض سحاب آن را آب و تاب داده و بر روی دریا توان آورد به آن بلده آرند و مسافران عالم از هر جا آیند و هر چه آرند در برابر هر چه خواهند بی‌زیادت جستجوی در آن شهر یابند» (سمرقندی، ۱۳۸۳-۱۳۷۲: ۱۳۷۲/۲).

در سپهر داد و ستد گسترده انواع کالاها در خلیج فارس، عرضه پارچه‌های هندی در هرمز با تقاضای بسیار همراه بود. این رونق فروش در سده دهم هجری قمری نیز ادامه داشت و حجم درخور توجهی از پارچه‌های تولید شده در کارگاه‌های شرق هند از جمله محدوده کنبت^۱، شال^۲، دابهل^۳ و پارچه‌های بنگال به این بندر صادر می‌شد. به طور مثال، گونه‌ای پارچه پنبه‌ای که دوآرته باربوسا^۴ کارگزار و مترجم پرتغالی آفونسو (آفونسو) دو آلبوکرکی^۵ از آن با عنوان سینبافوس^۶ یاد می‌کند. این پارچه پنبه‌ای نازک برای عمامه و پیراهن به کار می‌رفته است. همچنین انواع متنوعی از پارچه‌های ابریشمی، زربفت، تافته و شال از جمله صادرات هند به بندر هرمز بود و پارچه‌های ایرانی به‌ویژه پارچه ابریشمی نیز از هرمز به هند صادر می‌شد (Barbosa, 1918: 92-93). چنین شیوه داد و ستد انواع پارچه در خلیج فارس را می‌توان مصداقی از "تجارت درون صنعت"^۷ توصیف کرد. در این نوع تجارت، به طور همزمان

۱. کمبی در گجرات Cambay

۲. Caul

۳. Dabhol

۴. Duarte Barbosa

۵. Afonso de Albuquerque

۶. Synbafos

۷. Intra Industry Trade (IIT). تجارت درون‌صنعت یا صادرات و واردات هم‌زمان یک گروه از محصولات مشابه، امروزه بخش

درخور توجهی از تجارت بین‌الملل به‌شمار می‌رود. برای آگاهی بیشتر نک: نفری و راسخی، ۱۳۸۱: ۹۳-۵۵.

صادرات و واردات یک کالا انجام می‌شود. بدین ترتیب، مصرف‌کنندگان این کالا در کشور صادرکننده و واردکننده می‌توانند بر اساس نوع تقاضا، ترجیحات و سلیقه‌های گوناگون، کالاهای جانشین را انتخاب کنند (رییسی اردلی و دیگران، ۱۳۸۳: ۳). بنا بر این، می‌توان خلیج فارس در دوران مورد بحث را عرصه‌ای برای تجارت درون صنعت پارچه قلمداد کرد. با استقرار پرتغالی‌ها در سواحل شرقی هند که از مراکز تولید پارچه به‌شمار می‌رفت و تسخیر هرمز و قشم در خلیج فارس، صادرات پارچه‌های هندی به این محدوده نیز تحت تأثیر قرار گرفت. طبق گزارش بازمانده از سال ۱۰۳۱ ق. / ۱۶۲۲ م. از ۵۴ کشتی که تا پیش از ورود پرتغالی‌ها سالانه به هرمز وارد می‌شدند، ۵۰ کشتی به بنادر هند تعلق داشتند. اما پس از ورود پرتغالی‌ها ۲۰ کشتی از بنادر تحت تسلط آنها به خلیج فارس وارد می‌شد. پرتغالی‌ها در صدد بودند با تسلط بر این بنادر به‌ویژه جنوب شبه‌قاره و نیز گسترش نفوذ تجاری-سیاسی در خلیج فارس، صادرات ابریشم و پارچه‌های سوزن‌دوزی ایرانی و مروارید بحرین را نیز در اختیار بگیرند (Fitch, 1583: 11). اما تعداد درخور توجهی از کشتی‌ها از بنادر خارج از تسلط پرتغالی‌ها به خلیج فارس وارد می‌شد؛ شامل ۸ کشتی از سِند و ۱۲ کشتی از شاول، دابهول و ماهاراشترا^۱ و ۲ کشتی از بنگال که همگی از مهم‌ترین مراکز صادرکننده پارچه‌های هندی به‌ویژه چلوار سفید و پارچه‌های رنگ‌رزی شده به‌شمار می‌رفتند (Steensgaard, 1974: 197).

در سال‌های آغازین سده یازدهم هجری قمری / شانزدهم میلادی کارگاه‌های پارچه‌بافی شبه‌قاره، افزون بر اینکه حجم بسیار زیاد و درخور توجهی از پارچه‌های مصرف داخلی را تأمین می‌کردند، زمینه تبدیل هند به قطب صنعتی پارچه‌بافی جهان را فراهم کردند. پارچه‌های پنبه‌ای مهم‌ترین تولیدات صادراتی شبه‌قاره هند به‌شمار می‌رفتند و شیوه تولید و عرضه نظام‌مند آنها بیش از پیش، صادرات گسترده پارچه از ژاپن، اندونزی،^۲ مالایا، تایلند، برمه تا دریای سرخ، تیوپی، مصر و شمال آفریقا را رونق بخشید (Prakash, 2005: 3). بازرگانان هندی انواع بافته‌ها به‌ویژه منسوجات پنبه‌ای را در ازای مجموعه‌ای از کالاها شامل ادویه، مواد غذایی و کالاهای تجملی مبادله می‌کردند و خلیج فارس مهم‌ترین مرکز این تبادلات بود. پارچه‌های هندی از

^۱. Maharashtra

^۲. اندونزی از دیرباز جزو مراکز عرضه پارچه‌های هندی بود. نمونه‌هایی از این پارچه‌ها در اندونزی به دست آمده است که به حدود سده‌های هشتم و نهم هجری قمری / چهاردهم و پانزدهم میلادی تعلق دارند. بیشتر پارچه‌های هندی علاوه بر پوشاک برای برگزاری آئین‌ها مورد استفاده بودند و از این رو، عرضه آنها در بازارهای اندونزی یک ضرورت فرهنگی و بومی به‌شمار می‌رفت (Prakash, 2007: 1332).

جمله کالاهای ثابت در مبادلات این منطقه به‌شمار می‌رفتند و انواع پارچه‌های هندی در سراسر بازارهای خلیج فارس عرضه می‌شد. ژرژ روک^۱ کارگزار شرکت هند شرقی فرانسه در سراسر گزارش خود از تجارت در گجرات به مجموعه‌ای از پارچه‌های پنبه‌ای ساده، ابریشم خالص، پارچه‌های ترکیبی نخی و ابریشمی، ساده و رنگی، چاپی و نقاشی‌شده از بهترین الیاف و کیفیت‌های بافت متنوع اشاره می‌کند که از طریق خلیج فارس به بازارهای ایران صادر می‌شدند (Roques, 1979). پارچه‌های چیت بیشتر و برای طبقات کم‌درآمدتر و پارچه‌های مرغوب و تجملی برای طبقات پردرآمد ایرانی تولید می‌شد و پارچه‌های مرغوب پنبه‌ای برای دوخت زیرجامه مردان به کار می‌رفت. پارچه‌های هندی در دهه‌های آغازین سده‌ی یازدهم هجری قمری/ هفدهم میلادی به نسبت پارچه‌های ایرانی از کیفیت، ماندگاری و رنگ بهتری برخوردار بودند. اگر چه کرباس ایرانی برای استفاده عامه مردم ارزان‌تر بود؛ با این حال، پارچه‌های هندی در اولویت قرار داشتند. البته پارچه‌های مرغوب ایرانی شامل تافته و اطلسی مزین به تار و پود طلا و نقره از بازار خوبی در شبه‌قاره هند برخوردار بودند. اما احتمالاً به علت سیاست‌گذاری صفویان در خصوص تولید ابریشم و مواد خام به مرور از میزان صادرات این پارچه‌ها به هند کاسته شد (Klein, 1993-94: 300-301).

از بین مراکز تولید پارچه در شبه قاره، محصولات محدود کورومندل و دکن در جنوب شرق هند از طریق زمینی و راه قندهار و از مسیر خلیج فارس به بازارهای ایران عرضه می‌شدند. دابهل بخشی از کورومندل بود که بیشتر پارچه کارگاه‌های آن در سده دهم هجری قمری/ شانزدهم میلادی به هرمز صادر می‌شد. در سده یازدهم هجری قمری/ هفدهم میلادی تمام پارچه‌های تجملی که به هرمز و از این بندر به دیگر نقاط خلیج فارس و اطراف آن وارد می‌شد، به انبارهای بازرگانان دابهل تعلق داشت. پس از زوال هرمز و رونق بندرعباس نیز نظارت و تسلط بر تجارت پارچه‌های دابهل به منزله کلیدی برای تجارت در بازار ایران بود. حتی آن هنگام که به علت بروز اغتشاشات در دکن یا مداخلات اداری حکومت هند صدور فعالیت اقتصادی در دابهل به رکود دچار شد، کشتی‌های حامل پارچه‌های این مرکز در مسیر خلیج فارس در تردد بودند. بندرهای دریای سرخ مقصد دیگر این کشتی‌ها بود (Klein, 1993-94, 329-331). دهه ۱۰۴۰ هجری قمری/ ۱۶۳۰ میلادی از پررونق‌ترین و سودمندترین دوره‌های تجارت پارچه‌های کورومندل در خلیج فارس شناخته شده است و بازرگانان ارمنی و مسلمان ایرانی از این رونق بسیار سود جستند (English Factories 1630-1633, 156). آنها تا دهه ۱۰۹۰ هجری

^۱. George Roques

قمری / ۱۶۷۰ میلادی همچنان در تجارت پارچه‌های کورومندل موفق‌تر از بازرگانان اروپایی بودند (ARA VOC 1340, fl 1586r). از علل عرضه موفق پارچه‌های کورومندل در بازارهای خلیج فارس و ایران، تولید پارچه‌هایی با طرح‌های باب سلیقه ایرانیان بود و این امر از مهاجرت هنرمندان و پیشه‌وران ایرانی در سده یازدهم هجری قمری به دکن نشأت می‌گرفت. در واقع، گونه‌ای سبک ایرانی-دکنی در طراحی پارچه‌های چاپی و نقاشی‌شده در گلکنده و بخش‌هایی از کورومندل رایج شد. در ایران از این پارچه‌ها به عنوان زیرانداز و ملحفه استفاده می‌کردند و پارچه‌های رنگی گلکنده نیز در ایران برای آستر لباس‌ها به کار می‌رفت (Klein, 1993-94: 334). چیت‌های کورومندل چندان در خلیج فارس به فروش نمی‌رسید، اما پارچه‌های درشت‌بافت، صادرات اصلی کورومندل به خلیج فارس و ایران بود. مجموعه‌ای از پارچه‌های ساده نیز از کارگاه‌های کورومندل به خلیج فارس صادر و در کارگاه‌های ایران رنگ می‌شد (ARA VOC 1307, fl 676r). در سال‌های ۱۰۷۳ و ۱۰۷۴ هجری قمری / ۱۶۶۲ و ۱۶۶۳ میلادی تقاضا برای کرایه انبار در کشتی‌هایی افزایش یافت که پارچه‌های کورومندل را به خلیج فارس حمل می‌کردند. آن هنگام که شرکت‌های اروپایی در سورات از ورود بازرگانان همراه هیئت روسی به دربار صفوی مطلع شدند، تولید پارچه‌های ساده سوراتی را افزایش دادند. محموله بزرگی از این پارچه‌ها به بندرعباس رسید و با توجه به اینکه پارچه‌های کورومندل برای رفع تقاضای بازار کافی بود، بازار پارچه اشباع شد (Klein, 1993-94: 337). از این پس تا پایان سده دوازدهم هجری قمری پارچه کارگاه‌های کورومندل بر اساس تقاضای بازار به خلیج فارس صادر شد. سقوط صفویان و اغتشاشات ناشی از آن که حدود ۷۰ سال ادامه یافت و نفوذ روزافزون شرکت‌ها و بازرگانان اروپایی به‌ویژه شرکت هند شرقی انگلیس، وقفه‌ای در عرضه و توزیع پارچه‌های کورومندل ایجاد کرد.

در سال‌های آغازین سده دهم هجری قمری پارچه کارگاه‌های بنگال با کشتی به خلیج فارس صادر می‌شد، اما از سده یازدهم هجری قمری پارچه‌های بنگالی از طریق بندر کوچیم^۱ در جنوب شرقی شبه‌قاره به خلیج فارس و از آنجا به سراسر شرق میانه فرستاده می‌شد. پس از وقوع خشکسالی و قحطی دهه ۱۰۴۰ هجری قمری / ۱۶۳۰ میلادی که کاهش فعالیت کارگاه‌های کورومندل را به دنبال داشت، فعالیت کارگاه‌های بنگال افزایش یافت و تمرکز اروپائیان در این منطقه نیز زمینه افزایش پارچه‌های بنگالی را فراهم کرد. اروپائیان که به خوبی از شرایط مناسب و سودمند خلیج فارس به عنوان بازار مهم

^۱.Cochim

پارچه‌های هندی آگاه بودند و در صدد عرضه بیشتر پارچه‌های بنگالی در این منطقه برآمدند (English Factories in India 1634-1636, 40)، از توانایی رقابت با بازرگانان ایرانی و محموله پارچه‌های کورومندل آنها در خلیج فارس برخوردار نبودند. به تدریج و با گذشت دو دهه، پارچه‌های بنگالی کمابیش مورد توجه بازارهای خلیج فارس قرار گرفت. کشتی‌های حامل پارچه‌های بنگالی به صورت مداوم با پرچم انگلیس در بندرعباس پهلو می‌گرفتند و به همین علت از پرداخت گمرک نیز معاف بودند. بازرگانان شرکت هند شرقی هلند نیز هم‌زمان پارچه‌های بنگالی را به خلیج فارس صادر کردند (Klein, 1993-94: 323-324; Prakash, 1985: 177). در سال‌های ۱۰۷۴ و ۱۰۷۵ هجری قمری/۱۶۶۲ و ۱۶۶۳ میلادی، پارچه‌های بنگالی که بازرگانان ایرانی و اروپایی به خلیج فارس آوردند، از بازار پررونقی برخوردار بود. اما به علت فقدان اطلاعات کامل از بازارهای منطقه، موفقیت اروپائیان مقطعی بود. با این حال، شرکت هند شرقی هلند به صادرات پارچه‌های بنگالی به خلیج فارس ادامه داد، زیرا در مقابل، از ایران ابریشم خام و سکه نقره عباسی به بنگال وارد می‌کرد (Prakash, 1985: 177). موسسین مهم‌ترین پارچه تولید کارگاه‌های بنگال در خلیج فارس بود که با ۳ کیفیت عرضه می‌شد. به مرور پارچه‌های ابریشمی و دیگر بافته‌های مرغوب نخ‌ی - ابریشمی بنگالی رنگارنگ به صورت دستمال نیز به بازارهای خلیج فارس وارد شد. نکته درخور توجه این است که برخلاف پارچه‌های کورومندل و گجرات یا پنجاب که در خلیج فارس عرضه و توزیع می‌شد، پارچه‌های بنگال به اصفهان و دیگر شهرهای بزرگ از جمله تبریز راه می‌یافت. بخشی از پارچه‌های بنگالی به بصره صادر می‌شد، اما به علت توجه بازرگانان عثمانی به پارچه‌های سورات از فروش چندانی برخوردار نبود. به مرور علاوه بر اینکه طراحان بنگالی با سلیقه بازرگانان عثمانی آشنا شدند، در اواخر سده یازدهم هجری قمری طرح پارچه‌های بنگالی نیز مورد توجه اهالی این سرزمین قرار گرفت (Klien, 1993-94: 328-329). اگر چه این شرایط، افزایش صادرات پارچه‌های بنگالی به خلیج فارس را به دنبال داشت، تولید مشابه پارچه‌های بنگالی در ایران، بازار رقیب را برای این محصولات هندی ایجاد کرد. در واقع به علت برخی مشکلات در نظام پولی ایران، کارگاه‌های پارچه‌بافی شیراز، لار، یزد و کاشان به تولید پارچه‌های مشابه محصولات بنگالی روی آوردند. از حدود نیمه دهه ۱۰۷۰ تا ۱۰۸۰ هجری قمری/۱۶۶۰ تا ۱۶۷۰ میلادی بافت انواع پارچه پنبه‌ای، ابریشمی یا ترکیبی از این دو به صورت چیت و تافته با طرح‌های بنگالی در کارگاه‌های ایران رونق یافت و از بافته‌های نخ‌ی این کارگاه‌ها برای دوخت قبا و تهیه رو انداز و پرده استفاده می‌شد. عرضه این پارچه‌های داخلی با استقبال روبرو شد؛ بدان حد که شرکت هند

شرقی هلند مجبور شد پارچه‌های بنگالی در بندرعباس را با تخفیف بفروشد (ARA VOC 1307, fl 669r; ARA VOC 1360, fl. 1889v).



پارچه کورومندل، سده دوازدهم هجری، موزه ویکتوریا و آلبرت

از دیرباز پارچه‌های تولید گجرات از مسیر شمال هند یا از طریق دریا و خلیج فارس به بازارهای ایران عرضه می‌شد و تمرکز کارگاه‌های این منطقه بر تولید پارچه‌های صادراتی بود. در سده‌های یازدهم و دوازدهم هجری قمری بازار پارچه‌های گجراتی در خلیج فارس بیش از پیش رونق یافت (Chaudhuri, 1978: 259). بیشتر پارچه‌های گجراتی از بندرعباس به اصفهان وارد می‌شد و بازرگان‌های مستقر در این شهر پارچه‌های گجراتی را به مقصد سرزمین‌های هلال خصب، عثمانی و شبه‌جزیره عربی صادر می‌کردند. خرید پارچه‌های گجراتی به‌ویژه در موسم حج بسیار رونق داشت و برخی پارچه‌های سیاه‌رنگ در کارگاه‌های

گجرات برای استفاده اهالی عراق عرب و سواحل جنوبی خلیج فارس تولید می‌شد و از طریق هرمز، بندرعباس و مسقط به این نواحی راه می‌یافت (ARA VOC 1130, fl. 1228). پارسیان هند ساکن گجرات، پارچه‌های پنبه- ابریشمی را تولید می‌کردند که برای عمامه به کار می‌رفت و در خلیج فارس از بازار بسیار مناسبی برخوردار بود. گونه‌ای از پارچه‌های درشت‌بافت گجراتی برای اهالی میان‌رودان تولید می‌شد و پارچه‌های پنبه‌ای با کیفیت معمولی نیز برای عرضه در بازارهای دریای سرخ در گجرات بافته می‌شد که از طریق خلیج فارس و بندر بصره به این منطقه می‌رسید. در احمدآباد که مرکز گجرات به‌شمار می‌رفت، انواع پارچه‌هایی تولید می‌شد که در خلیج فارس به خوبی به فروش می‌رسید (Klien, 1993-94: 313-316). بدین ترتیب، بخش درخور توجهی از تولید پارچه در کارگاه‌های گجرات به تقاضای بازارهای خلیج فارس بستگی داشت. عامل دیگر در تعیین وضعیت تولید پارچه‌های گجراتی، نوسان نرخ پنبه خام در شمال هند بود که گاه افزایش قیمت پارچه را به دنبال داشت (Chaudhuri, 1978: 265). اما این موضوع در میزان تقاضای ثابت برای این پارچه‌ها در بازار خلیج فارس خللی ایجاد نمی‌کرد، زیرا پارچه‌های تولید گجرات نسبت به پارچه کارگاه‌های کورومندل و بنگال از کیفیت پائین‌تر برخوردار بود و قیمت آنها نیز ارزان‌تر بود. در واقع، بازرگانان ایرانی و ارمنی پارچه‌بافان گجراتی را تشویق می‌کردند که پارچه‌های ارزان‌تر تولید کنند. بازرگانان ارمنی بخش درخور توجهی از تجارت پارچه‌های گجراتی در خلیج فارس را بر عهده داشتند. عده‌ای از آنها در گجرات و همچنین دیگر مراکز تولید پارچه‌های شبه‌قاره مستقر بودند (Herzig, 1991: 149) و در سورات که از بندرهای اصلی صدور پارچه گجراتی به‌شمار می‌رفت، از اهمیت اجتماعی بسیار برخوردار بودند (Moosvi, 2009-10: 244). میزان ارزش پارچه‌هایی که بازرگانان هندی و ارمنی از سورات در سال ۱۰۷۱ هجری قمری/ ۱۶۶۱ میلادی به ایران حمل کردند، یک میلیون روپیه گزارش شده است (Chaudhuri, 1978: 156). تبادل کالاها از بندرهای گجرات شامل سورات، باروچ^۱ و کمبی با خلیج فارس و دریای سرخ در ربع آغازین سده یازدهم هجری قمری/ ثلث آغازین سده هفدهم میلادی بیانگر رونق تجارت پارچه گجراتی است. کالاهایی چون تنباکو، کافور، نیل، سولفور و ادویه نیز در این مسیر عرضه می‌شد. در مقابل، علاوه بر طلا و نقره، مروارید، خشکبار، خرما، گلاب و دیگر محصولات ایرانی، پارچه‌های زربفت، ابریشمی، شال و مخمل کارگاه‌های ایران به هند صادر می‌شد (Moosvi, 2009-10: 244-245).

^۱. Bharuch



پارچه چاپی گجراتی، سده سیزدهم هجری قمری، موزه ویکتوریا و آلبرت



پارچه گجراتی تولید احمدآباد، سده سیزدهم هجری، موزه ویکتوریا و آلبرت

سند و پنجاب از دیگر مراکز تولید پارچه‌هایی بود که به خلیج فارس صادر می‌شد، زیرا پارچه‌های پنجابی از طول و عرض مناسب برخوردار بودند. نکته درخور توجه اینکه بخشی از مواد خام برای تولید پارچه‌های این محدوده از ایران تأمین می‌شد. از جمله ابریشم خام و پنبه که در دهه‌های آغازین سده یازدهم هجری قمری / هفدهم میلادی از ایران به سند صادر می‌شد. کارگاه‌های این منطقه نیز پارچه‌های ترکیبی پنبه- ابریشمی را برای بازارهای ایران تولید می‌کردند و پارچه‌های این کارگاه‌ها برای آستر، جلیقه و پوشاک زنان ایرانی استفاده می‌شد. بازرگانان پرتغالی در تجارت پارچه‌های سند و پنجاب نقش داشتند؛ در نتیجه مادامی که پرتغالی‌ها در خلیج فارس در تردد بودند، بندرهای مسقط و هرمز از مراکز عرضه حدود هفده نوع پارچه پنجابی به‌شمار می‌رفتند (Klien, 1993-94: 302-305). پس از خروج پرتغالی‌ها از خلیج فارس، بندر عباس و بندر کنگ به محل عرضه پارچه‌های پنجابی تبدیل شدند که برای بازارهای عثمانی تولید شده بودند و بخشی از این پارچه‌ها از طریق بصره به بغداد و حلب ارسال می‌شد. گونه‌ای پارچه پنبه‌ای ارزان و تیره‌رنگ در کارگاه‌های سند و پنجاب برای عرضه در شبه جزیره عربی و عثمانی بافته می‌شد. تقاضای بازارهای فراسوی خلیج فارس برای پارچه‌های سند و پنجاب، شرکت هند شرقی هلند را بر آن داشت تا بازار میان‌رودان را در اختیار بگیرد. اما به علت فقر اطلاعات موفق نشد، زیرا برای توزیع پارچه‌ها در بازارهای منطقه به کشتی‌های بومی نیاز بود. همچنین بخشی از محموله‌های این شرکت توسط دزدان دریایی به سرقت رفت و تنها مقداری از آن به مسقط رسید (ARA VOC 1208, fl. 188r; ARA VOC 1210, fl. 906r)؛ در نتیجه، تجارت پارچه‌های سند و پنجاب در اختیار بازرگانان هندی، ایرانی و ارمنی باقی‌ماند. گزارش کارگزار انگلیسی بیانگر این است که بازرگانان ایرانی و ارمنی با صرف سرمایه‌های هنگفت در سطح وسیعی به تجارت پارچه‌های هندی می‌پرداختند. محموله‌های این پارچه‌ها پس از ورود به بندرعباس به اصفهان، بصره، بغداد و استانبول ارسال می‌شد و سرانجام نیز به بازارهای مدیترانه و اروپا راه می‌یافت. اگر چه این حجم از داد و ستد پارچه‌های هندی، هزینه‌های گزاف برای اجاره شتر، گمرکات و دیگر مخارج را به همراه داشت، اما سود بسیاری برای این بازرگانان به ارمغان می‌آورد (English Factories 1630-1633, 125). بخشی از پارچه‌های هندی عرضه‌شده در خلیج فارس، در شمال هند تولید می‌شد. محموله‌های این پارچه‌ها یا از طریق راه زمینی به سمت قندهار یا از بندرهای غرب هند به ویژه سورات به ایران می‌رسید و بازرگانان ایرانی و ارمنی در رونق تولید کارگاه‌های این منطقه نیز نقش داشتند. بدین

ترتیب، پارچه‌های کارگاه‌های این منطقه باب سلیقه ایرانی طراحی و تولید می‌شد، اما بروز خشکسالی و قحطی دهه ۱۰۴۰ هجری قمری/ ۱۶۳۰ میلادی رکود فعالیت کارگاه‌های پارچه‌بافی شمال هند را به دنبال داشت. احتمال کاهش یا توقف کشت پنبه در این منطقه و تمرکز بر تولید محصولات کشاورزی غذایی را در این رکود نمی‌توان نادیده انگاشت. همچنین تعدادی از بافندگان این مناطق پس از دوران قحطی به نیروهای نظامی پیوستند و به سمت آگرا کوچ کردند. مرگ و میر حیوانات بارکش در دوران خشکسالی نیز موجب بالا رفتن هزینه حمل و نقل پارچه بود. از این رو، در این مقطع زمانی، تولید پارچه در شمال هند کاهش یافت و در مقابل تولید کارگاه‌های کورومندل رونق یافت. اما به مرور و پس از حدود سه دهه، فعالیت کارگاه‌های شمال هند نیز از سر گرفته شد و افزایش میزان صادرات آنها به خلیج فارس کاهش قیمت را به دنبال داشت (Klien, 1993-94: 317-322).

تجارت پارچه و دیگر کالاهایی که در حد فاصل اقیانوس هند و خلیج فارس داد و ستد می‌شد، با بروز هر گونه اختلاف بین دو حکومت، با موانعی همراه بود. در سال ۱۰۴۸ ق. / ۱۶۳۸ م. گرچه به واسطه مناقشه قندهار و مسدود شدن راه‌های زمینی کاروان‌رو، تجارت از جمله داد و ستد پارچه در بندرعباس رونق گرفت، اما با صدور فرمان امپراتور گورکانی، تجارت دریایی نیز متوقف شد (English Factories 1637-41, 125-126; 242). در سال ۱۰۵۸ ق. / ۱۶۴۸ م. و پس از فتح قندهار توسط شاه عباس دوم، بار دیگر مسیر زمینی مسدود شد و این امر محدودیت تجارت دریایی را نیز به دنبال داشت که دو سال بعد برطرف شد. برخی مناقشات بین امپراتور گورکانی و شاه عباس دوم زمینه محدودیت مجدد در تجارت با بندرعباس را فراهم کرد که با مرگ شاه صفوی برطرف شد (English Factories, 1646-50, 261, 300-308, 310, 323-324; English Factories 1665-67, 264).

روند تولید پارچه‌ها در شبه قاره هند در سده دوازدهم هجری قمری/ هجدهم میلادی نیز ادامه یافت، با این تفاوت که شرکت هند شرقی انگلیس در صدور این پارچه‌ها به خلیج فارس نقش داشت. در ضمن در صدد بود به علت اشباع بازارهای انگلیس از ماهوت که پس از انقلاب صنعتی در کارخانه‌های آن تولید می‌شد، امکان عرضه این پارچه را در ایران فراهم کند (Amin, 1967: 117)، زیرا بیشتر پارچه‌های هندی برای زمستان‌های سرد ایران مناسب نبودند. اما بدیهی است که بازرگانان ایرانی، ارمنی، هندی و عرب همانند سده یازدهم هجری قمری در توزیع پارچه‌های هندی در خلیج فارس تا شرق آفریقا و حاشیه مدیترانه نقش به‌سزایی داشتند. با توجه به رخدادهایی چون سقوط صفویان و اغتشاشات ماندگار پس از این واقعه که

سراسر تاریخ سده دوازدهم هجری قمری ایران را تحت تأثیر قرار داد، شرایط اجتماعی و اقتصادی بازارهای ایران برای عرضه پارچه‌های هندی چندان مناسب و پایدار نبود. این شرایط وضعیت بندرهای خلیج فارس را دگرگون کرد و فعالیت تجاری در بندر عباس و بندر کنگ راکد بود. بندر بوشهر که از دوره نادر شاه و پس از آن در دوران زندیه رونق یافته بود، به رغم استقرار نمایندگی شرکت هند شرقی انگلیس، فعالیت تجاری مداوم نداشت. راه‌های کاروان‌رو که از این بندرها به فلات ایران می‌رسیدند نیز ناامن بودند. همچنین بصره که مقر دیگر نمایندگی این شرکت بود، به علت بروز اختلافات بین ایران و عثمانی و شیوع بیماری‌های واگیردار از جایگاه پیشین در توزیع پارچه‌های هندی در بازارهای میان‌رودان، شبه جزیره عربی، دریای سرخ و محدوده لوانت در مجاورت مدیترانه برخوردار نبود (برومند، ۱۴۰۰: ۴۶). اما در هر حال، اهمیت پارچه به عنوان کالای مصرفی، ضرورت تداوم کج‌دار و مریز این تجارت را ایجاب می‌کرد.



پارچه سوزن‌دوزی پنجابی



پارچه گل‌برجسته ابریشمی ماهاراشترا، کتابچه شرکت هند شرقی بریتانیا، سده سیزدهم هجری
قمری، موزه ویکتوریا و آلبرت

به رغم وضعیت راكد بندرهای سواحل شمالی، مسقط به علت موقعیت جغرافیایی و قرار داشتن در حد فاصل دریای عمان و خلیج فارس از شرایط مناسبی برای ادامه این تجارت برخوردار بود. حکمرانان مسقط نیز با ایجاد ناوگان دریایی قدرتمند، آشنا به منطقه و توانا در مقابله با دزدان دریایی، بخش عمده‌ای از تجارت خلیج فارس را در اختیار داشتند. از این رو است که در گزارش ساموئل منستی^۱ و هارفورد جونز^۲ که در تابستان ۱۲۰۵ ق. / ۱۷۹۰ م. برای شرکت هند شرقی انگلیس تنظیم شد، بر نقش مسقط در پویایی تجارت خلیج فارس تأکید شده است. این گزارش به نقش مسقط در گردآوری و بارگیری مقدار درخور توجهی از کالاهای بازار خلیج فارس از جمله سنگ نمک، مس، آرسنیک، مازو، زعفران، خشکبار، ابریشم خام، خرما، تریاک، دارو، مروارید و حجم قابل توجهی از پول آلمانی و ونیزی و دیگر سکه‌های طلا و نقره برای عرضه در بازارهای شبه قاره هند می‌پردازد. اما نکته قابل اعتناء،

^۱. Samuel Manesty

^۲. Harford Jones

نقش مسقط در حمل کالاهای سورات، گجرات و مالابار به خلیج فارس است که پارچه‌های هندی از مهم‌ترین آنها به‌شمار می‌روند (Manesty & Jones, 1986: 406). در گزارش مایستر^۱ و فاوست^۲ از کارگزاران شرکت هند شرقی انگلیس در بمبئی که به سال ۱۲۱۴ ق. / ۱۷۹۹ م. تهیه شده است نیز نقش مسقط در تجارت منطقه بسیار پررنگ است. در این گزارش چنین می‌خوانیم که کشتی‌های مسقط از سورات، گجرات و کوچ قماش، ابریشم، کتان، برنج و گندم؛ از بمبئی منسوجات، آهن، استیل، نبات، نیل، هل، زنجبیل خشک، دارچین، جوز هندی و پوست جوز؛ از بنگال شکر، برنج، قماش سفید و رنگی و از ماسولپاتنام چیت را به خلیج فارس وارد می‌کردند. (Maister & Fawcett, 1986: 439). بدین ترتیب در سال‌های پایانی سده دوازدهم هجری قمری / هجدهم میلادی مسقط در عرضه پارچه‌های هندی در خلیج فارس نقش تعیین‌کننده‌ای ایفاء می‌کرد و بازرگانان هندی، ایرانی و ارمنی برای ادامه این تجارت پرسود به تجهیزات و نظارت مسقط نیازمند بودند.

نتیجه‌گیری

شرایط جغرافیایی مناسب برای کشت پنبه و تولید ابریشم، زمینه شکل‌گیری پیشه و هنر ریسندگی و بافندگی در شبه‌قاره هند را فراهم کرد. تمرکز بر تولید پارچه‌های متنوع و مرغوب با سطح کیفیت متفاوت و توجه به نیاز بازار به‌ویژه بازارهای خارجی به گسترش کارگاه‌های تولید پارچه منجر شد. نتیجه این ساختار نظام‌مند در تولید و عرضه پارچه در سده‌های یازدهم و دوازدهم هجری قمری / هفدهم و هجدهم میلادی و دورانی که به واسطه حضور بازرگانان اروپایی در آسیا، دوره نوین و پویایی از تجارت جهانی شکل می‌گرفت، ایجاد حوزه وسیعی از بازارهای متقاضی بود که از ژاپن تا شمال آفریقا، اروپا و حتی قاره جدید - آمریکا - را در بر می‌گرفت. اگر چه تجارت پارچه‌های هندی در فراسوی مرزهای شرقی شبه‌قاره و اقیانوس هند بسیار پویا بود، بخش اصلی این تجارت در حوزه خلیج فارس رونق داشت. این منطقه و بنادر آن از جمله هرمز، بندر عباس، بندر کنگ، بوشهر، بصره و مسقط محل ورود و توزیع محموله‌های حجیم و متنوع پارچه‌های کارگاه‌های کورومندل، بنگال، گجرات و پنجاب بود. انواع پارچه‌های هندی که طبق سلیقه بازارهای این محدوده و فراسوی آن طراحی و بافته می‌شدند، به طور مداوم در این بازارها عرضه می‌گردیدند. در مقابل نیز پارچه‌های ابریشمین ایرانی از طریق خلیج فارس به بازارهای متقاضی در هند راه می‌یافت و

^۱. Maister

^۲. Fawcett

گونه‌ای تجارت درون صنعت پارچه بین هند و ایران در جریان بود. بازرگانان هندی، ایرانی و ارمنی که کاملاً بر تقاضای بازار و شرایط آن اشراف داشتند، در گسترش این تجارت پرسود و دائمی نقشی مهم ایفاء می‌کردند. به گونه‌ای که تلاش مداوم بازرگانان پرتغالی، کارگزاران شرکت‌های هند شرقی هلند و انگلیس برای تسخیر بازار پارچه در خلیج فارس بی‌نتیجه ماند. حتی تجهیزات برتر ناوگان تجاری این شرکت‌ها نیز از توانایی عرضه پارچه‌های هندی در سراسر خلیج فارس برخوردار نبود و بدون استفاده از کشتی‌ها و تبحر دریانوردان بومی فعالیت این شرکت‌ها را کد باقی می‌ماند. تولید پارچه‌های متنوع هندی و عرضه نظام‌مند آنها در خلیج فارس، شبکه‌ای از تجارت و اقتصاد پویای خارجی و داخلی را ایجاد کرد که تولیدکننده و مصرف‌کننده از منافع آن بهره‌مند می‌شدند. این تجارت، توازن در عرضه و تقاضا را به دنبال داشت و زمینه رونق و پویایی داد و ستد کالاهای مصرفی و ضروری دیگری چون پارچه‌های بومی، خشکبار، غلات، فلزات و ادویه را فراهم می‌کرد که در بازارهای خلیج فارس عرضه می‌شدند.

منابع و مآخذ

فارسی

کتاب‌ها:

سمرقندی، کمال‌الدین عبدالرزاق، ۱۳۷۲-۱۳۸۳، *مطلع سعدین و مجمع بحرین*، جلد ۲، به تصحیح: عبدالحسین نوائی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

نشریات:

برومند، صفورا، «ارزیابی شرکت هند شرقی بریتانیا از تجارت در خلیج فارس دهه آغازین قرن سیزدهم هجری قمری»، *فصلنامه تاریخ روابط خارجی*، ۱۴۰۰، ۲۲ (۸۷)، صص ۵۶-۳۷.
ریبسی اردلی، غلامعلی، حسن کلباسی و مهدی ریبسی، «بررسی عوامل خاص کشوری تعیین‌کننده تجارت درون صنعت ایران»، *مجله تحقیقات اقتصادی*، ۱۳۸۳، ۶۷، صص ۶۰-۲۹.
نفری، اکبر و سعید راسخی، «عوامل تعیین‌کننده خاص کشوری تجارت درون صنعت (ITT) در کشورهای در حال توسعه»، *فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی ایران*، ۱۳۸۱، ۱۱، صص ۹۳-۵۵.

لاتین:

Classic Sources

- Arrian, 16.
Strabo, XV, 1, 20-21, 54.
Theophrastus, IV, 4, 8.

Books and Articles

- Amin, Abdul Amir (1967), *British Interest in the Persian Gulf*, Leiden: Brill.
- Barbosa, Duarte (1918), *The Book of Duarte Barbosa*, tr. By Manuel Longworth Dames, Vol. 1, London.
- Chaudhuri, Kirti Narayan (1996), "The Structure of Indian Textile Industry in the Seventeenth and Eighteenth Centuries", in *Cloth and Commerce: Textile in India*, ed. Trithankar Roy, 33-86.
- Chaudhuri, Kirti Narayan (1978), *The Trading World of Asia and the English East India Company 1600-1760*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Chauhuri, Sushil (1993), "European Companies and the Bengal Textile Industry in the Eighteenth Century: The Pitfalls of Applying Quantitative Techniques", *Modern Asian Studies*, Vol. 27, No. 2, 321-340.
- English Factories in India 1630-1633: A Calendar of Documents in the India Official Bombay Record Office, ETC.* (1910), ed. William Foster, Oxford: Clarendon Press.
- English Factories in India 1634-1636: A Calendar of Documents in the India Official Bombay Record Office, ETC.* (1911), ed. William Foster, Oxford: Clarendon Press.
- English Factories in India 1637-1641: A Calendar of Documents in the India Official Bombay Record Office, ETC.* (1912), ed. William Foster, Oxford: Clarendon Press.
- English Factories in India 1664-1650: A Calendar of Documents in the India Official Bombay Record Office, ETC.* (1914), ed. William Foster, Oxford: Clarendon Press.
- English Factories in India 1665-1667: A Calendar of Documents in the India Official Bombay Record Office, ETC.* (1925), ed. William Foster, Oxford: Clarendon Press.
- Fitch, Ralph (1921, Reprinted 1999, 2007), *Early Travels in India (1583-1619)*, ed. William Foster, Delhi, D K Fine Art Press P Ltd.
- Franqui, Cato (2020-2021), *The History and Future of Khādī Cotton in India*, Ghent University.
- Gekas, Sakis (2006), *The Organization of Indian Textile Technology before and after the European Arrival*, London: London School of Economics.
- Herzig, Edmund M. (1991), *The Armenian Merchants of New Julfa, Isfahan: A Study in Pre-Modern Asian Trade*, Bodleian Library, Oxford: University of Oxford.
- Jákl, Jirī; Hoogervorst, Tom (2017), "Custom, Combat and Ceremony Java and the Indo-Persian Textile Trade", *Bulletin de L'Ecole française d'Extrême-Orient*, Vol. 103, 207-236.
- How India Clothed the World: The World of South Asian Textile, 1500-1850*, ed. Giorgio Riello; Tirthankar Roy,

Klein, Rüdiger (1993-94), *Trade in Safavid Port City Bandar Abbas and the Persian Gulf Area (ca. 1600-1680), A Study of Selected Aspects*, PhD. Thesis, University of London, School of Oriental and African Studies. (Published by ProQuest LLC, 2018).

Lekhapaddhati: *Documents of State and Everyday Life from Ancient and Medieval Gujarat*, Oxford: Oxford University Press.

Moosvi, Shireen (2009-2010), "India's Sea Trade with Iran in Medieval Times", *Proceedings of the Indian History Congress*, Vol. 70, pp. 240-250.

Mukund, Kanakalatha (1992), "Indian Textile Industry in 17th and 18th Centuries: Structure, Organization and Responses", *Economic and Political Weekly*, Vol. 27, No. 38, pp. 2057-2065.

Prakash, Om (1985), *The Dutch East India Company and the Economy of Bengal 1630-1720*, Princeton.

Perlin, Frank (1983), "Proto-Industrial and Pre-Colonial South Asia", *Past and Present*, IIC, 30-95.

Prakash, Om (2007), "From Negotiation to Coercion: Textile Manufacturing in India in the Eighteenth Century", *Modern Asian Studies*, Vol. 41, No. 6, pp. 1331-1368.

Ramaswamy, Vijaya (1980), "Notes on the Textile Technology in Medieval India with Special Reference to the South", *Indian Economic and Social History Review*, XVII-2, 227-241.

Roques, George (1979), *Of Trade and Traders in Seventeenth Century India: An Unpublished French Memoir by George Roques*, ed. Indrani Ray, Calcutta: Centre for Studies in Social Sciences.

Manesty & Jones (1986), in *The Persian Gulf Précis*, Selection from the State Papers, Bombay regarding the East India Company's Connection with the Persian Gulf, with the Summary Events 1600-1800, ed. J. A. Saldanha, Archive Edition.

Maister & Fawcett (1986), in *The Persian Gulf Précis*, Selection from the State Papers, Bombay regarding the East India Company's Connection with the Persian Gulf, with the Summary Events 1600-1800, ed. J. A. Saldanha, Archive Edition.

Steensgaard, Niels (1974), *The Asian Trade Revolution of the Seventeenth Century*, Chicago.

Wild, John Peter; Wild Felicity (2005), "Rome and India: Early Indian Cotton Textile from Berenike, Red Sea Coast of Egypt", in *Textile in Indian Ocean Societies*, ed. by Ruth Barnes, London & New York: Routledge Curzon, pp. 11-16.

Yule, Henry (1921), *The Book of Ser Marco Polo*, revised by Henri Cordier, London: 1921.

Documents

- ARA VOC 1307, fl 676r
- ARA VOC 1307, fl 669r
- ARA VOC 1340, fl 1586r
- ARA VOC 1360, fl. 1889v
- ARA VOC 1130, fl. 1228
- ARA VOC 1208, fl. 188r
- ARA VOC 1210, fl. 906r

Websites

- <https://www.christies.com/en/lot/lot-6026186> (accessed in 29 March 2022)
<https://collections.vam.ac.uk/item/O121321/palampore-unknown/>(accessed in 29 March 2022)
<https://www.eyesgallery.com/phulkari/>(accessed in 29 March 2022)
<https://www.harappa.com/blog/empire-cotton>
<http://www.vam.ac.uk/content/exhibitions/the-fabric-of-india/nature-and-making/>(accessed in 29 March 2022)

نقش فضاهای دیپلماتیک در شکل‌گیری الگوی مکانی

فضاهای مذهبی اقلیت‌ها در تهران دوره قاجار

(مطالعه موردی: ارزیابی نقش سفارت انگلیس در تهران)

حمید افشار^۱

چکیده

تهران در نیمه دوم سده نوزدهم میلادی و در بستر گسترش روابط سیاسی ایران با قدرت‌های اروپایی از جمله بریتانیا، شاهد دگرگونی‌های عمیق کالبدی، اجتماعی و فضایی بود. یکی از پیامدهای کمتر مطالعه‌شده این تحولات، بازتعریف الگوی استقرار فضاهای مذهبی اقلیت‌های دینی در پایتخت است. پژوهش حاضر با تمرکز بر نقش فضاهای دیپلماتیک به‌ویژه سفارت بریتانیا می‌کوشد تا نشان دهد که این نهادها چگونه فراتر از کارکرد رسمی خود در تولید الگوهای جدید امنیت، همجواری و رؤیت‌پذیری شهری برای اقلیت‌های یهودی، مسیحی و زرتشتی ایفای نقش کردند. چارچوب نظری پژوهش حاضر بر نظریه "تولید اجتماعی فضا" از هانری لوفور استوار است که فضا را محصول روابط قدرت، کنش‌های اجتماعی و سازوکارهای نمادین می‌داند. روش پژوهش تحلیلی - توصیفی بوده و با اتکاء بر اسناد تاریخی، سفرنامه‌ها، نقشه‌های تهران دوره قاجار و تحلیل فضایی نمونه‌های موردی انجام شده است. یافته‌ها نشان می‌دهد که همجواری با فضاهای دیپلماتیک به‌ویژه در محدوده محله دولت و محورهایی چون خیابان سی تیر، امکان شکل‌گیری نوعی "قلمرو شبه‌امن" را فراهم آورد که اقلیت‌ها را به خروج تدریجی از محلات بسته سنتی و استقرار در بافت‌های جدید شهری ترغیب کرد. بررسی کلیسای ژاندارک، کلیسای پطرس، کنیسه حیم و آتشکده آدریان نشان می‌دهد که این فضاها در سه سطح فضای تصویری، محسوس و زیسته به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم از حضور نهادهای دیپلماتیک متأثر بوده‌اند. نتیجه این پژوهش نشان می‌دهد که دیپلماسی و روابط بین‌الملل نقشی فعال در شکل‌دهی به جغرافیای مذهبی تهران اواخر قاجار داشته و فهم آن برای بازخوانی تاریخ فضایی و اجتماعی پایتخت ضروری است.

واژگان کلیدی:

ایران، قاجاریه، تهران، اقلیت‌های دینی، فضاهای دیپلماتیک، فضاهای مذهبی، الگوی مکانی، شکل‌گیری



مقدمه

تهران در نیمه دوم سده نوزدهم میلادی، هم‌زمان با گسترش روابط سیاسی ایران با دولت‌های اروپایی، فرایند دگرگونی کالبدی و اجتماعی کم‌سابقه‌ای را تجربه کرد. مقارن با این فرآیند، حضور دولت‌های خارجی در پایتخت از طریق ایجاد سفارتخانه‌ها، کنسولگری‌ها و مراکز آموزشی و فرهنگی افزایش یافت. این حضور خارجی تنها پیامدی سیاسی نداشت، بلکه در تولید فضا و شکل‌دهی به الگوهای جدید همجواری، امنیت، مالکیت و هویت شهری نیز نقش داشت. از جمله حوزه‌هایی که از این تحولات تأثیر پذیرفت، فضاهای مذهبی اقلیت‌های دینی بود؛ گروه‌هایی که برای تثبیت جایگاه اجتماعی و امنیت کالبدی خود ناچار به تعامل با ساخت جدید قدرت در پایتخت بودند. اقلیت‌های یهودی، مسیحی و زرتشتی که پیش‌تر در ساختار محلات بسته و سنتی جای می‌گرفتند، در اواخر دوره قاجار با فرصت‌های تازه‌ای مواجه شدند. از یک‌سو، قانونگذاری، فعالیت انجمن‌ها، توسعه آموزش نوین و تحولات اقتصادی امکان تحرک اجتماعی بیشتری برای آنان فراهم کرد و از سوی دیگر، حضور قدرت‌های خارجی در شهر، الگوهای متفاوتی از امنیت و حمایت ایجاد نمود. در این میان، فضاهای دیپلماتیک به‌ویژه سفارت بریتانیا که از نفوذ سیاسی و اجتماعی گسترده‌تری برخوردار بود، به‌عنوان کانون‌هایی با درجه بالاتری از امنیت، نظم و سرمایه نمادین عمل کردند. همجواری با این فضاها در محورهایی چون محله دولت سبب شد تا استقرار مراکز مذهبی و فرهنگی اقلیت‌ها در تهران از الگوی سنتی فاصله بگیرد و شکل جدیدی از پراکنش فضایی را رقم بزند. با وجود اهمیت این موضوع، پژوهش‌های موجود غالباً بر تاریخ اجتماعی اقلیت‌ها تمرکز داشته و نقش فضاهای دیپلماتیک در شکل‌دهی به جغرافیای مذهبی شهر را نادیده گرفته‌اند. همچنین آثار مرتبط با تاریخ شهر تهران یا به تحلیل کالبدی توسعه محلات پرداخته‌اند یا بر ساختار قدرت‌های داخلی تمرکز داشته و تأثیر روابط بین‌الملل بر سازمان فضایی شهر را کمتر بررسی کرده‌اند؛ در نتیجه، رابطه میان دیپلماسی، امنیت شهری و استقرار فضاهای مذهبی اقلیت‌ها همچنان مغفول مانده است.

پژوهش حاضر با بهره‌گیری از رویکرد لوفور^۱ در باره "تولید اجتماعی فضا" و با اتکاء بر تحلیل تاریخی- اسنادی و خوانش فضایی نقشه‌های تهران دوره قاجار به این پرسش پاسخ می‌دهد که سفارتخانه‌ها و به‌ویژه سفارت بریتانیا چه نقشی در شکل‌گیری الگوی مکانی فضاهای مذهبی اقلیت‌های دینی تهران ایفاء کرده‌اند؟ فرض اصلی این است که فضاهای

^۱. Lefebvre

دیپلماتیک، افزون بر کارکرد رسمی خود به عنوان "فضاهای امن" عمل کرده و در تولید یک الگوی جدید همجواری برای اقلیت‌ها نقش اساسی داشته‌اند. الگویی که زمینه ظهور هویت‌های مدرن‌تری از زیست‌شهری را برای آنان فراهم کرد. این مقاله می‌کوشد با واکاوی سازوکارهای امنیتی، نمادین و فضایی مرتبط با فضاهای دیپلماتیک سهم کمتر مطالعه‌شده روابط بین‌الملل در شکل‌دهی به جغرافیای مذهبی تهران را آشکار کند و تصویری دقیق‌تر از تعامل میان ساخت‌شهری و نیروهای فراملی در دوره قاجار ارائه دهد.

پیشینه پژوهش

تهران‌شناسی موضوعی نسبتاً جدید در پژوهش‌های اخیر است. دهه ۱۳۶۰ خورشیدی را می‌توان به نوعی شروع مطالعات تهران‌شناسی در نظر گرفت. انتشار کتاب‌های "تهران قدیم" و "تاریخ اجتماعی تهران در قرن سیزدهم" دو اثر ارزشمند از جعفر شهری باف و مجموعه مقالاتی با عنوان "تهران پایتخت دوپست ساله" به کوشش شه‌ریار عدل و برنارد هورکارد (۱۳۷۷) را می‌توان سرآغازی برای مطالعات در این حوزه دانست. در مورد آمار نفوس و مسکن اقلیت‌های دینی در نخستین احصائیه تهران (سرشماری) و در سرشماری‌های بعدی مطالبی از مقاله مهدی امانی (۱۳۴۸) قابل استخراج است. حبیب لوی (۱۳۳۹) با نگارش "تاریخ یهودیان ایران" یکی از مهمترین منابع شناخت یهودیان را فراهم کرده است. پس از آن کتاب‌های "ودلاجان" (عودلاجان) ناصر تکمیل‌همایون (۱۳۹۳) و نیز "محلّه کلیمیان تهران" از همان نویسنده (۱۳۹۵) بیشترین اطلاعات در زمینه زندگی و آداب و رسوم یهودیان تهران ارائه می‌دهند. همچنین توصیف دیگری از محلّه عودلاجان در مقاله جهانگیر بنایان (۱۹۹۶) با عنوان: "محلات و گورستانهای یهودی" ارائه شده است. سمیه مؤمنی و سارا شریعتی (۱۳۹۶) موضوع "رؤیت‌پذیری زرتشتیان در فضای عمومی تهران" را بررسی کرده‌اند. کتاب "رمنیان ایران" از آندرانیک هویان (۱۳۸۰) یکی از منابع مهم در زمینه شناخت تاریخی این اقلیت است و مقاله تالین گریگور (۱۳۹۶) با عنوان: "معماری در سیاست و سیاست در معماری اقلیت‌های مذهبی و بحث معماری نوگرا در ایران قرن بیستم"، به خوبی نقش این اقلیت را در طراحی بافت جدید تهران به‌ویژه در دوره پهلوی بیان کرده است. مریم میرزایی (۱۴۰۰) در کتاب "خیابان سی تیر" به اهمیت محلّه دولت در جذب اقلیت‌ها اشاره کرده است. قابل ذکر است که در مورد تأثیرات معماری مدرنیسم در بافت شهری نیز پایان‌نامه کارشناسی ارشد از ابوالحسن ریاضی (۱۳۷۵) با عنوان: "بازتاب فضایی تأثیرات نوگرایی (مدرنیسم) و سنت در شهر، مورد منطقه دوازده تهران" ارائه شده است.

چارچوب نظری تولید اجتماعی فضا و شکل‌گیری فضای سیاسی در تهران

رویکرد این پژوهش بر مبنای نظریه "تولید اجتماعی فضا" از هانری لوفور و مفاهیم مرتبط با فضای سیاسی شکل گرفته است. از نگاه لوفور فضا نه ظرفی خنثی برای رخدادها، بلکه محصولی تاریخی-اجتماعی است که از دل روابط قدرت، مناسبات سیاسی و کنش‌های جمعی زاده می‌شود. او تأکید می‌کند که فضا یک محصول اجتماعی است (Lefebvre, 1991: 26). بدین معنا که هر فضایی - از خیابان و میدان گرفته تا معبد و سفارتخانه - نتیجه برهم‌کنش نیروهایی است که آن را سازماندهی، قالب‌بندی و معنادار می‌کنند. لوفور در ادامه می‌نویسد که فضا «چیزی در کنار چیزهای دیگر نیست، بلکه پیامد مجموعه‌ای از روابط است» (Lefebvre, 1991: 27). این تأکید بر "رابطه‌ای بودن فضا" بنیان نظری این تحقیق را بدین ترتیب شکل می‌دهد که فضا، هم محصول قدرت است و هم سازنده آن و در این چارچوب، "فضای سیاسی" یکی از مهم‌ترین صورت‌بندی‌های تولید اجتماعی فضا به‌شمار می‌رود. فضای سیاسی صرفاً مکانی نیست که کنش‌های سیاسی در آن رخ می‌دهند، بلکه خود فضا در بستر کنش سیاسی و از طریق تجمع، مقاومت، مذاکره، نظارت و اعمال سلطه تولید می‌شود. از همین رو، یک مکان شهری مانند سفارتخانه تحت شرایطی مشخص می‌تواند به "فضای سیاسی" تبدیل شود. یعنی به قلمرویی که در آن کنش سیاسی امکان‌پذیر می‌شود و نیروهای اجتماعی تازه‌ای سازمان می‌یابند. در این نگاه، قدرت سیاسی تنها از طریق قانون یا نهادهای رسمی اعمال نمی‌شود، بلکه از طریق کالبد، نمادها و محدودیت‌های فضایی نیز بازتولید می‌شود.

این فرآیند را می‌توان با مفهوم "قلمروسازی"^۱ توضیح داد: نهادهای سیاسی با اشغال و سازماندهی یک مکان، قلمرویی متمایز خلق می‌کنند که در داخل شهر قرار دارد، اما از منظر آن جدا عمل می‌کند. سفارتخانه‌ها از نمونه‌های کلاسیک چنین قلمروهایی‌اند، فضاهایی با قوانین متفاوت، نمادهای خاص و درجه‌ای از حاکمیت مستقل که به آنها کارکردی فراتر از محیط پیرامونی‌شان می‌دهد. همین استقلال نسبی است که امکان بروز رفتارهای سیاسی خاص را درون آنها فراهم می‌کند. یکی از نمونه‌های تاریخی تولید چنین فضای سیاسی در تهران، رخداد بست‌نشینی در باغ سفارت بریتانیا در جریان انقلاب مشروطه است. این رخداد را نمونه‌ای برجسته از "تولید فضای سیاسی" می‌دانند. سفارت انگلیس در این زمان ابتداء نقش پناهگاهی سیاسی برای هزاران نفر داشت و سپس به محلی برای مرکز مذاکره سیاسی بدل شد و در ادامه فضای سیاسی جدیدی در تهران ایجاد

۱. فرآیند قلمروسازی (territorialization) به معنای تثبیت کنترل سیاسی بر یک قلمرو مشخص است. (Popescu, 2010)

کرد (Martin, 1989). اهمیت ماجرا در آن است که این تحول، نه از تغییر کالبدی فضا، بلکه از طریق کنش جمعی، برهم‌کنش نیروهای اجتماعی و کارکرد نمادین سفارتخانه رخ داد؛ دقیقاً همان سازوکاری که لوفور آن را "تولید اجتماعی فضا" می‌نامد.

کاربست مفاهیم لوفوری به تبیین رابطه میان سفارت بریتانیا و فضاهای مذهبی اقلیت‌های دینی در اطراف آن نیز کمک می‌کند. در این نگاه، استقرار یک نهاد سیاسی قدرتمند در شهر، پیرامون خود هاله‌ای از امنیت، نظارت و مشروعیت ایجاد می‌کند. این هاله می‌تواند گروه‌های آسیب‌پذیر از جمله اقلیت‌های دینی را به استقرار فضاهای مذهبی و فرهنگی در مجاورت چنین نهادهایی ترغیب کند. سفارتخانه در تهران قاجاری چنین قلمرو شبه‌امنی پدید آورد که برای اقلیت‌ها ارزش مکانی داشت، زیرا امکان دسترسی به حمایت‌های حقوقی و امنیت اجتماعی بیشتری را فراهم می‌کرد. این فرآیند را می‌توان با مفهوم "فضای زیسته" لوفور تفسیر کرد؛ فضایی که نه صرفاً ساخته قدرت رسمی، بلکه محصول تجربه و نیاز روزمره گروه‌های اجتماعی است. مکان‌هایی چون باغ سفارت می‌توانستند به طور موقت نقش عرصه عمومی را ایفاء کنند و در دل ساختارهای اقتدارگرایانه، امکان کنش آزاد سیاسی را فراهم سازند. بدین ترتیب، سفارت بریتانیا در تهران تنها یک نهاد دیپلماتیک نبود، بلکه یکی از گره‌های تولید و بازتولید قدرت در شهر بود. این گره، هم در تحولات مشروطه و هم در شکل‌گیری الگوهای استقرار فضاهای مذهبی برخی اقلیت‌ها در پیرامون آن نقشی تعیین‌کننده داشت. در نتیجه، چارچوب نظری این پژوهش بر این پیش‌فرض استوار است که فضاهای دیپلماتیک - بر اساس نظریه لوفور - به طور فعال در تولید لایه‌هایی از قدرت، امنیت و هویت نقش دارند و همین سازوکارها می‌توانند الگوهای استقرار فضاهای مذهبی اقلیت‌های دینی را در مجاورت آنها توضیح دهند.

بیان مسأله

معماری و نحوه طراحی فضاهای شهری بازتابی از ساختارهای اجتماعی و رفتارهای جمعی است. مطالعه شهر این امکان را فراهم می‌آورد که بخش قابل توجهی از فرآیندهای فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی یک جامعه بازنمایی شوند (کریمیان و احمدی، ۱۳۹۴: ۱۰۷؛ اکبری، ۱۳۹۰). در قلمرو شهری و به‌ویژه در بافت شهرهای سرزمین‌های اسلامی، رؤیت‌پذیری و سازماندهی فضایی اقلیت‌های دینی تا حدودی تابع مقررات مذهبی (فقهی) بوده و شدت و دامنه این تأثیر متناسب با شرایط سیاسی و اجتماعی حکومت متغیر بوده است (عمید زنجانی، ۱۳۶۲: ۶۸-۶۵). نمونه‌هایی از این نوع تأثیرگذاری را می‌توان در شهر

اصفهان دوره صفویه مشاهده کرد که نشان دهنده نقش قاعده‌مند موازین فقهی در تعیین مکان‌های اقامت و معماری محلات اقلیت‌نشین است (کریمیان و نیک‌زاد، ۱۳۹۱). این نکته مبنای قابل‌تأملی برای بررسی تطبیقی پایتخت‌ها در دوره‌های صفوی و قاجاریه فراهم می‌آورد، زیرا با کم‌رنگ شدن نقش عوامل صرفاً مذهبی در دوره قاجاریه نسبت به دوره صفوی، عوامل سیاسی و اجتماعی نقش پررنگ‌تری در الگوهای سکونت و شکل‌پذیری معماری اقلیت‌های دینی به‌ویژه در تهران ایفاء کردند.

تمدن اسلامی از آغاز برای حضور اقلیت‌های دینی در فضای شهری چارچوب‌هایی فقهی و حقوقی در نظر گرفته بود. این چارچوب‌ها (شرائط اهل‌ذمه) در دوره‌های مختلف تاریخی و در مؤلفه‌های گوناگون اجتماعی و سیاسی، متغیر و تطبیق‌پذیر بوده‌اند. بنابراین، تأثیر موازین فقهی بر نحوه استقرار محلات اقلیت‌نشین و کالبد معماری آنان در طول دوران اسلامی ثابت و یکنواخت نبوده، بلکه همواره در نسبت با شرایط حکومتی و اجتماعی دگرگون شده است. با توجه به نقش تعیین‌کننده مذهب در مکان‌یابی محلات شهری و برچسب‌گذاری محلات بر اساس تعلقات دینی، شناخت دقیق از محل‌های استقرار اقلیت‌ها و نحوه تأثیر مذهب بر زیست شهری و کالبد بناها در تهران از اهمیت پژوهشی برخوردار است. خصوصاً آنگاه که در دوره قاجار و با شروع فرایند گسترش تهران، الگوهای پراکندگی و تمرکز اقلیت‌ها دستخوش بازتعریف شدند. افزون بر این، تغییرات کالبدی محلات اقلیت‌نشین تهران تنها محصول عوامل مذهبی یا اجتماعی نبود، بلکه شرایط سیاسی اواخر دوره قاجار نیز تأثیرات مهم و قابل‌رویت بر بافت شهری و مکان‌یابی اقلیت‌ها گذاشت.

همجواری فضاهای مذهبی و مؤسسات آموزشی، فرهنگی و خیریه اقلیت‌ها با سفارتخانه‌های خارجی به‌ویژه سفارت انگلیس در تهران در پیوند با فرایند نوسازی شهری شکل گرفت. این فضاها که شامل کلیساها، کنیسه و آتشکده بودند، عمدتاً در بستر خیابان‌های نوساز و محلات تازه‌پدید چون علاءالدوله (فردوسی)، لاله‌زار، قوام‌السلطنه (سی تیر و میرزا کوچک خان) و نادری (جمهوری) مستقر شدند. فضاها یادشده تنها کارکرد عبادی نداشتند، بلکه به صورت مراکز آموزشی، فرهنگی و اجتماعی عمل می‌کردند و اغلب با فعالیت‌های مبلغان مسیحی و حمایت‌های سیاسی و دیپلماتیک قدرت‌های غربی به‌ویژه بریتانیا پیوند خوردند. این هم‌نشینی دیپلماتیک و مذهبی در شکل‌بخشی به بافت فرهنگی

آن محدوده نقش‌آفرین بود و به تدریج این ناحیه را به یک «منطقه تماس فرهنگی»^۱ بدل ساخت. تراکم کلیساها، کنیسه و آتشکده و مؤسسات آموزشی مذهبی در محدوده محله دولت حکایت از انتخاب مکان‌های استراتژیک توسط جوامع اقلیت دارد. بازخوانی این روند تاریخی نشان می‌دهد که انتخاب مکان جدید، نه صرفاً ناشی از دلایل اقتصادی یا تمایل به همزیستی با گروه‌های مشابه، بلکه در پی جستجوی امنیت، آزادی‌های مذهبی، فرصت‌های آموزشی و امکان دسترسی به حمایت‌های غیررسمی و دیپلماتیک بوده است.

سفارت بریتانیا که در نیمه دوم دوره ناصری در زمینی وسیع در خیابان علاءالدوله (فردوسی کنونی) استقرار یافت، در شمال میدان مشق و در نزدیکی لاله زار قرار داشت. شواهد سفرنامه‌ای و اسنادی حاکی است که سفارت بریتانیا از محدوده صرفاً سیاسی فراتر رفته و در حوزه‌های آموزش، بهداشت و فعالیت‌های فرهنگی نیز نفوذ داشته است (کرزن، ۱۳۴۹: ۵۰۵-۴۸۵). این حضور چندوجهی موجب شد که محدوده پیرامون سفارت به کانون تجمع جمعیت‌های اقلیتی تبدیل شود و در فاصله‌ای کمتر از یک کیلومتر از سفارت، کلیساهای مسیحیان، کنیسه‌های یهودیان و آتشکده زرتشتیان شکل بگیرند. این تمرکز، بازتابی از تعاملات تاریخی میان فرایندهای مدرن‌سازی شهری، سیاست خارجی و مهاجرت اقلیت‌ها بود. بدین ترتیب شکل‌گیری فضاهای مذهبی اقلیت‌ها در تهران بعد از مشروطه، همواره درگیر پیوندهای چندگانه‌ای میان امنیت و حضور مؤسسات دیپلماتیک خارجی بوده است. مطالعه تاریخی الگوی همجواری مذکور نشان می‌دهد که در فاصله زمانی مورد نظر، فضاهای دیپلماتیک نقشی بیش از کارکرد رسمی سیاسی ایفاء کرده و در مقام حامی فرهنگی و اجتماعی اقلیت‌های غیرمسلمان عمل کرده‌اند. این حالت همجواری نهادی، ضمن بازنمایی ترکیب‌های نمادین قدرت و دین در کالبد شهری، امکان دسترسی جمعیت‌های اقلیت به شبکه‌های حمایتی بین‌المللی را نیز فراهم آورده است.

توسعه تهران و مراکز دیپلماتیک در دوره ناصری

پیشینه توسعه تهران در دوره ناصرالدین شاه قاجار نقطه‌عطفی در تحولات فضایی و اجتماعی پایتخت بود. وی در سال ۱۲۸۶ق. با تخریب حصار طهماسبی و احداث حصاری جدید، محدوده شهر را گسترش داد و تهران با الگوبرداری از پاریس به شکل حصار

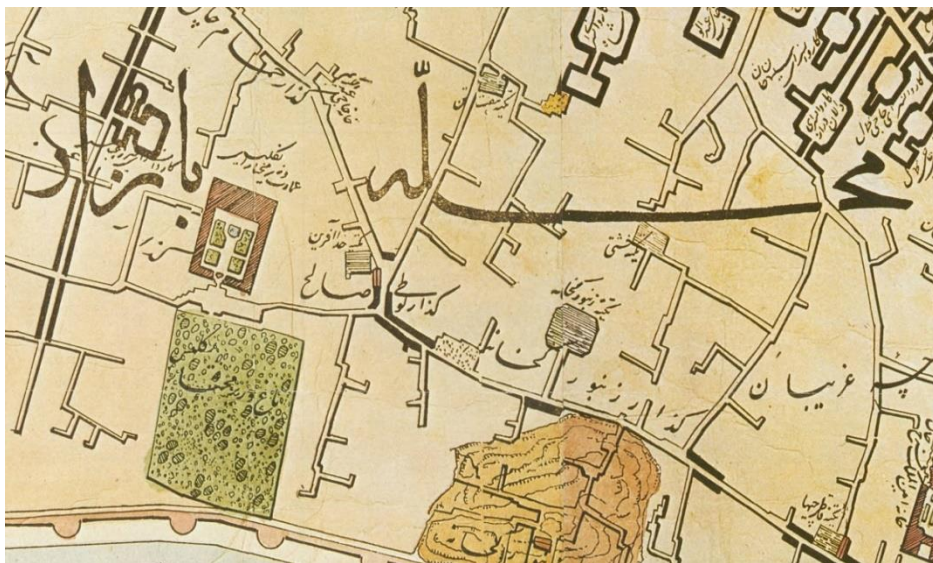
۱. «منطقه تماس فرهنگی» به فضاهای اجتماعی‌ای اطلاق می‌شود که در آن فرهنگ‌ها و گروه‌های انسانی ناهم‌تراز از نظر قدرت در بستر روابطی نابرابر وارد تعامل، تقابل و مذاکره می‌شوند و در نتیجه آن، اشکال تازه‌ای از معنا، هویت و قدرت تولید می‌شود. (Pratt, 1992: 6-7)

هشت‌گوشی با طولی حدود ۱۷ کیلومتر در آمد (معمدی، ۱۳۸۱: ۱۹۵؛ جواهر کلام، ۱۳۷۵: ۱۰۶؛ جکسن، ۱۳۵۳: ۴۷۴). تمرکز فعالیت‌های صنعتی و تجاری در جنوب شهر باعث شد که توسعه تهران به طور منطقی به سمت شمال و مناطق خوش آب‌وهوا سوق یابد (سعیدنیا، ۱۳۷۶: ۳۰). آمار اخضر علیشاه^۱ نشان می‌دهد که از تاریخ مذکور، رشد شهر شتاب گرفت و سالانه حدود ۲۵۰ خانه جدید ساخته شد و این روند پس از ناصرالدین شاه نیز با الحاق بیلاقیات شمالی ادامه یافت. در این دوره، محله دولت به عنوان یکی از نخستین محلات جدید شکل گرفت که به دلیل سکونت رجال سیاسی، ثروتمندان، سفارتخانه‌ها و اقلیت‌های مذهبی، جایگاه ویژه‌ای یافت (اسکرس، ۱۳۷۵: ۸۶). لرد کرزن^۲ این محله را تاج افتخار تهران جدید و محل تمرکز سفارتخانه‌ها به‌ویژه سفارت بریتانیا توصیف کرده است (کرزن، ۱۳۴۹: ۴۱۲). سفارت انگلستان از جمله نخستین سفارتخانه‌های تهران به‌شمار می‌رفت که پیش از توسعه تهران در بخش جنوبی شهر و در گذر لوطی صالح قرار داشت (تصویر شماره ۱). با افزایش جمعیت و ساخت‌وساز در تهران ناصری، چارلز الیسون^۳ در سال ۱۲۷۹ ق. دولت انگلیس را متقاعد کرد که در مناطق شمالی تهران (همان مکان فعلی) قطعه زمینی برای ساخت سفارت خریداری شود (تصویر ۲)، (معمدی، ۱۳۸۱: ۲۵۹).

^۱. اخضرعلیشاه در سال ۱۳۱۷ ق. (چهارمین سال سلطنت مظفرالدین شاه) سومین سرشماری تهران را انجام داد.

^۲. Lord George Nathaniel Curzon

^۳. Charles Allison



تصویر شماره یک. نقشه کرشش. محل عمارت و باغ وزیرمختار انگلیس در محله بازار، گذر لوطی صالح



تصویر شماره دو. نقشه عبدالغفار. موقعیت فعلی سفارت انگلیس، کلیسای پطرس و مکان احداث بناهای اقلیت‌ها

نقش دولت انگلستان در مسائل اقلیت‌های دینی

دولت انگلستان به دلیل پیشبرد اهداف خود، همواره نقش حامی اقلیت‌های دینی را به‌ویژه در کشوری مانند ایران با اکثریت مسلمان ایفاء کرده است. سیاست آن دولت در قبال اقلیت‌های دینی ایران را نمی‌توان صرفاً در قالب حمایت‌های انسان‌دوستانه یا دغدغه‌های مذهبی تفسیر کرد، بلکه این رویکرد در بستر راهبرد کلان نفوذ سیاسی، فرهنگی و اطلاعاتی بریتانیا در ایران عصر قاجار قابل تحلیل است. نزدیکی به اقلیت‌های دینی برای دولت انگلستان ابزاری کارآمد جهت ایجاد شبکه‌های نفوذ اجتماعی و مشروعیت‌بخشی به حضور خود در ایران به‌شمار می‌رفت. از همین رو، از اواسط قرن نوزدهم میلادی و به‌ویژه از دهه ۱۸۷۰م. نمایندگی‌ها و کنسولگری‌های بریتانیا سیاستی نظام‌مند در ثبت، گزارش‌دهی و پیگیری موارد آزار و تبعیض علیه اقلیت‌های دینی ایران در پیش گرفتند (Amanat, 2017: 617-642). در این چارچوب، پارسیان هند نقشی واسطه‌ای و راهبردی ایفاء کردند (دادبخش، ۱۴۰۳: ۱۶۸)؛ آنان که از یک‌سو تحت حمایت مستقیم دولت انگلیس بودند (بی‌نا، ۱۳۷۲: ۱۳۲-۱۳۱) و از سوی دیگر به‌واسطه پیوندهای دینی با زرتشتیان ایران احساس همبستگی می‌کردند، به کانالی مؤثر برای انتقال مطالبات این اقلیت و نیز گسترش نفوذ غیرمستقیم بریتانیا بدل شدند (حاجی‌اکبری، ۱۳۹۴: ۳۲-۲۸). این وضعیت نشان می‌دهد که حمایت از زرتشتیان نه صرفاً از درون جامعه ایرانی، بلکه از خلال شبکه‌ای فراملی و وابسته به قدرت استعماری سامان می‌یافت. گزارش لیدی شیل^۱ نشان می‌دهد که بسیاری از زرتشتیانی که به تهران مهاجرت می‌کردند، برای گریز از فشارهای اجتماعی و تهدیدهای امنیتی به سفارت انگلستان پناه می‌بردند و در آنجا به کارهایی چون باغبانی اشتغال می‌یافتند (شیل، ۱۳۶۲: ۷۸). چنین وضعیتی به تقویت جایگاه سفارت بریتانیا به عنوان مرجع حمایتی جایگزین نهادهای داخلی می‌انجامید. در این بستر، حضور مانکجی لیمجی هاتریا^۲ را باید نه تنها نقطه‌عطفی در بهبود وضعیت زرتشتیان، بلکه نمونه‌ای روشن از پیوند منافع اقلیت‌های دینی با سازوکار نفوذ استعماری دانست.

اعزام مانکجی از سوی پارسیان هند با پشتوانه حمایت سیاسی دولت بریتانیا، امکان مداخله مؤثر او در امور حقوقی، اقتصادی و آموزشی زرتشتیان را فراهم کرد. موفقیت‌های وی، افزون بر ویژگی‌های شخصی به جایگاه حقوقی‌اش به عنوان تبعه بریتانیا وابسته بود؛ جایگاهی که او را از محدودیت‌هایی که زرتشتیان بومی با آن مواجه بودند، مستثنی می‌کرد و امکان چانه‌زنی مستقیم با دولت قاجار را برایش فراهم می‌ساخت. نقش مانکجی در لغو

^۱. Lady Mary Leonora Woulfe Sheil

^۲. Maneckji Limji Hataria

جزیه زرتشتیان نمونه‌ای بارز از بهره‌گیری از فشار سیاسی خارجی برای اصلاح ساختارهای تبعیض‌آمیز داخلی است. هر چند این اقدام به طور عینی به رفع یکی از مهم‌ترین مظاهر تبعیض انجامید، اما هم‌زمان وابستگی اصلاحات به مداخله قدرت خارجی را تثبیت کرد (بویس، ۱۳۶۴: ۴۲۶). بنجامین^۱ نیز در سفرنامه خود با اشاره به آزادی رفت‌وآمد مانکجی در شرایطی که زرتشتیان ایرانی با محدودیت مواجه بودند، به طور ضمنی به این شکاف حقوقی و سیاسی اشاره می‌کند (بنجامین، ۱۳۶۹: ۲۶۹).

بازتاب نفوذ قدرت‌های اروپایی در ذهنیت زرتشتیان را می‌توان در گزارش کنت دو گوبینو^۲ نیز مشاهده کرد. روایت او از باور زرتشتیان به ظهور منجی‌ای که از هند و در رأس سپاهی متشکل از اروپائیان وارد ایران خواهد شد، نشان می‌دهد که سلطه گفتمانی قدرت‌های استعماری حتی در سطح تصورات دینی و آخرالزمانی نیز نفوذ کرده بود. ابهام میان انگلیسی‌ها و روس‌ها در این روایت، بازتابی از رقابت قدرت‌های بزرگ و جایگاه آنان در تخیل سیاسی-دینی اقلیت‌های تحت فشار است (گوبینو، ۱۳۸۳: ۲۶۷). پس از حضور مانکجی و تشدید ارتباط زرتشتیان با نهادها و اتباع انگلیسی، نوعی تحت‌الحمایگی غیررسمی شکل گرفت (سایکس، ۱۳۶۸: ۲۱۸) که پیامدهای دوگانه‌ای به همراه داشت. از یک سو، این وضعیت به بهبود شرایط معیشتی و افزایش رفاه نسبی زرتشتیان انجامید. چنانکه آنان توانستند در بازار تهران سرایی مستقل ایجاد کنند و نشانه‌های هویت فرهنگی خود را در فضای عمومی برجسته سازند (اورسل، ۱۳۸۲: ۲۴۶ و ۲۹۳ و ۳۰۳). از سوی دیگر، زرتشتیان را بیش از پیش در معرض این تصور قرار داد که بقای آنان، نه در چارچوب اصلاحات درونی، بلکه در پیوند با حمایت قدرت خارجی تضمین می‌شود.

الگویی مشابه برای جامعه یهودیان ایران نیز هر چند با شدت کمتر قابل مشاهده است. در جریان سفرهای ناصرالدین شاه به انگلستان در سال‌های ۱۸۷۳ و ۱۸۸۹م. شخصیت‌های بانفوذ یهودی نظیر آلبرت ساسون^۳ و روچیلد^۴ با پشتیبانی دولت بریتانیا، شاه را به اصلاح وضعیت یهودیان ایران ترغیب کردند. این اقدامات، هر چند مانع از تکرار برخی آزارها شد، اما اصلاحات ساختاری پایداری به همراه نداشت و لغو جزیه عملاً تنها برای زرتشتیان تحقق یافت. از این‌رو، تا پیش از قرن بیستم میلادی جامعه یهودی ایران کمتر به ابزار مستقیم نفوذ بریتانیا بدل شد و حمایت خارجی عموماً به موارد بحرانی محدود بود (Kazemzadeh, 1991: 100-130). با این

1. Samuel Greene Wheeler Benjamin

2. Joseph Arthur de Gobineau

3. Sir Albert Abdullah David Sassoon

4. Rothschild

حال، به رسمیت شناخته شدن قیمومت بریتانیا بر فلسطین در سال ۱۳۰۱ ش. / ۱۹۲۲ م. از سوی جامعه ملل و پذیرش آن از سوی دولت ایران، بُعد تازه‌ای به این معادله افزود. تأیید طرح ایجاد «سرزمین ملی یهودیان» در پی اعلامیه بالفور و آغاز موج جدید مهاجرت به فلسطین، تأثیرات سیاسی و روانی مهم بر یهودیان ایران برجای گذاشت. این تحول، ضمن تقویت احساس همبستگی فراملی، بار دیگر نقش بریتانیا را به عنوان بازیگری تعیین‌کننده در سرنوشت اقلیت‌های یهودی منطقه برجسته ساخت (یوسفی، ۱۳۸۲: ۷۴). همچنین نشانه‌هایی از مناقشه میان ایران و دولت انگلیس بر سر موضوع ارامنه تبریز وجود دارد که به واسطه آن امیرکبیر سرپرستی انگلستان را نسبت به ارامنه آذربایجان ملغی می‌کند (آدمیت، ۱۳۸۵: ۵۴۰). سیاست بریتانیا در قبال اقلیت‌های دینی ایران را می‌توان ترکیبی از حمایت‌های گزینشی، مداخلات حساب‌شده و بهره‌برداری از آسیب‌پذیری ساختاری این گروه‌ها دانست؛ سیاستی که اگر چه در مواردی به بهبود شرایط زیست اقلیت‌ها انجامید، اما هم‌زمان به بازتولید وابستگی و تضعیف امکان شکل‌گیری اصلاحات درون‌زا در جامعه ایرانی یاری رساند.

یهودیان تهران

بر پایه آمار عبدالغفار نجم‌الملک در سال ۱۲۸۴ ق. یهودیان با جمعیتی حدود ۱۵۷۸ نفر بزرگ‌ترین و قدیمی‌ترین اقلیت دینی تهران بودند (اتحادیه، ۱۳۷۴: ۱۵۱). ورود نخستین خانواده‌های یهودی به تهران به حدود سال ۱۱۶۰ ش. بازمی‌گردد و حضور آنان از جمله از طریق ارتباط با دربار محمد شاه قاجار به تدریج تثبیت شد (لوی، ۱۳۳۹: ۵۰۳). آنها گرچه در آغاز با مقاومت‌هایی روبرو بودند، اما سرانجام در بخشی از محله عودلاجان مستقر شدند. محله‌ای که به مرور با هویت یهودی شناخته شد و نخستین کنیسه‌ها نیز در همان محدوده شکل گرفت (نجمی، ۱۳۷۰: ۵۸؛ تکمیل‌همایون، ۱۳۹۵: ۱۰).

تحولات مشروطه با وجود پرهیز یهودیان از درگیری‌های سیاسی، تأثیری مهم بر وضعیت اجتماعی آنان داشت (تاج‌پور، ۱۳۵۳: ۹۷). پذیرش اصل نمایندگی اقلیت‌های دینی در مجلس و تساوی حقوق شهروندی، جایگاه حقوقی یهودیان را به طور اساسی تغییر داد و موجب خروج تدریجی آنان از محدوده سنتی محله و حضور فعال‌تر در فضای شهری شد (بشیری، ۱۳۶۳: ۵۹۷؛ نتصر، ۱۹۹۶: ۳۷-۳۶؛ یشایایی، ۱۳۸۸: ۷۸). هم‌زمان، فعالیت‌های آموزشی و فرهنگی مدرسه آلیانس به واسطه آموزش زبان‌های اروپایی، گسترش ارتباطات تجاری، نشر مطبوعات و معرفی صنعت چاپ، نقشی مهم در تحول اقتصادی و فرهنگی جامعه یهودیان ایفاء کرد (معلمی، ۱۳۸۹: ۱۰۰).

کنیسه حییم، واقع در محدوده خیابان سی تیر، تقاطع کوچه سیمی و شاطری، نمادی از یک تحول فضایی است. این کنیسه به گواه کتیبه سردر ورودی آن در سال ۱۲۹۲ ش. ساخته شده است. پیش از آن، حدود ۱۰ کنیسه در تهران وجود داشت (لوی، ۱۳۳۹: ۱۰۳۲) که همگی در محله یهودی‌نشین قرار داشتند و نمای آنها از بیرون تفاوتی با خانه‌های همجوار نداشتند. اگر با این پیش‌فرض که طراحی فضاهای شهری بازتابی از رفتارهای اجتماعی است (کریمیان و احمدی ۱۳۹۴، ۱۰۷)، به معماری بناهای مذهبی یهودیان پیش از ساخت کنیسه حییم بنگریم، شرایط اجتماعی و سیاسی آنان به خوبی نمودار می‌شود. استقرار آنها در کوچه‌های بن‌بست عمدی بود و کمترین میزان رؤیت‌پذیری شهری را به همراه داشت. اما کنیسه حییم نخستین معبد یهودیان بود که بیرون از محدوده عودلاجان و بدون تلاش برای پنهان‌سازی به شکلی آشکار در بافت شهری ساخته شد (افشار، ۱۴۰۰: ۲۱۰). این امر بازتابی از افزایش احساس امنیت، دسترسی به شبکه‌های حمایتی و گسترش تعاملات فرهنگی- سیاسی در تهران دوره نوسازی است.

مسیحیان تهران

نخستین حضور سازمان‌یافته آرامنه در تهران به دوره زندیه بازمی‌گردد. زمانی که کریم خان زند صنعتگران ارمنی را از اصفهان به تهران آورد و در محله دولاب اسکان داد. وجود قبرستان آرامنه در این محله، نشانه تثبیت این استقرار است (هویان، ۱۳۸۰: ۲۲۱). در آغاز دوره قاجار، آغامحمد خان اسیران ارمنی قفقاز را در محدوده دروازه قزوین جای داد و فتحعلی شاه نیز با انتقال هنرمندان ارمنی از اصفهان به گسترش جمعیت آنان کمک کرد (قوکاسیان، ۱۳۵۱: ۶۹۳). آرامنه در چند محله پراکنده ساکن بودند و به تدریج جابه‌جا شدند. در واقع برخی از آرامنه در نزدیکی دروازه ری و برخی دیگر در مجاورت دروازه قزوین استقرار داشتند که کلیسایی از آنها به یادگار مانده است (کریمیان و مارقوسیان، ۱۳۸۶). جمعیت آنان در سال ۱۲۸۶ ق. به تعداد ۱۰۶۰ نفر گزارش شده است (اتحادیه، ۱۳۷۷: ۳۶، ۲۹). از اواخر قرن نوزدهم تا اوایل قرن بیستم میلادی، آرامنه به نواحی شمالی‌تر تهران از جمله محله دولت و حوالی خیابان میرزا کوچک خان کنونی مهاجرت کردند (مانوکیان، ۱۳۵۲: ۴۸۶). تأسیس مدرسه هایگازیان در سال‌های ۱۲۸۲-۱۲۸۱ ش. و تغییر نام آن به دبیرستان داویدیان در ۱۳۱۳ ش. (هویان، ۱۳۸۰: ۵۴-۵۳، ۴۲) و ساخت کلیسای مریم مقدس در جوار آن (دوره پهلوی اول) طی سال‌های ۱۳۲۴-۱۳۱۷ ش. نماد تثبیت نهادی و کالبدی جامعه آرامنه در تهران مدرن است.

هم‌زمان با توسعه استقرار مسیحیانی ارمنی، مسیحیان پروتستان فارسی‌زبان نیز تحت هدایت مسیونرهای آمریکایی پس از تجربه اولیه در ارومیه، در تهران مستقر شدند. آغاز رسمی فعالیت آنها در تهران به سال ۱۲۸۷ق. / ۱۸۷۲م. بازمی‌گردد. آنها ابتدا در اطراف دروازه قزوین، محل استقرار آرامنه مستقر بودند و سپس در سال ۱۳۰۲ق. / ۱۸۸۵م. به محله دولت منتقل شدند (الدر، ۱۳۳۳: ۳۱؛ هویان، ۱۳۸۰: ۴۰). فعالیت مسیونرهای آمریکایی در ایران با حمایت دولت انگلستان همراه بود (احمدی، ۱۳۸۷: ۳).

کلیسای پطرس

کلیسای پطرس در خیابان سی تیر مهم‌ترین بنای مذهبی پروتستان‌های تهران و از نخستین نشانه‌های استقرار رسمی این جامعه در پایتخت به‌شمار می‌آید. اعتمادالسلطنه در المآثر و الآثار از ساخت دو کلیسا در خیابان برج نوش (سرهنگ سخایی کنونی) تهران در دوره ناصری یاد می‌کند (اعتمادالسلطنه، ۱۳۵۵: ۸۸). لرد کرزن نیز به وجود عبادتگاه و تأسیسات هیئت آمریکایی در محله دولت و در مجاورت سفارت انگلستان اشاره دارد (کرزن، ۱۳۴۹: ۴۱۳). ویشارد^۱ با ارائه توصیفی دقیق‌تر، محل استقرار مبلغان آمریکایی را در غرب میدان توپخانه و در امتداد بخش اروپایی‌نشین شهر معرفی می‌کند؛ جایی که نمازخانه‌ای کوچک برای عبادت پروتستان‌ها به همراه مدرسه‌های دخترانه و پسرانه و فضاهای اقامتی مبلغان در مجموعه‌ای باغ‌مانند ساخته شده بود (ویشارد، ۱۳۶۳: ۹۸-۹۹).

کلیسای ژاندارک

کلیسای ژاندارک در خیابان نادری، چهارراه استانبول و در نزدیکی خیابان فردوسی قرار دارد. این بنا در اصل مجموعه‌ای شامل مدرسه، دیر و کلیسا بود که در اواسط قرن نوزدهم میلادی توسط خواهران لازاریست فرانسوی^۲ در محله دولت تهران بنیان گذاشته شد. امروزه تنها کلیسا و دیر باقی مانده و مدرسه از مجموعه جدا شده و در اختیار وزارت آموزش و پرورش قرار دارد. کلیسا و مدرسه در اوایل قرن بیستم میلادی به دست مارکف^۳ بازسازی شدند. اورسل^۴ در سفرنامه خود اداره کلیسای کاتولیک را برعهده دو لازاریست فرانسوی

^۱. John G. Wishard

^۲. محل سفارت فرانسه با کمی فاصله (کمتر از یک کیلومتر) در امتداد شرق سفارت انگلستان قرار دارد که در نقشه عبدالغفار نیز ترسیم شده است.

^۳. Николай Марков

^۴. Ernest Orsolle

نقش فضاهای دیپلماتیک در شکل‌گیری الگوی مکانی فضاهای مذهبی اقلیت‌ها در تهران دوره قاجار □ ۹۱

دانسته و آن را بنایی کوچک و سفیدکاری‌شده توصیف می‌کند (اورسل، ۱۳۸۲: ۱۱۳-۱۱۱). کارلا سرنا^۱ نیز هیئت مبلغان مذهبی فرانسوی را بانی و سازنده این کلیسا معرفی کرده است (سرنا، ۱۳۶۲: ۲۲۱).

زرتشتیان تهران

ورود نخستین زرتشتیان به تهران هم‌زمان با لشکرکشی آغامحمد خان قاجار به کرمان دانسته می‌شود. بر پایه روایت باستانی پاریزی، ملا گشتاسب کرمانی پس از پیش‌بینی درست فتح کرمان به همراه آغامحمد خان به تهران آمد و از این رو حضور اولیه زرتشتیان در پایتخت به سال‌های ۱۲۱۰-۱۲۰۹ ق. بازمی‌گردد (باستانی پاریزی، ۱۳۶۳: ۵۵۴-۵۵۲). حضور زرتشتیان در تهران در سه مرحله شکل گرفت: مرحله نخست با ورود ملا گشتاسب؛ مرحله دوم با آمدن مانکجی لیمجی هاتریا که با آوردن دانش‌آموزان زرتشتی از کرمان و یزد زمینه شکل‌گیری نخستین مراکز آموزشی زرتشتی را فراهم کرد و مرحله سوم با رونق اقتصادی و افزایش امنیت اجتماعی که به مهاجرت گسترده‌تر زرتشتیان انجامید. جمعیت زرتشتیان تا سال ۱۲۳۵ ش. در تهران به حدود ۱۰۰ نفر رسید و فعالیت اصلی‌شان باغبانی و کشاورزی در باغ‌های دولتی، اشرافی و سفارتخانه‌ها و نیز اشتغال در برخی بازارها و تیمچه‌ها بود (اوشیدری، ۱۳۵۵: ۲۵).

آتشکده

آتشکده آدریان زرتشتیان در محل تلاقی خیابان جمهوری اسلامی و خیابان میرزا کوچک خان واقع شده است. این مجموعه مذهبی، فضایی گسترده و منسجم را دربرمی‌گیرد که شامل آتشکده، حیاطی وسیع، دو تالار برگزاری آئین‌ها، محل اقامت موبدان و نگهبانان، پذیرشگاه نیازمندان و دیگر بناهای وابسته است. انجمن زرتشتیان تهران در سال ۱۲۹۳ خورشیدی اندیشه ساخت این آتشکده را مطرح کرد و عملیات احداث آن آغاز شد. سرانجام بنای آدریان پس از سه سال و در سال ۱۲۹۶ خورشیدی (۱۲۸۶ یزدگردی) به پایان رسید (پارکی، ۱۳۵۳: ۳۱).

تولید اجتماعی فضا و اماکن مذهبی اقلیت‌ها

اماکن مذهبی اقلیت‌ها در فرآیند دگرگونی نظم شهری تهران، نوسازی کالبدی، پیامدهای انقلاب مشروطه و حضور فعال نهادهای دیپلماتیک خارجی شکل گرفتند و از این رو، نمونه‌هایی شاخص از «تولید اجتماعی فضا» در پیوند با دیپلماسی شهری محسوب می‌شوند.

^۱. Carla Serena

نظریه تولید اجتماعی فضا، شکل‌گیری اماکن دینی را در سه سطح «فضای تصویری» (بازنمایی‌ها و برنامه‌ریزی‌های رسمی)، «فضای محسوس» (کالبد، کارکرد و تجربه حسی) و «فضای زیسته» (تجربه‌های روزمره و معناسازی اجتماعی) تحلیل می‌کند.

کلیسای ژاندارک به عنوان یکی از مهم‌ترین نمونه‌ها، در محله دولت و در مجاورت محورهای دیپلماتیک و اداری تهران شکل گرفت. محدوده‌ای که در اواخر قاجار به تدریج به قلمرو رسمی، مدرن و نمایشی شهر بدل می‌شد. در سطح فضای تصویری، استقرار این کلیسا بخشی از پروژه بازنمایی تهران به عنوان پایتختی متمدن و قابل تعامل با غرب بود. پذیرش حضور یک مجموعه مذهبی- آموزشی مسیحی در چنین موقعیتی نشان‌دهنده تغییری بنیادین در تصور دولت از جایگاه اقلیت‌های مذهبی در نظم شهری جدید است؛ تغییری که به شدت تحت تأثیر روابط دیپلماتیک و نیاز به نمایش گشودگی سیاسی- فرهنگی قرار داشت. در این معنا، کلیسای ژاندارک فراتر از یک عبادتگاه، ابزاری برای نمایش مدرنیته و مشروعیت بین‌المللی پایتخت بود. در سطح فضای محسوس، کلیسای ژاندارک مجموعه‌ای چندکارکردی شامل کلیسا، مدرسه، دیر و خدمات اجتماعی را در بر می‌گرفت. این تنوع کارکردی باعث حضور مستمر کاربران و شکل‌گیری شبکه‌ای پایدار از کنش‌های روزمره در پیرامون بنا شد. همجواری با سفارتخانه‌ها و مؤسسات خارجی سطح بالایی از امنیت عملی را برای این فضا فراهم می‌کرد و آن را به یکی از نقاط نسبتاً مصون شهر بدل می‌ساخت. از این‌رو، کلیسا به گره‌ای نهادی در شبکه دیپلماسی فرهنگی تبدیل شد که از طریق آن، قدرت نرم غرب در مقیاس شهری اعمال می‌گردید. در سطح فضای زیسته نیز کلیسای ژاندارک برای جامعه مسیحی به‌ویژه وابستگان به نهادهای خارجی، فضایی برای تجربه تعلق به نظامی فراملی ایجاد می‌کرد؛ فضایی که در آن هویت مذهبی با احساس مشروعیت سیاسی و فرهنگی در هم می‌آمیخت و کلیسا را به مکانی سیاسی- فرهنگی بدل می‌ساخت.

کلیسای پطرس نخستین بنای پروتستان‌های تهران در خیابان سی تیر نمونه‌ای دیگر از پیوند فضاهای مذهبی اقلیت‌ها با شبکه‌های دیپلماتیک است. این کلیسا نه تنها محل عبادت، بلکه نمادی از هویت، انسجام و امنیت گروهی پروتستان‌ها بود. در سطح فضای تصویری، نزدیکی آن به سفارتخانه حس حمایت و مشروعیت ایجاد می‌کرد و اقلیت پروتستان را به استقرار در محدوده‌ای امن ترغیب می‌نمود. حضور مدارس و اقامتگاه‌های مبلغان در مجاورت کلیسا، نقش آن را به عنوان مرکز اجتماعی و آموزشی تقویت می‌کرد و تصویری از جامعه‌ای منسجم و پایدار در ذهن ناظران شکل می‌داد. در سطح فضای محسوس، تجربه حسی

کلیسای پطرس نقشی مهم در شکل‌دهی ادراک فضایی و معنوی کاربران داشت و بر این اساس، کلیسا به فضایی قابل لمس، قابل تجربه و معنادار برای جامعه پروتستان تبدیل شد. در سطح فضای زیسته، کلیسای پطرس کانون زندگی روزمره پروتستان‌های تهران بود؛ مکانی برای عبادت، آموزش، تجمع اجتماعی و تعامل خانوادگی. نزدیکی به مراکز دیپلماتیک نه تنها امنیت فیزیکی، بلکه احساس حمایت اجتماعی و مشروعیت را در زندگی روزمره تقویت می‌کرد و کلیسا را به نقطه مرکزی هویت جمعی این گروه بدل می‌ساخت.

کنیسه حییم برخلاف الگوی سنتی استقرار یهودیان در محله عودلاجان، نمونه‌ای شاخص از گسست آگاهانه از الگوی پنهان و درون‌گرایانه است. در سطح فضای تصویری، این جابه‌جایی مکانی نشان‌دهنده تغییری اساسی در تصور رسمی از حضور یهودیان در شهر است. حضوری که دیگر محدود به حاشیه و محله بسته نیست و امکان بروز در بافت جدید و قابل رؤیت شهری را می‌یابد. این تحول هم‌زمان با نوسازی تهران، پیامدهای مشروطه و گفتمان برابری حقوقی رخ داد و به تدریج نگرش به معماری مذهبی یهودیان را تغییر داد. در سطح فضای محسوس، نزدیکی کنیسه حییم به محورهای دیپلماتیک، آموزشی و فرهنگی خارجی امکان کنش روزمره امن‌تری را برای جامعه یهودی فراهم می‌کرد. رفت‌وآمد آزادتر، کاهش مخاطرات اجتماعی و امکان برگزاری مناسک در فضایی آشکارتر نشان‌دهنده تغییر در کارکرد فضایی کنیسه است. با این حال، برخلاف کلیساهای مسیحی، کنیسه حییم فاقد شبکه نهادی گسترده بود و بیشتر از "هاله امنیتی" ناشی از همجواری با فضاهای دیپلماتیک بهره می‌گرفت. این امر بیانگر رابطه‌ای غیررسمی، تدافعی و محتاطانه میان جامعه یهودی و قدرت‌های خارجی است. در سطح فضای زیسته، کنیسه حییم برای یهودیان تهران نماد خروج از انزوا و تجربه نوعی شهروندی نوظهور بود؛ فضایی که در آن امنیت و رؤیت‌پذیری به طور هم‌زمان امکان‌پذیر می‌شد و هدف اصلی آن افزایش مشروعیت اجتماعی و نه نمایش آشکار قدرت بود.

آتشکده به عنوان فضای مذهبی اصلی زرتشتیان تهران، واجد ابعاد نهادی، تشریفاتی و نمادین گسترده‌تری نسبت به سایر نمونه‌هاست. در سطح فضای تصویری، ساخت آتشکده آدریان بازتاب تلاش زرتشتیان برای تثبیت هویت مذهبی-قومی خود در پایتخت و نمایش پیوندهای فراملی به ویژه با پارسیان هند است. این پیوندها که اغلب از کانال‌های مرتبط با بریتانیا تقویت می‌شد، تصور حمایت بین‌المللی را تقویت کرده و جایگاه زرتشتیان را در نظم جدید شهری تثبیت می‌کرد. در سطح فضای محسوس، ساختار مجموعه آدریان امکان

برگزاری آئین‌های جمعی، مراسم رسمی و پذیرش مهمانان داخلی و خارجی را فراهم می‌ساخت و آن را به فضایی مناسب برای بازنمایی رسمی هویت زرتشتی تبدیل می‌کرد. تجربه تاریخی مراجعه زرتشتیان به سفارتخانه‌ها در مواقع بحران نیز نشان می‌دهد که این فضا در عمل بخشی از شبکه‌ای گسترده‌تر از حمایت و امنیت بوده است. در سطح فضای زیسته، آتشکده نماد احیای نهادی زرتشتیان و مکانی برای پیوند احساس تعلق مذهبی با مشروعیت تاریخی و پشتیبانی فراملی بود و بدین ترتیب به فضایی سیاسی- نمادین فراتر از یک عبادتگاه صرف بدل شد.

مطالعه این چهار نمونه نشان می‌دهد که شکل‌گیری اماکن مذهبی اقلیت‌های دینی در تهران و از جمله در محدوده‌هایی چون محله دولت و خیابان سی تیر، هم‌زمان و هم‌پیوند با توسعه فضاهای دیپلماتیک و مؤسسات فرهنگی غربی بوده است. حضور سفارتخانه‌ها- به‌ویژه سفارت بریتانیا- این نواحی را از نظر امنیت اجتماعی و سیاسی برای اقلیت‌ها جذاب می‌کرد و تمرکز این اماکن را از حالت تصادفی خارج می‌ساخت. این محدوده را می‌توان به عنوان یک "منطقه تماس فرهنگی" تفسیر کرد؛ جایی که مرزهای دیپلماسی، مذهب و مدرنیته در کالبد شهری به هم می‌رسند و نظم فضایی جدیدی را شکل می‌دهند.

نتیجه‌گیری

یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که الگوی استقرار فضاهای مذهبی اقلیت‌های دینی در تهران اواخر قاجار را نمی‌توان صرفاً بر پایه منطق‌های درون‌دینی، نیازهای عبادی یا تداوم سنت‌های محله‌ای توضیح داد. آنچه در این دوره رخ می‌دهد، برآیند تلاقی نیروهای متکثر سیاسی، دیپلماتیک، امنیتی و فضایی است که در بستر فرایند نوسازی تهران و ادغام تدریجی آن در نظام روابط بین‌الملل شکل گرفت. در این میان، فضاهای دیپلماتیک به‌ویژه سفارت بریتانیا، نقشی کلیدی در بازتعریف جغرافیای مذهبی شهر ایفاء کردند؛ نقشی که در ادبیات موجود کمتر به آن پرداخته شده است.

بر اساس چارچوب نظری «تولید اجتماعی فضا»ی هانری لوفور، فضا نه امری خنثی و از پیش داده‌شده، بلکه محصول روابط قدرت، کنش‌های اجتماعی و سازوکارهای نمادین است. مطالعه موردی کلیسای ژاندارک، کلیسای پطرس، کنیسه حییم و آتشکده آدریان نشان‌داد که این بناها در سه سطح فضای تصویری، محسوس و زیسته به طور مستقیم یا غیرمستقیم از همجواری با نهادهای دیپلماتیک متأثر بوده‌اند. در سطح فضای تصویری، حضور این اماکن در محورهای جدید و مدرن شهر، بخشی از بازنمایی تهران به عنوان پایتختی قابل تعامل با

جهان خارج و واجد نظم سیاسی نوین بود؛ بازنمایی‌ای که برای دولت قاجار واجد اهمیت نمادین و بین‌المللی محسوب می‌شد. پذیرش رؤیت‌پذیری فضاهای مذهبی اقلیت‌ها در این محدوده‌ها، نشانه‌ای از دگرگونی تدریجی تصور رسمی از جایگاه آنان در نظم شهری جدید است. در سطح فضای محسوس، همجواری با سفارتخانه‌ها، مدارس خارجی و مؤسسات فرهنگی غربی، سطحی بالاتر از امنیت عملی، نظارت و ثبات را برای این فضاها فراهم می‌کرد. این "هاله امنیتی" موجب شد که اقلیت‌ها بتوانند کارکردهای فراتر از عبادت از آموزش و خیریه تا تجمع اجتماعی را در این اماکن سامان دهند. تفاوت در شدت و کیفیت این پیوند نیز معنادار است: کلیساهای مسیحی به ویژه پروتستان و کاتولیک در شبکه‌های نهادی و دیپلماسی فرهنگی غرب ادغام عمیق تری داشتند، در حالی که کنیسه حییم بیشتر از امنیت غیررسمی و غیرمستقیم این فضاها بهره می‌گرفت و رابطه‌ای محتاطانه‌تر با قدرت‌های خارجی برقرار می‌کرد. آتشکده آدریان با تکیه بر پیوندهای فراملی زرتشتیان با پارسیان هند و حمایت‌های بریتانیا، واجد بُعد نمادین و نهادی برجسته تری بود و به فضایی برای بازنمایی رسمی هویت زرتشتی بدل شد. در سطح فضای زیسته، این اماکن مذهبی امکان تجربه نوعی "زیست شهری جدید" را برای اقلیت‌ها فراهم کردند؛ زیستی که در آن امنیت، رؤیت‌پذیری و احساس مشروعیت اجتماعی در هم تنیده می‌شد. خروج تدریجی از محلات بسته سنتی و استقرار در محدوده‌هایی چون محله دولت و خیابان سی تیر، نه صرفاً جابه‌جایی مکانی، بلکه تغییری در شیوه بودن در شهر بود. این فضاها به کانون‌هایی برای شکل‌گیری هویت‌های مدرن‌تر، شبکه‌های اجتماعی گسترده‌تر و احساس تعلق به نظامی فراتر از چارچوب‌های محلی تبدیل شدند.

پژوهش حاضر نشان می‌دهد که فضاهای دیپلماتیک در تهران قاجاری، به‌ویژه سفارت بریتانیا، فقط نهادهایی سیاسی نبودند، بلکه به مثابه "فضاهای سیاسی" و "قلمروهای شبه امن" در تولید نظم فضایی شهر نقش ایفاء کردند. این نقش در شکل‌دهی به جغرافیای مذهبی اقلیت‌ها، نمونه‌ای روشن از تأثیر نیروهای فراملی بر ساخت شهری است. بدین ترتیب، تهران اواخر قاجار را می‌توان شهری دانست که در آن دیپلماسی، مذهب و مدرنیته در کالبد فضا به هم گره خورده‌اند و فهم این پیوند برای بازخوانی تاریخ اجتماعی و فضایی پایتخت ضرورتی بنیادین دارد.

منابع و مآخذ

فارسی:

- آدمیت، فریدون (۱۳۸۵)، *امیرکبیر و ایران*، تهران: خوارزمی.
- اتحادیه، منصوره، «رشد و توسعه شهر تهران در دوره ناصری»، *تحقیقات اسلامی*، ۱۳۷۴، سال دهم، شماره یک و دو، صص. ۱۷۴-۱۴۵.
- اتحادیه، منصوره (۱۳۷۷)، *اینجا تهران است... مجموعه مقالاتی در باره تهران: ۱۳۴۴-۱۳۶۹ قمری*، تهران: نشر تاریخ ایران.
- اسکرس، جنیفر (۱۳۷۵)، «نقش معماری در پیدایش تهران»، *تهران پایتخت دویست ساله*، ترجمه: احمد سیدی و فاطمه وثوقی، تهران: روشنگران.
- افشار، حمید، هایدی خمسه و محمد بهرامزادی، «بررسی تطبیقی معماری مذهبی یهودیان تهران از قاجاریه تا پایان دوره پهلوی اول»، *پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران*، ۱۴۰۰، شماره ۲۹، دوره ۱، صص. ۲۲۱-۲۰۳.
- اکبری، مهسا (۱۳۹۰)، «باستان‌شناسی و فرهنگ شهر»، *سایت انسان‌شناسی و فرهنگ*. <http://anthropology.ir/node/10240>
- الدر، جان، (۱۳۳۳)، *تاریخ مسیون آمریکایی در ایران*، ترجمه: سهیل آذری، تهران: نورجهان.
- امانی، مهدی، «اولین سرشماری جمعیت تهران»، *نامه علوم اجتماعی*، ۱۳۴۸، شماره ۳، صص. ۹۴-۸۷.
- اورسل، ارنست (۱۳۸۲)، *سفرنامه قفقاز و ایران*، ترجمه: علی اصغر سعیدی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- اوشیدری، جهانگیر (۱۳۵۵)، *تاریخ پهلوی و زرتشتیان*، تهران: انجمن زرتشتیان تهران.
- باستانی پاریزی، محمدابراهیم (۱۳۶۳)، *جامع‌المقدمات*، کرمان: نشر کرمان.
- بشیری، احمد (۱۳۶۳)، *کتاب آبی*، جلد ۴. تهران: نشر نو.
- بنیان، جهانگیر (۱۹۹۶)، «محلات و گورستانهای یهودی»، *مجموعه مقالات تروغاف آمریکا: مرکز تاریخ شفاهی یهودیان ایران*، صص. ۲۴۱-۲۱۷.
- بنجامین، سمیوئل گرین ویل (۱۳۶۹)، *سفرنامه بنجامین*، ترجمه: محمدحسین کردبچه، تهران: انتشارات جاویدان.
- بویس، مری، «مانکجی لیمجی هاتریان در ایران»، *چیستا*، ۱۳۶۴، ترجمه: هاشم رضی. ش ۲۶، صص. ۴۳۲-۴۲۴.
- صفاءالدین تبرائیان (به کوشش)، (۱۳۷۲)، *شورش هندوستان، ۱۸۵۷ م. / ۱۲۷۴ هـ*. ق. ترجمه: آوانس ماسئیان، تهران: نیلوفر.
- پارکی، رستم، «آدریان تهران»، *ماهنامه زرتشتیان*، ۱۳۵۳، شماره ۱۹-۱۷، صص. ۵۵-۳۲.
- تاج‌پور، محمدعلی (۱۳۵۳)، *تاریخ دو اقلیت مذهبی یهود و مسیحیت در ایران*، تهران: مؤسسه مطبوعاتی فراهانی.
- تکمیل همایون، ناصر (۱۳۹۳)، *اودلاجان (عودلاجان)*، تهران: دفتر پژوهشهای فرهنگی.
- (۱۳۹۵)، *محله کلیمیان تهران*، تهران: دفتر پژوهشهای فرهنگی.

جکسن، ابراهم والتاین ویلیامز (۱۳۵۳)، *سفرنامه جکسن (ایران در گذشته و حال)*، ترجمه: منوچهر امیری و فریده بدره‌ای، تهران: خوارزمی.

جواهرکلام، عبدالعزیز (۱۳۷۵)، *تاریخ طهران*، تهران: کتابخانه منوچهری.
دادبخش، مسعود، «نقش پارسیان هند در تحولات داخلی جامعه زرتشتیان ایران در دوره قاجار»،
پژوهشنامه ادیان، ۱۴۰۳، سال ۱۹، شماره ۳۵، صص. ۱۸۵-۱۶۳.

ریاضی، سید ابوالحسن (۱۳۷۵)، *بازتاب فضایی تأثیرات نوگرایی (مدرنیسم) در شهر، مورد منطقه دوازده تهران*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، استاد راهنما: مصطفی مؤمنی، دانشگاه شهید بهشتی - دانشکده علوم زمین.
سایکس، پرسی مولزروت (۱۳۶۵)، *تاریخ ایران (ده هزار مایل در ایران)*، ج ۲، ترجمه: محمدتقی داعی گیلانی، تهران: دنیای کتاب.

سرنه، کارلا (۱۳۶۲)، *مردم و دیدنیهای ایران*، ترجمه: غلامرضا سمیعی، تهران: نشر نو.
سعیدنیا، احمد (۱۳۷۶)، «تهران پایتخت»، گردآورنده: سیما کوبان، *کتاب تهران*، ج ۵ و ۶، تهران:
روشنگران و مطالعات زنان.

شهری‌باف، جعفر (۱۳۶۹)، *تاریخ اجتماعی تهران در قرن سیزدهم*، تهران: رسا.

----- (۱۳۹۸)، *طهران قدیم*، تهران: معین.

عدل، شهریار و برنارد هورکارد (۱۳۷۷)، *تهران پایتخت دویست ساله*، تهران: انجمن ایران‌شناسی فرانسه در ایران.
عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۶۲)، *حقوق اقلیت‌ها بر اساس قانون قرارداد ذمه، بررسی گوشه‌هایی از مفاهیم حقوق بین‌الملل از نظر فقه اسلامی*، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

قوکاسیان، هراند، «ارمنیان در تهران»، *ارمنان*، ۱۳۵۱، دوره ۴۱، شماره ۱۰، صص. ۶۹۳-۶۹۵.
کریمیان، حسن و عباسعلی احمدی، «باستان‌شناسی فضایی، رویکردی علمی در مطالعه و تحلیل آثار معماری فضاهای شهری و بافت کهن»، *مطالعات باستان‌شناسی*، ۱۳۹۴، دوره ۷، شماره ۲، صص. ۱۱۶-۱۰۳.
کریمیان، حسن و آرمینه مارقوسیان، «نخستین فضاهای زیستی و عبادی ارمنیان تهران قدیم»، *پیمان*، ۱۳۸۶، ش ۴۲.

کریمیان، حسن و میثم نیکزاد، «تأثیر موازین فقهی بر شکل‌یابی معماری و محلات مسکونی اقلیت‌های یهودی و مسیحی در اصفهان دوره صفوی»، *جامعه‌شناسی تاریخی*، ۱۳۹۱، دوره ۴، شماره ۲، صص. ۲۲۴-۱۹۳.
کرزن، جرج ناتیل (۱۳۴۹)، *ایران و قضیه ایران*، ترجمه: غلامعلی وحید مازندرانی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

گریگور، تالین، «معماری در سیاست و سیاست در معماری اقلیت‌های مذهبی و بحث معماری نوگرا در ایران قرن بیستم»، *پیمان*، ۱۳۹۶، ترجمه: باغدیک گرگوریان، شماره ۷۹، صص. ۵۳-۱۸.

گویینو، ژوزف آرتور (۱۳۸۳)، *سه سال در آسیا*، ترجمه: عبدالرضا هوشنگ‌مهردوی، تهران: نشر قطره.
لوی، حبیب (۱۳۳۹)، *تاریخ یهود ایران*، ج ۳، تهران: کتابفروشی یهودا بروخیم.

معمودی، محسن (۱۳۸۱)، *جغرافیای تاریخی تهران*، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
معلمی، فاطمه (۱۳۸۹)، *وضعیت اجتماعی یهودیان در دوره رضا شاه*، رساله کارشناسی ارشد، استاد راهنما: سیمین فصیحی، دانشگاه الزهراء، دانشکده زبان‌های خارجی و تاریخ.

مؤمنی، سمیه و سارا شریعتی، «مطالعه جامعه‌شناختی رؤیت‌پذیری زرتشتیان به عنوان یک اقلیت مذهبی در فضای عمومی شهر تهران»، *مجله جامعه‌شناسی ایران*، ۱۳۹۶، دوره ۱۸، شماره ۳، صص. ۸۵-۶۰. میرزایی، مریم (۱۴۰۰)، *خیابان سی تیر*، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.

نتصر، آمون (۱۹۹۶)، «نقش یهودیان در انقلاب مشروطیت»، *مجموعه مقالات تروعا*، آمریکا: مرکز تاریخ شفاهی یهودیان ایران، صص. ۴۰-۳۱.

نجمی، ناصر (۱۳۷۰)، *طهران عصر ناصری*، تهران: عطار.

ویشارد، جان (۱۳۶۳)، *بیست سال در ایران*، ترجمه: علی پیرنیا، تهران: نوین.

هویان، آندرانیک (۱۳۸۰)، *ارمنیان ایران*، تهران: نشر هرمس.

یشایایی، هارون (۱۳۸۸)، *از چهار راه سرچشمه تا صحرای کربلا*، *ما کلیمی‌ها چگونه آدمه‌هایی هستیم*، تهران: نیلوفر.

یوسفی، امیرمحمد (۱۳۸۲)، *ایران و رژیم صهیونیستی از همکاری تا منازعه*، تهران: دانشگاه امام صادق.

لاتین:

Amanat, Abbas (2017), *Iran: A Modern History*, New Haven: Yale University Press.

Kazemzadeh, Firuz (1991), *Russia and Britain in Persia, 1864-1914*. London: University of London Press, pp: 100-130.

Lefebvre, H (1991), *The Production of Space*. Oxford: Blackwell.

Martin, Vanessa (1989), *Islam and Modernism: The Iranian Revolution of 1906*. London: I.B. Tauris.

Popescu, N (2010), *Territorialization and territorial politics, Politics and Governance*, 8 (3), P: 45-58.

<https://www.cogitativopress.com/politicsandgovernance/article/download/5323/2753>.

پناهندگی ژرژ آزرلینکو و نزاع سفارتخانه‌ها در تهران (۱۳۰۱-۱۳۰۰ش.)

علی کالیراد^۱

چکیده

مقاله حاضر به دنبال بررسی پیامدهای پدیده مهاجرت و پناهندگی اتباع شوروی به ایران در سال‌های پس از انقلاب ۱۹۱۷م.، ماجرای پناهندگی ژرژ آزرلینکو ۱۳۰۱-۱۳۰۰ش./۱۹۲۲-۱۹۲۱م.) را دستمایه مطالعه قرار داده است. در بافتار پیچیده مقطع تاریخی مورد بحث که با عقد معاهده ۱۹۲۱م. میان ایران و روسیه شوروی، کشمکش‌های داخلی و رقابت قدرت‌های فرامنطقه‌ای خصوصاً بریتانیا و روسیه شوروی شکل گرفته بود، رخداد مزبور به سرعت ابعاد سیاسی و دیپلماتیک یافت. درخواست استرداد آزرلینکو توسط نماینده روسیه شوروی و حمایت سفارت فرانسه از وی، آشکارا پناهندگی را به عرصه‌ای برای اعمال فشار بر دولت ایران و چانه‌زنی‌های بین‌المللی تبدیل کرد. مواجهه دولت ایران با این بحران، گویای ضعف‌های ساختاری و چالش‌های حاکمیتی بود که تلاش می‌شد از طریق ابتکارات فردی توسط دولتمردانی همچون احمد قوام و محمد ساعد جبران شود. این پژوهش از رهگذر واکاوی ماجرای آزرلینکو بر اهمیت بررسی رخدادهای خرد برای درک بهتر ابعاد فراملی و پیچیدگی‌های روابط خارجی ایران در دوره گذار پس از جنگ جهانی اول تأکید می‌کند.

▪ واژگان کلیدی:

ایران، قاجاریه، روسیه شوروی، تهران، سفارتخانه‌ها، پناهندگی، نزاع، ژرژ آزرلینکو.



مقدمه

بامداد ۲۸ اردیبهشت ۱۲۹۹ / ۱۸ مه ۱۹۲۰ ناوگان روسیه شوروی در دریای مازندران به فرماندهی فیودور راسکولنیکوف^۱ به سوی بندر انزلی آتش گشود. اگر چه این تهاجم به بهانه تعقیب کشتی‌های نیروهای ضد انقلاب وابسته به ژنرال دنیکن^۲ صورت گرفت، اما به استقرار نیروهای بلشویک در خاک ایران انجامید. پیامد حضور نظامی بلشویک‌ها، شکل‌گیری جمهوری سوسیالیستی شوروی ایران در گیلان بود که پس از چندی کمونیست‌های ایرانی زمام آن را به دست گرفتند (گیتس، ۱۳۸۱: ۱۰۳-۱۰۲؛ پرسیتس، ۱۳۹۲: ۴۰-۲۹). هم‌زمان با کشمکش‌های حکومت مرکزی و جمهوری شوروی گیلان، مذاکراتی با هدف عادی‌سازی روابط تهران و مسکو صورت گرفت که نتیجه آن، عقد معاهده اسفند ۱۲۹۹ ش. / فوریه ۱۹۲۱ م. بود. در پی آن، حکومت بلشویکی تصمیم به اعزام تیودور روتشتاین^۳ به عنوان نماینده خود به ایران گرفت. دولت ایران اصرار داشت که پیش از آغاز فعالیت نماینده روسیه شوروی در تهران، نظامیان بلشویک از شمال ایران خارج شوند. با وجود عدم تحقق این امر، روتشتاین در اردیبهشت ۱۳۰۰ ش. / آوریل ۱۹۲۱ م. وارد تهران شد (اسکلیروف، ۱۳۸۰: ۱۸۰؛ بیات، ۱۳۸۸: ۳۸۴-۳۸۱؛ پرسیتس، ۱۳۹۲: ۸۶-۸۵). به واقع روتشتاین در حالی رهسپار تهران شده بود که رهبران انقلاب بلشویکی سخت در تکاپوی تثبیت پایه‌های نظام نوپای‌شان در عرصه‌های داخلی و خارجی بودند؛ چنانکه در مارس ۱۹۲۱ م. در دهمین کنگره حزب کمونیست از سیاست نوین اقتصادی^۴ رونمایی شد و هم‌زمان مذاکرات کراسین، نماینده روسیه شوروی با بریتانیایی‌ها بر سر عقد معاهده بازرگانی به سرانجام رسید (شاکری، ۱۳۸۶: ۳۳۶-۳۴۶). روتشتاین نیز مأمور راهبری دور جدیدی از سیاست‌های مسکو در ایران بود. چند ماه پیش‌تر در اسفند ۱۲۹۹ ش. / فوریه ۱۹۲۱ م. کودتایی به کارگردانی عوامل بریتانیا در ایران صورت گرفت که مقدر بود تا سرنوشت این کشور را دگرگون سازد. در ببحوحه این تحولات، رخدادی کوچک و کم‌اهمیت بر پیچیدگی‌های روابط مسکو و تهران افزود: پناهندگی یک کارگزار بلشویک.

پیشینه پژوهش

تا پیش از سرنگونی حکومت تزاری در ۱۲۹۶ ش. / ۱۹۱۷ م. ایران یکی از مبادی اصلی مهاجرت (دائم و موقت) به امپراتوری روسیه بود؛ چنانکه طی سال‌های ۱۲۹۳-۱۲۸۹ ش. / ۱۹۱۵-۱۹۱۱ م. بیش از دویست‌هزار نفر از اتباع ایران به قلمرو همسایه شمالی مهاجرت

1. Fedor Raskolnikov

2. Denikin

3. Theodore Rothstein

4. NEP

کردند (Obolensky-Ossinsky, 1931: 569). از سوی دیگر، به واسطه درهم‌تنیدگی مناسبات سیاسی، نظامی و اقتصادی ایران و روسیه از سده نوزدهم میلادی به بعد، اتباع تزاری به عناوین مختلف در ایران اقامت و فعالیت داشتند.^۱ از سال ۱۲۸۶ ش. / ۱۹۰۷ م. مقامات تزاری در صدد ایجاد مستعمره‌نشین‌هایی در اراضی مرغوب کشاورزی در شمال ایران خصوصاً استرآباد برآمدند. اهمیت موضوع چندان بود که در ۱۲۹۰ ش. / ۱۹۱۲ م. در دومای روسیه مورد بحث قرار گرفت (نورائی و آندریوا، ۱۳۸۸: ۲۵). فرایند اسکان اتباع روسیه در ایران در این چارچوب با انقلاب‌های فوریه و اکتبر ۱۹۱۷ م. خاتمه یافت (نورائی و آندریوا، ۱۳۸۸: ۳۳).

آشفتگی سیاسی و جنگ داخلی در روسیه طی سال‌های ۱۹۲۰-۱۹۱۷ م. که نهایتاً به استیلای بلشویک‌ها بر بخش اعظم قلمرو سابق تزاری انجامید، باعث مهاجرت صدها هزار تن به سایر کشورها شد. بخشی از این مهاجران و پناهجویان از سرحدات قفقاز و آسیای میانه وارد ایران شدند و به تعبیر بیات (۱۳۷۵) بدین‌گونه نخستین مواجهه ایران معاصر با مسئله پناهندگی رقم خورد. با این وجود، در پژوهش‌های صورت گرفته در باره مهاجرت‌های پس از انقلاب روسیه به ندرت به این موضوع پرداخته یا حتی اشاره شده است.^۲ در این بین، سرنوشت آن دسته از اتباع روسیه که از پیش از انقلاب بلشویکی در ایران به سر می‌بردند نیز در حاله‌ای از ابهام قرار گرفت. تثبیت نظام کمونیستی به معنای پایان پدیده مهاجرت و پناهندگی از اتحاد شوروی به ایران نبود؛ چنانکه در پی اجرای سیاست اشتراکی‌سازی مزارع، جابه‌جایی‌های جمعیتی و سرکوب‌ها در دوره استالین، موج جدیدی از مهاجرت‌ها به ایران از اواخر دهه ۱۹۲۰ میلادی به راه افتاد که بخش اعظم آنها ایرانیانی بودند که در دوره تزاری در روسیه اسکان گزیده بودند (بیات، ۱۳۷۵؛ طاهر احمدی، ۱۳۸۴: ۱۷۱-۱۵۵).

یکی از ویژگی‌های بارز امپراتوری روسیه و جانشین آن اتحاد جماهیر شوروی، تنوع چشمگیر جمعیتی (قومی، زبانی، مذهبی و فرهنگی) بود که همین امر در گوناگونی خاستگاه‌های هویتی مهاجران و پناهجویان بازتاب می‌یافت. شگفت آنکه به‌رغم پیوندهای دیرین ایران با قفقاز و آسیای میانه و نیز مناسبات و ارتباطات ایرانیان با روسیه تزاری، مواجهه طرف ایرانی با مهاجران و پناهجویان آن سامان آشکارا متضمن نوعی کم‌توجهی و بی‌دقتی بود که در اطلاق اصطلاحات کلی و مبهم همچون "روس" و "یا قفقازی" بر آنها تبلور می‌یافت.^۳ برای نمونه، طبق دستور وزارت داخله به اداره شهربانی در اردیبهشت ۱۳۰۹ ش. ورود آن دسته از مهاجرانی که روس

^۱. برای نمونه نک: کاظم‌بیگی، ۱۳۹۸؛ متی و آندریوا، ۱۳۹۹.

^۲. برای نمونه نک: Raeff, 1990.

^۳. تداوم این تلقی در کشورمان را تا به امروز می‌توان در اشاراتی دید که به تبار قفقازی یا روسی افراد می‌شود و مقصود از آن عموماً انتساب به اشخاص و خاندان‌هایی است که در دوره معاصر از سرزمین‌های شمال ارس به قلمرو کنونی ایران مهاجرت کرده‌اند.

تشخیص داده می‌شدند، به ایران ممنوع بود و حتی در صورت ورود به کشور می‌باید به خاک روسیه بازگردانده می‌شدند (بیات، ۱۳۷۵: ۱۲-۱۱)؛ اینکه در نگاه مقامات ایرانی معیارهای تمیز روس‌تبارها از دیگر اقوام ساکن قلمرو سابق امپراتوری روسیه چه بود، شایان تأمل است. در زبان فارسی راجع به مهاجرت‌هایی که پس از استقرار نظام بلشویکی از قلمرو سابق امپراتوری روسیه به ایران صورت گرفت، مقالاتی توسط پژوهشگرانی همچون شهلا آذری (۱۳۷۲)، رضا آذری شهرضایی (۱۳۸۳)، کاوه بیات (۱۳۷۵)، نصرالله پورمحمدی املشی و همکاران (۱۴۰۲)، علی کالیپاد (۱۴۰۲)، الهام ملک‌زاده (۱۳۹۶) و محمود سادات و همکاران (۱۳۹۲) نوشته شده است. از اندک‌شمار تک‌نگاری‌هایی که در این رابطه به فارسی موجود است، می‌توان به خاطرات شامیل جوانشیر اشاره کرد که در سال ۱۳۳۲ ش. در هفته‌نامه *تهران مصور* منتشر و در سال‌های اخیر بازنشر شد. اخیراً محمد مالجو (۱۴۰۳) سرگذشت یکی از این پناهجویان به نام نیکلا بلگارُدسکی^۱ را دست‌مایه نگارش پژوهشی مستند قرار داده است. دنیس ولکوف و تورج اتابکی (۲۰۲۰) در مقاله‌ای به زبان انگلیسی، گزارشی کلی از مهاجرت‌ها طی سال‌های ۱۹۳۰-۱۹۱۷ م. را ارائه داده‌اند. مؤسسه خاورشناسی آکادمی علوم روسیه (۲۰۲۰) در سال‌های اخیر دست به تدوین مجموعه‌ای چندجلدی در باره تاریخ مهاجرت‌های روس‌ها به کشورهای غیر اروپایی و غیر آمریکایی زده است که فصل مربوط به ایران توسط مارکوس جیمز پژوهشگر استرالیایی نوشته شد. جیمز ضمن تصریح بر خلأ پژوهشی موجود در باره مهاجرت‌های پس از انقلاب روسیه به ایران در مقاله خود تصویری کلی از اوضاع مهاجران روس در ایران و مهاجرت دوباره آنها به سایر کشورها از جمله استرالیا ارائه داده است. به تازگی مقالاتی به زبان روسی در باره مهاجرت‌های دهه ۱۹۳۰ م. از اتحاد شوروی به ایران توسط ماکسیم سورکف (۲۰۲۵) و باریس ناریک (۲۰۲۵) منتشر شده است. چنانکه از آثار پیش‌گفته برمی‌آید، در این بین، اندک‌شمار بودن تک‌نگاری‌ها خصوصاً زندگینامه مهاجران و پناهجویان در دوره حضورشان در ایران، آشکارا به چشم می‌آید.^۲ رفع این کاستی نه‌تنها در گروهی شناسایی و گردآوری اسناد مربوطه از آرشیوهای ایران، بلکه نیازمند مذاقه در ملاحظات و مناسبات فراملی^۳ در آن مقطع تاریخی است. در

^۱. Nikola Belgorodski

^۲. فارغ از اثر مالجو جا دارد به مقاله زیر اشاره کنیم: راوندی فدایی، لانا، ۱۴۰۳، «بازآفرینی طرح‌های بومی در تبعید؛ جنگجوی هنگ قزاق و معمار تهران: نیکلای لایویچ مارکوف» در متی، رودی و یلنا آندریووا، *روس‌ها در ایران*، ترجمه: محمد آقاجری، تهران: نشر کتاب پارسه.

^۳. transnational

پژوهش حاضر گزارشی مستند بر پایه اسناد آرشیو وزارت امور خارجه ایران از نزاع بر سر تابعیت یکی از این پناهندگان در بستر مناسبات مترلزل تهران- مسکو و کشمکش‌های بین‌المللی در سال‌های نخست دهه ۱۹۲۰ میلادی ارائه شده است.

فرار کمیسر از شوروی

در اواخر اردیبهشت ۱۳۰۰ش./ اواسط مه ۱۹۲۱م. سفارت فرانسه در تهران طی نامه‌ای به وزارت امور خارجه ایران اعلام کرد که از این پس، اتباع لهستانی مقیم ایران تحت حمایت این سفارتخانه هستند. طرف ایرانی، اما به دلیل عدم وجود توافقنامه دوجانبه با لهستان در این موضوع، نامه وارده سفارت فرانسه را فاقد وجاهت حقوقی دانست (فراهانی، ۱۳۸۵: ۱۶۱/۱)؛ این نامه‌نگاری پیش‌درآمد یک مناقشه دیپلماتیک بود. در ۲ خرداد ۱۳۰۰/۲۳ مه ۱۹۲۱ کشتی پوزیدون^۱ از مبدأ باکو وارد بندرگز شد. بر اساس گزارش عوامل اطلاعاتی بریتانیا، این کشتی حامل گروهی از کمیسرهای بلشویک بود. این هیئت را کمیساریای تجارت خارجی حکومت آذربایجان شوروی با هدف خرید و فروش کالا به بندرگز گسیل داشته بود. بلشویک‌ها نخست مقداری سنگ قیمتی به بازرگانان ارمنی مقیم بندرگز فروختند. به استثنای دوازده تن از اعضای هیئت که قرار بود رهسپار تهران شوند، مابقی عازم بندر کراسنودسک^۲ در شرق دریای مازندران شدند. سه نفر از گروه باقی‌مانده در بندرگز چنین شناسایی شدند: «ازرائلینکو^۳ از اُدسا، ساپلنکوف^۴ از باکو و یفشتاین^۵» (Iran *Political Diaries*, 1997, 6: 21). ریاست هیئت برعهده گیورگی آزرینکو (اسرائیلینکو/ ازرائلینکو)^۶، تبعه روسیه، عضو کمیساریای تجارت خارجی آذربایجان شوروی و نیز عضو کمیته نفت آذربایجان شوروی (آذنف) قرار داشت (آرشیو وزارت امور خارجه ایران: س ۵۰- پ ۲۹-ک ۲-۱۳۳۹ق؛ س ۴۶-پ ۷-ک ۲-۱۳۰۰ش.). شبانگاه ۳ خرداد ۱۳۰۰/۲۴ مه ۱۹۲۱، آزرینکو و همسرش همراه با مقادیری وجه نقد، مخفیانه از بندرگز خارج شدند (آرشیو وزارت امور خارجه ایران: ۴۶-۷-۲-۱۳۰۰ش؛ Iran *Political Diaries*, 1997, 6: 24).

1. Poseidon

2. Krasnovodsk

3. Ezraelenko

4. Sapelnkof

5. Efshtein

6. Georges Azrilenko (Israelenko)

7. Azneft

در ۳۰ خرداد ۱۳۰۰ / ۲۰ ژوئن ۱۹۲۱، عوامل بریتانیا ردّ آزرلینکو را در هتل دو فرانس تهران (در خیابان علاءالدوله سابق / فردوسی کنونی) زدند (Iran Political Diaries, 1997, 6: 35). همان روز سفارت فرانسه در تهران طی نامه‌ای به وزارت امور خارجه ایران، ضمن معرفی آزرلینکو اعلام کرد که زادگاه نامبرده منطقه ولینیا^۱ در کشور لهستان است و با توجه به مکاتبات پیشین، وی به عنوان تبعه لهستان تحت حمایت سفارت فرانسه قرار دارد (آرشیو وزارت امور خارجه ایران: س ۵۰-پ ۲۹-ک ۱۳۳۹-۲ق.). منطقه ولینیا پهنه‌ای گسترده در غرب قلمرو امپراتوری روسیه بود که پس از فروپاشی نظام تزاری و اعلام استقلال کشورهای اوکراین، بلاروس و لهستان به یکی از آوردگاه‌های بلشویک‌ها و رقبایشان بدل شد. ناکامی بلشویک‌ها در تسخیر ورشو در تابستان ۱۹۲۰م. و نهایتاً امضای معاهده صلح ریگا^۲ با دولت لهستان در مارس ۱۹۲۱م. به ماجراجویی‌های روسیه شوروی در پیشروی به سوی غرب پایان داد.^۳ بر اساس مفاد معاهده ریگا، بخش‌هایی از اوکراین و بلاروس که ولینیا را نیز دربرمی‌گرفت، به لهستان واگذار شد. با چنین زمینه‌ای بود که سفارت فرانسه به طرح ادعا در باره زادگاه آزرلینکو و تابعیت لهستانی او دست زد. در پاسخ، مقامات سفارت شوروی با استناد به ماده ششم معاهده ریگا در باره سازوکار تقاضای تابعیت، ادعای طرف فرانسوی را بی‌پایه دانستند و خواستار دستگیری آزرلینکو شدند. سرانجام آزرلینکو به دستور رضا خان سردارسپه، وزیر جنگ در ۸ تیر ۱۳۰۰ / ۲۹ ژوئن ۱۹۲۱ بازداشت و به زندان قزاقخانه منتقل شد (آرشیو وزارت امور خارجه ایران: س ۴۶-پ ۷-ک ۲-۱۳۰۰ش؛ کاظمی، ۱۳۹۰: ۹۶/۲).^۴ نادر آراسته رئیس اداره روس و عثمانی وزارت امور خارجه در نامه‌ای به هانری اوپنو^۵ کاردار فرانسه در تهران، ضمن موجه دانستن پاسخ سفارت روسیه شوروی، خواستار ارائه شواهد متقنی دالّ بر تابعیت لهستانی آزرلینکو شد (آرشیو وزارت امور خارجه ایران: س ۵۰-پ ۲۹-ک ۱۳۳۹-۲ق.).

بازداشت آزرلینکو، اما به درازا نکشید؛ او که در اثر اعتصاب غذا دچار بیماری شده بود، پس از رایزنی‌های حسن اسفندیاری (محتشم‌السلطنه) وزیر امور خارجه، در اواخر تیر و اوایل مرداد/اواخر ژوئیه تحت‌الحفظ به مریضخانه نظامی احمدیه (در خیابان سپه) منتقل شد. مسئولان بیمارستان - احتمالاً بنا به توصیه مقامات مافوق - تمایلی به نگهداری از آزرلینکو نداشتند و در نامه‌ای به وزارت امور خارجه با اشاره به وخامت حال نامبرده و گرمی هوای

^۱. Volhynia/ Volynia (Volyn)

^۲. Treaty of Riga

^۳. برای اطلاعات بیشتر نک: بیات، ۱۳۹۰.

^۴. فراهانی (۱۳۸۵: ۲۱۵/۱) تاریخ دستگیری آزرلینکو را ۲ تیر ۱۳۰۰ / ۲۳ ژوئن ۱۹۲۱ قید کرده است.

^۵. Henri Hoppenot

بیمارستان خواستار انتقال او به مکانی مناسب شدند (کازمی، ۱۳۹۰: ۲۶۰/۱، ۲۵۴). از دیگر سو، روتشتاین در نامه‌ای به اسفندیاری در ۱۹ مرداد ۱۳۰۰/۱۱ اوت ۱۹۲۱ با ادعای اینکه آزرینکو دست به اقدامات فجیعی در روسیه زده است، خواستار استرداد وی شد (فراهانی، ۱۳۸۵/۲۸۰:۱). فارغ از صحت و سقم ادعای مطرح‌شده در باره سوابق آزرینکو در روسیه، تقاضای استرداد وی، بیش از هر چیز ابزار فشاری در دست روتشتاین علیه دولت ایران در مقطعی حساس بود.

تابستان ۱۳۰۰ش/۱۹۲۱ م. برهه‌ای سرنوشت‌ساز برای جنبش جنگل به رهبری میرزا کوچک خان و تکاپوهای عناصر کمونیست در شمال ایران بود. روتشتاین در هماهنگی با سران مسکو، در حال پیشبرد سیاستی مزورانه بود تا با پایان دادن به غائله گیلان، حکومت ایران و چهره کلیدی آن، رضا خان سردار سپه را با شوروی همراه سازد و در مقابل، از نفوذ بریتانیا بکاهد. او نگرانی خود از اقدامات رفقای باکویی همچون سرگو ارژنیکیدزه^۱ در دفتر قفقاز حزب کمونیست روسیه موسوم به کاوبورو^۲، را به اطلاع لنین رساند (شاکری، ۱۳۸۶: ۴۲۹-۴۲۴). چیچرین^۳ در نامه‌ای خطاب به مولوتف^۴ در مورخ ۳۰ تیر ۱۳۰۰/۲۱ ژوئیه ۱۹۲۱ از مصوبه پیشنهادی خود برای طرح در پولیتبورو خبر داد: «به دستور کمیته مرکزی، رفیق ارژنیکیدزه و تمامی ارگان‌های حزبی و مؤسسات شوروی در قفقاز می‌بایست مؤکداً اطمینان یابند که تمامی نهادها، مقامات یا دوائر حزبی شوروی تحت هیچ شرایطی دست به اقدامی خلاف معاهده روسیه و ایران و دستورالعمل‌های کمیته مرکزی و کمیساریای خلق امور خارجه علیه ایران نزنند» (Известия ЦК КПСС, 1990: 180). این پیشنهاد، چهار روز بعد به تصویب پولیتبورو^۵ کمیته مرکزی حزب کمونیست رسید (Известия ЦК КПСС, 1990: 180). این تصمیمات کلان، پشت تهدیدات لفظی رهبران مسکو و سفیر آنها در تهران پنهان می‌ماند و فشار بر دولت ایران به بهانه‌های مختلف ادامه می‌یافت.

در جلسه هیئت دولت به ریاست احمد قوام در ۲۹ مرداد ۱۳۰۰/۲۱ اوت ۱۹۲۱ به رغم درخواست رضا خان وزیر جنگ برای آغاز عملیات در گیلان، پیشنهاد مذاکره با کوچک خان با میانجی‌گری روتشتاین مورد موافقت قرار گرفت (فراهانی، ۱۳۸۵: ۲۹۳/۱)؛ اما سه روز بعد، گره تازه‌ای بر مناسبات پیچیده تهران و مسکو افزوده شد. در ۱ شهریور ۱۳۰۰/۲۴ اوت

¹. Sergo Ordzhonikidze

². Kavburo

³. Chicherin

⁴. Molotov

⁵. Politburo

۱۹۲۱ نقشه فراری دادن آزرلینکو از بیمارستان احمدیه توسط سه افسر سابق دیویزیون قزاق، سلطان (سروان) پاخیتانوف^۱، نایب (ستوان) کرافچنکو^۲ و نایب پاناماری پینکو^۳ به اجراء درآمد. در ساعت معهود آزرلینکو از قزاقی که مأمور مراقبت از او بود، خواست تا به آبریزگاه برود. وی در آنجا با استفاده از ابزاری که پیش تر به وسیله همسرش مخفیانه به دست او رسیده بود، وارد کانال تهویه هوا شد و خود را به پشت بام بیمارستان رساند. هم‌دستانش که در پوشش تعمیرکار وارد بیمارستان شده بودند، بی‌درنگ او را به کاروانسرای مجاور بردند. آزرلینکو، همسرش و سه عامل نقشه فرار با اتومبیل یک راننده ارمنی که در کاروانسرا منتظرشان بود، به سمت عمارت ییلاقی سفارت فرانسه در تجریش به راه افتادند. با وجود آنکه اتومبیل فراریان در بین راه دچار نقص فنی شد، آنها به هر ترتیبی که بود، خود را به سفارت فرانسه رساندند. همان روز سفارت فرانسه پناهندگی آزرلینکو را به اطلاع وزارت امور خارجه ایران رساند (فراهانی، ۱۳۸۵: ۲۹۸/۱؛ Richard, 2014: 537).

این رخداد، واکنش تند نماینده روسیه شوروی را برانگیخت. روتشتاین ضمن درخواست برکناری مقامات مسئول در این ماجرا به دولت ایران هشدار داد که در صورت عدم استرداد آزرلینکو، وی و هیئت نمایندگی شوروی، تهران را ترک خواهند گفت. او حتی تهدید کرد که به تلافی کوتاهی دولت ایران در این فقره، ارتش سرخ دست به اقدام نظامی خواهد زد (کاظمی، ۱۳۹۰: ۹۶/۲). اکنون روتشتاین پیگیری مذاکرات با کوچک خان را منوط به استرداد آزرلینکو می‌کرد؛ امری که بیش از هر چیز دستاویزی برای خریدن زمان و کارسازی امور در راستای منافع شوروی بود (شاگری، ۱۳۸۶: ۴۱۳-۴۱۲).

در واکنش به این اتفاقات، قوام‌السلطنه مراتب اعتراض دولت ایران را به اقدام سفارت فرانسه در اعطای پناهندگی به آزرلینکو اعلام کرد و حسن اسفندیاری وزیر خارجه و همچنین نادر آراسته رئیس اداره روس و عثمانی برای کاستن از فشار سفارت شوروی، از سمت‌های خود استعفاء دادند (فراهانی، ۱۳۸۵: ۳۰۰/۱؛ کاظمی، ۱۳۹۰، ۹۶/۲).

نزاع سفاتخانه‌ها در تهران

آزرلینکو در عمارت سفارت فرانسه در تجریش، شرح‌حالی بدین مضمون به میزبانان خود ارائه داد: او که در صنایع نظامی روسیه مشغول بود، در آذر ۱۲۹۶ ش. / نوامبر ۱۹۱۷ م. توسط

¹. Pokhitonov

². Kravchenko

³. Ponomarenko

بلشویک‌ها دستگیر شد. پس از فرار از چنگ انقلابیون همراه با خانواده به جنوب روسیه رفت و در تاگانروگ^۱، مشغول تولید مهمات برای قوای ژنرال دنیکین^۲ شد. در پی پیشروی ارتش سرخ، بار دیگر به اسارت بلشویک‌ها درآمد و پس از رهایی، همراه خانواده رهسپار باکو شد. وی در آنجا به امور برق‌رسانی به مراکز نظامی مشغول شد، اما پس از چندی به اتهام اختلاس به زندان افتاد. بلشویک‌ها سپس از او خواستند تا یک کشتی نفتکش را به ایران ببرد و در ازای فروش نفت، احشام و برنج بخرد. هم‌زمان، وظیفه فعالیت‌های تبلیغاتی و اداره یک شبکه جاسوسی در ایران به وی سپرده شد. بلشویک‌ها به آزرینکو اجازه دادند تا همسرش را به این سفر ببرد، اما فرزندشان و خانواده همسرش به عنوان گروگان در باکو ماندند. به گفته آزرینکو، پس از عزیمت به بندرگز، وی از طریق یکی از دوستانش که هم‌زمان از شوروی آمده بود، متوجه توطئه بلشویک‌ها برای دستگیری‌اش می‌شود. از این رو، با همسرش به استرآباد گریخت و ماجرا را برای مقامات ایرانی بازگو کرد. موضوع به اطلاع رئیس‌الوزرای وقت ایران^۳ رسید و او از عزیمت آزرینکو به تهران استقبال کرد. در پی درخواست سفیر روسیه شوروی برای دستگیری و استرداد آزرینکو، دولت ایران در ابتدا آن را نپذیرفت، اما سردار سپه برای جلوگیری از ناخشنودی روتشتاین دست‌به‌کار شد (Richard, 2014: 541-542).

پس از اعلام ضرب‌الاجل توسط سفارت شوروی، ژرژ ریمون^۴ نماینده بلژیک در تهران که شیخ‌السفرای هیئت‌های سیاسی مقیم به‌شمار می‌رفت، در صدد میانجی‌گری برآمد. در ۶ شهریور ۱۳۰۰/۲۸ اوت ۱۹۲۱ دسته‌ای قزاق پیرامون نمایندگی فرانسه مستقر شدند تا در صورت خروج پناهندگان، آنها را دستگیر کنند (Richard, 2014: 539). در این بین، شایعاتی در باره احتمال حمله شبانه عوامل شوروی به نمایندگی فرانسه نیز به گوش می‌رسید (Richard, 2014: 540). در این گیرودار، بروز اختلال در ارتباط تلگرافی نمایندگی فرانسه با پاریس، کسب تکلیف از مرکز را به تعویق می‌انداخت؛ امری که البته خالی از شائبه نبود (Richard, 2014:340).

جراید داخلی و خارجی بنا به گرایش سیاسی‌شان می‌کوشیدند تا روسیه شوروی یا بریتانیا را مقصر جلوه دهند. روزنامه دولتی *ایران* در سرمقاله ۸ شهریور ۱۳۰۰/۳۱ اوت

^۱. Taganrog

^۲. Denikin

^۳. مشخص نیست مقصود او سید ضیاء یا قوام‌السلطنه بوده است.

^۴. Georges de Raymond

۱۹۲۱ با انتقاد از رفتار نماینده دولت روسیه در موضوع آزرلینکو، آن را "آغاز بی‌مهری" خواند و هشدار داد که: «همین پیشامدها موجب یک سلسله نقرها و بدبینی‌های ملی [نسبت به روسیه] خواهد شد» (ایران، ۱۳۰۰: ۱).^۱ تایمز لندن ضمن انعکاس ماجرای آزرلینکو افزود که: «به واسطه اجرای اسرائیلینکو [آزرلینکو] به محبوبیت روسیه [در ایران] لطمه سختی وارد آمده است» (Times, 1921). در طرف مقابل، ستاره/ایران، بریتانیا را عامل اصلی در قضیه آزرلینکو می‌دانست که «تاکنون نتایج بسیار نامیمونی به همراه داشته است» (مجد، ۱۳۸۹: ۲۰۲). فارغ از اینگونه موضع‌گیری‌ها، عملکرد روتشتاین در ماجرای آزرلینکو و تعیین ضرب‌الاجل برای دولت ایران حتی دور از انتظار هواداران شوروی بود. حدود نه ماه پس از استقرار روتشتاین در تهران، سه تن از اعضای کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران در نامه‌ای تأمل‌برانگیز به سران حزب کمونیست روسیه به انتقاد از عملکرد نماینده اعزامی مسکو از جمله در ماجرای آزرلینکو پرداختند و هشدار دادند که حزب کمونیست ایران «دیگر نمی‌تواند به تبلیغ ایده صداقت روسیه کمونیستی در میان ایرانیان پردازد» (شاکری، ۱۳۸۶: ۵۱۸).

حال، پرسش این بود که گردانندگان و ذی‌نفعان ماجرای پناهندگی آزرلینکو چه کسانی هستند؟ باقر کاظمی (مهدب‌الدوله)، از کارگزاران وزارت امور خارجه، ضمن نقل ماجرای پناهندگی آزرلینکو و اولتیماتوم روتشتاین، صرفاً به حرکات قبیح حسن ساعدالملک مسئول وقت تشریفات وزارت امور خارجه و نادر آراسته - به‌خصوص نقش ساعدالملک در نگارش و ارسال اولتیماتوم مزبور - اشاره کرده است (کاظمی، ۱۳۹۰: ۹۶/۲). این اشاره گنگ از آن رو حائز اهمیت می‌نماید که پس از عملیات موفقیت‌آمیز علیه جنگلی‌ها در مهر/اکتبر همان سال، ساعدالملک با فرمان رضا خان به حکومت گیلان منصوب شد. آراسته نیز پیش‌تر مسئول استقبال از هیئت اعزامی روسیه شوروی و همسفر روتشتاین از عشق‌آباد تا تهران بود. بعدها در جریان خروج نیروهای بلشویک از بندر انزلی و تحویل شهر به طرف ایرانی، همو نماینده دولت مرکزی بود و مدتی نیز عهده‌دار اداره شهر شد.

ژرژ دوکرو^۱ وابسته نظامی سفارت فرانسه در تهران،^۲ کلّ ماجرا را ساخته و پرداخته بریتانیایی‌ها با هدف ایجاد تنش در مناسبات میان سه کشور (فرانسه، ایران و روسیه

^۱. Georges Ducrocq

^۲. برای آگاهی از جزئیات ماجرای آزرلینکو و گمانه‌زنی‌ها در باره پشت پرده این رخداد، خاطرات دو تن از اعضای سفارت فرانسه در تهران، هلن اوپنو همسر کاردار و ژرژ دوکرو مگتتم هستند. یان ریشار بخش‌های مرتبط با تحولات ایران در خاطرات این دو تن را در قالب کتابی در سال ۲۰۱۴م، منتشر کرد که بخشی از آن به فارسی ترجمه شده است:

شوروی)، تشدید اوضاع آشفته ایران و به قدرت‌رساندن یک دولت مطیع بریتانیا می‌دانست. اینکه افرادی مانند سروان پاخیتانوف که پس از انقلاب بلشویکی به خدمت بریتانیایی‌ها درآمده بود، در فراری دادن آزرلینکو و انتقالش به سفارت فرانسه دست داشتند، بدگمانی دوکرو را دوچندان می‌کرد. دوکرو حتی آزرلینکو را یک یهودی ضد لهستانی می‌دانست که پس از انقلاب روسیه برای انجام مأموریت به پاریس و قسطنطنیه اعزام شده بود (Richard, 2014: 339-340). با دریافت پاسخ وزارت امور خارجه فرانسه به پیام‌های ارسالی از تهران، دوکرو نفسی به راحتی کشید: مقامات پاریس علاقه‌ای به ماجرای آزرلینکو نداشتند و خواستار تحویل وی به مقامات ایرانی بودند. سرانجام با پیگیری‌های اوپنو و وساطت‌های ریمون توافقی شد که پناهندگان در اختیار دولت ایران قرار گیرند و با تشکیل هیئتی به ریاست ذکاءالملک (محمدعلی فروغی) رئیس محکمه تمیز به ماجرای آزرلینکو رسیدگی شود (آرشیو وزارت امور خارجه ایران: س ۶۶-پ ۷-ک ۲-۱۳۰۰ ش.). در ۱۹ شهریور ۱۳۰۰ / ۱۰ سپتامبر ۱۹۲۱ آزرلینکو و همسرش به همراه سه هم‌دستانشان تحویل نیروهای نظمیّه داده شدند (Richard, 2014: 514).

فشارها بر دولت ایران، اما تمامی نداشت. گیورگی چیچرین^۱ کمسیر امور خارجه حکومت بلشویکی طی یادداشتی شدیدالحن به نمایندگی ایران در مسکو، تهران را متهم کرد که به جای قدردانی از اقدامات سازنده روسیه برای ایجاد آرامش در شمال ایران، با عملکرد خود در ماجرای آزرلینکو و عدم استرداد وی موجب وهن دولت شوروی شده است (آرشیو وزارت امور خارجه ایران: س ۲۸-پ ۷-ک ۲-۱۳۰۰ ش.). از سوی دیگر، کنت مائوریتسی زامویسکی^۲ نماینده لهستان در پاریس از همتای ایرانی خود می‌خواست تا دولت متبوعش را به آزادی آزرلینکو و اعلام نظر نسبت به وضع حقوقی اتباع لهستانی در ایران وادارد (آرشیو وزارت امور خارجه ایران: س ۶-پ ۷-ک ۲-۱۳۰۰ ش.). در ۲۵ شهریور ۱۳۰۰ / ۱۷ سپتامبر ۱۹۲۱ سفارت فرانسه به وزارت امور خارجه ایران اطلاع داد که دولت لهستان تابعیت آزرلینکو را تأیید کرده و ورشو آماده است هزینه‌های خروج او از ایران را تقبل کند (آرشیو وزارت امور خارجه ایران: س ۱-پ ۷-ک ۲-۱۳۰۰ ش.).

در آن مقطع، محمد ساعد (ساعدالوزاره) نماینده ایران در باکو می‌کوشید تا از طریق مذاکره با نریمان نریمانف و میرزا داوود حسین‌آف، مقامات حکومت آذربایجان شوروی گره از

نگاه فرانسوی به کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹: دفتر یکم، یادداشت‌های روزانه ژرژ دوکرو وابسته نظامی سفارت فرانسه در تهران، ۱۳۹۹، ترجمه: زهرا فلاح شاهرودی، با مقدمه: یان ریشار، تهران: پل فیروزه.

1. Georgi Chicherin

2. Maurycy Zamoyski

ماجرای پناهندگی آزرینکو بگشاید. وی در تلگرافی محرمانه به قوام، به سستی ادعاهای آزرینکو و سفارت فرانسه در باره تابعیت لهستانی او از یک سو و از سوی دیگر، عدم ارائه مدارک مستدل علیه آزرینکو توسط مقامات مسکو و باکو و فقدان مبنای حقوقی برای درخواست استرداد وی اشاره کرد؛ اما نکته این بود که در صورت تسلیم دولت ایران به فشار بلشویک‌ها در فقره مزبور، تهران از آن پس می‌بایست پاسخگوی درخواست‌های بی‌پایان سفارت شوروی برای استرداد پناهندگان و مهاجران باشد (آرشو وزارت امور خارجه ایران: س ۲۸ و س ۲۷-پ ۷-ک ۲-۱۳۰۰ ش.).

در حالی که اوپنو از طریق ریمون خواستار پیگیری پرونده پناهندگان توسط قوام بود (آرشو وزارت امور خارجه ایران: س ۴-پ ۷-ک ۲-۱۳۰۰ ش.)، آزرینکو و هم‌دستانش از بازداشتگاه نظمیّه عریضه می‌فرستادند؛ چنانکه آزرینکو در نامه‌ای به نخست‌وزیر در اوایل مهر/ اواخر سپتامبر خواستار پیگیری انتقال فرزند سه‌ساله‌اش از باکو به ایران شد (آرشو وزارت امور خارجه ایران: س ۲۹-س ۳۰ و س ۱۵-پ ۷-ک ۲-۱۳۰۰ ش.). در ۱۹ مهر/ ۱۱ اکتبر آزرینکو به گوش مأموران نظمیّه رساند که دیگر صبرش به پایان رسیده است و به‌زودی دست به اقدامات غیرمنتظره خواهد زد (آرشو وزارت امور خارجه ایران: س ۲۲-پ ۷-ک ۲-۱۳۰۰ ش.). سفارت شوروی در پاسخ به پیگیری‌های وزارت امور خارجه ایران با لحنی متفاوت از گذشته، ضمن عذرخواهی از تأخیر در ارائه مدارک و مستندات مربوط به پرونده آزرینکو، علت آن را مشکلات ارتباط تلگرافی با مسکو و باکو عنوان نمود (آرشو وزارت امور خارجه ایران: س ۱۳-پ ۷-ک ۲-۱۳۰۰ ش.). از آن سو، مأموران نظمیّه به ملاقات‌های مکرر یک جوان ایرانی به نام عبدالله که گویا مستخدم ستوان کرافچنکو بود و یک زن اروپایی که نزد ستوان پاناماری‌ینکو می‌رفت، مشکوک شده بودند. این زن احتمالاً همسر/ شریک زندگی پاناماری‌ینکو بود که دستی در بازیگری تئاتر داشت (آرشو وزارت امور خارجه ایران: س ۱۸-پ ۷-ک ۲-۱۳۰۰ ش.؛ س ۳۴-پ ۷-ک ۲-۱۳۰۰ ش.).

روز جمعه ۲۸ مهر/ ۲۰ اکتبر بازداشت‌شدگان به استثنای سروان پاخیتانوف در اعتراض به نامشخص بودن وضعیتشان دست به اعتصاب غذا زدند (آرشو وزارت امور خارجه ایران: س ۱۶-پ ۷-ک ۲-۱۳۰۰ ش.). هم‌زمان با پیشروی قوای دولتی در گیلان و درهم‌شکسته شدن واپسین مقاومت‌های جنگلیان، در ۵ آبان ۱۳۰۰/ ۲۷ اکتبر ۱۹۲۱ سفارت شوروی، میرزا حسین خان منشور دانش‌آموخته حقوق از روسیه را به عنوان نماینده خود برای حضور در کمیسیون رسیدگی به پرونده آزرینکو معرفی کرد (آرشو وزارت امور خارجه ایران:

س ۲۶-۷-ک ۲-۱۳۰۰ ش.). دو روز بعد، شوروی‌ها، احسان‌الله خان و هم‌قطاران کمونیست او را از انزلی خارج کردند و به مأموریت بزرگشان پایان دادند (فراهانی، ۱۳۸۵: ۳۹۲/۱). حال، آزرلینکو و هم‌بندانش برای آزادی لحظه‌شماری می‌کردند. طبق گزارش نظمیه در ۷ آذر ۱۳۰۰ / ۲۸ نوامبر ۱۹۲۱، ظهر آن‌روز، فریادهای آزرلینکو و ضجه‌های همسرش در فضای میدان مشق پیچیده بود و پاناماری‌ینکو که قصد فرار از زندان داشت، دستگیر شد (آرشیو وزارت امور خارجه ایران: س ۳۹-۷-ک ۲-۱۳۰۰ ش.). نمایندگی روسیه شوروی در نامه مورخ ۱۳ آذر ۱۳۰۰ / ۵ دسامبر ۱۹۲۱ به وزارت امور خارجه ایران اعلام کرد که در پی عفو عمومی به مناسبت چهارمین سالگرد انقلاب اکتبر، از شکایت خود علیه آزرلینکو صرف نظر کرده است (آرشیو وزارت امور خارجه ایران: س ۶۴-۷-ک ۲-۱۳۰۰ ش.). در نتیجه، در ۱۶ آذر ۱۳۰۰ / ۸ دسامبر ۱۹۲۱، آزرلینکو و همسرش با دستور قوالمسلطنه آزاد شدند (آرشیو وزارت امور خارجه ایران: س ۴۲-۷-ک ۲-۱۳۰۰ ش.). بازداشت سه هم‌دست آنها مدتی دیگر به درازا کشید که البته چندان مشقت بار نبود؛ برای نمونه، طبق مصوبه هیئت دولت مقرر شد تا زمان آزادی پاناماری‌ینکو، روزی یک تومان مقرری به همسر وی پرداخت شود (آرشیو وزارت امور خارجه ایران: س ۶۸-۷-ک ۲-۱۳۰۰ ش.).

با پیگیری‌های محمد ساعد نماینده ایران در آذربایجان شوروی، امکان انتقال دختر و مادر همسر آزرلینکو از باکو به تهران در بهمن ۱۳۰۰ ش. / فوریه ۱۹۲۲ م. فراهم شد (آرشیو وزارت امور خارجه ایران: س ۸۵-۷-ک ۲-۱۳۰۰ ش.). آزرلینکو که دیگر رسماً تبعه لهستان به‌شمار می‌رفت، مستظهر به حمایت سفارت فرانسه و مساعدت دولت ایران، در صدد تأدیه مطالبات مالی خود از اتباع روسیه برآمد. مهم‌ترین طلب ادعایی از نمایندگی شرکت بازرگانی دولتی شوروی موسوم به سنتروسایوز^۱ (اتحادیه تعاونی‌های مصرف)^۲ بود. به گفته آزرلینکو چهل پود (معادل ۶۷۰ کیلوگرم) خاویار متعلق به وی به امانت نزد سنتروسایوز بود و اکنون او از دولت ایران می‌خواست که مانع از خروج این محموله از بندر مشهدسر شود (آرشیو وزارت امور خارجه ایران: س ۹۴-۷-ک ۲-۱۳۰۰ ش.). به نظر می‌رسید که آزرلینکو عجله‌ای برای خروج از ایران ندارد و به دنبال تصفیه خرده‌حساب‌های مالی خود است. از این‌رو، با پیگیری مقامات ایرانی و اعطای دویست تومان هزینه سفر، وی در بهار ۱۳۰۱ ش. / ۱۹۲۲ م. به جنوب اعزام شد تا از آنجا ایران را ترک گوید (آرشیو وزارت امور خارجه ایران: س ۱۰۲-۷-ک ۲-۱۳۰۰ ش.؛ س ۹۲-۷-ک ۲-۱۳۰۰ ش.). مقصد آزرلینکو گویا نه فرانسه

^۱. Tsentrosoyuz

^۲. Tsentral'nyy soyuz potrebitel'skikh obshchestv

بود و نه لهستان؛ چرا که در سال ۱۳۰۳ ش. / ۱۹۲۴ م. به عنوان تبعه لهستان وارد بمبئی شد (National Archives, P 4303/1924). در بهمن ۱۳۰۷ ش. / ژانویه ۱۹۲۹ م. برای ژرژ جیکوب [یاکوف؟] آزرلینکو و دخترش، راشل^۱ مجوز اقامت در هند بریتانیا صادر شد (National Archives, HO 144/11287). آزرلینکو دست‌کم تا سال‌های دهه ۱۹۴۰ م. در هندوستان حضور داشت و صاحب شرکتی معظم در حوزه تبرید (سردسازی) و نگهداری مواد غذایی بود (Administration Report for the Year 1931: 25; Report of Expert (Cattle Committee, 1940: 25

نتیجه‌گیری

مطالعه موردی پناهندگی ژرژ آزرلینکو در تهران فراتر از یک رخداد منفرد، نظرگاهی به مؤلفه‌های پیچیده دخیل در روابط خارجی ایران در مقطع گذار پس از جنگ جهانی اول می‌گشاید. این واقعه آشکارا نشان می‌دهد که پناهندگی در بستر مناسبات نابرابر و متشنج می‌تواند به ابزاری برای اعمال فشار و چانه‌زنی دیپلماتیک تبدیل شود. دولت مرکزی ایران با ساختاری ضعیف و گرفتار در مجموعه‌ای از چالش‌های داخلی نمی‌توانست در برابر درخواست مطالبات شوروی موضعی فعال اتخاذ نماید. واکنش انفعالی تهران بیش از هر چیز گویای موقعیت آسیب‌پذیر کشور در برابر همسایه شمالی بود که البته تلاش می‌شد از طریق ابتکارات فردی دولتمردانی همچون احمد قوام و محمد ساعد جبران شود. این ماجرا عرصه‌ای برای آزمون موازنه قوا در منطقه بود؛ جایی که منافع شوروی، بازی‌گری بریتانیا، ماجراجویی دیپلمات‌های اروپایی و جنگ قدرت بین رجال داخلی، جملگی در تعیین سرنوشت یک پناهنده تأثیرگذار بودند.

در سطح دوجانبه، رفتار تهدیدآمیز روتشتاین و مشروط‌کردن مذاکرات مربوط به گیلان به موضوع استرداد آزرلینکو، آشکارا هدفی سیاسی را دنبال می‌کرد: وارد کردن ایران به مدار سیاست شوروی. پایان غیرمنتظره پرونده آزرلینکو نشان داد که این موضوع برای مسکو در نهایت یک ابزار تاکتیکی و فاقد اولویت ذاتی بود. این تغییر موضع هنگامی رخ داد که اهداف کلان‌تر شوروی در منطقه تا حدی محقق شده یا اولویت‌های دیگری جایگزین آن شده بود. فرجام سخن اینکه پژوهش حاضر با تکیه بر اسناد آرشیو وزارت امور خارجه ایران بر ضرورت توجه به "رخدادهای خرد" به منظور فهم فراملی از تاریخ روابط خارجی تأکید دارد.

^۱. Rachel

بازخوانی ماجرای پناهندگی آزرلینکو پرسش‌های تازه‌ای برمی‌انگیزد که پیگیری هر یک از آنها می‌تواند جنبه‌های دیگری از کنشگری بازیگران بیگانه و مناسبات فراملی را روشن سازد. برای نمونه، انگیزه‌کاردار فرانسه از ورود به ماجرای آزرلینکو- چنانکه همسر او روایت کرده است- صرفاً آیا ماجراجویی شخصی و حس نوع‌دوستی بوده است؟ در این صورت، اقدام سفارت فرانسه در تهران در اعلام حمایت از اتباع لهستانی مقیم ایران، آن‌هم در آستانه پناهندگی آزرلینکو، آیا امری تصادفی بوده است؟ چه عاملی زامویسکی سفیر لهستان در پاریس را به پیگیری موضوع آزرلینکو وا می‌داشت؟ بی‌گمان، هویت‌های چندگانه آزرلینکو به عنوان یک یهودی زاده غرب اوکراین نیز بر ابهامات موجود حول شخصیت او می‌افزاید. از این منظر، ماجرای آزرلینکو نمونه‌ای جالب از یکی از چالش‌های مهم آن مقطع تاریخی یعنی بازتعریف تابعیت و هویت سیاسی پس از فروپاشی امپراتوری‌ها را بازگو می‌کند.

منابع و مآخذ

اسناد

- آرشیو اسناد وزارت امور خارجه ایران: سند ۵۰- پرونده ۲۹- کارتن ۲- سال ۱۳۳۹ق.

سند ۱- پرونده ۷- کارتن ۲- سال ۱۳۰۰ ش.

سند ۴- پرونده ۷- کارتن ۲- سال ۱۳۰۰ ش.

سند ۶- پرونده ۷- کارتن ۲- سال ۱۳۰۰ ش.

سند ۱۳- پرونده ۷- کارتن ۲- سال ۱۳۰۰ ش.

سند ۱۵- پرونده ۷- کارتن ۲- سال ۱۳۰۰ ش.

سند ۱۶- پرونده ۷- کارتن ۲- سال ۱۳۰۰ ش.

سند ۱۸- پرونده ۷- کارتن ۲- سال ۱۳۰۰ ش.

سند ۲۲- پرونده ۷- کارتن ۲- سال ۱۳۰۰ ش.

سند ۲۶- پرونده ۷- کارتن ۲- سال ۱۳۰۰ ش.

سند ۲۷ و ۲۸- پرونده ۷- کارتن ۲- سال ۱۳۰۰ ش.

سند ۲۹ و ۳۰- پرونده ۷- کارتن ۲- سال ۱۳۰۰ ش.

سند ۳۴- پرونده ۷- کارتن ۲- سال ۱۳۰۰ ش.

سند ۳۹- پرونده ۷- کارتن ۲- سال ۱۳۰۰ ش.

- سند ۴۲- پرونده ۷- کارتن ۲- سال ۱۳۰۰ ش.
 ----- سند ۴۶- پرونده ۷- کارتن ۲- سال ۱۳۰۰ ش.
 ----- سند ۶۴- پرونده ۷- کارتن ۲- سال ۱۳۰۰ ش.
 ----- سند ۶۸- پرونده ۷- کارتن ۲- سال ۱۳۰۰ ش.
 ----- سند ۸۵- پرونده ۷- کارتن ۲- سال ۱۳۰۰ ش.
 ----- سند ۹۲- پرونده ۷- کارتن ۲- سال ۱۳۰۰ ش.
 ----- سند ۹۴- پرونده ۷- کارتن ۲- سال ۱۳۰۰ ش.
 ----- سند ۱۰۲- پرونده ۷- کارتن ۲- سال ۱۳۰۰ ش.

آرشیو ملی بریتانیا (National Archives)

P 4303/1924 (1924), "Arrival in Bombay of George Azrilenko";
 HO 144/11287 (1929), "Nationality and Naturalisation: Azrelinko, George...";

فارسی

کتاب‌ها:

- آذری، شهلا، «مهاجرت اتباع شوروی به ایران (۱۳۱۷-۱۲۹۷ ش)»، گنجینه اسناد، ۱۳۷۲، ش ۹، صص ۱۹-۲.
- آذری شهرضایی، رضا، «مهاجرت ارمنه دانشناکسیون به ایران و تأثیر آن بر روابط ایران و شوروی»، تاریخ روابط خارجی، ۱۳۸۳، ش ۱۸، صص ۴۳-۵۴.
- اسکلیروف، لئو، «علت‌های شکست کوشش شوروی در صدور انقلاب بلشویکی به گیلان»، ترجمه: حامد مزرجی، تاریخ روابط خارجی، ۱۳۸۰، ش ۷ و ۸، صص ۱۸۳-۱۷۳.
- ایران (۱۳۰۰)، «آغاز بی‌مهری»، س ۵، ش ۹۶۹، ۸ سنبله / ۳۱ اوت ۱۹۲۱، ص ۱.
- بیات، کاوه (۱۳۸۸)، توفان بر فراز قفقاز: نگاهی به مناسبات منطقه‌ای ایران و جمهوری‌های آذربایجان، ارمنستان و گرجستان در دوره نخست استقلال ۱۹۱۷-۱۹۲۱، تهران: وزارت امور خارجه.
- بیات، کاوه، «مهاجرین شوروی، نخستین تجربه پناهندگی در ایران»، گفتگو، ۱۳۷۵، ش ۱۱، صص ۲۳-۷.
- پرسیتس، مویسی، (۱۳۹۲)، بلشویک‌ها و نهضت جنگل، ترجمه: حمید احمدی، تهران: پردیس دانش.
- پورمحمدی املشی، نصرالله، سعیده رحمانی و معصومه خازنی، «بررسی سیاست دولت پهلوی اول نسبت به بازگشت مهاجران ایرانی از شوروی»، تاریخ‌نامه ایران بعد از اسلام، ۱۴۰۲، س ۱۴، ش ۳۶، صص ۸۲-۵۳.
- جوانشیر، شامیل (۱۳۹۲)، من از جنگال استالین فرار کردم: گوشه‌هایی از سرگذشت پناهندگان قفقاز در ایران ۱۳۲۳-۱۳۰۰ شمسی، تهران: پردیس دانش.
- زامویسکی، آدام (۱۳۹۰)، ورشو ۱۹۲۰: تلاش نافرجام لنین برای چیرگی بر اروپا، ترجمه: کاوه بیات، تهران: ماهی.
- سادات، محمود، مرتضی نورائی و حسین میرجعفری، «بررسی تبعید مهاجرین از شوروی به ایران ۱۳۰۵-۱۳۲۰ ش»، گنجینه اسناد، ۱۳۹۲، س ۲۳، ش ۹۰، صص ۴۱-۲۲.

شاگری، خسرو، (۱۳۸۶)، میلاد زخم: جنبش جنگل و جمهوری شوروی سوسیالیستی ایران، ترجمه: شهریار خواجهیان، تهران: اختران.

طاهراحمدی، محمود (۱۳۸۴)، روابط ایران و شوروی در دوره رضا شاه، تهران: وزارت امور خارجه. فراهانی، حسن (۱۳۸۵)، روزشمار تاریخ معاصر ایران، جلد ۱، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی. کاظمی، باقر (۱۳۹۰)، یادداشت‌هایی از زندگانی باقر کاظمی، جلد ۲ (از شهریور ۱۳۹۹ تا آخر اسفند ۱۳۰۷ شمسی)، به‌کوشش: داوود کاظمی و منصوره اتحادیه، تهران: نشر تاریخ ایران. کاظم‌بیگی، محمدعلی (۱۳۹۸)، روابط اقتصادی ایران و روسیه از آغاز تا سقوط قاجاریه، تهران: وزارت امور خارجه.

کالیباد، علی، «مهاجران قفقازی در ایران: مطالعه موردی پناهندگان جمهوری آذربایجان (دهه‌های ۱۹۲۰-۱۹۴۰م. / ۱۳۰۰-۱۳۲۰ش.)»، تاریخ‌نامه ایران بعد از اسلام، ۱۴۰۲، س ۱۴، ش ۳۶، صص ۱۸۶-۱۶۱. گیتس، و. «روسیه شوروی و انقلاب گیلان»، ترجمه: حامد مزرجی، تاریخ روابط خارجی ۱۳۸۱، ش ۱۲، صص ۹۱-۱۲۰.

مالجو، محمد، ۱۴۰۳، ادیسه راست: تاریخ خرد در به‌دوری از ۱۳۰۴ تا ۱۳۳۸ خورشیدی، تهران: چرخ. متی، رودی و لینا آندریووا، (۱۳۹۹)، روس‌ها در ایران: دیپلماسی و قدرت در ایران، از آغاز دوره قاجار تا پایان جنگ جهانی دوم، ترجمه: محمد آقاجری. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه. مجد، محمدقلی (۱۳۸۹)، از قاجار به پهلوی ۱۲۹۸-۱۳۰۹ (بر اساس اسناد وزارت خارجه آمریکا)، ترجمه: رضا مرزانی و مصطفی امیری، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی. ملک‌زاده، الهام، «مهاجرت‌های دوسویه ایرانی‌ها و قفقازی‌ها در دوره معاصر (از ۱۲۸۵ تا ۱۳۲۰ه.ش.)»، آرشیو ملی، ۱۳۹۶، س ۳، ش ۱، صص ۹۹-۹۰.

نورائی، مرتضی و النآ آندریووا، «مهاجران روس و اسکان آنها در ایران اوایل قرن بیستم: مرحله دیگری از استعمار»، پژوهش‌های تاریخی ۱۳۸۸، س ۱، ش ۴: صص ۳۶-۲۱.

غیرفارسی:

Administration Report for the Year 1931, Madras, Department of Fisheries;
Iran Political Diaries, 1881-1965, eds. R. M. Burrell and R. L. Jarman, vol. 6 (1921-1923), Archive Editions, 1997;

James, Marcus, 2020, "Mechanics Fleeing Communism: Russian Refugees in Iran and their Resettlement in Australia, 1930-1955", *восточные Ветви Российской Диаспоры, Том 2. Сквозь века и страны (Коллективная монография)*, Редактор-составитель: Панарина Дарья Сергеевна, Институт востоковедения РАН. Москва, pp. 189-217.

Obolensky-Ossinsky, V. V. (1931). "Emigration from and Immigration into Russia", *International Migrations, Volume II: Interpretations*, edited by Walter F. Willcox, National Bureau of Economic Research, pp. 521-580; available at: <http://www.nber.org/chapters/c5118>

Raeff, Marc (1990). *Russia Abroad: A Cultural History of the Russian Emigration*, New York & Oxford: Oxford University Press;

- Report of Expert Cattle Committee*, 1940, Bombay, Revenue Department. Expert Cattle Committee;
- Richard, Yann (2014), *Regards français sur le coup d'Etat de 1921 en Perse. Journaux personnels de Georges Ducrocq et Hélène Hoppenot*, Brill;
- Surkov M. Yu., “Refugee Problem at Soviet-Iranian Border during Industrialization”. Екатеринбург : [Издательство Уральского университета], Вып. 15: Ближний Восток на перекрестке путей и судеб: к юбилею академика РАН В. В. Наумкина, к 25-летию кафедры востоковедения УрФУ. С. 126-135; Сурков М.Ю., 2025, “Эмиграция из СССР в Иран в начале 1930-х гг.: причины и социальный состав”, История и современное мировоззрение. Т. 7., No. 1., 2025, С. 135-141.
- Times* (1921), “Russian set-back in Persia”, 6 september.
- Volkov, Denis & Touraj Atabaki, “Flying Away From the Bolshevik Winter: Soviet Refugees across the Southern Borders (1917–30)”. *Journal of Refugee Studies*, 34 (1), 2020, pp. 1-23.
- “Записка В.М. Молотову на письме Г.В. Чичерина. 21-23 июля 1921 г.”, *Известия ЦК КПСС*, 1990. № 4. С. 180.
- Норик Б.В., 2025, “Миграция из СССР в Иран в 30-е годы XX века”, Восточный архив, No. 1 (51), 2025, С4. 83-92.
- Норик Б.В. “Беженцы из СССР в Иран в 1930-е гг. Часть 2”, Восточный архив, No. 2 (52), 2025, С. 62-67.

سیاست‌های نفتی و روابط اقتصادی ایران و ایتالیا در دوره پهلوی دوم

طیبه ادریسی^۱

چکیده

روابط ایران و ایتالیا از جمله مناسبات تاریخی و دیرپای ایران با کشورهای اروپایی است که ریشه‌های آن به دوره‌های پیش از پهلوی بازمی‌گردد و در دوره معاصر ابعاد سیاسی، اقتصادی و فرهنگی گسترده‌ای یافت. این پژوهش با رویکردی تاریخی-تحلیلی و با اتکاء به منابع اسنادی به بررسی و تحلیل نقش نفت در روابط اقتصادی ایران و ایتالیا در دوره پهلوی دوم می‌پردازد. پرسش اصلی تحقیق حاضر آن است که نفت چه تأثیری بر شکل‌گیری، تداوم و گسترش روابط اقتصادی دو کشور در این دوره داشته است؟ یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که نفت به‌عنوان مهم‌ترین عامل اقتصادی، نقش تعیین‌کننده‌ای در تعمیق مناسبات ایران و ایتالیا ایفاء کرده است. در جریان ملی‌شدن صنعت نفت ایران به رهبری دکتر محمد مصدق و اعمال تحریم‌های شدید نفتی از سوی بریتانیا و متحدانش، ایتالیا از معدود کشورهایی بود که با وجود فشارهای بین‌المللی به خرید نفت از ایران ادامه داد و بدین‌سان نقش مؤثری در کاهش فشارهای اقتصادی بر دولت ایران ایفاء نمود. انعقاد قراردادهای نفتی میان شرکت ملی نفت ایران و شرکت‌های ایتالیایی به‌ویژه قرارداد مشارکتی با شرکت آجیب نقطه‌عطفی در روابط اقتصادی دو کشور به‌شمار می‌آید؛ چرا که این قرارداد با افزایش سهم ایران به بیش از ۵۰ درصد از منافع، ساختار سستی و ناعادلانه قراردادهای نفتی کنسرسیومی را به چالش کشید. نتایج پژوهش حاکی از آن است که همکاری‌های نفتی ایران و ایتالیا نه تنها به تحکیم روابط اقتصادی دوجانبه انجامید، بلکه زمینه‌ساز ارتقای جایگاه ایران در مذاکرات نفتی بین‌المللی و الگوسازی برای قراردادهای عادلانه‌تر با سایر شرکت‌های خارجی شد. می‌توان گفت که نفت در دوره پهلوی دوم محور اصلی روابط اقتصادی ایران و ایتالیا بوده و تأثیر قابل‌توجهی بر تحولات اقتصادی و سیاسی ایران در این دوره برجای گذاشته است.

▪ واژگان کلیدی:

ایران، ایتالیا، پهلوی دوم، نفت، روابط اقتصادی، سیاست‌های نفتی.

مقدمه

روابط ایران با کشورهای اروپایی همواره یکی از مؤلفه‌های مهم در شکل‌گیری سیاست خارجی و مناسبات اقتصادی ایران در دوره معاصر بوده است. در این میان، ایتالیا به دلیل موقعیت ژئوپلیتیک ویژه و نیاز فزاینده به منابع انرژی، جایگاهی متمایز در مناسبات ایران با اروپا به خود اختصاص داده است. پیوندهای فرهنگی و اقتصادی میان ایران و سرزمین‌هایی که امروزه ایتالیا را تشکیل می‌دهند، از دوره‌های باستان و تعاملات ایران با امپراتوری روم آغاز شده و در دوره‌های اشکانی، ساسانی، صفوی و قاجار تداوم یافته است. این پیشینه تاریخی بستر مناسبی برای توسعه روابط سیاسی و اقتصادی دو کشور در دوره پهلوی فراهم ساخت.

در دوره پهلوی دوم، هم‌زمان با تحولات ساختاری در اقتصاد ایران و افزایش اهمیت نفت در معادلات سیاسی و اقتصادی جهان، روابط ایران و ایتالیا وارد مرحله‌ای تازه شد. نفت به عنوان مهم‌ترین کالای راهبردی ایران، نقشی تعیین‌کننده در جهت‌دهی به مناسبات خارجی کشور ایفاء می‌کرد و به یکی از اصلی‌ترین محورهای همکاری اقتصادی میان ایران و ایتالیا تبدیل شد. این اهمیت به‌ویژه در جریان ملی شدن صنعت نفت ایران و پیامدهای آن آشکار گردید؛ زمانی که دولت ایران به رهبری دکتر محمد مصدق با تحریم‌های گسترده نفتی از سوی بریتانیا و متحدانش مواجه شد. در چنین شرایطی، ایتالیا از معدود کشورهای اروپایی بود که با وجود فشارهای بین‌المللی به خرید نفت ایران ادامه داد و از سیاست‌های نفتی دولت ایران حمایت کرد.

پس از کودتای ۱۳۳۲ ش. و انعقاد قرارداد کنسرسیون، هر چند ساختار سنتی و ناعادلانه قراردادهای نفتی تا حدی بازتولید شد، اما تلاش ایران برای تنوع‌بخشی به شرکای نفتی خود ادامه یافت. در این چارچوب، انعقاد قرارداد مشارکتی میان ایران و شرکت "انی" ایتالیا به مدیریت انریکو ماتتی^۲ در سال ۱۳۳۶ ش. / ۱۹۵۷ م. نقطه‌عطفی در تاریخ روابط نفتی ایران محسوب می‌شود. این قرارداد با افزایش سهم ایران به ۷۵٪ از منافع، نه تنها اصل تنصیف را به چالش کشید، بلکه الگویی نوین برای قراردادهای نفتی بعدی ایجاد کرد و نقشی مهم در تضعیف انحصار کارتل‌های بزرگ نفتی ایفاء نمود.

از این‌رو، بررسی روابط اقتصادی ایران و ایتالیا در دوره پهلوی دوم با تأکید بر مسئله نفت از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است؛ زیرا این روابط نه تنها بر ساختار اقتصادی ایران و میزان درآمدهای نفتی تأثیر گذاشت، بلکه جایگاه ایران را در مذاکرات نفتی بین‌المللی و تعامل با قدرت‌های اقتصادی جهان نیز دگرگون ساخت. پژوهش حاضر با رویکرد تاریخی -

^۱. Ente nazionale idrocarburi "National Hydrocarbons Board

^۲. Enrico Mattei

تحلیلی و بر پایه اسناد تاریخی در پی آن است تا نقش نفت را در شکل‌گیری و تحول روابط اقتصادی ایران و ایتالیا در دوره پهلوی دوم بررسی کرده و پیامدهای این مناسبات را بر اوضاع اقتصادی ایران تحلیل نماید.

در این دوره اقتصاد ایران به شدت تحت‌تأثیر درآمدهای نفتی و مناسبات بین‌المللی ناشی از آن قرار داشت. ملی شدن صنعت نفت و پیامدهای سیاسی و اقتصادی آن، ایران را وارد مرحله‌ای تازه از تعامل و تقابل با قدرت‌های جهانی کرد. در این میان، اگر چه نقش قدرت‌های بزرگ نفتی مانند بریتانیا و ایالات متحده در مطالعات تاریخی و اقتصادی به طور گسترده بررسی شده است، اما نقش کشورهای اروپایی مستقل‌تر از جمله ایتالیا در تحولات نفتی و اقتصادی ایران کمتر مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته است.

ایتالیا به عنوان کشوری صنعتی با نیاز روزافزون به انرژی در جریان تحریم‌های نفتی ایران پس از ملی شدن صنعت نفت، رویکردی متفاوت از قدرت‌های مسلط اتخاذ کرد و با خرید نفت ایران به یکی از معدود شرکای اقتصادی فعال کشور ایران در آن مقطع تبدیل شد. این همکاری‌ها در سال‌های بعد و به ویژه با انعقاد قرارداد مشارکتی میان ایران و شرکت "انی" ایتالیا در سال ۱۳۳۶ش./۱۹۵۷م. وارد مرحله‌ای نوین شد؛ قراردادی که با افزایش سهم ایران از منافع و شکستن اصل تنصیف، ساختار سنتی قراردادهای نفتی را به چالش کشید و الگویی تازه برای روابط نفتی ایران با شرکت‌های خارجی فراهم آورد.

مسئله اصلی پژوهش حاضر آن است که روابط اقتصادی ایران و ایتالیا به‌ویژه در حوزه نفت، چه تأثیری بر تحولات اقتصادی ایران در دوره پهلوی دوم داشته و این مناسبات تا چه اندازه توانسته‌اند جایگاه ایران را در نظام بین‌المللی نفت و در برابر انحصار شرکت‌های بزرگ نفتی تقویت کنند. بررسی این مسئله می‌تواند به درک دقیق‌تری از سیاست تنوع‌بخشی شرکای اقتصادی ایران و نقش کشورهای غیرهژمونیک در اقتصاد نفتی ایران منجر شود.

اهداف پژوهش

هدف کلی

تحلیل روابط اقتصادی ایران و ایتالیا در دوره پهلوی دوم و بررسی تأثیر این روابط با تأکید بر مسئله نفت بر تحولات اقتصادی ایران.

اهداف جزئی

۱. بررسی پیشینه و روند شکل‌گیری روابط اقتصادی ایران و ایتالیا در دوره پهلوی؛
۲. تحلیل نقش ایتالیا در حمایت از ایران در جریان ملی شدن صنعت نفت؛
۳. تبیین جایگاه قراردادهای نفتی ایران و ایتالیا به‌ویژه قرارداد شرکت "انی" و تشکیل شرکت سیرپ؛
۴. بررسی تأثیر قراردادهای نفتی ایران و ایتالیا بر افزایش سهم ایران از منافع نفتی؛
۵. تحلیل نقش این همکاری‌ها در تضعیف انحصار شرکت‌های بزرگ نفتی و الگوسازی برای قراردادهای بعدی ایران؛
۶. ارزیابی پیامدهای اقتصادی روابط ایران و ایتالیا بر اقتصاد نفت‌محور ایران در دوره پهلوی دوم.

پرسش‌های پژوهش

پرسش اصلی

روابط اقتصادی ایران و ایتالیا در دوره پهلوی دوم با تأکید بر نفت، چه تأثیری بر تحولات اقتصادی ایران داشته است؟

پرسش‌های فرعی

۱. روابط اقتصادی ایران و ایتالیا در دوره پهلوی دوم چگونه شکل گرفت و چه مراحل را طی کرد؟
۲. نقش ایتالیا در دوران ملی شدن صنعت نفت ایران چه بود و چه انگیزه‌هایی در پس این رویکرد قرار داشت؟
۳. قرارداد مشارکتی ایران و شرکت "انی" ایتالیا چه ویژگی‌هایی داشت و چه تفاوتی با قراردادهای نفتی پیشین ایجاد کرد؟
۴. روابط نفتی ایران و ایتالیا چه نقشی در کاهش وابستگی ایران به کارتل‌های بزرگ نفتی ایفاء کرد؟

فرضیه‌های پژوهش

۱. به نظر می‌رسد روابط اقتصادی ایران و ایتالیا در دوره پهلوی دوم به‌ویژه در حوزه نفت نقش مؤثری در بهبود موقعیت اقتصادی ایران و افزایش سهم آن از منافع نفتی ایفاء کرده باشد.

۲. به نظر می‌رسد حمایت ایتالیا از ایران در جریان ملی شدن صنعت نفت ناشی از نیاز این کشور به منابع انرژی و تمایل به شکستن انحصار شرکت‌های بزرگ نفتی بوده است.
۳. به نظر می‌رسد قرارداد مشارکتی ایران و شرکت "انی" ایتالیا با افزایش سهم ایران به ۷۵٪ الگویی نوین برای قراردادهای نفتی بعدی ایران فراهم کرده و زمینه تضعیف اصل تنصیف را ایجاد کرده باشد.
۴. به نظر می‌رسد گسترش روابط نفتی با ایتالیا به سیاست تنوع‌بخشی شرکای اقتصادی ایران در دوره پهلوی دوم کمک کرده باشد.

پیشینه پژوهش

پژوهش‌های انجام شده در باره روابط ایران و ایتالیا عموماً در ذیل مطالعات روابط خارجی ایران، دیپلماسی اقتصادی و تاریخ نفت قرار می‌گیرند. بخشی مهم از این آثار به بررسی نقش قدرت‌های بزرگ نفتی (بریتانیا و ایالات متحده) در تحولات نفتی ایران پرداخته‌اند و نقش کشورهای اروپایی غیرهژمونیک مانند ایتالیا کمتر به صورت مستقل و مسئله‌محور بررسی شده است. با این حال، برخی آثار تاریخی و تحلیلی به طور مستقیم یا غیرمستقیم به تعاملات اقتصادی و نفتی ایران و ایتالیا به‌ویژه در دوره پهلوی دوم اشاره کرده‌اند و مبنای نظری و اسنادی پژوهش حاضر را شکل می‌دهند. از جمله منابع مهم کتاب علیرضا ازغندی (۱۳۹۲) با عنوان: *روابط خارجی ایران ۱۳۵۷-۱۳۲۰* است که چارچوب کلی سیاست خارجی ایران در دوره پهلوی دوم و جایگاه کشورهای اروپایی از جمله ایتالیا را تبیین می‌کند. ایرج ذوقی (۱۳۷۴) در کتاب *مسائل سیاسی و اقتصادی نفت ایران* به بررسی ساختار قراردادهای نفتی، اصل تنصیف و پیامد قراردادهای مشارکتی پرداخته و زمینه تحلیل قرارداد ایران-انی را فراهم می‌سازد. در میان آثار مهم حوزه نفت می‌توان از محمدعلی موحد (۱۳۵۷) یاد نمود که در اثر خود با عنوان: *نفت ما و مسائل حقوقی آن* و همچنین مصطفی فاتح (۱۳۳۵) در کتاب *پنجاه سال نفت ایران اطلاعات حقوقی و تاریخی ارزشمندی در باره ملی شدن صنعت نفت، کنسرسیوم و واکنش شرکت‌های خارجی ارائه می‌دهند*. همینطور دانیل یرگین (۱۳۷۴) در *تاریخ جهانی نفت* با نگاهی بین‌المللی، نقش شرکت انی و شخصیت انریکو ماتی را در شکستن انحصار کارتل‌های نفتی تحلیل کرده است. در حوزه مقالات تخصصی، پژوهش پروین رستمی (۱۳۹۷) در فصلنامه *تاریخ روابط خارجی* با تمرکز بر مذاکرات مجالس، به پیشینه و ماهیت روابط ایران و ایتالیا می‌پردازد و

نشان می‌دهد که این روابط در دوره پهلوی دوم به تدریج از سطح سیاسی- تشریفاتی به همکاری اقتصادی مؤثر به ویژه در حوزه نفت ارتقاء یافته است. افزون بر این، اسناد آرشیوی سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما) از مهم‌ترین منابع دست اول برای بررسی جزئیات قراردادهای، مکاتبات و مواضع رسمی دولت محسوب می‌شوند. در مجموع، اگر چه آثار پیشین اطلاعات پراکنده و ارزشمندی در باره روابط ایران و ایتالیا و تحولات نفتی ایران ارائه داده‌اند، پژوهش مستقلی که به طور متمرکز نقش نفت را در روابط اقتصادی ایران و ایتالیا در دوره پهلوی دوم تحلیل کند، اندک است؛ خلأیی که پژوهش حاضر در صدد پر کردن آن است.

تعامل اقتصادی ایران و ایتالیا در ادوار مختلف تاریخ

ایتالیا برای ایران یکی از مهم‌ترین کشورهای دنیا از لحاظ اقتصادی محسوب می‌شود، کافی است که به موقعیت جغرافیایی این کشور نگاهی داشته باشیم؛ سرزمین چکمه از طریق خشکی با چهار کشور اتریش، فرانسه، اسلونی و سوئیس و از طریق آب با آلبانی، یونان، تونس و کرواسی همسایه است. موقعیت جغرافیایی ایتالیا سبب شده تا این کشور حد واسط سه حوزه اقلیمی اروپا، آفریقا و مدیترانه باشد. به لحاظ تقسیمات کشوری، ایتالیا دارای ۲۰ ناحیه به اضافه سیسیل و ساردینا است و از این حیث به اسپانیا شباهت دارد که شمال آن توسعه یافته است و هر چه به سمت جنوب حرکت می‌کنیم، توسعه‌یافتگی آن کمتر می‌شود. اما پیشینه روابط ایران و ایتالیا به دوره ناصرالدین شاه قاجار برمی‌گردد. ایران و ایتالیا از جمله کشورهایی هستند که سابقه تاریخی- تمدنی قابل‌توجهی دارند و اسناد تاریخی موجود نیز بیانگر خاستگاه‌های مشترک اقوام این دو کشور است، به عنوان مثال: آئین مهر از ایران به رم رفت و طرفداران زیادی پیدا کرد. در زمان پارتیان به دلیل قرارگرفتن ایران در مسیر بازرگانی تجار رم و چین، ایران در مبادلات فرهنگی نقشی مهم ایفاء کرد. ری، همدان و شاهرود از جمله شهرهایی بودند که بازرگانان رم از آن عبور می‌کردند. در زمان ساسانیان نیز مبادلات فرهنگی میان مراکز علمی دو کشور اهمیت بیشتری یافت و بهره‌گیری از استادان یونان و روم در دانشگاه جندی‌شاپور نمونه بارزی از این دست است. پس از سقوط دو امپراتوری ایران و رم، رابطه فرهنگی بین ایران و ایتالیای باستان خیلی زودتر از سایر کشورهای کنونی اروپا آغاز شد (رستمی، ۱۳۹۷: ۸).

در دوران صفویه، شاه عباس اول در مدت بیش از چهار دهه حکومت خویش سعی کرد تا با دولت ونیز رابطه دوستانه برقرار کند. او حسنعلی بیگ بیات، آنتونی شرلی و اسد بیگ را بدین‌منظور روانه ونیز کرد و اگر چه انعقاد قرارداد سیاسی میسر نشد، اما روابط بازرگانی و تجاری در زمینه کالا و اسلحه به طور قابل‌ملاحظه‌ای جریان داشت. بازرگانانی که از ایران به ونیز می‌رفتند، در قبال فروش ابریشم و دیگر محصولات ایرانی، علاوه بر سلاح‌های جنگی، مرورایدهای بدلی، آینه‌های گوناگون، عینک، تسبیح‌های شیشه‌ای، کهربا، مرجان، شیشه‌های انگلیسی برای در و پنجره و همچنین پارچه‌های ابریشمی زربفت به ایران وارد می‌کردند. به دنبال گسترش روابط تجاری و سیاسی ایران با سایر کشورها و برقراری امنیت، سیاحان فراوانی به ایران سفر کردند که در میان آنها چندین سیاح ونیزی حضور داشتند (رستمی، ۱۳۹۷: ۹).

در خصوص روابط ایران در عهد ناصری نیز باید گفت: نخستین موافقتنامه تجاری رسمی ایران و ایتالیا در سفر ناصرالدین شاه به اروپا در محلی به نام ساردینا به امضاء رسید. در این دوران به دلیل حضور چشمگیر بازرگانان، افسران، سفرنامه‌نویسان و هنرمندان (عکاسان) روابط ایران و ایتالیا بیش از پیش گسترش یافت. فوکه‌تی^۱ از جمله معلمان نظامی بود که وارد خدمت ایران شد (ازغندی، ۱۳۹۲: ۴۳۵). آنتوجانکسی^۲، لوییچی مونتابونه^۳ نیز از هنرمندان و عکاسانی هستند که در این دوره به ایران آمدند و از آثار مهم تاریخی ایران عکسبرداری کردند. از جمله سفرنامه‌نویسان ایتالیایی این دوره کارولاسرنا^۴ است که هم‌زمان با سی‌امین سال سلطنت ناصرالدین شاه به ایران آمد و در بهار ۱۸۷۸م. ایران را ترک کرد. سفرنامه او حاوی موضوعاتی در خصوص جریانات سیاسی و اجتماعی از جمله شرح حال زنان ایرانی است (موحد، ۱۳۵۷: ۷۰).

ناصرالدین شاه طی سفر خود به اروپا در ساردینا توقف کرد و در آنجا یک موافقتنامه تجاری به امضاء رسانید. مدتی پس از آن، قرارداد مودت بین دو کشور امضاء شد. روابط ایران و ایتالیا بیش از یک قرن قدمت دارد و در طول این مدت، ایران ۴۶ سفیر و کاردار به ایتالیا اعزام کرده و دولت ایتالیا نیز تقریباً به همین تعداد نماینده عالی‌رتبه سیاسی در ایران داشته است. روابط دیپلماتیک بین دو کشور ایران و ایتالیا همواره برقرار بوده و تعداد زیادی موافقتنامه‌های تجاری، اقتصادی، امنیتی و فرهنگی در طول سال‌های گذشته با ایتالیا به امضاء رسیده است. باید اذعان کرد که قسمت اعظم موافقتنامه‌ها پیش از انقلاب به امضاء رسید (ازغندی، ۱۳۹۲: ۴۳۷).

1. Fouke T

2. Anto Janaksi

3. Luigi Montabone

4. Karolaserna

به لحاظ تاریخی، قدمت روابط ایران با منطقه‌ای که اینک دولت ایتالیا را تشکیل می‌دهد، به دوره اشکانی بازمی‌گردد؛ در این زمان، امپراتوری ایران با ونیز روابط تجاری برقرار کرد. امروزه ایران‌شناسان فراوانی در ونیز وجود دارند و باقیمانده آثار ایرانی در آنجا به وفور یافت می‌شود. در طول این سال‌ها، ایتالیا نیز یکی از مشتریان پروپاقرص نفت ایران بود و ایران سومین شریک نفتی آن کشور محسوب می‌شد. ایتالیا وابستگی زیادی به نفت دارد و از آنجا که طی سال‌های اخیر، مقامات این کشور در پی این بوده‌اند تا منابع تأمین انرژی خود را متنوع کنند، نفت ایران همواره یکی از گزینه‌های ثابت در سبد انرژی کشور ایتالیا محسوب می‌شده است.

روابط سیاسی ایران و ایتالیا در دوره پهلوی

روابط سیاسی ایران و ایتالیا از سابقه تاریخی طولانی برخوردار است و در دوره قاجار و به‌ویژه دوره پهلوی این روابط نزدیک‌تر و دوستانه‌تر شد. اما در ابتدای دوره پهلوی و در جریان جنگ جهانی دوم به دلیل حضور ایتالیا در جبهه محور، این روابط پس از اشغال ایران توسط متفقین برای یک برهه زمانی کوتاه قطع گردید و پس از پایان جنگ جهانی دوم از سر گرفته شد. پس از شکست آلمان و پایان جنگ، روابط ایران و ایتالیا در تیر ماه ۱۳۲۵ش. دوباره برقرار شد (ازغندی، ۱۳۹۲: ۴۴۰). پس از برقراری مجدد روابط ایران و ایتالیا در دوره پهلوی دوم، دولت ایتالیا تلاش کرد تا از طریق ایران به تأمین منابع کشور خود اقدام نماید. پیرو همین امر، در جریان اعلام طرح ملی شدن صنعت نفت از سوی دکتر مصدق، از این طرح و حتی دولت مصدق با جدیت تمام حمایت و پشتیبانی کرد (فیاضی، ۱۳۹۱: ۸۲).

ایتالیا با از سرگیری روابط خود با ایران، قراردادهایی با این کشور منعقد نمود که برای آنها از اهمیت بسیاری برخوردار بود و عهدنامه مودت، اولین عهدنامه پس از برقراری دوباره این روابط بود. این عهدنامه در یک مقدمه و شش ماده در سال ۱۳۲۹ش. / ۱۹۵۰م. در تهران بین ایران و ایتالیا در زمان نخست‌وزیری علی رزم‌آرا به امضاء رسید و بیشتر بر همکاری‌های فرهنگی بین دو کشور تأکید داشت. همچنین روابط دیپلماسی و کنسولی، تسهیل در امور مبادلات فرهنگی، علمی و هنری، حل مسالمت‌آمیز اختلافات احتمالی از طریق سیاسی را در بر می‌گرفت (ساکما، ۱۳-۱۵۱۴۴-۲۴۰). دولت ایتالیا پس از تأیید این عهدنامه از سوی ایران، دومین قرارداد همکاری خود را با ایران در زمینه تجارت، اقامت و دریانوردی در سال ۱۳۳۳ش. منعقد کرد. به موجب این قرارداد، طرفین تعهد کردند که روابط اقتصادی و

بازرگانی و دریانوردی دو کشور را تحکیم کنند. همچنین طبق این قرارداد، مسافرت و اقامت اتباع دو کشور به خاک یکدیگر آزاد بود و می‌توانستند از حقوق و مزایای اتباع کشورهای کامله‌الوداد برخوردار باشند (ازغندی، ۱۳۹۲: ۴۴۲).

روابط اقتصادی ایران و ایتالیا در دوره پهلوی دوم

کشور ایتالیا افزون بر همکاری‌های گسترده سیاسی و فرهنگی در زمینه اقتصادی نیز با ایران روابط تنگاتنگ و ویژه‌ای داشت و در زمینه‌های مختلف از تجارت پنبه گرفته تا خرید نفت و فرآورده‌های نفتی به همکاری می‌پرداختند. دولت ایتالیا حتی در سخت‌ترین شرایط اقتصادی ایران و از جمله در زمان دولت دکتر محمد مصدق که توسط دولت انگلیس تحریم‌های بسیار سخت و طاقت‌فرسایی شده بود، از ایران حمایت نموده و در واقع اولین کشوری بود که در زمان تحریم ایران از این کشور نفت خریداری کرد.

مسئله تجارت پنبه در دوره پهلوی یکی از دغدغه‌های اصلی دولت بود، چون به واسطه صادرات پنبه سود کلانی به‌دست می‌آورد. در اواخر دهه ۲۰ شمسی سطح کشت پنبه بسیار تنزل پیدا کرده بود (ساکما، ۲۶-۱۵۱۴۴-۲۴۰) و سازمان برنامه و بودجه، شرکتی برای توسعه و اصلاح کشت پنبه تشکیل داد. سازمان برنامه، گرچه پنبه‌ها را از کشاورزان به قیمت نازل خریداری می‌کرد؛ با این حال، از رساندن پنبه به کارخانه‌های داخلی خودداری می‌کرد. در سال ۱۳۲۹ ش. شرکتی ایتالیایی با "شرکت سهامی توسعه و اصلاح کشت پنبه"، وابسته به سازمان برنامه و بودجه معامله کرد، اما این معامله مورد انتقاد جرائد و مطبوعات وقت قرار گرفت. زیرا انجام این معامله و امضای قرارداد پنبه با شرکت ایتالیایی موجب خسارت چندین میلیون تومانی می‌شد و این قرارداد باید لغو می‌گردید (فیاضی، ۱۳۹۱: ۴۰).

سازمان برنامه و بودجه با استناد به جدول نرخ‌های بانک ملی و بررسی نوسانات قیمت پنبه در سال ۱۳۲۹ ش. اعلام کرد که انجام معامله پنبه با طرف ایتالیایی برخلاف برخی انتقادات مطرح‌شده، موجب ورود خسارت یا زیان اقتصادی به کشور نشده است (ذوقی، ۱۳۷۴: ۵۹). با این حال، دیدگاه دولت بر آن بود که سیاست‌های اقتصادی سازمان برنامه نباید به تضعیف و تضییق فعالیت کارخانه‌های داخلی منجر شود؛ از این رو، نسبت به تداوم معامله پنبه با ایتالیا موضعی انتقادی اتخاذ کرد. در واکنش به این موضع، دولت ایتالیا و برخی از تجار وابسته به آن پیشنهاد کردند که به منظور حفظ مبادلات اقتصادی، پنبه خام ایران را در قالب یک قرارداد تهارتری دریافت کرده و در مقابل، پارچه و منسوجات صنعتی در اختیار

ایران قرار دهند؛ پیشنهادی که هدف اصلی آن تأمین امکان پرداخت دستمزد کارگران صنایع نساجی ایتالیا و استمرار چرخه تولید این کشور بود (ساکما، ۹۶-۱۶۱۱۸-۲۴۰).

در کنار صادرات پنبه به ایتالیا، یکی از کالاهایی که در ایتالیا نیز طرفداران فراوانی داشت، صدور تریاک و خشخاش از ایران به این کشور بود. خشخاش و تریاک، گرچه در دهه ۲۰ شمسی موجب ورود ارز به ایران می‌شد، اما دولت در این دهه کوشید تا از کشت خشخاش جلوگیری کند. ایتالیا از جمله کشورهایی بود که ایران، خشخاش و تریاک به آنجا صادر می‌کرد. آمریکا، بلژیک، فرانسه، اسپانیا و هندوستان در شمار دیگر کشورهای بودند که تریاک ایران به آنها صادر می‌شد. نیمی از صادرات تریاک و خشخاش به این کشورها قانونی و نیمی دیگر قاچاق بود، اما باز هم از این طریق ارز وارد کشور می‌شد و نمایندگان مجلس شورای ملی معتقد بودند که جلوگیری از کشت خشخاش و تریاک باعث می‌شود که به اقتصاد ایران از ورود ارز آسیب وارد شود (ساکما، ۲۸-۱۵۱۴۴-۲۴۰).

از آنچه که گذشت، می‌توان دریافت که ایتالیا از لحاظ اقتصادی در زمینه‌های مختلف با ایران همکاری نموده و دو کشور قراردادهایی را به امضاء رساندند که علاوه بر سودآوری برای ایران، سود فراوانی نیز نصیب ایتالیا کرده بود. با این حال، یکی از اساسی‌ترین همکاری‌ها و تجارت‌هایی که بین ایران و ایتالیا در دوره پهلوی دوم بسیار پررنگ بود، در زمینه قراردادهای و تجارت نفتی و فرآورده‌های نفتی بود.

قراردادهای نفتی ایران و ایتالیا در دوره پهلوی دوم

ایران در دوره پهلوی دوم و هم‌زمان با نخست‌وزیری دکتر محمد مصدق تحول بزرگی را تجربه کرد که این تحولات تأثیر قابل‌ملاحظه‌ای برای یک دوره زمانی کوتاه بر اوضاع اقتصادی و به‌خصوص جایگاه سیاسی ایران در میان کشورهای اروپایی در آن دوره تاریخی داشت. دکتر مصدق طرح ملی شدن صنعت نفت ایران را در مجلس شورای ملی مطرح نمود و با یکسری مخالفت‌های داخلی و به‌ویژه مخالفت‌های خارجی از سوی دولت انگلیس که از طریق فروش نفت ایران سود هنگفتی به دست می‌آورد، مواجه شد. دکتر مصدق علیرغم مخالفت‌ها و سنگ‌اندازی‌های فراوان داخلی و خارجی موفق به اجرایی نمودن این طرح و اخراج انگلیسی‌ها از صنعت نفت ایران شد. دولت انگلیس که بزرگ‌ترین منبع مالی خود را از دست داده بود، با اعمال تحریم‌های بسیار سنگین و طاقت‌فرسا سعی داشت تا دولت مصدق را با این حربه از نظر اقتصادی مجدداً به خود وابسته نماید. حتی از فروش نفت ایران در

بازارهای جهانی جلوگیری می‌کرد و همچنین سایر کشورها را از خرید نفت ایران منع کرد (ساکما، ۲۹-۱۵۱۴۴-۲۴۰).

در این میان، کشورهایی بودند که علیرغم تحریم‌ها و تهدیدهای فراوان از سوی دولت انگلیس و همچنین آمریکا، همکاری خود را با دولت مصدق ادامه داده و حتی برخی کشورها مانند ایتالیا روابط اقتصادی خود را با دولت مصدق دو صد چندان نمودند. دولت ایتالیا از جمله اولین کشورهایی بود که در جریان تحریم‌های نفتی سنگین انگلیس از خریداران نفت ایران بود. ایتالیا همچنین قراردادهایی نیز با ایران در این زمینه به امضاء رساند (ازغندی، ۱۳۹۲: ۴۴۱).

از تیر ماه ۱۳۳۱ش. وضع اقتصادی ایران رو به سختی و وخامت گذاشت. پیش از این تاریخ، دولت ایران حاضر بود در قیمت نفت به خریداران تخفیف بدهد و این تخفیف در چند مورد به صدی پنجاه یا نصف بهای نفت در خلیج فارس تنزل داده شد. به علاوه، دولت ایران حاضر بود که تحویل نفت را تضمین کند تا خریداران با اطمینان وارد معامله شوند. در بهمن ماه ۱۳۳۰ش. شرکت ملی نفت ایران قراردادی با مدیر شرکت اپیم^۱ ایتالیا منعقد کرد (ساکما، ۹۷-۱۶۱۱۸-۲۴۰). طبق قرارداد، این شرکت در سال ۱۹۵۲م. ۴۰۰/۰۰۰ تن و از آن سال به بعد تا ۱۰ سال ۲/۰۰۰/۰۰۰ تن نفت از ایران خریداری می‌کرد. اولین کشتی شرکت اپیم برای حمل نفت در بندر عدن توقیف شد (ساکما، ۴۰-۱۶۱۱۸-۲۴۰). شرکت ایتالیایی دیگری به نام شرکت سوپور^۲ قرارداد خرید مقادیر عمده نفت با شرکت ملی ایران منعقد کرد و از طریق اولین کشتی آن شرکت در دی ماه ۱۳۳۱ش. مقدار ۵۰۰۰ تن نفت صادر شد و بعد از آن نیز کشتی‌های شرکت برای حمل نفت به ایران می‌آمدند (ساکما، ۳۱-۱۵۱۴۴-۲۴۰). شرکت نفت ایران و انگلیس نسبت به صادرات مذکور در محاکم ایتالیا علیه شرکت سوپور اقامه دعوی کرد، اما توفیقی نیافت. چندی بعد، شرکت سوپور قرارداد خود را با شرکت ملی نفت ایران توسعه داد و بنا بر قرارداد تهاتری، پول به مصرف خرید کالاهای ایتالیایی می‌رسید (فاتح، ۱۳۳۵: ۶۴۷).

قرارداد نفتی میان ایران و ایتالیا عمده‌ترین قرارداد و عامل مهم تحکیم روابط اقتصادی میان دو کشور بود. عقد قرارداد فروش نفت و گاز معروف به قرارداد امینی - پیچ یا قرارداد کنسرسیوم در سال ۱۳۳۳ش. به تصویب مجلس شورای ملی رسید. طرف اول در این قرارداد، شرکت ملی نفت ایران و طرف دیگر، هشت شرکت نفتی خارجی به این قرار بود: پنج شرکت آمریکایی (با

^۱. Epim

^۲. supor

۴۰٪ سهم)، شرکت نفت بریتیش پترولیوم انگلیس (با ۴۰٪ سهم)، شرکت هلندی رویال داچ (با ۱۴٪ سهم) و شرکت نفت فرانسه (با ۶٪ سهم) (ازغندی، ۱۳۹۲: ۳۶۲).

کنسرسیونم به عنوان خریدار نفت با شرکت ملی نفت ایران قراردادی منعقد کرد که شرکت بر طبق آن، نفت خامی را که کنسرسیون استخراج می‌کرد، سر چاه به اعضاء می‌فروخت. اعضاء نیز نفت را به نوبت در بنادر ایران به قیمت خوب می‌فروختند و از مابه‌التفاوت قیمت اعلان شده و هزینه استحصال که به عنوان درآمد شرکت تلقی می‌شد، ۵۰٪ به عنوان مالیات ایران می‌پرداختند و بهره مالکانه یا حق امتیاز یا پرداخت مشخص معادل یک هشتم بهای نفت خام بود (موحد، ۱۳۵۷: ۹۰).

شرکت‌های بزرگ نفتی مانع ورود کشور ایتالیا به قرارداد کنسرسیون ایران شده بودند. در پی رایزنی‌های انریکو ماتئی^۱، مدیر شرکت نفتی انی^۲ ایتالیا با شاه و مقام‌های ایرانی، سرانجام قراردادی در سال ۱۳۳۶ ش. / ۱۹۵۷ م. با ایران منعقد شد. در چارچوب قرارداد مشارکت، قراردادی میان شرکت آجیب میناربا^۳ که از شرکت‌های فرعی انی به شمار می‌آمد، با ایران به امضاء رسید و برای انجام امور آن، شرکت مختلط ایرانی- ایتالیایی به نام شرکت سیرپ^۴ تشکیل دادند که در آن دو شریک دارای سهم مساوی بودند (ساکما، ۴۲-۱۶۱۱۸-۲۴۰). این قرارداد، اصل تنصیف در قراردادهای نفتی را به هم زد، زیرا اساس آن سود حاصل از استخراج و فروش نفت بود. در واقع ماتئی کوشید با پذیرش چنین شرایطی در قرارداد نفتی با ایران، انحصار شرکت‌های بزرگ بر بازار نفت را بشکند (یرگین، ۱۳۷۴: ۶۳۲).

هر یک از طرفین قرارداد، نصف اعضای هیئت‌مدیره را انتخاب می‌کرد و ریاست هیئت‌مدیره برعهده یک ایرانی بود. تمام هزینه‌های اکتشاف را شرکت آجیب برعهده گرفت و تنها در صورتی که عملیات منجر به کشف نفت به میزان تجاری می‌شد، هزینه‌های اکتشاف و بهره‌برداری بعدی به میزان مساوی میان دو طرف تقسیم می‌گردید. پس از کشف نفت به میزان تجاری، شرکت سیرپ موظف بود ۵۰٪ منافع دیگر نیز به صورت مساوی بین شرکت ملی نفت ایران و شرکت آجیب تقسیم کند و در نتیجه سهم ایران در این قرارداد به ۷۵٪ می‌رسید (ذوقی، ۱۳۷۴: ۶۲). دو شرکت مزبور؛ شرکت ملی نفت ایران و شرکت آجیب ایتالیا سازمان مشترکی به نام شرکت سیرپ با سرمایه ۱۰ میلیون ریال با سهام تشکیل

1. Enrico Mattei

2. ENI

3. General Italian Oil Company

4. SIRIP

دادند. شرکت سیرپ عملیات اکتشاف و تولید نفت خام و متعلقات آن و کلیه عملیات فروش مواد را انجام می‌داد (ساکما، ۸۲-۱۶۱۱۸-۱۶۱۱۸-۲۴۰).

شرکت نفت ایران و ایتالیا در بخش شمالی خلیج فارس در حوزه‌ای به مساحت ۵۵۰۰ کیلومتر مربع و در شرق کوه‌های زاگرس در ۱۱۳۰۰ کیلومتر مربع مساحت و در منطقه ساحلی خلیج عمان در ۶ هزار کیلومتر مربع مساحت فعالیت می‌کرد. عملیات اکتشاف و حفاری سیرپ به کشف نفت در کوه ریگ و در دودرو واقع در کوه‌های زاگرس انجامید (وزیری، ۱۳۷۹: ۴۳۴) و میدان نفتی بهرگان در ۱۰ کیلومتری ساحل و انتهای شمال شرقی خلیج فارس پس از انجام یک رشته عملیات لرزه‌نگاری دریایی و مطالعات زمین‌شناسی کشف شد. تا اوایل سال ۱۳۴۲ ش. / ۱۹۶۳ م. جمعاً مقدار ۱۴۶۰۰۰۰ بشکه نفت خام از چاه‌های شماره ۳ و ۲ و ۱ بهرگان استخراج و صادر شد و نوع نفت خام این میدان بسیار مرغوب بود (سعادت، ۱۳۴۹: ۱۳۵).

قرارداد سیرپ نقطه‌عطفی در تحول قراردادهای نفتی ایران به‌شمار می‌رفت؛ زیرا برخلاف قرارداد کنسرسيوم که سهم ایران را به ۵۰٪ محدود می‌کرد، این قرارداد سهم ایران را به ۷۵٪ از منافع افزایش داد. این تحول، افزون بر بازتاب گسترده در سطح خاورمیانه، در عرصه جهانی و به‌ویژه در میان کارتل‌های بزرگ نفتی که از ساختارهای منسجم و قدرتمندی برخوردار بودند، واکنش‌های قابل توجهی برانگیخت (ساکما، ۸۱-۱۶۱۱۸-۱۶۱۱۸-۲۴۰). اهمیت این قرارداد در آن بود که الگوی تثبیت‌شده و انحصاری قراردادهای نفتی را به چالش کشید و امکان بازتعریف سهم کشورهای تولیدکننده را در نظام بین‌المللی نفت آشکار ساخت.

موفقیت قرارداد سیرپ به عنوان الگویی نوین، زمینه انعقاد قراردادهای مشابهی از جمله قرارداد ایران-پان‌آمریکن را فراهم کرد؛ قراردادی که بر پایه همان منطق مشارکتی، سهم ۷۵٪ ایران را به رسمیت شناخت. هر چند شرکت سیرپ به عنوان طرف ایتالیایی قرارداد، افزون بر پذیرش این الگو، متعهد به پرداخت ۲۵ میلیون دلار پیش پرداخت به ایران شده بود، اما میان آن و شرکت پان‌آمریکن تفاوت‌های ساختاری وجود داشت. پان‌آمریکن از جمله شرکت‌های بزرگ نفتی جهان به‌شمار می‌رفت و با وجود برخورداری از جایگاه بین‌المللی، از استقلال نسبی برخوردار بود و به‌طور کامل در چارچوب کارتل‌های سنتی نفتی تعریف نمی‌شد. با این حال، این شرکت نیز تحت تأثیر موفقیت قرارداد سیرپ وارد همکاری نفتی با ایران شد و در قالب قرارداد ایران-پان‌آمریکن، دستاوردهای قابل توجهی برای ایران رقم خورد (فاتح، ۱۳۳۵: ۶۵۰).

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با تمرکز بر تعاملات اقتصادی ایران و ایتالیا در دوره پهلوی دوم و با تأکید ویژه بر نقش نفت نشان می‌دهد که روابط دو کشور نه رابطه‌ای خطی و یکنواخت، بلکه فرآیندی پویا و متأثر از تحولات کلان ژئوپلیتیک بوده است؛ فرآیندی که در اوج خود به شکل‌گیری نوعی رابطه استراتژیک در حوزه نفت و انرژی میان ایران و ایتالیا انجامید. نخست ساختار روابط دو کشور از سطح مبادلات محدود فرهنگی و تجاری - همچون تجارت ابریشم در دوره صفویه یا مناسبات بازرگانی در عهد قاجار - فراتر رفت و در دوره پهلوی دوم وارد مرحله‌ای جدید شد. تثبیت روابط سیاسی از طریق انعقاد عهدنامه مودت در سال ۱۹۵۰م. بستر لازم را برای گسترش همکاری‌های اقتصادی به‌ویژه در حوزه منابع طبیعی فراهم آورد. در این چارچوب، فرضیه اصلی پژوهش مبنی بر «نقش تعیین‌کننده نفت در تعمیق و تغییر ماهیت روابط اقتصادی ایران و ایتالیا» تأیید می‌شود، زیرا نفت نه تنها موجب افزایش حجم مبادلات شد، بلکه کیفیت روابط را از سطح صرفاً تجاری به سطح مشارکت راهبردی ارتقاء داد. اوج این تحول در جریان بحران ملی شدن صنعت نفت آشکار شد. حمایت عملی ایتالیا از دولت ملی ایران، از طریق خرید نفت توسط شرکت‌هایی مانند اپیم و سوپور در شرایط تحریم بین‌المللی، بیانگر درک ایتالیا از اهمیت استراتژیک نفت ایران و تمایل این کشور به ایفای نقشی مستقل از قدرت‌های مسلط نفتی به‌ویژه بریتانیا بود. در همین راستا، قرارداد سیرپ با شرکت انی در سال ۱۳۳۶ ش. / ۱۹۵۷ م. به عنوان نقطه‌عطف سیاست نفتی ایران مطرح شد. این قرارداد با افزایش سهم ایران به ۷۵٪ از کل منافع، ساختار انحصاری کنسرسیوم را به چالش کشید و نفت را به اهرم چانه‌زنی مؤثر ایران در برابر کارتل‌های بزرگ نفتی تبدیل کرد. چنین الگویی نشان می‌دهد که یکی از اهداف محوری سیاست خارجی اقتصادی ایران در این دوره، بهره‌گیری از شرکت‌های ملی نوظهور مانند انی برای تعدیل قدرت کارتل‌ها و افزایش حاکمیت ملی بر منابع نفتی بوده است.

با این حال، یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که موفقیت قرارداد سیرپ دست‌کم در مراحل اولیه، عمدتاً به حوزه‌های اکتشاف و تولید محدود ماند و به دلیل سلطه کنسرسیوم‌های بزرگ، نفوذ ایتالیا در بخش بازاریابی و توزیع جهانی نفت ایران نتوانست به همان میزان گسترش یابد. با وجود این محدودیت، اقدام انی تأثیری فراتر از چارچوب دوجانبه داشت و زمینه را برای انعقاد قراردادهای مشابه با دیگر شرکت‌ها فراهم کرد؛ روندی که به تدریج به تغییر پارادایم قراردادهای نفتی بین‌المللی به سود کشورهای تولیدکننده

انجامید. در مجموع، روابط اقتصادی ایران و ایتالیا در دوره پهلوی دوم را می‌توان نمونه‌ای شاخص از دیپلماسی نفتی دانست؛ الگویی که در آن یک قدرت متوسط اروپایی مانند ایتالیا با شناسایی فرصت‌های ناشی از بحران‌های سیاسی به‌ویژه ملی شدن صنعت نفت توانست به شریکی اقتصادی با نقشی معنادار در بهره‌برداری از منابع حیاتی ایران تبدیل شود و هم‌زمان به تضعیف ساختارهای انحصاری حاکم بر نظام جهانی نفت کمک کند.

منابع و مآخذ

اسناد

آرشیو سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران:

- ساکما، ۱۳-۱۵۱۴۴-۲۴۰.
- ۲۳-۱۵۱۴۴-۲۴۰.
- ۲۶-۱۵۱۴۴-۲۴۰.
- ۲۸-۱۵۱۴۴-۲۴۰.
- ۲۹-۱۵۱۴۴-۲۴۰.
- ۳۱-۱۵۱۴۴-۲۴۰.
- ۴۰-۱۶۱۱۸-۲۴۰.
- ۴۲-۱۶۱۱۸-۲۴۰.
- ۴۳-۱۶۱۱۸-۲۴۰.
- ۸۱-۱۶۱۱۸-۲۴۰.
- ۸۲-۱۶۱۱۸-۲۴۰.
- ۹۶-۱۶۱۱۸-۲۴۰.
- ۹۷-۱۶۱۱۸-۲۴۰.

کتاب‌ها

- ازغندی، علیرضا (۱۳۹۲)، روابط خارجی ایران ۱۳۵۷-۱۳۲۰، تهران: نشر قومس.
- ذوقی، ایرج (۱۳۷۴)، مسائل سیاسی و اقتصادی نفت ایران، چاپ چهارم، تهران: اطلاعات.
- رستمی، پروین، «بررسی ماهیت روابط ایران و ایتالیا بر پایه مذاکرات مجالس شانزدهم تا نوزدهم»، فصلنامه تاریخ روابط خارجی، ۱۳۹۷، سال ۱۹، شماره ۷۴، صص ۱۰۸-۷۹.
- سعادت، فتح‌الله (۱۳۴۹)، جغرافیای اقتصادی ایران، جلد اول، تهران: [بی‌جا].

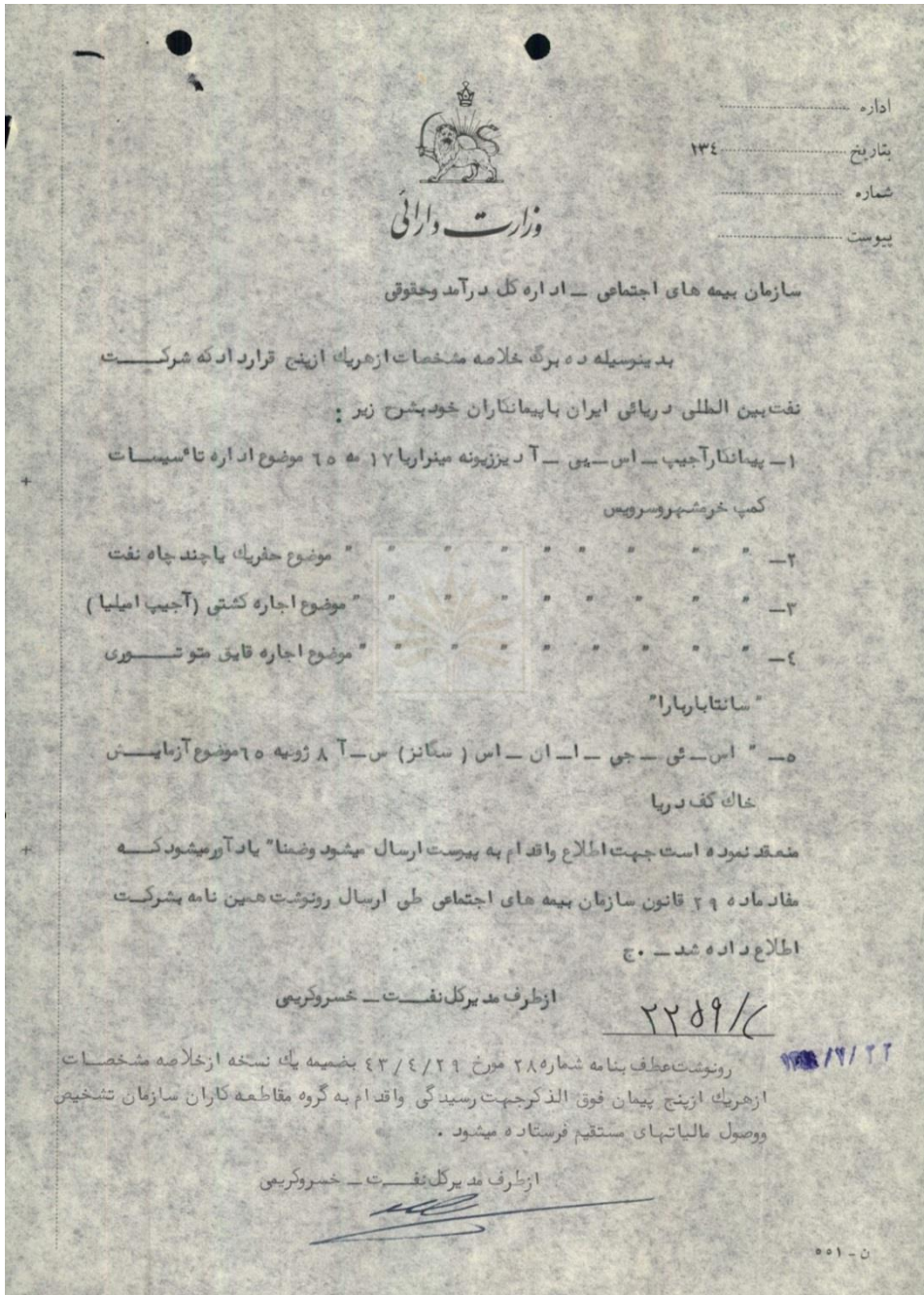
فیاضی، عمادالدین (۱۳۹۱). بررسی تحلیلی و توصیفی تاریخ روابط اقتصادی ایران و ایتالیا، تهران: انتشارات دانشگاه آزاد.

فاتح، مصطفی (۱۳۳۵)، پنجاه سال نفت ایران، تهران: شرکت سهامی چهر.


موحد، محمدعلی، (۱۳۵۷)، نفت ما و مسایل حقوقی آن، تهران: خوارزمی.

وزیری، شاهرخ (۱۳۷۹)، نفت و قدرت در ایران، ترجمه: مرتضی ثاقب‌فر، تهران: عطایی.

یرگین، دانیل (۱۳۷۴)، تاریخ جهانی نفت، ترجمه: غلامحسین صالحیار، تهران: انتشارات اطلاعات.



سند شماره ۱: خلاصه پنج قرارداد نفتی بین ایران و ایتالیا (ساکما، ۳۱-۱۵۱۴۴-۲۴۰).


 وزارت خارجه
 وزارت - وزارت نفت
 ۳۱/۸/۲۰

اداره
 تاریخ ۱۳۳
 شماره
 پیوست
 سلمی

۲۵۱۹۱
 ۱۴۷۱۵

ترجمه خلاصه جرائد خارجی در موضوع نفت

پنجشنبه ۱۷/۹/۵۴ امروز اطلاع حاصل شد که یکی از دادگاههای ام ادعای شرکت سابق نفت انگلیس را بران را در موضوع حمل نفت ایران با تالیبا بوسیله کمیانی منبر رد کرده و شرکت سابق نفت اخطار کرده که باید مبلغ ۱۱۵۰ لیره انگلیسی بابت هزینه محاکمه در دادگاه گساره پرداخت نماید.

ناینهمال تایمز - ۲۰/۹/۵۴ شرکت نفت رومانی داج مثل ظرفیت تصفیه خانم خود را در ریشنا کاربون و نیز ویلا توسعه خواهد داد بدین طریقی که یک ستاده کاتالیک کراکس که ظرفیت آن روز لانه ۵۰۰۰ تن باشد در آنجا نصب خواهد کرد.

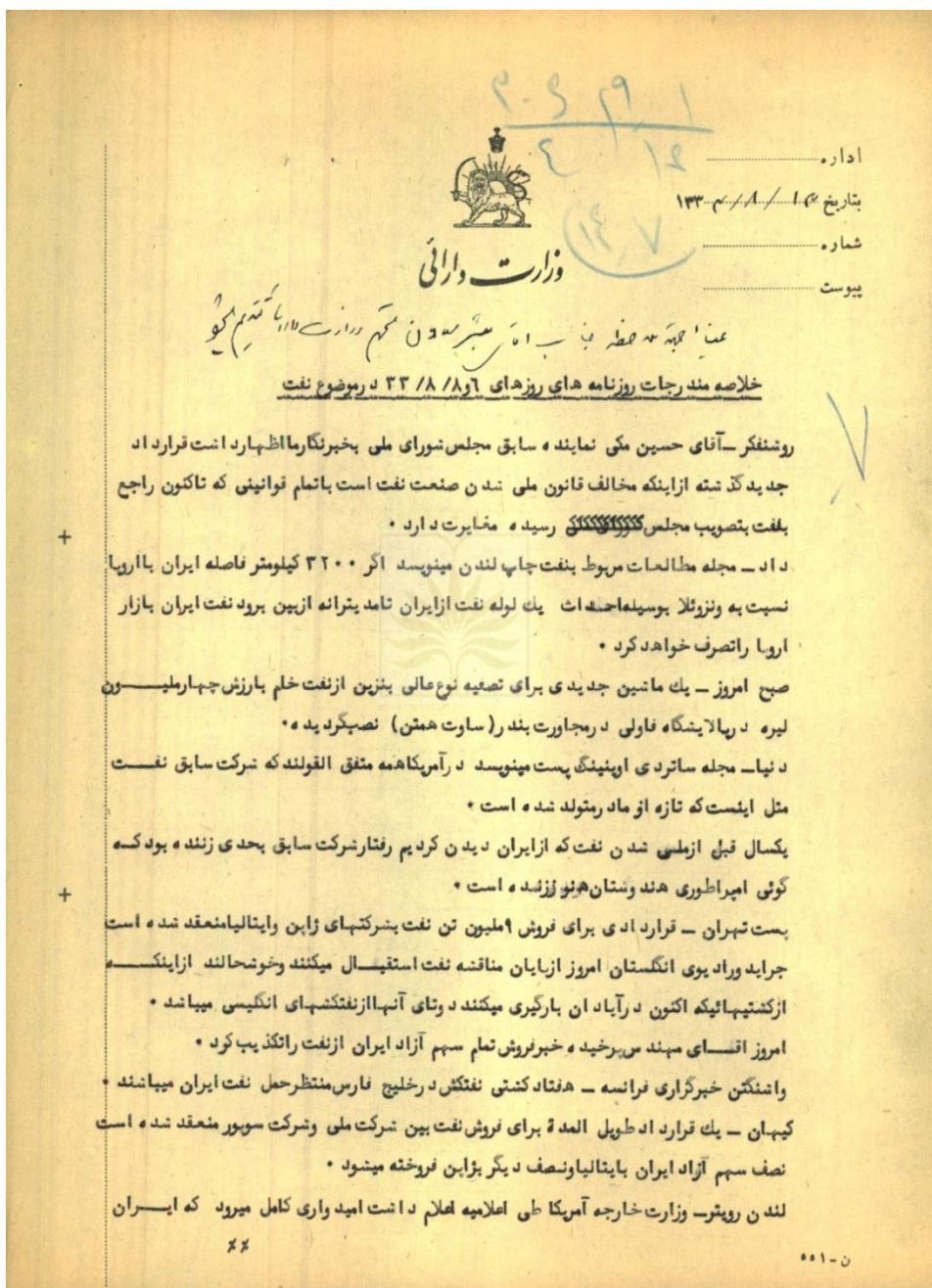
ناینهمال تایمز - ۲۲/۹/۵۴ در شرکت جدید مربوط بکارهای استخراج و تصفیه نفت ایران در انگلستان به ثبت رسید یکی شرکت نفت ایران با سرمایه یک میلیون لیره با سهام یک لیره ای است و وظیفه آن اکتشاف و توسعه استخراج حمل و نقل و تصفیه مواد نفتی ایران میباشد و دیگری شرکت خدمات نفت ایران محدود با سرمایه ۵۰۰۰۰۰ لیره با سهام یک لیره ای است و منظور تشکیل از آن کارهای مربوط به نفت ایران در خارج از ایران از قبیل تعیین نماینده کی و عاملین فروش عملیات مربوط بپروش مواد نفت خام و تصفیه شده و غیره میباشد.

کلامکو هوالد - ۲۵/۹/۵۴ - سفارت پاکستان در ریاستگین امروز اعلام داشت که شرکت نفت انگلستان و اکویم اجازه داده شده است که در یک محوطه بساحت ۲۰۰۰ مایل مربع پاکستان نفت بهره اورد دولت پاکستان یک چهارم معادن را تا میزان ۱۵ میلیون دلار پرداخت خواهد کرد و یک چهارم کلیه نفتی را که پیدا شود دریافت خواهد داشت متعلقه مورد اکتشاف در لثای کجبه و در رواند س در مغرب پاکستان میباشد.

ناینهمال تایمز - ۲۹/۹/۵۴ - شرکت نفت عراقی و شرکت های وابسته آن اعلام داشت که محصول نفت خام آنان در ماه اوت و هشت ماهه سال ۵۴ بشهر زیر میباشد.

شرکت نفت عراقی (از منطقه کرکوک)
 ۲۰۲۷۹۱۰ لانگ تن ۱۵۸۴۴ ۶۱۵ لانگ تن ۵۴
 هشت ماهه ۵۴

سند شماره ۲: خلاصه جرائد خارجی با موضوع نفت (ساگما، ۲۹-۱۵۱۴۴-۲۴۰).



سند شماره ۳: قرارداد فروش نفت ایران به ایتالیا (ساکما، ۲۶-۱۵۱۴۴-۲۴۰)

فرم اشتراک فصلنامه تاریخ روابط خارجی

خوانندگان محترم می‌توانند در صورت تمایل به اشتراک فصلنامه، فرم زیر را تکمیل نموده و به همراه فیش پرداخت حق اشتراک در بانک ملت، حساب شماره ۲۱۲۶۷۳۹۱۴۴ نزد شعبه انقلاب کد (۶۷۰۳۳) به نام خانم زهرا آهنی، به نشانی: اداره چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه واقع در تهران، خیابان شهید باهنر خیابان شهید آقایی، مرکز مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه ارسال نمایند.

نام و نام خانوادگی: تحصیلات:

شغل:

آدرس:

کدپستی / صندوق پستی:

تلفن: نمابر (فاکس):

نشریه مورد درخواست:

دفتر مرکزی: خیابان شهید باهنر، خیابان شهید آقایی، مرکز مطالعات سیاسی و بین‌المللی، اداره چاپ و انتشارات، تلفن: ۲۲۲۹۷۰۲۹ دورنگار: ۲۲۸۳۲۵۶۵

فروشگاه شماره ۱: تهران، میدان انقلاب، خیابان ۱۲ فروردین، پاساژ ناشران، طبقه همکف، پلاک ۱۶/۲۲

تلفن و فاکس: ۶۶۹۵۲۲۹۰، همراه فروشگاه: ۰۹۳۵۹۶۴۹۰۲۷

فروشگاه شماره ۲: تهران، خیابان شهید باهنر، خیابان شهید آقایی، جنب مرکز مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، تلفن: ۲۲۸۰۲۶۶۲

